



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

مکتبہ اہلسنت
مکتبہ اہلسنت

سلسلہ مباحث

امامت و مہدویت

۶

نویید امن وامان

پیرامون شخصیت، زندگانی، غیبت و ظہور
حضرت ولی عصر

پیشوا حضرت آیت اللہ العظمیٰ
آخانی حاج شیخ محمد باقر کاشانی

ادراست محمد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نوید امن و امان : پیرامون شخصیت ، زندگانی ، غیبت و ظهور حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

نویسنده:

آیت الله العظمی لطف الله صافی گلپایگانی^س

ناشر چاپی:

دفتر آیت الله لطف الله صافی گلپایگانی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	نوید امن و امان: پیرامون شخصیت، زندگانی، غیبت و ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام
۱۰	مشخصات کتاب
۱۱	اشاره
۱۳	فهرست مطالب
۱۹	مقدمه
۲۰	بامداد میلاد
۲۸	بخش اول: پیرامون بشارت های قرآن مجید و احادیث به ظهور حضرت صاحب الزمان علیه السلام
۲۸	اشاره
۳۰	ایمان به غیب
۴۵	آیا چند خبر معتبر برای باور شما کافی است؟
۴۶	مصلح جهان
۴۶	اشاره
۴۸	۱. آیات قرآن مجید
۵۴	۲. اجماع و اتفاق مسلمین
۵۶	۳. روایات اهل سنت
۵۷	۴. روایت شیعه
۶۳	ائمه اثنی عشر علیهم السلام (دوازده امام)
۶۴	تعیین زمامدار صالح
۶۵	انتخاب بشر مقرون به صواب نیست
۷۲	سؤال:
۷۲	جواب:
۷۳	احادیث ائمه اثنی عشر علیهم السلام
۷۳	راویان احادیث دوازده امام از صحابه

۷۴	کتاب هایی که این احادیث در آنها تخریح شده
۷۴	از کتب شیعه
۷۵	از کتب اهل سنت
۷۵	متن احادیث
۸۸	مشخصات و اوصاف حضرت مهدی علیه السلام
۹۶	«أَلَسْلَامُ عَلَى الْمُهْدِيِّ الَّذِي وَعَدَ اللَّهُ بِهِ الْأُمَّمَ»
۹۶	اشاره
۹۷	۱. قرآن شریف و حضرت مهدی منتظر علیه السلام
۹۸	۲. احادیث وارده در موضوع ظهور
۹۹	۳. تواتر احادیث
۱۰۰	۴. نام جمعی از صحابه که این احادیث را اهل سنت از آنها روایت کرده اند ۲۲۲ خبیخه ۹۰ ف ۹
۱۰۱	۵. نام مشاهیر علمای بزرگ اهل سنت، و کتاب های آنها که احادیث ظهور در آن تخریح شده است
۱۰۴	۶. کتاب هایی که علمای اهل سنت در این موضوع و مسائل مربوط به آن تألیف کرده اند
۱۰۷	۷. اتفاق مسلمین بر ظهور حضرت مهدی علیه السلام
۱۱۰	۸. بعضی از صفات و علائم حضرت مهدی علیه السلام در کتب اهل سنت
۱۱۲	۹. اسامی جمعی از علمای عامه که به ولادت و حیات آن حضرت اعتراف کرده اند
۱۱۳	۱۰. کفر منکر مهدی علیه السلام
۱۱۷	در انتظار یک آینده درخشان
۱۲۸	مصلحی که جهان در انتظار اوست
۱۳۴	جامعه جهانی اسلامی
۱۳۴	دعوت همگانی
۱۳۶	توحید حقیقی
۱۳۷	حکومت الهی
۱۳۸	اعلامیه آزادی بشر
۱۳۸	پیشرفت سریع
۱۴۰	پرچم اسلام

- ۱۴۱ حکومت متحد جهانی
- ۱۴۲ برادری ایمانی
- ۱۴۳ نقش ایمان
- ۱۴۴ فراهم شدن زمینه وحدت
- ۱۴۶ آیات قرآن مجید
- ۱۴۹ احادیث شریفه
- ۱۵۲ بخش دوم: پیرامون اسرار و فلسفه غیبت
- ۱۵۲ اشاره
- ۱۵۴ سر غیبت
- ۱۵۸ سخنی در فواید غیبت
- ۱۶۱ حکمت و فلسفه غیبت
- ۱۷۴ بیم از کشته شدن
- ۱۷۸ سؤال
- ۱۷۸ پاسخ
- ۱۷۹ به گردن نداشتن بیعت
- ۱۸۱ تخلیص و امتحان
- ۱۸۸ آماده شدن اوضاع جهان
- ۱۹۱ پیدایش مؤمنان از پشت کفار
- ۱۹۴ کلام محقق طوسی
- ۱۹۷ علت تولد امام قرن ها قبل از ظهور و فایده امام غایب
- ۲۰۵ چرا غیبت صغری امتداد نیافت؟
- ۲۰۷ پاسخ پرسش دوم:
- ۲۰۹ سرداب سامرای مشرفه
- ۲۱۲ بخش سوم: پیرامون طول عمر حضرت ولی عصر علیه السلام
- ۲۱۲ اشاره
- ۲۱۴ عمر بسیار طولانی

- ۲۱۵ طول عمر از نظر دانش و علم
- ۲۱۵ هشتصد سال زندگی
- ۲۱۷ هفتاد هزار سال عمر
- ۲۲۱ طول عمر از نظر ادیان
- ۲۲۲ دین مقدس اسلام
- ۲۲۳ نتیجه
- ۲۲۴ اما طول عمر حضرت ولی عصر علیه السلام
- ۲۲۷ تفاوت و اختلاف مخلوقات در عمر و طول عمر بشر و قیاس آن به استثنائات
- ۲۲۹ استثنا در کرات
- ۲۳۰ استثنا و اختلاف عمر در دنیای اتم
- ۲۳۱ استثنا و اختلاف در عالم گیاه و درخت
- ۲۳۴ تفاوت و اختلاف در عالم حیوانات
- ۲۳۵ استثنا در جهان انسان ها
- ۲۳۸ عمر جاودان
- ۲۴۱ و اما در خصوص نتایج تحقیق و مطالعات علمی
- ۲۵۰ نیروی جوانی پایدار
- ۲۵۸ بقای نیروی جوانی معقرین
- ۲۶۰ اما اخبار
- ۲۶۲ سخنی با برادران اهل سنت
- ۲۶۹ سرگذشت معقرین در تاریخ
- ۲۷۱ اسامی برخی از معقرین
- ۲۹۲ بخش چهارم: شرح چگونگی ولادت حضرت ولی عصر علیه السلام
- ۲۹۲ اشاره
- ۲۹۴ چگونگی ولادت حضرت ولی عصر علیه السلام (به طور اختصار)
- ۳۰۲ ولادت و امامت امام علیه السلام از نظر علما و مورخین اهل سنت
- ۳۰۸ عقیده به ظهور مهدی علیه السلام عقیده ای اسلامی است

۳۱۷ ----- عقیده به ظهور مهدی علیه السلام و قیام مدعیان مهدویت

۳۲۷ ----- تأثیر عقیده به ظهور مهدی علیه السلام در اخلاق

۳۳۵ ----- کتاب نامه

۳۴۹ ----- درباره مرکز

نوید امن و امان: پیرامون شخصیت، زندگانی، غیبت و ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه: صافی گلپایگانی، لطف الله، 1298 -

عنوان و نام پدیدآور: نوید امن و امان: پیرامون شخصیت، زندگانی، غیبت و ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام / صافی گلپایگانی.

وضعیت ویراست: ویراست 2.

مشخصات نشر: قم: دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ لطف الله صافی گلپایگانی، 1393.

مشخصات ظاهری: 336 ص. م. س 14/5×21/5؛

فروست: سلسله مباحث امامت و مهدویت؛ 1.

شابک: 125000 ریال 4-83-5105-600-978

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: چاپ بیست و پنجم.

یادداشت: کتابنامه: ص. [323]-336؛ همچنین به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر: پیرامون شخصیت، زندگانی، غیبت و ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام.

موضوع: محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، 255ق -

موضوع: مهدویت

موضوع: Mahdism

شناسه افزوده: دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ لطف الله صافی گلپایگانی

رده بندی کنگره: 4/BP224/ص2ن92 1394

رده بندی دیویی: 297/462

شماره کتابشناسی ملی: 3766939

وضعیت رکورد: فاپا

ص: 1

اشاره

نوید امن و امان

پیرامون شخصیت، زندگانی، غیبت و ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام

حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ لطف الله صافی گلپایگانی

ص: 2

مقدمه.. 9

بامداد میلاد.. 10

بخش اول: پیرامون بشارت های قرآن مجید و احادیث به ظهور حضرت صاحب الزمان علیه السلام 17

ایمان به غیب... 19

آیا چند خبر معتبر برای باور شما کافی است؟ 34

مصلح جهان.. 35

1. آیات قرآن مجید. 37

2. اجماع و اتفاق مسلمین.. 43

3. روایات اهل سنت... 45

4. روایت شیعه. 46

ائمه اثنی عشر علیهم السلام (دوازده امام). 52

ص: 3

تعیین زمامدار صالح.. 53

انتخاب بشر مقرون به صواب نیست... 54

احادیث ائمه اثنی عشر علیهم السلام 62

راویان احادیث دوازده امام از صحابه. 62

کتاب هایی که این احادیث در آنها تخریج شده 63

مشخصات و اوصاف حضرت مهدی علیه السلام 77

«الْسَّلَامُ عَلَى الْمَهْدِيِّ الَّذِي وَعَدَ اللَّهُ بِهِ الْأُمَّمَ».. 85

1. قرآن شریف و حضرت مهدی منتظر علیه السلام 86

2. احادیث وارده در موضوع ظهور 87

3. تواتر احادیث... 88

4. نام جمعی از صحابه که این احادیث را اهل سنت از آنها روایت کرده اند. 89

5. نام مشاهیر علمای بزرگ اهل سنت، و کتاب های آنها که احادیث ظهور در آن تخریج شده است 90

6. کتاب هایی که علمای اهل سنت در این موضوع و مسائل مربوط به آن تألیف کرده اند 93

7. اتفاق مسلمین بر ظهور حضرت مهدی علیه السلام 96

8. بعضی از صفات و علائم حضرت مهدی علیه السلام در کتب اهل سنت... 99

9. اسامی جمعی از علمای عامه که به ولادت و حیات آن حضرت

- اعتراف کرده اند 101
10. کفر منکر مهدی علیه السلام 102
- در انتظار یک آینده درخشان.. 106
- مصلحی که جهان در انتظار اوست... 117
- جامعه جهانی اسلامی.. 123
- دعوت همگانی.. 123
- توحید حقیقی.. 125
- حکومت الهی.. 126
- اعلامیه آزادی بشر. 127
- پیشرفت سریع. 127
- پرچم اسلام. 129
- حکومت متحد جهانی.. 130
- برادری ایمانی.. 131
- نقش ایمان.. 132
- فراهم شدن زمینه وحدت.. 133
- آیات قرآن مجید. 135
- احادیث شریفه. 138
- بخش دوم: پیرامون اسرار و فلسفه غیبت..... 141

سرّ غیبت... 143

سخنی در فواید غیبت... 147

حکمت و فلسفه غیبت... 150

بیم از کشته شدن.. 163

به گردن نداشتن بیعت... 168

تخلیص و امتحان.. 170

آماده شدن اوضاع جهان.. 177

پیدایش مؤمنان از پشت کفار 180

کلام محقق طوسی.. 183

علّت تولّد امام قرن ها قبل از ظهور و فایده امام غایب... 186

چرا غیبت صغری امتداد نیافت؟. 194

سرداب سامرای مشرفه. 198

بخش سوم: پیرامون طول عمر حضرت ولی عصر علیه السلام 201

عمر بسیار طولانی.. 203

طول عمر از نظر دانش و علم. 204

هشتصد سال زندگی.. 204

هفتاد هزار سال عمر. 206

ص: 6

طول عمر از نظر ادیان.. 210

دین مقدّس اسلام. 211

نتیجه. 212

اما طول عمر حضرت ولیّ عصر علیه السلام 213

تفاوت و اختلاف مخلوقات در عمر و طول عمر بشر و قیاس آن به استثنائات.... 216

استثنا در کرات.. 218

استثنا و اختلاف عمر در دنیای اتم. 219

استثنا و اختلاف در عالم گیاه و درخت... 220

تفاوت و اختلاف در عالم حیوانات.. 223

استثنا در جهان انسان ها 224

عمر جاودان.. 227

و اما در خصوص نتایج تحقیق و مطالعات علمی.. 230

نیروی جوانی پایدار 239

بقای نیروی جوانی معمرین.. 247

اما اخبار 249

سخنی با برادران اهل سنّت... 251

سرگذشت معمرین در تاریخ.. 258

اسامی برخی از معمرین.. 260

ص: 7

بخش چهارم: شرح چگونگی ولادت حضرت ولی عصر علیه السلام 281

چگونگی ولادت حضرت ولی عصر علیه السلام (به طور اختصار). 283

ولادت و امامت امام علیه السلام از نظر علما و مورّخین اهل سنت ... 291

عقیده به ظهور مهدی علیه السلام عقیده ای اسلامی است... 297

عقیده به ظهور مهدی علیه السلام و قیام مدّعیان مهدویّت 306

تأثیر عقیده به ظهور مهدی علیه السلام در اخلاق.. 315

کتاب نامه.. 323

آثار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله الوارف در یک نگاه. 337

ص: 8

بسم الله الرحمن الرحيم

این مجموعه، مطالب و مقالاتی است پیرامون شخصیت و غیبت و ظهور حضرت ولی عصر الحجه بن الحسن - ارواح العالمین له الفداء - که این کمترین خدام بندگان درگاه آن ولی اعظم بر اساس مآخذ و مصادر معتبر شیعه و اهل سنت در فرصت هایی نگاشته ام.

برای اینکه یکجا در دسترس علاقه مندان قرار بگیرد پس از تجدید نظر در این کتاب جمع آوری کردم.

امید است منظور نظر کیمیا اثر چاکران آستان ولایت مدار و عاکفان عتبه مقدس آن غوث زمان و قطب جهان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - واقع شده و این بضاعت مزجاء و ران ملخ را از این بنده حقیر قبول فرمایند.

فَإِنَّ الْهُدَايَا عَلَى مِقْدَارٍ مُّهْدِيهَا

15 محرم الحرام 1389 هـ - ق

ص: 9

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

«وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (1).

بامداد مبارک و فرخنده و پر میمنت روز پانزدهم شعبان سال دویست و پنجاه و پنج هجری طلوع می کرد، در امامت سرای حضرت امام حسن عسکری علیه السلام شور و هیجان و شوق و انتظار شدت می یافت. ملائکه در آنجا بیش از هر وقت دیگر آمد و رفت داشتند. انوار رحمت الهی در تابش و لمعان و فروغ فرّ و شکوه ایزدی درخشان بود.

در ملاء اعلی فرشتگان و کزویبان عالم بالا از نوزادی که هم اکنون در خاندان نبوت و ولایت، قدم به عرصه این جهان خواهد گذاشت و چهره نورانی و شمایل محمدی خود را به عالمیان نشان خواهد داد، در سخن بودند.

بهشت را زینت می کردند تا محافل جشن و مجالس انس و ذوق

ص: 10

1- . قصص، 5. «ما اراده کرده ایم تا بر مستضعفان روی زمین نعمت بخشیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم».

ملکوتی برپا کنند. غریو شادی، نغمه های روح بخش و طرب انگیز حورالعین، بهشتیان را غرق در حظوظ روحانی کرده بود.

از شب نیمه شعبان دقایقی چند بیشتر باقی نمانده بود، دقایقی که آرام آرام می گذشت و برای آنها که منتظر بودند به قدر سال ها بود.

سرانجام شب به دقیقه آخرین رسید و ثانیه شماری شروع شد، ثانیه ها هم با کندی یکی پس از دیگری گذشتند ناگاه نورانیت و روشنی فوق العاده ای که بر نور چراغ ها غالب شد، همه را از تولد نوزاد بشارت داد. نوزاد به دنیا آمد و آخرین رهبر عالم بشریت ولی الله اعظم با جمال جهان آرای خود گیتی را مزین و روشن ساخت.

نرجس غرق در افتخار و مباهات گشت، بانگ تکبیر و تحمید و تسبیح توأم با فریادهای شادی و تهنیت و هلله طنین انداز گشت.

نوزاد سر به سجده گذاشت و به یگانگی خدا و رسالت پیغمبر صلی الله علیه و آله و امامت پدران بزرگوارش شهادت داد و با صدایی خوش و روح افزا این آیه مبارکه را تلاوت فرمود:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ...»⁽¹⁾

ص: 11

1- . قصص، 5. «ما اراده کرده ایم تا بر مستضعفان روی زمین نعمت بخشیم».

نوزاد به دنیا آمد و عنایات الهی بر خاندان رسالت تکمیل شد.

آری این افتخار، مخصوص دودمان نبوت است که موعود نجات دهنده بشر از تجاوز و ستم و آن کس که برای تأسیس سازمان جهانی اسلامی و اجرای نظام قرآنی قیام فرماید، از آن خاندان باعظمت است.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله خوش دل بود که فرزندش مهدی به هدف های رسالت و دعوت او جامه عمل می پوشاند و به خاندان خود به خصوص علی و فاطمه و حسنین علیهم السلام مژده می داد که مهدی - همان کسی که با نهضت بی مانند خود بنیان شرک را ویران و اساس توحید و یکتاپرستی را محکم و استوار می سازد و فرمانروای کل جهان می گردد - از فرزندان آنهاست. اوست همان نابغه بی نظیری که انبیا و اولیا ظهورش را مژده دادند و جهان بشریت را به قیام آن حضرت، برای تشکیل حکومت حق و عدالت اسلام و صلح پایدار و برچیدن بساط بیدادگران، نوید دادند و همه را به آینده گیتی امیدوار ساختند.

جهان با همه تحرکی که در ناحیه علوم مادّی و پیشرفت صنعتی دارد و باینکه بشر دست به کار تسخیر فضا شده و به قدرت فکر خود می بالد، با کمال تأسف در جنبه انسانیّت قدم به جلو گذاشته و در مدنیّت اخلاقی و وجدانی سیر قهقرایی دارد.

ص: 12

ترس، هراس و وحشت همه را ناراحت و در فشار گذارده و قسمت عمده بودجه کشورها صرف افزایش تسلیحات و قوای هدامه و ویران کننده می شود.

فساد اخلاق و بی عفتی، فحشا و طغیان شهوت و غضب، زن و مرد را به ستوه آورده و به جهنم نکبت ها و انحطاط سوق می دهد. مطبوعات و مجلات هم بیشتر به این آتش ها دامن می زنند.

التزام به آداب دینی و شعائر مذهبی ضعیف می شود و بدترین مظاهر شرک که استعباد بشر و ملل و سلب آزادی انسان ها باشد به صورت های گوناگون رایج و ارکان آن محکم و استوار می گردد. انسان این عصر به اصطلاح پیشرفته در برابر پیکره های بی جان و بی روح افرادی مثل خود نیایش و تواضع می کند و پستی و انحطاط فکری و ضعف قوای عقلی خود را آشکار می سازد و به بانگ ملکوتی:

«مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ» (1)

«این مجسمه های بی روح چیست که عمری بر آن معتکف شده اید».

گوش فرامی دهد. بزرگ ترین رهبران دنیای مادی ما شکستن عهد و پیمان و نقض تمام قوانین بین المللی و هر تجاوز و ستم را ننگ و

ص: 13

عار نمی شمارند و خلاصه مدنیّت منهای انسانیت روزبه روز توسعه یافته و گسترش می یابد.

در این جهان تنها نوری که نشاط بشر را نگاه می دارد و او را امیدوار می سازد که سرانجام محکوم به انقراض و فنا، سقوط دائم در ظلمات حیوانیت، تجاوز زورمندان، و جهنّم بی ایمانی و بدبختی نیست، همان بشارات انبیا و پیشوایان دینی است که همه را به آینده جهان خوش بین نموده و نور امید را در دل ها روشن ساخته است.

همه با اعتماد تمام و قلبی سرشار از نشاط انتظار دارند؛ انتظار کسی را دارند که این ابرهای تیره ظلم و ستم و فساد را، از افق عالم برطرف کرده و در عالم، برادری و آزادی واقعی را برقرار، و احکام عالی آسمانی را اجرا نماید و بشر را به سوی هدف شریف انسانی رهنمایی فرماید.

شیعیان و مؤمنان به این ظهور، شب و روز نیمه شعبان را جشن می گیرند و چراغانی می کنند و خیابان و بازار و مغازه ها و خانه ها را

زینت می نمایند و غرق در شادمانی می شوند و به ملل جهان علاقه خود را به عدل و داد، صلح و برادری جهانی اعلام، و روح شکست ناپذیر و امیدوار خود را آشکار می سازند.

ای ولیّ عصر؛ ای مهدی موعود؛ همه شیعیان و دوستانت آرزومند و منتظرند که بامداد سعادت آنها و همه مردم جهان طالع شود و با قیام تو تمام دردهایشان درمان گردد و عوامل محرومیت، ناکامی و

بیچارگی در همه جا از میان برود و پرچم توحید و عدل و صلح اسلام در سراسر گیتی به اهتزاز درآید.

«وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بَعِزٌّ»؛ (1)

«و این کار اصلاً بر خدا دشوار نیست».

شاد باش ای عارف نیکو سیر

کاین شب هجران سحر گردد سحر

شاد باش ای خسته بار فراق

شاد باش ای غرق بحر اشتیاق

می دمد از لطف حق صبح ظهور

می شود گیتی پر از وجد و سرور

افکند البتّه از رخ، این نقاب

فاش سازد امر حق را، بی حجاب

می کشد از دشمن حق، انتقام

می برد از شرک و از اصنام، نام

اولیا گردند گردش جمله جمع

همچو پروانه به گرد نور شمع

می نشیند بر سریر احتشام

می دهد دنیا سراسر انتظام

از خداوند قدیر بی نظیر

هست این وعده تخلف ناپذیر

تا کنی از صدق دل، تصدیق این

البشاره! ای که داری انتظار

می شود آخر سحر، این شام تار

البشاره! مصلح نیکو سرشت

آید و گیتی کند رشک بهشت

صبر کن صبر، ای به هجران مبتلا

که رسد دوران وصلش بر ملا

شاد زی کآید دیگر ره نوبهار

و از گل سوری شود یک سو غبار

البشاره! «صافی» صافی ضمیر

که جوان گردد دگر این چرخ پیر

ص: 15

بخش اول: پیرامون بشارت های قرآن مجید و احادیث به ظهور حضرت صاحب الزمان علیه السلام

اشاره

ص: 17

«الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» (1)

هسته مرکزی نبوت و ادیان حقه و مابه الامتیاز عمده مکتب انبیا و پیامبران از مکتب های دیگر، ایمان به غیب است.

انبیا ربط عالم محسوس و شهادت را به عالم معقول و غیب بیان کرده و بشر را با عوالم غیب آشنا می سازند.

ایمان به غیب یعنی ایمان به امور و چیزهایی که از حواس ظاهری پنهان است، خواه ادراک آن با حواس باطنی و قوه عاقله ممکن باشد، مثل وجود خدا و صفات ثبوتیه و سلبیّه او، و معاد و بهشت و دوزخ و فرشتگان؛ و خواه ممکن نباشد مثل حقیقت ذات و صفات خدا و حقیقت ملائکه و روح و خواه راجع به امور و حوادث گذشته و خواه مربوط به امور آینده باشد.

ایمان به خدا، ایمان به ملائکه، ایمان به عالم برزخ، ایمان به بهشت

ص: 19

1- . بقره، 3. «آنان که به غیب ایمان می آورند».

و جهنّم و ایمان به وحی و آنچه پیغمبران از عوالم غیب و گذشته و آینده خبر داده اند همه ایمان به غیب است.

ایمان به غیب، یا مستند به دلیل عقلی است، یا به دلیل نقلی، و اگر مستند آن دلیل نقلی باشد باید آن غیب چیزی باشد که امتناع وجود یا وقوع آن از راه های خردپسند معلوم نشده و وجود و وقوع آن را عقل احتمال بدهد.

وقتی عقل امکان وجود چیزی را تصدیق کرد یا بر اثبات امتناع آن راهی نیافت، با دلیل نقلی معتبر باور آن جایز بلکه به حکم عقل لازم است.

ادیان آسمانی شرط قبول اعمال صالح را ایمان به غیب می دانند و تعدیل اخلاق و تکمیل و تکامل فضایل انسانی را وابسته به آن می شمارند و اصولاً دعوت پیغمبران و رهبران آسمانی در نفوسی تأثیر شایسته دارد که احتمال وجود عالم غیب و امور ماورای این عالم محسوس را بدهند.

ایمان به ظهور مهدی و مصلح آخرالزمان نیز از جمله مطالب غیبی است که پیامبر اعظم اسلام صلی الله علیه و آله از آن خبر داده و تصدیق او واجب است.

همان گونه که وقتی پیغمبر صلی الله علیه و آله خبر می داد احدی از مسلمانان در

راستی گفتار و درستی اخبار آن حضرت شک و تردید نمی کرد و همه آن را می پذیرفتند اکنون هم مسلمانان و مؤمنان به نبوت آن حضرت همین باور و ایمان را دارند.

پیغمبر

صلی الله علیه و آله از حوادث عظیم تر و شگفت انگیزتر از ظهور حضرت مهدی علیه السلام خبر داد، مثل تکویر شمس، تفجیر دریاها، انکدار و انتشار ستارگان، تسییر کوه ها، انشقاق و انفطار آسمان، خروج دابّه الأرض و معاد و قیامت.

اینها همه خبر از غیب است و در قرآن پیشگویی و اخبار از حوادث آینده و چیزهای غیب بسیار است و ایمان به نزول وحی بر پیغمبر، با ایمان به این امور - اگرچه به طور اجمال باشد - انفکاک ندارد.

روزی خواهد آمد که این حوادث و انقلابات عجیبی که پیغمبر و قرآن از آن خبر داده اند واقع می شود و روزی هم چنانچه قرآن خبر داده و پیامبر صلی الله علیه و آله و اوصیای آن حضرت در ضمن صدها روایات مؤده داده اند مصلح آخر الزمان ظهور می کند و اسلام جهان گیر خواهد شد.

خبرهای غیبی پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السلام از آینده از حدّ تواتر گذشته و معتبرترین مدارک و اسناد تاریخی بر آن دلالت دارد.

امروز از آغاز بعثت پیغمبر اعظم صلی الله علیه و آله باورکردن خبرهای غیبی آن

حضرت آسان تر و منطقی تر است؛ زیرا در آن موقع هنوز گذشت زمان، صحت و درستی آن اخبار را تأیید نکرده بود و هرچه ما به سوی عصر پیغمبر صلی الله علیه و آله برگردیم و تاریخ را به سوی گذشته ورق بزنیم، زمینه این باور کمتر می شود، به عکس هرچه جلو بیاییم و تاریخ اسلام را از آغاز به سوی آینده آن ورق بزنیم، فکر و وجدان ما برای پذیرفتن این اخبار آماده تر و ایمان ما کامل تر می گردد.

گذشت زمان و حوادث آینده روشن کرد که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، آینده را در روشنایی وحی پیش بینی کرده و می دیده و هرچه جلوتر آمدیم این روشنایی بیشتر شد.

آنگاه که این آیه را تلاوت می کرد:

«وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ»؛ (1)

«اگر شما شک دارید در قرآنی که ما بر بنده خود (محمد) فرستادیم، پس یک سوره مثل

ص: 22

آن را بیاورید؛ و گواهان خود را به جز خدا بخوانید اگر راست می گویند و اگر این کار را نکردید که هرگز نمی توانید بکنید، طعن به قرآن نزنید و از آتشی که هیزمش مردم بدکار و سنگ های خارا و مهیاشده برای کافران است، بترسید».

و آن زمان که می خواند:

﴿قُلْ لَّيْنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ

كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا﴾؛ (1)

«اگر جنّ و انس متفق شوند که با پشتیبانی یکدیگر، کتابی مانند این قرآن بیاورند هرگز نخواهند توانست».

آن روز که صدوچهارده سوره قرآن را صدوچهارده معجزه جاودان اعلام می کرد و خبر می داد: «هرگز مانند یکی از این سوره ها هم نتوانید بیاورید و جنّ و انس از آوردن به مانند قرآن ناتوانند».

آن روز که پیغمبر صلی الله علیه و آله به مسلمانان می فرمود: «شما کلمه توحید را

ص: 23

بگویند و خدای یگانه را بپرستید تا عرب تسلیم شما شود و گنج های کسری و قیصر به دست شما افتد و کشورها را فتح کنید» (1).

آن روز که می فرمود: «زمین برای من جمع شد و خاور تا باخترش را به من نشان دادند و ملک امت من به آنچه برایم جمع گردید، خواهد رسید» (2).

آن روز که از فتح مکه، بیت المقدس، یمن، شام، عراق، مصر و ایران سخن می گفت، و آن روز که در مکه به مشرکین می فرمود: «اجساد شما در «قلیب» افکنده می شود» (3) و از حال ابوسفیان خبر می داد که جنگ احزاب را بر پا می نماید.

در آن وقتی که از فتح خیبر به دست علی علیه السلام خبر می داد (4) و ابوذر را

ص: 24

1- ابن اثیر جزری، الکامل فی التاریخ، ج 2، ص 324.

2- ابن ماجه قزوینی، سنن، ج 2، ص 1304؛ طبرانی، المعجم الاوسط، ج 8، ص 200؛ ابن عبدالبر، الاستذکار، ج 4، ص 38، همو، التمهید، ج 15، ص 141؛ ج 19، ص 198؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج 1، ص 98؛ دحلان، السیره النبویه، ج 3، ص 103، 176.

3- تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام، ص 295؛ طبرسی، الاحتجاج، ج 1، ص 39؛ حر عاملی، اثبات الهداه، ج 1، ص 349؛ بحرانی، البرهان، ج 1، ص 254؛ همو، حلیه الابرار، ج 1، ص 111؛ مجلسی، بحار الانوار، ج 17، ص 343؛ ج 19، ص 267.

4- احمد بن حنبل، مسند، ج 5، ص 333؛ مفید، الارشاد، ج 1، ص 63؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج 2، ص 318.

از آینده اش باخبر می ساخت که تنها زندگی خواهی کرد و تنها از دنیا خواهی رفت. (1)

آن زمان که پیش از جنگ بدر از کسانی که از سپاه کفار در بدر کشته می شوند اطلاع می داد و می فرمود: «در اینجا فلانی کشته می شود و در این زمین فلانی»، و یکایک کفّاری را که در جنگ بدر کشته شدند نام برد. (2)

در آن زمان که به عمّار می فرمود: «تورا گروه باغی می کشند» (3) و به دختر عزیز و گرامیش فاطمه (علیها السلام) می فرمود: «تو اوّل کسی هستی از اهل بیت من که به من ملحق خواهی شد»؛ (4) و به زنان خود می گفت:

ص: 25

-
- 1- . طبری، تاریخ، ج 2، ص 371؛ حاکم نیشابوری، المستدرک، ج 3، ص 51؛ قطب راوندی، الخرائج و الجرائح، ج 1، ص 99؛ ابن اثیر جزری، اسدالغابه، ج 5، ص 188؛ دحلان، السیره النبویه، ج 3، ص 191.
 - 2- . احمد بن حنبل، مسند، ج 1، ص 26؛ مسلم نیشابوری، صحیح، ج 8، ص 163؛ ابوداؤد سجستانی، سنن، ج 1، ص 606؛ دحلان، السیره النبویه، ج 3، ص 189 - 190.
 - 3- . احمد بن حنبل، مسند، ج 2، ص 161؛ ج 3، ص 5؛ ج 5، ص 307؛ ج 6، ص 300، 311؛ مسلم نیشابوری، صحیح، ج 8، ص 186؛ مغربی، شرح الاخبار، ج 1، ص 407، 412، 490.
 - 4- . احمد بن حنبل، مسند، ج 6، ص 77؛ دارمی، سنن، ج 1، ص 37؛ بخاری، صحیح، ج 4، ص 183، 210؛ ج 5، ص 138؛ مسلم نیشابوری، صحیح، ج 7، ص 142؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج 3، ص 136.

«کدام یک از شماست که سگان حوآب بر او بانگ زنند و سوار بر

شتر گردد و در اطراف او خلق بسیار کشته شوند»؛⁽¹⁾ و به عایشه فرمود: «نگاه کن تو آن زن نباشی»؛⁽²⁾ و طبق روایت بیهقی⁽³⁾ به او فرمود: «چگونه ای ای حمیرا آنگاه که سگان حوآب بر تو بانگ زنند و تو چیزی را طلب می کنی که از آن بر کناری؟».

و به زبیر از جنگ جمل و طرفیت او با علی علیه السلام خبر داد.⁽⁴⁾

آن روز که شهادت یافتن علی و حسن و حسین علیهم السلام را صریحاً اعلام می فرمود؛ و در آن زمان که از جنگ علی علیه السلام با ناکثین و قاسطین و مارقین خبر می داد⁽⁵⁾ و قتل ذوالشذیه خارجی را در جنگ نهروان و خصوصیات و نشانی هایش را پیش بینی می کرد⁽⁶⁾ و از فتنه های بنی امیه

ص: 26

1- . ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج 2، ص 336؛ ابن طاووس، الملاحم و الفتن، ص 223.

2- . مغربی، شرح الاخبار، ج 1، ص 338.

3- . بیهقی، المحاسن و المساوی، ج 1، ص 55.

4- . دحلان، السیره النبویه، ج 3، ص 178.

5- . مغربی، دعائم الاسلام، ج 2، ص 355؛ صدوق، معانی الاخبار، ص 204؛ حاکم نیشابوری، المستدرک، ج 3، ص 139 - 140؛ طوسی، الامالی، ص 366؛ قطب راوندی، الخرائج و الجرائح، ج 1، ص 123.

6- . ابن ابی عاصم، کتاب السنه، ص 427؛ متقی هندی، کنز العمال، ج 11، ص 301.

و بنی الحکم و حکومت آنان و شهادت اهل عذرا (حجر و اصحاب او) مردم را مسبوق می ساخت. (1)

آن روزها مسلمانان همه این خبرهای غیبی را باور می کردند؛ چون پیغمبر خدا از آن خبر داده بود و چون ایمان به رسالت خبردهنده

ص: 27

1- یکی از خبرهای مسلم پیغمبر اعظم (صلی الله علیه و آله) (صلی الله علیه و آله) از غیب که در کتاب هایی که دو سه قرن پیش از وقوع آن تألیف و منتشر شده، ضبط و ثبت گردیده خبر آن حضرت است از ظهور آتشی در سرزمین حجاز به طوری که پرتو آن به شهرهای دور، مانند بصری شام برسد. پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) (صلی الله علیه و آله) از این واقعه خبر داد و جمعی از صحابه آن را روایت کرده اند و در کتاب هایی که در قرن سوم تألیف و انتشار یافت ضبط گردید، مثل صحیح بخاری (م. 256 ق.)، صحیح مسلم (م. 261 ق.)، مسند احمد (م. 241 ق.)، (ج 5، ص 144)؛ المستدرک حاکم (م. 405 ق.)، (ج 4، ص 443) و المعجم الکبیر طبرانی (م. 360) (ج 3، ص 173) و این آتش با نشانی هایی که از پیامبر (صلی الله علیه و آله) (صلی الله علیه و آله) روایت شده بود در شب سیم جمادی الآخر سال 654 هجری قمری در نزدیکی شهر مدینه آشکار شد و از مسافت دور و چند روز راه دیده می شد و مدت پنجاه و دو روز باقی ماند و در بیست و هفتم رجب آن سال پایان پذیرفت (یعنی نزدیک چهار قرن بعد از مرگ بخاری و مسلم) که شرح آن در کتب تواریخ مذکور است مانند: السیره النبویه، سید احمد زینی دحلان (ج 3، ص 187، 193)، در التذکره قرطبی (ج 2، ص 349)، الاذاعه (حسینی قنوجی بخاری، ص 97)، الاشاعه (حسینی برزنجی، ص 37). تاریخ الخلفاء (سیوطی، ص 309) و صحیح مسلم (ج 8، ص 180)، صحیح بخاری، کتاب الفتن (ج 8، ص 100)، وفاء الوفاء سمهودی (ج 1، فصل 16، ص 113 - 114، 119 - 121). الفتوحات الاسلامیه دحلان (ج 2، ص 62 - 67. عمده الاخبار فی تاریخ مدینه المختار (ص 125 - 127) و فصل فی ظهور نار الحجاز.

داشتند و چون معنای قبول رسالت و نبوت، ایمان به صحت و درستی خبرهای پیامبر از غیب است، ولی هرچه اسلام جلوتر آمد و صفحات تاریخ ورق می خورد این خبرهای غیبی بیشتر توجه مردم را جلب کرد و آنهایی که کم باور بودند هم باورشان زیاد و ایمانشان محکم و استوار گردید.

خطبا و بلغای عصر رسالت، از آوردن سوره ای مثل سوره های قرآن عاجز شدند و تا زمان ما که یک هزار و چهارصد سال از آغاز نزول قرآن گذشته و این همه دانشمندان سخنور و ادبا و بلغا و سخن دانان مشهور که در این چهارده قرن دنیا به خود دیده و اکنون در جهان از مسیحی ها و دشمنان اسلام از عرب های مسیحی و دیگران، سخن شناسان و سخنوران و فصحا بسیار هستند، کسی نیست که بتواند حتی یک سوره مانند یکی از سوره های سه آیه ای قرآن را بیاورد. اعجاز قرآن و صدق این خبر غیبی از زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله آشکارتر گشته، زیرا اگر امکان داشت با شدت دشمنی و خصومتی که با اسلام دارند، تاکنون صدها کتاب مانند قرآن تألیف شده بود. اگر امکان داشت دستگاه های استعماری مسیحی شرق و غرب و مؤسسات

تبلیغی آنها و سایر دشمنان اسلام چنین موضوعی را در مسابقه گذارده و با تعیین میلیاردها جایزه آن را عملی می ساختند.

غزوه بدر پیش آمد و کسانی که پیغمبر صلی الله علیه و آله نام برده بود، کشته شدند و اجسادشان را در «قلیب» افکندند. جنگ احزاب را ابوسفیان بر پا کرد. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مکه را فتح کرد و به زودی مسلمانان بیت المقدس، شام، عراق، مصر، ایران و کشورهای دیگر را فتح نمودند. خیبر به دست علی علیه السلام فتح شد. ابوذر در رُبذه تنها از دنیا رفت. عمّار را سپاه معاویه که همان فئه باغیه بودند کشتند. حُجْر و اصحابش را به امر معاویه در عذرای دمشق شهید کردند. بعد از پیغمبر اولین کسی که از خاندان آن حضرت از دنیا رفت و به او ملحق شد فاطمه زهرا(علیها السلام) بود. امیرالمؤمنین و حسن و حسین علیهم السلام به همان تفصیلی که پیغمبر صلی الله علیه و آله خبر داده بود شهید شدند. علی علیه السلام با ناکثین و قاسطین و مارقین جهاد کرد و ذوالثدیه در جنگ نهروان کشته شد. عایشه جنگ جمل را بر پا کرد و در حوآب سگان بر او بانگ کردند و خلق بسیاری را به کشتن داد. بنی امیه بر مردم تسلط و بنی الحکم سلطنت یافتند و اسلام روز سرخی را که پیغمبر اعظم صلی الله علیه و آله خبر داده بود از ستم آنها دید.

این خبرهای غیبی و اخبار غیبی بسیار دیگر، به تدریج و مرور زمان واقع شد و علاوه بر اینها صدها خبر که وصی و جانشین و باب علم آن حضرت، علی علیه السلام و سایر ائمه علیهم السلام از غیب دادند، مطابق واقع از آب در آمد.

بعد از این مقدمه می‌گوییم ما می‌بینیم ده‌ها بلکه صدها از خبرهایی که پیغمبر صلی الله علیه و آله از غیب داده به شهادت معتبرترین مدارک و شواهد تاریخی یکی پس از دیگری واقع شد که اگر یک شخص عادی هم فرضاً یک دهم یا یک صدم این خبرها را داده بود، در صحت سایر اخبار او تردید نمی‌کردیم و باور می‌نمودیم؛ پس چگونه ممکن است در صحت اخبار آن حضرت از حوادث آخرالزمان و امتحانات شدید و آزمایش‌هایی که این امت در پیش دارد و منتهی به ظهور حضرت مهدی ولی عصر علیه السلام می‌شود، تردید داشته باشیم. باز هم به خاطر توجه بیشتر خواننده عزیز تکرار می‌کنیم: تعداد خبرهای غیبی آن حضرت به قدری زیاد است که راه یافتن شک در آنها برای کسی که از عقل و فکر مستقیم با بهره‌برداری عادتاً محال است و هرکس تواریخ اسلام را که مضبوط و محفوظ است مطالعه کند، این ادعا را تصدیق خواهد کرد.

با این وصف چرا ما در ظهور حضرت مهدی علیه السلام که پیغمبر اکرم و اوصیای محترم - صلوات الله علیهم - با تأکیدات بلیغ و درضمن اخبار متواتر از آن خبر داده‌اند، شک و تردید داشته باشیم.

ایمان به این ظهور لازمه ایمان به نبوت پیغمبر صلی الله علیه و آله، صحت و درستی خبرهای غیبی آن حضرت است و از آن جدا نیست.

آن مسلمانانی که در آغاز بعثت هنوز وقوع این خبرها را ندیده

بودند، در صحّت خبرهای پیغمبر صلی الله علیه و آله از غیب تردید نمی کردند، چگونه ما باینکه وقوع بسیاری از آنها را دیده و یا به نقل یقین آور شنیده ایم، تردید کنیم.

حتّی افرادی مانند معاویه و عمروعاص، درستی این اخبار را نمی توانستند انکار کنند چرا که امروز علاوه بر اخبار پیغمبر صادق مصدّق و اوصیای او، این شواهد قطع آور را نیز داریم، ایمان

نداشته باشیم؟

مسلمانان صدر اوّل اسلام در خبر پیغمبر از نزول عیسی و ظهور مهدی علیهم السلام و فتن آخرالزمان شکّ نداشتند، و همه معتقد بودند و ایمان داشتند که این اخبار صددرصد مطابق واقع و حقیقت است، بعد که مرور زمان و گذشت اعصار آنچه را پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

خبر داده بود به موقع و در وقت خود نشان داد، در صحّت آن قسمتی که باید در آینده های دیگر واقع شود شکّ و تردید هرگز راه نخواهد یافت.

اگر یک نفر به شما اطلاع بدهد که فردا شخصی از فلان شهر با این علامات و نشانی ها خواهد آمد و یک ماه دیگر ده نفر به این علامات وارد می شوند و پنج ماه دیگر پانصد نفر می آیند و یک سال دیگر هزار نفر می رسند و دو سال دیگر در آن شهر انقلاب می شود و حکومت تغییر می کند و بیست سال دیگر در آنجا جنگ روی

ص: 31

می دهد و پنجاه سال دیگر زمامدار آنجا را می کشند و صد سال بعد ... و دویست سال بعد ...

شما این خبرها را هر چند تصدیق نمی کنید ردّ هم نمی نمایید، چون راه نفی احتمالِ صحّت آن بر شما بسته است، تا فردا صبر می کنید اگر آن شخصِ اوّل با آن نشانی ها و علامات آمد تعجب می کنید و احتمال صحّت خبرهای دیگر نزد شما قوّت می گیرد.

یک ماه بعد که آن ده نفر آمدند، احتمال شما تقریباً مبدّل به قطع و یقین به درستی خبرهای او می شود.

خبر سوّم که واقع شد دیگر یقین شما ثابت می شود.

و بعد از خبر چهارم و پنجم اگر کسی صحّت این اخبار را انکار نماید و وقوع آن را بعید شمارد او را غیر متعارف و شگاک می شناسید.

پس هر چه خبرها بیشتر با واقع منطبق شود، در خبر ششم و هفتم و هشتم و نهم و ...، یقین و ایمان شما قوّت و ثباتش بیشتر می گردد.

اکنون می گوئیم پیغمبری که صادق و مصلّد است و پیامبری او به معجزات و دلایل علمی و عقلی ثابت شده است، پیغمبری که ده ها و صدها خبر او از غیب، صورت وقوع یافته و همچنین اوصیای او به خصوص علی بن ابی طالب علیه السلام به نقل کتب معتبر شیعه و اهل سنّت، خبرهای بسیاری از غیب دادند و واقع شد، خبر داده اند که: «اگر از

دنیا باقی نماند مگر یک روز، خدا آن روز را آن قدر طولانی سازد تا مهدی ظهور کند و جهان را پر از عدل و داد سازد پس از آنکه از جور و ستم پر شده باشد»(1) و خصوصیات و نشانه های این ظهور را نیز

شرح دادند.

حال اگر کسی - پناه بر خدا - بگوید خبر پیغمبر و اوصیای او با واقع مطابق نیست یا تردید داشته باشد چه می کند با اقرار و اعتراف به نبوت و پیغمبری او و این همه معجزات و براهین علمی که نبوت آن حضرت را ثابت و محرز ساخته است؟

چه می کند با ایمانی که به نبوت پیامبر خاتم و نبوت سایر انبیا دارد، چون پیغمبران دیگر نیز ظهور مصلح آخرالزمان را بشارت داده اند؟

چه می کند با این همه خبرهایی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله از غیب داده و به مرور زمان در این چهارده قرن واقع و صحت آن تأیید شده است؟

و اگر بگوید: پیغمبر چنین خبری نداده دستش را می گیریم و به کتابخانه های اهل سنت و شیعه می بریم و می گوئیم: مراجعه کنید به این

ص: 33

1- . صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 1، ص 297؛ همو، کمال الدین، ص 377، 577؛ کوفی، مناقب، ج 2، ص 173؛ خزاز قمی، کفایه الاثر، ص 281؛ طوسی، الغیبه، ص 180، 425؛ ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه، ج 2، ص 997، 1109 - 1110؛ ماحوزی، الاربعین، ص 208.

کتاب‌ها و مصادری که از هزار سال پیش تا حال تألیف شده، ببینید در چند مورد اخبار و روایات به قدر این مورد رسیده است؟!

آیا چند خبر معتبر برای باور شما کافی است؟

شما که مطالب عمده تاریخی را به نقل یک نفر مورخ قبول می‌کنید و حوادث مهم جهانی را به گفته یک خبرنگار که صد گونه غرض و مرض دارد می‌پذیرید، در این مورد چند خبر صحیح و معتبر می‌خواهید تا باور کنید؟

اگر شخص منصفی باشید خواهید گفت: یک حدیث معتبر هم کفایت می‌کند و اگر قدری شگاک و دیرباور باشید می‌گویید: اگر دو سه حدیث باشد بیشتر اسباب اطمینان می‌شود.

می‌گوییم: حدیث معتبر از یک و دو و ده و پنجاه و صد، و بلکه هزار هم بیشتر است و در صدها کتاب معتبر حدیث و جوامع اخبار و تاریخ و رجال، ضبط و ثبت است.

پس با توجه و دقت و تأمل در آنچه گفته شد هیچ گونه شبهه و تردیدی باقی نمی‌ماند که در آخرالزمان بر حسب این احادیث و بشارات پیامبر اکرم و اوصیای مکرم او علیهم السلام، ظهور مصلح منتظر و مهدی موعود و کسی که دنیا را پر از عدل و داد کند بعد از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد حتمی و واقع شدنی است.

مصلح جهان(1)

یکی از مسائل و اموری که فِرَق اسلام بر آن، اجتماع و اتّفاق نموده اند، ظهور مهدی اهل بیت حضرت قائم آل محمد - صلوات الله علیهم أجمعین - در آخر الزّمان است که همه متفق الکلمه انتظار یک قیام روحانی جهانی و ظهور مصلحی(2) را می کشند که عدالت اجتماعی و

ص: 35

1- . این مقاله در سالنامه معارف جعفری سال 81 - 1380 هجری شمسی (ص 60 - 73)، چاپ شده است. لازم به تذکر است که قسمتی از این مقاله و بعضی مقالات دیگر برای اینکه مطالب در این مجموعه تکرار نگردد، حذف شد. مع ذلک چون این مقالات به طور مستقلّ و در مناسبت های مختلف نگارش یافته و تصرّف و حذف بیشتر باعث کوتاهی و نارسایی، بلکه تغییر اساس مقاله می شد از حذف بعضی از مطالب مکرّر خودداری کردیم.

2- . مخفی نماند که ملل دیگر و معتقدین به ادیان معروف هم در اصل انتظار ظهور یک شخصیت روحانی برای اصلاح جهان و خاتمه دادن به ظلم و جنگ و فساد و خراب کاری و نجات ضعفا و مظلومین، با مسلمانان همراه و متفقند و بشاراتی که در کتاب های آنهاست منطبق بر حضرت صاحب الزّمان علیه السلام می شود که بعضی از فضیلت های معاصر آنها را استقصا و استخراج نموده اند.

نظام جهان را بر اساس ایمان به خدا و احکام دین اسلام برقرار سازد و دنیا را از چنگال ستمکاران و جبّاران نجات بخشد و پرچم عزیز اسلام را در تمام نقاط به اهتزاز در آورد.

همه چشم به راهند و انتظار دارند که شایسته ترین فرزندان پیغمبر قیام کرده، آئین توحید و رسم برادری و مساوات اسلامی را زنده نموده بشر را از نعمت آسایش بهره مند سازد و موجبات تفرقه و محرومیت و ناکامی را از میان بردارد.

این وعده الهی است و تخلف پذیر نیست. دنیا به طرف آن عصر درخشان در حرکت است، سیر زمان و گردش دوران هر دم بشر را به چنین روزگاری نزدیک تر می سازد.

ایمان به ظهور حضرت مهدی علیه السلام و جهان گیر شدن دین اسلام به آیات متعددی از قرآن مجید و متواترترین روایات و قوی ترین اجماعات اتّکا و استناد دارد که هر مسلمان معتقد به قرآن و رسالت پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله باید به این ظهور، ایمان راسخ و ثابت داشته باشد.

اگرچه در این مقاله تفصیل و شرح این مطالب ممکن نیست ولی برای توجّه خوانندگان محترم تحت چهار عنوان: (1. آیات قرآن مجید؛

2. اجماع و اتّفاق مسلمین؛ 3. روایات اهل سنّت و 4. روایات شیعه) به طور اختصار توضیحاتی می دهیم.

1. آیات قرآن مجید

خداوند در قرآن مجید در آیات کریمه متعددی تشکیل یک حکومت جهانی اسلامی، بسط دین اسلام، غلبه آن بر کلیه ادیان،

زامداری صلحا و ارباب لیاقت را وعده فرموده است که از آن جمله این آیات است:

«وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ»؛ (1)

«با کافران جهاد کنید تا در زمین فتنه و فسادى نماند و آیین همه دین خدا گردد».

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»؛ (2)

«اوست خدایی که رسول خود را با دین حق به هدایت خلق فرستاد تا بر همه ادیان عالم تسلط و برتری

دهد».

«يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نَوْرَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ»؛ (3)

«کافران می خواهند که نور خدا را با نفس تیره و

ص: 37

1- . انفال، 39.

2- . توبه، 33؛ فتح، 28.

3- . توبه، 32.

گفتار جاهلانه خود خاموش کنند ولی خدا نمی گذارد، تا آنکه نور خود را به منتهای ظهور و حدّ اعلای کمال برساند».

«يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ»؛ (1)

«کافران می خواهند نور خدا را با گفتار باطل و طعن مسخره، خاموش کنند، البتّه خدا نور خود را تمام و کامل می کند».

«وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ»؛ (2)

«و خدا می خواهد که صدق سخنان حقّ را ثابت

گردانده و ریشه کافران را از بیخ و بن برکند».

«وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا»؛ (3)

«بگو که حقّ آمد و باطل را نابود ساخت، که باطل خود لایق محو و نابودی است».

ص: 38

1- . صف، 8.

2- . انفال، 7.

3- . اسراء، 81.

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»؛ (1)

«ما بعد از تورات در زبور نوشتیم که البته بندگان نیکوکار من ملک زمین را وارث و متصرف خواهند شد».

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ»؛ (2)

«خداوند وعده فرموده، به کسانی از شما که ایمان آورده و نیکوکار گردند در زمین خلافت دهد».

«وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ * إِنَّهُمْ الْمَنْصُورُونَ * وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ»؛ (3)

«همانا عهد ما درباره بندگان که به رسالت فرستادیم سبقت گرفته است که البته آنها بر کافران فتح و پیروزی یابند و سپاهیان ما غالبند».

ص: 39

1- . انبیاء، 105.

2- . نور، 55.

3- . صافات، 171 - 173.

«إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»؛ (1)

«ما البتّه رسولان خود و کسانی که ایمان آوردند را در حیات دنیا نصرت و ظفر می دهیم».

«كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ»؛ (2)

«خدا حتم گردانیده که البتّه من و رسولانم غالب می شویم که خداوند قوی و مقتدر است».

و آیات دیگری که تأویل آنها هنگام ظهور حضرت ولیّ عصر علیه السلام آشکار شود، دلالت دارند بر غلبه اسلام بر سایر ادیان و غلبه اهل حقّ بر اهل باطل و حتمی بودن غلبه انبیا و اتمام نور خدا که این معانی به طور مطلق تا حال ظاهر نشده و این آیات تحقّق آن را در آخر الزّمان بشارت می دهد.

خداوند وعده داده که البتّه پیغمبران را غالب سازد و یاری کند و معلوم است که این نصرت و غلبه فقط نصرت و غلبه در آخرت نیست، برای اینکه می فرماید:

ص: 40

1- . غافر، 51.

2- . مجادله، 21.

و نصرت و غلبه انبیا بر قوم خودشان و پیشرفت کار آنها در عصر خودشان هم نیست، زیرا دعوت بسیاری از پیغمبران در قومشان اثر نبخشید، بلکه بعضی از آنها کشته شدند.

این نصرت و غلبه، نصرت و غلبه مقصد و هدف و دعوت آنهاست که برطبق ظاهر آیات مقید به مرتبه ای نیست، بلکه نصرت و غلبه مطلق است.

همچنین است اتمام نور، معنای اینکه خدا نور خود را در مقابل

آنهايي که می خواهند نور او را خاموش کنند و مانع از پیشرفت اسلام شوند تمام می گرداند، این است که دین را جلو می برد و بر قلمرو اسلام می افزاید و اتمام آن وقتی است که اسلام تمام جهان را بگیرد.

چنان که معنای استخلاف و جانشینی مؤمنین در زمین و وارث شدن آنها زمین را نیز، استخلاف در تمام زمین و وارث شدن کره ارض است که برای امام زمان علیه السلام و یاران و اصحاب آن حضرت حاصل می شود.

معنای غلبه حق بر باطل به طور اطلاق هم غیر از این نیست که به تمام معنا حق بر باطل پیروز شود و اگر از جهت حجّت و برهان غالب باشد - با اینکه به این معنا همیشه غالب است - ولی در ظاهر غالب نباشد غلبه مطلق نیست و ظاهر این آیات غلبه مطلق است.

ص: 41

و اما آیه:

«لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»؛ (1)

که دلالتش بر غلبه اسلام واضح است.

و مؤید مستفاد از این آیات است روایاتی که در این خصوص از

حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است، مثل:

«لَيَدْخُلَنَّ هَذَا الدِّينُ عَلَيَّ مَا دَخَلَ عَلَيْهِ اللَّيْلُ»؛ (2)

«البته این دین در هر کجا که شب داخل شده باشد داخل می شود».

و شاید نکته اینکه فرمود:

«عَلَيَّ مَا دَخَلَ عَلَيْهِ اللَّيْلُ»؛

و فرمود:

«عَلَيَّ مَا دَخَلَ عَلَيْهِ الْيَوْمُ أَوْ الشَّمْسُ».

تشبیه دین به آفتاب باشد که همان طور که روز و آفتاب در هر کجا که شب رفته باشد وارد می شود، خورشید عالم تاب اسلام نیز به تمام اماکن پرتوافکن خواهد شد و تاریکی کفر و شرک و ضلالت را نابود خواهد ساخت، همان طور که آفتاب، تاریکی شب را از میان می برد.

ص: 42

1- . توبه، 33؛ فتح، 28.

2- . سید رضی، المجازات النبویه، ص 419؛ نسفی، تفسیر، ج 3، ص 154.

اگر مقصود از اجماع و اتفاق، شیعه باشد که محتاج به ذکر نیست و همه می دانند که از ضروریات مذهب امامیه ظهور قائم آل محمد فرزند

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام است؛ و اگر مقصود اتفاق عامه مسلمین (از شیعه و سنی) باشد برای اثبات آن، عبارت یکی از متبّع ترین علمای اهل سنت، علامه معتزله ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه⁽¹⁾ کافی است که می گوید:

قَدْ وَقَعَ اتِّفَاقُ الْفِرَقِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَجْمَعِينَ عَلَى أَنَّ الدُّنْيَا وَالتَّكْلِيفَ لَا يَنْقُضِي إِلَّا عَلَيْهِ؛

اتفاق سنی و شیعه بر این است که دنیا و تکلیف، منقضی و تمام نشود مگر بر آن حضرت (یعنی بعد از ظهور آن حضرت).⁽²⁾

کسانی که در تاریخ تتبع دارند می دانند که ظهور مصلح منتظر و مهدی آل محمد علیه السلام، آن چنان مورد اتفاق و مسلم نزد تمام مسلمین بوده که از همان قرن اول هجری تا حال در مقام ردّ ادعای افرادی که

ص: 43

1- . ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 10، ص 96.

2- . سخنان چهار نفر دیگر از علمای معروف اهل سنت را چون در یکی از فصل ها و مقالات آینده نیز ذکر شده حذف کردیم به آن مقاله مراجعه شود.

ادّعی مهدویّت کردند یا این ادّعا را به آنها نسبت دادند، اصل

ظهور قائم آل محمد علیه السلام را کسی انکار نکرد، زیرا برخلاف اجماع مسلمین و انکار اخبار قطعی صادر از پیغمبر صلی الله علیه و آله بود. بلکه در مقام ردّ آنها به فاقد بودن اوصاف و علامات که برای مهدی موعود در اخبار و احادیث مذکور است استناد می جستند.

چنانچه چهار نفر از بزرگان علمای مذاهب چهارگانه اهل سنت، ابن حجر شافعی مؤلف القول المختصر و ابوالسرور احمد بن ضیاء حنفی و محمد بن احمد مالکی و یحیی بن محمد حنبلی در جواب استفتایی که از ایشان شده و در باب 13 از کتاب البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان عین فتاوی آنها را نقل کرده، همین روش را انتخاب نموده و به صحّت اصل ظهور مهدی علیه السلام در آخرالزمان و اینکه عالم را پر از عدل و داد کند و عیسی علیه السلام به آن حضرت اقتدا نماید و اوصاف دیگر آن حضرت، رسماً فتوای محکم و مستدلّ و قاطع داده اند حتّی شاعر بنی امیه حکیم بن عیّاش (عبّاس) کلیبی (1) نیز در ردّ نسبتی که به جناب زید بن علی بدون رضایت آن جناب داده شده بود (و او را مهدی خوانده بودند) گفته:

ص: 44

1- . طبق روایاتی که ابن حجر عسقلانی شافعی در الاصابه (ج 2، ص 182) از فوائد کوکبی روایت کرده، حکیم بن عیّاش نامبرده به سبب نفرین حضرت امام صادق علیه السلام به وضع عجیبی هلاک شد.

وَلَمْ أَرْ مَهْدِيًّا عَلَى الْجَذَعِ يُصَلِّبُ؛ (1)

مقصودش این است که آن مهدی که ظهور می کند، مستولی بر ممالک و فاتح کشورها می گردد و عدل و داد را بسط می دهد، پس چگونه ممکن است جناب زید که مصلوب شد مهدی باشد.

3. روایات اهل سنت

محدثین بزرگ اهل سنت که ذکر اسامی و کتب و مصنفات ایشان در این مقال سخن را طولانی می سازد، احادیث راجع به ظهور حضرت مهدی علیه السلام را تخریج نموده اند و از جماعتی از صحابه (2) و جمع کثیری از تابعین راجع به ظهور آن حضرت روایات بسیاری نقل کرده اند و بعضی از ایشان در تخریج این احادیث کتاب خاص نوشته اند و گروه بسیاری از آنان تواتر (3) این روایات را صریحاً تصدیق کرده اند و آنچه در کلمات بسیاری از ایشان تصریح شده این است که

نه فقط اصل ظهور

ص: 45

-
- 1- . طبری امامی، دلائل الامامه، ص 253؛ همو، نوادر المعجزات، ص 142؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج 3، ص 360؛ اربلی، کشف الغمه، ج 2، ص 421؛ ابن حجر عسقلانی، الاصابه، ج 2، ص 182.
 - 2- . قسمت هایی از این مقاله مانند اسامی صحابه و کتاب هایی که در این باب، علمای اهل سنت تألیف کرده اند و نام کسانی که به تواتر این روایات تصریح نموده اند، چون در فصل های آینده این کتاب مذکور می شود حذف گردید.
 - 3- . حدیث متواتر، حدیثی را گویند که راویان و کسانی که آن را نقل می کنند جمعاً باشند که عادتاً اتفاق و تبانی آنها بر کذب ممکن نباشد.

مهدی علیه السلام به روایات متواتر از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ثابت و قطعی است، بلکه به تواتر ثابت است که آن حضرت زمین را پر از عدل و داد کند و عیسی علیه السلام از آسمان فرود آمده و به آن حضرت اقتدا نماید و تمام جهان را فتح کرده و احکام قرآن را نشر دهد.

علاوه بر این، بسیاری از محققین علمای عامّه در اشعار و قصاید یا کتب و تصنیفاتشان، ایمان خود را به اینکه حضرت مهدی علیه السلام همان یگانه فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است اظهار داشته اند، که ما در کتاب منتخب الاثر در باب اول از فصل سوم تصریحاتی از بیش از شصت نفر از علمای اهل سنت راجع به ولادت یا غیبت و امامت آن حضرت را ضبط کرده ایم و هر منصفی مجموع این اعترافات را ملاحظه کند برایش جای شبهه باقی نخواهد ماند.

4. روایت شیعه

به طور کلی، احادیثی که از طرق شیعه روایت شده معتبرترین روایات است؛ زیرا از عصر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله تا به حال کتابت حدیث، ضبط و حفظ و روایات در بین ایشان منقطع نشده و هم اکنون بعضی از کتبی که در نیمه اول و دوم هجرت نوشته اند موجود و محلّ مراجعه است و اولین کتاب ایشان همان کتابی است که به املائی رسول الله صلی الله علیه و آله و خطّ امیرالمؤمنین علی علیه السلام می باشد و در اخبار مکرّر

دیده می شود که ائمه علیهم السلام در نقل احادیث و بیان احکام به آن

استناد می جستند.

روایات شیعه با روایات دیگران فرق دیگری نیز دارد و آن این است که روایات شیعه از ائمه اهل بیت علیهم السلام که علم و زهد و تقوا و فضیلت ایشان نزد فریقین مسلم است، اخذ شده و به مقتضای:

أَهْلُ الْبَيْتِ أَذْرَى بِمَا فِي الْبَيْتِ (1)

طبعاً نقل آنها محکم تر و از اشتباه دور است. و بالأخره سومین جهتی که روایات شیعه را در بالاترین درجه اعتبار قرار داده و درحقیقت پشتوانه این روایات است، احادیث متواتر ثقلین و احادیث سفینه و احادیث امان و روایات دیگری است که امت را ارجاع به ائمه معصومین از اهل بیت علیهم السلام که اعدال قرآن مجید هستند نموده و قول ایشان را حجت و اخذ از ایشان را امان از ضلالت معرفی کرده و دلالت بر خالی نبودن زمان از وجود امام

معصوم از اهل بیت علیهم السلام دارد.

بنابراین احادیثی که از ائمه طاهرین علیهم السلام صادر شده از راه بنای عقلا بر احتجاج و عمل به خبر واحد در اعلا درجه اعتبار است، زیرا اختصاص و ارتباطی را که ائمه طاهرین علیهم السلام با پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله

ص: 47

1- افراد خانواده داناترند به آنچه در خانه است.

داشته اند احدی از صحابه و تابعین نداشتند و از طریق حدیث متواتر ثقلین شرعاً نفس اقوال و گفته های ایشان مأخذ و مستند است و بر امت مراجعه و اخذ از ایشان که از قرآن جدا نمی شوند و معصومند، فرض و واجب می باشد.

بعد از بیان این مقدمه کوتاه - که در کتابی که در بیان وجوب پیروی از اهل بیت و اخذ علم از ائمه علیهم السلام نگاشته ایم شرح و تفصیل آن را داده ایم - (1) می گوئیم:

از طرق شیعه راجع به ظهور حضرت ولی عصر قائم آل محمد علیه السلام معتبرترین روایات در کتب مشایخ و محدثین ایشان که از همان قرن اول هجرت تا به حال تألیف شده، موجود است مانند روایات کتب اصولی که پیش از ولادت حضرت قائم تألیف شده مثل کتاب مشیخه

حسن بن محبوب (م. 224 ق.) و کتاب سلیم بن قیس (م. 70 یا 90 ق.).

روایاتی که بسیاری از آنها به تنهایی برای اثبات امامت امام زمان علیه السلام، یگانه فرزند عزیز و گرامی امام حسن عسکری علیه السلام کافی و قطع آور است. روایاتی که از لحاظ پیشگویی هایی که در آنها شده و وقوع یافته، از معجزات اولیای دین، و اخبار آنان از مغیبات شمرده می شود. روایاتی که در آنها خصوصیات این ظهور و شرایط و علامات آن به طور واضح

ص: 48

1- ر.ک: امان الامه من الضلال و الاختلاف، تألیف نگارنده.

بیان شده است. این روایات، فوق تواتر بوده و احصای آن جز برای اشخاصی که تتبع و احاطه کامل داشته باشند، ممکن نیست.

خوانندگان عزیز! این سخنان حرف و ادعا نیست بلکه بیان حقیقت و روح واقع است، علاوه بر تمام جوامع حدیث، صدها کتاب و مصنفات محدّثین بزرگ ایشان در خصوص موضوع، دلیل و برهان این سخنان است.

مانند کتاب المهدی تألیف عیسی بن مهران مستعطف از بزرگان قرن سوّم، کتاب القائم و کتاب الغیبه فضل بن شاذان و الغیبه عبدالله بن جعفر جمیری از اکابر قرن سوّم، کتاب الغیبه و ذکر القائم تألیف ابن ابی طاهر (أخی طاهر) (م. 358ق.). کتاب الغیبه محمد بن قاسم بغدادی، معاصر ابن همّام (م. 333ق.)، اخبار القائم علان رازی کلینی، دائی کلینی معروف (م. 339ق.)، اخبار المهدی تألیف جلودی (م. 332ق.)، الغیبه نعمانی از اعلام قرن چهارم، الغیبه حسن بن حمزه مرعشی (م. 358ق.)، دلائل خروج القائم تألیف ابی علی حسن بن محمد صفّاری بصری از اعلام قرن سوّم، کتاب ذکر القائم من آل محمد صلی الله علیه و آله تألیف احمد بن رمیح مروزی، اخبار القائم تألیف ابی علی احمد بن محمد جرجانی از قدمای محدّثین، الشفاء و الجلاء احمد بن علی رازی،

ص: 49

ترتیب الدوله تألیف احمد بن حسین مهرانى، کمال الدین و کتاب الغیبه الکبیر تألیف صدوق (م. 381ق.)، الغیبه ابن جنید (م. 381ق.)، الغیبه مفید (م. 413ق.)، الغیبه سیّد مرتضی (م. 436ق.)، الغیبه شیخ طوسی (م. 460ق.)، التاج الشرفی تألیف اسعدآبادی معاصر سیّد مرتضی، کتاب ما نزل من القرآن فی صاحب الزّمان، تألیف عبدالله بن عیاش (م. 401ق.)، الفرج الکبیر، تألیف محمد بن هبهالله طرابلسی شاگرد شیخ طوسی، برکات القائم، تکمیل الایمان، بغیه الطالب، تبصرها لاولیاء، کفایهالمهدی، اخبارالقائم، أخبار ظهورالمهدی، الحجّہالبالغہ، تثبیت الاقران، حجّہالخصام،

الدرالمقصود و اثبات الحجّہ، اتمام الحجّہ، اثبات وجودالقائم، مولدالقائم، المحجّہ فیما نزل فی القائم الحجّہ، الذخیره فی المحشر، السلطان المفرج عن الایمان، سرور اهل الایمان، جنی الجنّین، جلد سیزدهم بحار الانوار، غیبت العوالم و صدها کتاب دیگر که ذکر نام آنها و اسمای مؤلّفین موجب کمال تطویل خواهد شد.

فقط بعضی از مواردی را که این روایات به تواتر قطعی راجع به اوصاف حضرت مهدی علیه السلام و علائم ظهور آن جناب بر آن دلالت دارد، فهرست وار یادآور می شویم و بحث و توضیحات

لازم در اطراف هریک از این موارد را به موقع و فرصت دیگر موكول می کنیم. (1)

در خاتمه یادآور می شویم که دلایل دیگری از عقل و نقل بر وجود امام عصر علیه السلام نیز اقامه شده که ما در این مقاله در صدد بیان آن نبوده ایم و اجمالاً همه آن ادله عقلی و نقلی که در امامت عامه دلالت

دارند بر لزوم وجود امام معصوم در تمام اعصار و وجوب معرفت امام و اینکه زمین خالی از وجود حجّت نمی ماند:

«لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ بِغَيْرِ حُجَّةٍ سَاعَةً لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا»؛ (2)

«اگر زمین بدون حجّت بماند اهل خود را فرو خواهد برد».

بر وجود حضرت صاحب الزّمان علیه السلام و امامت آن حضرت نیز دلالت دارند و اگر در مقام استدلال فقط همان براهین امامت عامه را مستند قرار دهیم، در اثبات امام عصر علیه السلام و بقای آن حضرت در پشت پرده غیبت کافی خواهد بود.

ص: 51

1- . چون این خصایص در فصل «مشخصات و اوصاف مهدی علیه السلام» بیان شده برای اینکه تکرار نشود از این مقاله حذف کردیم و خواننده عزیز را به فصل مذکور ارجاع می دهیم.

2- . ر.ک: صدوق، کمال الدین، ص 204؛ مجلسی، بحار الانوار، ج 23، ص 37؛ حویزی، تفسیر نورالثقلین، ج 4، ص 370.

چنانچه می دانیم شیعه، رهبری و زمامداری دینی و سیاسی را بعد از پیغمبر اعظم صلی الله علیه و آله یک مقام الهی و منصب خلیفه الهی می داند که به امر خداوند متعال، پیغمبر کسی را که شایسته باشد معرفی و منصوب می نماید و همان گونه که پیغمبر رهبری دینی، روحانی، سیاسی و انتظامی جامعه را عهده دار است امام که قائم مقام پیامبر و جانشین اوست نیز رهبر جامعه است با این فرق که بر پیغمبر وحی نازل می شود و بی واسطه احدی از بشر، دین و شریعت را از عالم غیب فرا می گیرد و به امت و جامعه می رساند ولی امام آورنده شریعت و کتاب نیست و مقام نبوت ندارد و از مجرای کتاب و سنت و به واسطه پیغمبر رهبری اجتماع را انجام می دهد.

معلوم است که این روش موافق با عدل و عقل و منطق و صواب بوده و از هر ترتیب دیگر برای اداره امور اجتماع بیشتر مورد اعتماد و اطمینان است؛ زیرا یقیناً کسی را که پیغمبر از جانب خدا معرفی کند

واجد همه شرایط رهبری و شایسته زعامت و امامت است چنانچه فیلسوف بزرگ و مفخر حکمای شرق و غرب شیخ الرئیس ابوعلی سینا گفته است:

وَالْإِسْتِخْلَافُ بِالنَّصْرِ أَصَوَّبٌ فَإِنَّ ذَلِكَ لَا يُؤَدِّي إِلَى التَّشَعُّبِ وَالتَّشَاغِبِ وَالْإِخْتِلَافِ؛⁽¹⁾

تعیین جانشین و انتخاب خلیفه به نصّ و نصب (که مذهب شیعه است) صواب تر است، برای آنکه منجر به تفرقه و اختلاف و شرّ و فتنه نمی شود.

زامداری و رهبری آن هم رهبری روحانی و دینی و سیاسی که عهده دار آن، سخن و کارش برای همه حجّت و میزان و حاکم بر امور دین و دنیای مردم باشد، بسیار مقام باعظمت و حسّاسی است و مقامی از آن بالاتر نیست. اگر در این انتخاب اندکی اشتباه رخ دهد، فسادهای بزرگ از آن بر خواهد خاست و نقض غرض از بعثت انبیا لازم می آید.

تعیین زامدار صالح

شناختن کسی که دارای این صلاحیت است بالاتر از افق ادراک انسان ها و یا بالاتر از حدّ درک اشخاص عادی است.

شاغل این پست و مقام باید از جهت صلاحیت و ملکات عالی

ص: 53

1- . ابن سینا، الشفاء (الالهیات)، ج2، ص451 - 452.

انسانی و صفات شریف نفسانی از قبیل علم، حلم، عفو، اغماض، رحم، عدل، تواضع، احترام به آزادی حقوق انسان ها، نوع دوستی، عقل، کفایت، تدبیر، اطلاع بر دقائق امور دینی و روحانی و شرایط دیگر لایق و برجسته و ممتاز باشد و شناختن واجد این صفات فقط با هدایت و راهنمایی خداوند متعال امکان دارد.

به این دلیل و ادله عقلی و نقلی دیگر که در کتاب های کلام و عقاید ذکر شده است، شیعه عقیده دارد که نصب و تعیین امام مانند پیغمبر با خداوند است و تعیین امام همان طور که در آیه شریفه تصریح شده اکمال دین و اتمام نعمت است (1) و ترک آن نقض غرض و سهل انگاری به امور مهم جامعه و تقریباً اتلاف زحمات انبیا است.

انتخاب بشر مقرون به صواب نیست

شیعه می گوید: انتخاب آن کس که کار و گفتار و تقریر و سکوتش میزان کار همه است و حافظ ناموس شرع و مبین احکام است هرگز به انتخاب بشر به طور صحیح انجام نمی شود. انتخاب ولی امر که به حکم:

«أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ»؛ (2)

ص: 54

1- . مائده، 3.

2- . نساء، 59.

اطاعتش واجب است فقط از جانب خدا بجا و صحیح است؛ زیرا علمش به جمیع جهات و از مراتب صلاحیت های ظاهری، باطنی، روحی، و فکری جمیع افراد آگاه است. نه اغفال می شود و نه غفلت در ساحت قدس او راه می یابد و نه فریب ریاکاری و سالوسی و ظواهر بی حقیقت و عوام فریبی کسی را می خورد و نه تحت تأثیر احساسات و عواطف، یا وحشت و رعب و بیم قرار می گیرد و نه به اغراض شخصی و ملاحظه منافع خود و کسان و فامیل و همشهریانش آلوده می شود.

ولی اگر بنا باشد مردم در این انتخاب مداخله نمایند، اول؛ اگر بخواهند صالح را انتخاب کنند نمی توانند او را بشناسند.

دوم؛ اعمال نفوذ و اشتباه کاری و جاروجنجال و ارباب و تطمیع آنها را از آزادی تفکر و اظهار رأی مانع می شود.

سوم؛ منافع و اغراض شخصی را ملاحظه می کنند. چنانچه در انتخابات عرفی دیده و می بینیم که در هر انتخاب آزاد و به اصطلاح

صحیح و دور از اعمال نفوذ، این اغراض و علل و موانع دخالت دارد و اغراض شخصی را مردم بیشتر بر مصالح نوعی ترجیح می دهند، لذا تاکنون انتخاب بشر در تعیین زمامداران از همه جهت کامل نبوده و افرادی را که انتخاب کرده لایق تر از همه نبوده و اشخاصی که

ص: 55

صلاحیت بیشتر داشتند انتخاب نشده اند و اگر در بعضی موارد، زمامدار نسبتاً صالحی انتخاب شده جهش نه واقع بینی و تشخیص و پاکی و طهارت نظر مردم بوده، بلکه تضاد و اتّفاق و اوضاع و احوال یا یک نوع اضطرارهای سیاسی موجب آن شده است.

و اگر تشخیص مردم، صحیح و پاک و بی غل و غش و بر اساس حقیقت بینی و شناخت صلاحیت واقعی بود باید همیشه انتخاب شوندگان آنها واجد صلاحیت و شایستگی باشند.

پس اینکه می بینیم گاهی انتخاب بشر غلط و گاهی بالنسبه و به ندرت صحیح واقع شده، دلیل ناتوانی او از تشخیص صالح و شایسته واقعی است.

چنانچه حضرت ولّی عصر علیه السلام، در جواب سعد بن عبدالله اشعری قمی که از امام علیه السلام پرسید: چرا مردم نمی توانند برای خود امام انتخاب نمایند؟

فرمود: پیشوای مصلح یا مفسد؟

گفت: مصلح.

فرمود: با اینکه هریک از آنان از باطن دیگری و نیت او ناآگاه است آیا ممکن است مفسد را انتخاب کنند؟

گفت: بله (ممکن است).

فرمود:

ص: 56

«یعنی این است علت آنکه مردم نمی توانند امام را خودشان انتخاب کنند».

پس معلوم شد که تعیین و برگزیدن امام که قائم مقام پیغمبر است باید از سوی خدا و به نصّ و تعیین پیغمبر باشد وگرنه مردم از عهده بر نخواهند آمد و مدینه فاضله انسانی و نظامی که هدف دین و انبیا است، تشکیل نخواهد شد.

لذا دیدیم در موضوع خلافت چون بعد از رحلت پیغمبر صلی الله علیه و آله از این اصل عدول کردند، نخست عدّه ای گفتند: خلافت هم مثل

ریاست جمهوری به انتخاب و اجماع آرا است (که آن هم عملی نشد) چون ابوبکر عمر را به جانشینی خود معین کرد و حقّ انتخابی را

که به قول خودشان حقّ عموم امت بود، از آنها سلب نمود و مستبدانه عمر را معین کرد، گفتند: خلیفه می تواند خلیفه بعد از خود را معین نماید.

جلوتر که آمدند به عمل عمر و تعیین شورای شش نفری برای انتخاب خلیفه برخوردند که با هیچ روشی از روش های حکومتی دنیا منطبق نبود. گفتند: به این شکل هم تعیین خلیفه ممکن است.

ص: 57

1- . صدوق، کمال الدین، ص 461؛ طبری امامی، دلائل الامامه، ص 514؛ مجلسی، بحار الانوار، ج 23، ص 68؛ ج 52، ص 84؛ نگارنده، منتخب الاثر، ص 151.

پیش تر که آمدند، به پادشاهی بنی امیّه و شراب خوارها و زناکاران رسیدند، دیدند اگر بخواهند برای اولی الامر یک شرط کوچک هم قائل باشند باید غیر شرعی بودن آن حکومت ها را رسماً اعلان کنند و صاف و پوست کنده عقیده شیعه را ترویج نمایند، گفتند: زمامداری اسلامی هم مثل زمامداری های دوران ارتجاع و اعصار جاهلیت است و هیچ شرطی ندارد. هرکس با زور سرنیزه به اسم ارث یا هر اسم دیگر سلطنت یافت اطاعتش واجب و فرمانش بر اموال و نفوس نافذ است.

این سبک فکر و عقیده در انحطاط اخلاق و تشویق ستمگران و جباران و آماده شدن محیط برای پیدایش و ادامه حکومت های زور و

قلدری بسیار مؤثر شد و باید آن را از علل مهم بلکه علت عمده تسلط بنی امیّه و بنی عباس و سایر سلاطین و زمامداران جبار و ستمگر در تاریخ اسلام تا این زمان دانست که شرح مفاسد و جنایات این حکومتات و صدماتی که بر اسلام از ناحیه آنان وارد شد، خارج از وضع این مقاله است و خوشبختانه در عصر ما بعضی از متفکرین نامی اهل سنت نیز به علت مفاسدی که این روش و عقیده دارد از آن به شدت انتقاد نموده اند.

اما عقیده شیعه در تعیین امام بر اساس اصول عقلی و نقلی در نهایت استحکام است و از آغاز تاکنون آن عقیده، هسته و مایه

تفکرات آزادی خواهانه و عدالت منشی و مبارزه با ظلم و ستم و قیام برای اقامه حق بوده و هست و فقط یکی از علمای شیعه (علامه حلی) در کتاب الفین، هزار دلیل بر لزوم تعیین و نصب امام از جانب خدا اقامه کرده است.

از نظر یک نفر شیعه تصدّی کوچک ترین مقامات اجتماعی و مناصب دولتی و دینی بدون صلاحیت علمی و عملی جایز نیست و حکومت باید مظهر عدالت اسلام و تحقق بخش هدف ها و مقاصد اسلام و مجری احکام اسلام باشد.

زامدارانی که در دوران خلافت بنی عباس و بنی امیه و دوران های دیگر روی کار آمدند، بیشتر از نظر مذهب شیعه واجد شرط کدخدایی یک ده بلکه زفتگری یک کوچه هم نبوده اند.

هرکس تعالیم اسلام، روش پیغمبر و امیرالمؤمنین و ائمه طاهرین علیهم السلام و وضع معاش و معاشرت آنها را با مردم ملاحظه کند و پس از آن به تاریخ زامداران خودسری که در جوامع مسلمین روی کار آمدند، رجوع نماید که چگونه با زور، حکومت مسلمین را قبضه کردند و خود را بر مردم تحمیل نمودند و بیت المال مسلمین را صرف عیاشی ها و شهوت رانی ها و تجملات و کاخ نشینی خود و خویشاوندان و درباریان خود کرده و با سربازان و سواران مخصوص

که موکب آنها را اسکورت می کردند به مردم جاه فروشی کرده و مقام و قدرت خود را به رخ آنان می کشیدند، تصدیق می کند که روش زمامداری آنها با برنامه ها و تعالیم آزادی بخش و عدالت گستر اسلام سازش و ارتباطی نداشت(1) و همان طور که بعضی از بزرگان می گفتند: مراسمی که معمول می داشتند، مراسم خلافت و زمامداری اسلامی نبود بلکه بدترین رسوم دیکتاتوری و استبداد و بازگشت به عصر

جاهلیت و دوران قبل از اسلام بود.

ما اگر در این موضوع وارد شویم از مقصد خود در این مقاله دور می شویم غرض این است که عقیده به زمامدار عادل و خداپرست، روحیه شیعه را از ستم و تجاوز، گریزان و او را از کرنش و احترام و تعظیم در برابر ستمگران متنفر ساخته است.

بنا بر آنچه گفته شد حتماً و قطعاً موضوع جانشینی و رهبری امت مورد توجه پیغمبر اعظم صلی الله علیه و آله اسلام بوده و امکان ندارد پیغمبری که حتی در بیان مستحبات و مکروهات و مسائلی که دخالت جزئی در سعادت امت داشته مسامحه فرموده؛ در موضوع خطیر خلافت که فوق العاده اهمیت دارد برنامه و ترتیبی نداده باشد و پس از این مقدمات این سؤال پیش می آید:

ص: 60

1- رجوع فرمایید به: پرتوی از عظمت امام حسین علیه السلام تألیف نگارنده، ص 349 - 358.

سؤال:

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله چه اشخاصی را به جانشینی خود معرفی فرمود و آیا همان طور که سایر برنامه ها و احکام اسلام از کتاب یا سنت استنباط و استفاده می شود، می توانیم با مراجعه به قرآن مجید و احادیث شریف، رهبران واقعی امت را پس از پیغمبر بشناسیم؟ و آیا

احادیث و نصوص معتبری که ما را در این موضوع راهنمایی کند، در مآخذ و مصادر اسلامی مورد اعتماد وجود دارد؟

جواب:

این موضوع، هم در قرآن مجید و هم در احادیث شریفه ذکر شده است و باینکه سیاست های حُکام وقت، نقل و بیان این مدارک و اخبار را ممنوع و به شدت مؤاخذه می نمودند به قدری که در این موضوع احادیث و اخبار در مصادر معتبر ضبط است در کمتر مسئله ای از مسائل اسلامی حدیث و خبر داریم.

ما از حدیث غدیر خم که تنها در اسناد آن یک نفر از علماء، بیست و هشت جلد کتاب نوشته و عبقات و الغدیر در مجلّات متعدّد پیرامون آن نگاشته شده و حفاظی مانند ابن عقده کتابی مخصوص راجع به آن تألیف و مفسّران و متکلمان و محدّثان و لغت شناسان، همه آن را نقل کرده اند سخنی به میان نمی آوریم.

ص: 61

احادیث ثقلین که متواتر و در معتبرترین کتاب های اهل سنت با سندهای صحیح و مورد اعتماد نقل شده، احادیث امان، احادیث سفینه و صدها احادیثی را که همه دلالت بر نصّ و تعیین امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السلام دارد، در اینجا یادآور نمی شویم چون بیشتر این احادیث را شنیده و

می دانند.

احادیث ائمه اثنی عشر علیهم السلام

فقط در اینجا به یک سلسله احادیث از کتب اهل سنت که دلالت بر عدد امامان و اشخاص و نام های ایشان دارد و همان طور که علما و شارحان این احادیث بیان کرده اند از اخبار مبشّر به حضرت مهدی علیه السلام نیز هست، اشاره می کنیم.

این احادیث با هیچ یک از مذاهب مسلمین در گذشته و حال جز مذهب شیعه اثنی عشری انطباق ندارد.

راویان احادیث دوازده امام از صحابه

جمعی از صحابه پیغمبر صلی الله علیه و آله احادیثی را که دلالت بر ائمه اثنی عشر (دوازده امام) دارد روایت کرده اند مانند:

1. جابر بن سمره، 2. عبدالله بن مسعود، 3. ابوجحیفه، 4. ابوسعید خدری، 5. سلمان فارسی، 6. انس بن مالک، 7. ابوهریره، 8. واثله بن اسقع، 9. عمر بن خطّاب، 10. ابوقتاده، 11. ابوالطفیل، 12. امام علی علیه السلام، 13. امام حسن علیه السلام، 14. امام حسین علیه السلام، 15. شفی اصبیحی،

ص: 62

16. عبدالله بن عمر، 17. عبدالله بن ابی اوفی، 18. عمار بن یاسر،

19. ابوذر، 20. حذیفه بن یمان، 21. جابر بن عبدالله انصاری، 22. عبدالله بن عباس، 23. حذیفه بن اسید، 24. زید بن ارقم، 25. سعد بن مالک، 26. اسعد بن زرارہ، 27. عمران بن حصین، 28. زید بن ثابت، 29. عایشہ، 30. امّ سلمہ، 31. ابویوب انصاری، 32. فاطمہ زہرا(علیہا السلام) 33. ابوامامہ، 34. عثمان بن عفان.

کتاب هایی که این احادیث در آنها تخریج شده

احصا و شمارش کتب و جوامع و اصولی که این احادیث در آنها روایت شده در نهایت صعوبت است اما آنچه اکنون از کتب شیعه و اهل سنت در نظر است چند کتاب را نام می بریم.

از کتب شیعه

الصراط المستقیم الی مستحقی التقدیم، عاملی نباطی در سه جلد، 2. اثبات الهداه، شیخ حرّ عاملی که اخیراً در هفت جلد چاپ شده است، 3. کفایها لاثر، خزاز قمی، 4. مقتضب الاثر، جوهری، 5. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، (1) 6. بحار الانوار، مجلسی، 7. عوالم العلوم، بحرانی اصفهانی، 8. منتخب الاثر،

1. تألیف نگارنده.

ص: 63

1- . ابن شهر آشوب در متشابه القرآن و مختلفه (ج2، ص55-57)، نیز اسامی جمعی از صحابه را که از راویان این احادیث می باشند ذکر کرده است.

1. صحیح

بخاری، 2. صحیح مسلم، 3. سنن ترمذی، 4. سنن ابی داود، 5. مسند احمد، 6. مسند ابی داود طیالسی، 7. تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، 8. تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، 9. المستدرک حاکم، 10. تیسیرالوصول، 11. منتخب کنزالعمال، متقی هندی، 12. کنزالعمال، متقی هندی، 13. الجامع الصغیر، سیوطی، 14. تاریخ الخلفاء، سیوطی، 15. مصابیح السنه، بغوی، 16. الصواعق المحرقة، ابن حجر هیتمی، 17. الجمع بین الصحیحین، 18. معجم طبرانی، 19. التاج الجامع للأصول، منصور علی ناصف.

متن احادیث

ما فقط متن چند حدیث از این روایات را در اینجا ذکر می کنیم، تا معلوم شود که بنیان مذهب شیعه اثنی عشری بر استوارترین مأخذ و مدارک معتبر مورد قبول فرق مسلمین قرار دارد و نام «اثنی عشری»، نامی است که از زبان وحی و رسالت، یعنی کلام معجز نظام حضرت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله گرفته شده است.

1. احمد بن حنبل در مسند که از معتبرترین کتب مسانید و جوامع اهل سنت و معروف ترین کتب حدیث مسلمین است، سی و پنج حدیث با سندهایی عالی، از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است که همه دلالت

2. دارند بر اینکه جانشینان و رهبران اَمت بعد از آن حضرت دوازده نفرند. (1) از جمله سند را به جابر بن سمره صحابی معروف می‌رساند که گفت: شنیدم پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«يَكُونُ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ إِثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً»؛ (2)

«برای این اَمت دوازده نفر خلیفه است».

و چنانچه همه می‌دانند، فقط شیعه اثنی عشری این مذهب را دارند.

2. ابن عدی در الکامل و ابن عساکر از ابن مسعود روایت کرده اند از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرمود:

«إِنَّ عِدَّةَ الْخُلَفَاءِ بَعْدِي عِدَّةُ نَبِيَّائِ مُوسَى»؛ (3)

«شماره جانشینان من به شماره نبیای موسی است».

که به اتفاق دوازده تن بوده اند.

3. طبرانی از ابن مسعود روایت کرده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«يَكُونُ مِنْ بَعْدِي إِثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ»؛ (4)

ص: 65

1- . احمد بن حنبل، مسند، ج 5، ص 85 - 105.

2- . احمد بن حنبل، مسند، ج 5، ص 106.

3- . ابن عدی جرجانی، الکامل، ج 3، ص 15؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج 16، ص 286.

4- . متقی هندی، کنز العمال، ج 12، ص 33.

«بعد از من دوازده نفر خلیفه خواهد شد که همه از قریش می باشند».

4. ابن نجّار از انس بن مالک روایت کرده که پیغمبر

صلی الله علیه و آله فرمود:

«لَنْ يَزَالَ هَذَا الدِّينُ قَائِمًا إِلَىٰ إِثْنَيْ عَشَرَ مِنْ قُرَيْشٍ، فَإِذَا هَلَكُوا مَا جَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا»؛⁽¹⁾

«این دین همواره پا برجا است تا دوازده نفر از قریش، پس وقتی آنها مردند زمین به اهلیش

مضطرب می شود».

5. دیلمی در فردوس الاخبار از ابوسعید خدری روایت کرده که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نماز اولی را با ما به جا آورد سپس به

طرف ما برگشت و فرمود:

«ای گروه اصحابم به درستی که مثل اهل بیت من در بین شما مثل کشتی نوح و باب حطّه بنی اسرائیل است، پس متمسک شوید به اهل

بیت من بعد از من که پیشوایان راشدین از ذریّه من هستند پس به درستی که شما هرگز گمراه نشوید».

ص: 66

1- . متقی هندی، کنز العمال، ج 12، ص 34.

فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَمْ الْأَيْمَةُ بَعْدَكَ؟ قَالَ: «إِثْنَا عَشَرَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي (أَوْ قَالَ) مِنْ عِثْرَتِي»؛ (1)

پرسیده شد: یا رسول الله امامان بعد از شما چند نفرند؟ فرمود: «دوازده تن از اهل بیت من»؛ یا فرمود: «از عترت من می باشند».

6. شارح غایها الاحکام به سند خود از ابوقتاده حدیث نموده که

گفت: شنیدم پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«الْأَيْمَةُ بَعْدِي إِثْنَا عَشَرَ عَدَدَ نُبَّاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَحَوَارِيِّ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَام»؛ (2)

7. فاضل قندوزی از ابوالطفیل عامر بن واثله از علی علیه السلام از پیغمبر

صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود:

«یا علی تو وصی منی، جنگ تو جنگ من و سازش تو سازش من است، و تو امام و پدر یازده امامی که پاک و

ص: 67

1- . ر.ک: خزاز قمی، کفایه الاثر، ص 33 - 34؛ لکهنوی هندی، عبقات الانوار، ج 20، ص 247؛ حسینی میلانی، نفحات الازهار، ج 2، ص 331؛ ج 4، ص 211.

2- . محدث نوری، کشف الاستار، ص 74. «امامان پس از من، دوازده نفرند به شماره برگزیدگان بنی اسرائیل و یاران عیسی».

معصومند و از ایشان است مهدی که زمین را از قسط و داد پر کند».(1)

8. و نیز قندوزی روایت کرده که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«امامان بعد از من دوازده نفرند اول ایشان یا علی تویی و آخر ایشان قائم است که خدا به دستش مشارق و مغارب زمین را می گشاید».(2)

9. حموئی در فرائد السمطين و سید علی همدانی در مودهاالقربی از ابن عباس روایت کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«أَنَا سَيِّدُ النَّبِيِّينَ، وَعَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ، وَأَنَّ أَوْصِيَاءِي إِثْنَا عَشَرَ أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَأَخْرَهُمُ الْقَائِمُ»؛(3)

«من سید پیامبرانم و علی سید اوصیا است و اوصیای من دوازده نفرند که اول آنها علی و آخر ایشان قائم است».

ص: 68

1- . قندوزی، ینابیع الموده، ج 1، ص 252-253.

2- . قندوزی، ینابیع الموده، ج 3، ص 395.

3- . قندوزی، ینابیع الموده، ج 3، ص 295-296، 384؛ محدث نوری، کشف الاستار، ص 74.

10. در روضه الاحباب و فراندالسمطین از ابن عباس روایت شده که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«جانشین و اوصیای من و حجت های خدا بر خلق بعد از من دوازده نفرند که اول ایشان برادر من است و آخر ایشان فرزند من است».

پرسیده شد: یا رسول الله برادرت کیست؟

فرمود: علی بن ابی طالب.

پرسیده شد: فرزندان کیست؟

فرمود:

«مهدی است که زمین را از قسط و عدل پر کند همچنان که پر از ظلم و جور شده باشد. سوگند به آن کس که مرا به حقّ بشارت دهنده و اندازکننده مبعوث کرد، اگر باقی نماند از دنیا مگر یک روز خدا آن روز را طولانی گرداند تا فرزندم مهدی در آن بیرون آید، پس عیسی بن مریم نزول کند و پشت سر او نماز بخواند و زمین به نورش روشن شود و سلطنتش به مشرق و مغرب برسد».⁽¹⁾

ص: 69

1- . قندوزی، ینابیع الموده، ج3، ص 384؛ لکهنوی هندی، عبقات الانوار، ج20، ص 237.

11. شارح غایها لاحکام از حسین علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

«از ما است دوازده نفر، اوّل ایشان علی بن

ابی طالب و آخر ایشان قائم علیهم السلام است»⁽¹⁾.

12. حموئی و همدانی از ابن عباس روایت کرده اند که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«أَنَا وَعَلِيٌّ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَتِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ مُطَهَّرُونَ مَعْصُومُونَ»⁽²⁾

«من و علی و حسن و حسین، و نه تن از فرزندان حسین مطهّر و معصومیم».

13. خوارزمی در مقتل الحسین علیه السلام و المناقب و همدانی در مودهاالقربی از سلمان روایت کرده اند که گفت: وارد شدم بر پیغمبر

صلی الله علیه و آله در حالی که حسین بر زانوی او بود چشم هایش را می بوسید و دهانش را می بوسید و می فرمود:

«تو آقا، پسر آقای، تو امام پسر امام، برادر امام، پدر امامانی، تو حجّت خدا پسر حجّت خدایی و

ص: 70

1- . محدث نوری، کشف الاستار، ص 74؛ لکهنوی هندی، عباقات الانوار، ج 20، ص 238.

2- . قندوزی، ینابیع الموده، ج 2، ص 316؛ ج 3، ص 291؛ طبرسی، اعلام الوری، ج 2، ص 181؛ اربلی، کشف الغمه، ج 3، ص 314.

پدر نه حجّتی که از صلب تو هستند و نهمین ایشان قائم آنهاست» (1).

از این قسم اخبار در کتب اهل سنت بسیار است، برای نمونه همین مقدار کافی است.

و مفصل تر از اخباری که نقل شد روایاتی است که در آنها اسامی مبارک دوازده امام از حضرت علی علیه السلام تا حضرت حجّه بن الحسن العسکری، امام دوازدهم، مهدی منتظر - عجل الله تعالی فرجه الشریف -

نامبرده شده اند که شارح روایاتی می باشند که در آنها فقط عدد ائمه ذکر شده است.

این اخبار از طرق شیعه بسیار و متواتر است، و از طرق اهل سنت نیز روایت شده است و اعتبار آنها به روش اهل سنت با همان روایات مشتمل بر عدد ائمه که در کتب صحاح تخریح شده تأیید و تضمین می شود.

14. مانند روایت جابر که در روضه الاحباب و مناقب، روایت شده است. (2)

15. و مانند روایت ابوسلمی (راعی ابل حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله) که خوارزمی و قندوزی روایت کرده اند. (3)

ص: 71

1- . خوارزمی مقتل الحسین علیه السلام، ج 1، ص 94؛ قندوزی، ینابیع الموده، ج 2، ص 44، 315، 316، 394؛ ج 3، ص 291.

2- . قندوزی، ینابیع الموده، ج 3، ص 398 - 399؛ لکهنوی هندی، عبقات الانوار، ج 20، ص 238.

3- . خوارزمی، مقتل الحسین علیه السلام، ج 1، ص 95؛ قندوزی، ینابیع الموده، ج 3، ص 380.

16. و مثل روایت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که خوارزمی روایت کرده است. (1)

17. و روایتی که حافظ ابوالفتح محمد بن احمد بن ابی الفوارس (م. 412 ق.) به سند خود در الاربعین خود نقل کرده از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و این حدیث چهارم الاربعین اوست، که پس از آنکه نام ائمه را از حضرت امیرالمؤمنین تا حضرت امام علی النقی علیهم السلام ذکر فرموده، می فرماید:

«وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ مِنَ الْفَائِزِينَ فَلْيَتَوَلَّ ابْنَهُ الْحَسَنَ الْعَسْكَرِيَّ وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ، وَقَدْ كَمَلَ إِيْمَانُهُ، وَحَسَنَ إِسْلَامُهُ فَلْيَتَوَلَّ ابْنَهُ الْمُنتَظَرَ مُحَمَّدًا صَاحِبَ الزَّمَانِ الْمَهْدِيَّ فَهَؤُلَاءِ مَصَابِيحُ الدُّجَى،

وَأَيُّمُهُ الْهُدَى وَأَعْلَامُ النَّقِيِّ فَمَنْ أَحَبَّهُمْ، وَتَوَلَّاهُمْ كُنْتُ صَاحِبًا لَهُ عَلَى الْجَنَّةِ». (2)

ص: 72

1- . خوارزمی، مقتل الحسين عليه السلام، ج 1، ص 94، فصل 6.

2- . مجلسی، بحار الانوار، ج 36، ص 396؛ لکهنوی هندی، عبقات الانوار، ج 20، ص 253 - 254؛ محدث نوری، کشف الاستار، ص 27 - 29؛ نسخه خطی الاربعین، حدیث 4. «هرکس بخواهد خدا را ملاقات کند درحالی که از موفقین باشد، باید فرزندش حسن عسکری را دوست بدارد و ولی خود بداند؛ و هرکس دوست داشته باشد، خدا را با ایمان کامل و اسلام خوب ملاقات کند باید پسرش منتظر محمد و صاحب الزمان مهدی را دوست بدارد؛ و این بزرگواران چراغ های تاریکی ها و امامان هدایت هستند و نشانه های تقوا و پرهیزکاری اند. پس هرکس آنها را دوست بدارد و ولایت آنها را قبول کند، من بهشت را برای او ضمانت می کنم».

این احادیث و روایاتی که نقل کردیم اگر به نام های شریف دوازده امام هم تصریح نداشت و فقط به همان عدد دوازده امام اکتفا شده بود جز بر ائمه اثنی عشر علیهم السلام و مذهب شیعه، بر هیچ یک از مذاهب و پیشوایان آنها انطباق ندارد، زیرا فقط شیعه امامیه است که قائل به امامت ائمه اثنی عشر است و این روایات در قوت و اعتبار و تواتر به پایه ای است که احدی از اهل سنت در صحّت آنها تردید نکرده است هر چند در تفسیر و توجیه آن بی جهت دست و پا کرده و خود را به زحمت انداخته اند، ولی چنانچه در حواشی منتخب الاثر نگاشته ایم نتوانسته اند هیچ گونه توجیه قابل قبولی برای این احادیث بنمایند، این

احادیث مستقیماً اعلان صحّت مذهب شیعه است و با اخبار و روایاتی که نام های شریف امامان را دارد، مؤید و معاضد یکدیگرند.

از این جهت جمعی از علمای عامّه مانند علامه کبیر شیخ (رحمه الله علیه)، مؤلف کتاب نفیس اظهارالحق در جزء 2، ص 94 و کتب دیگر؛ قندوزی صاحب ینابیع الموده، علامه محمد معین بن محمد امین سندی، مؤلف دراسات اللیب و مواهب سیّد البشر فی حدیث الائمہ الاثنی عشر، سیّد جمال الدین مؤلف روضهالاحباب، ابن صباغ مالکی در الفصول المهمه، سبط ابن جوزی در تذکره الخواص، نورالدین عبدالرحمن جامی در شواهدالنبوه، حافظ ابی عبدالله گنجی شافعی مؤلف کفایهالطالب و البیان،

کمال الدین محمد بن طلحه شافعی مؤلف مطالب السؤل، قاضی روزبهان مؤلف ابطال نهج الباطل، شارح الشمانل، ابن خشاب مؤلف موالیدالائمّه، شیخ سعدالدین حموی، خواجه محمد پارسا، حافظ ابی الفتح محمد بن ابی الفوارس، عبدالحق دهلوی، صلاح الدین صفدی، جلال الدین رومی، شیخ عبدالرحمن صاحب مرآهالاسرار، قاضی شهاب الدین دولت آبادی صاحب تفسیر البحرالمواج و هدایهالسعداء، عبدالله بن محمد مطیری مدنی صاحب الریاض الزاهره، محمد بن ابراهیم حموینی شافعی صاحب فرائدالسمطین، قاضی بهلول بهجت افندی،

شمس الدین زرنندی، شبراوی رئیس دانشگاه الأزهر مؤلف الاتحاف، شیخ ضیاءالدین احمد کشمخانی مؤلف لوامع العقول و جماعت دیگری که ذکر اسامی آنها موجب اطاله کلام است، صریحاً به امامت ائمه اثنی عشر اعتراف کرده و فضایل و مناقب آن بزرگواران را نوشته اند. (1)

ص: 74

1- . از حسن موافقات که دلیل بر امکان حصول تفاهم بیشتر بین شیعه و اهل سنت است این است که اسامی ائمه اثنی عشر علیهم السلام در کتیبه های مسجد مقدس پیغمبر (صلی الله علیه و آله) (صلی الله علیه و آله) در مدینه طیبه در قسمتی که در زمان ملک سعود بن عبدالعزیز و فیصل تجدید بنا شده ثبت گردیده است و برحسب آنچه که زمانی در یکی از کتب تاریخی معتبر دیده ام، سابق بر این هم این اسامی طیبه در کتیبه های مسجد ثبت بوده با این تفاوت که در کتیبه هایی که قبل از این تعمیر و تجدید بوده، اسامی ائمه متصل به هم بوده و در کتیبه های فعلی به تفریق و در بین اسامی صحابه و ائمه اربعه نوشته شده و نام حضرت مهدی علیه السلام به این عبارت: «محمد المهدی رضی الله عنه» روی کسی است که از باب مجیدی به صحن مقدس اول مشرف می شود، در وسط قرار گرفته است.

بنا بر آنچه گفته شد روایات و احادیث دوازده امام صحّت و حقّانیت مذهب شیعه اثنی عشری (دوازده امامی) را مانند آفتاب آشکار می سازد و بر هیچ یک از مذاهب جز مذهب شیعه اثنی عشری منطبق نیست و دلالت این احادیث بر امامت حضرت مهدی علیه السلام به طوری مورد قبول و مسلم است که ابوداوود احادیث دوازده امام را در جامع خود که از معتبرترین و معروف ترین کتب مورد اعتماد

اهل سنت و از «صحاح سنّه» به شمار می رود در کتاب «المهدی» تخریج کرده است. (1)

برای مزید بصیرت یادآور می شویم که طبق احصای ناقص ما، در کتاب منتخب الاثر، 271 حدیث دلالت بر امامت دوازده امام دارد.

و 94 حدیث دلالت دارد که حضرت مهدی علیه السلام دوازدهمین ایشان است.

و 91 حدیث دلالت دارد بر اینکه امیرالمؤمنین علی علیه السلام نخستین ایشان و مهدی علیه السلام دوازدهمین آنهاست.

و 107 حدیث دلالت دارد بر اینکه امامان دوازده نفرند و نه تن ایشان از فرزندان حسین علیه السلام و نهمین آنها حضرت قائم علیه السلام است.

و 50 حدیث دلالت بر اسامی شریف دوازده امام دارد.

بدیهی است احادیث و اخبار در هریک از موضوع های نامبرده بیش از اینهاست و آنچه یادآور شدیم فقط بر حسب احصائی است که در

ص: 75

این کتاب انجام داده ایم و به خواست خداوند متعال در کتابی که در آینده تقدیم جامعه شیعه و حقایق پژوهان خواهیم کرد، احصائیه های

جامع تر و بیشتر عرضه خواهیم کرد.

وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ

ص: 76

تمام مخلوقات و ممکنات و انواع و اجناس و اشخاص مرگب می باشند از «ما به الاشتراک» و «ما به الامتیاز» به عبارت دیگر، هریک از افراد و اشخاص و انواع درعین حالی که در بعضی اوصاف ذاتی یا عرضی یا اعتباری با افراد دیگر جهت اجتماع و اشتراک دارند دارای اوصاف و مشخصاتی نیز می باشند که به آن اوصاف از دیگران ممتاز و مشخص می شوند و این مسئله ممیزات و مشخصات یکی از بزرگ ترین حکمت های عالم آفرینش و از پایه های عمده بقای نظام جهان است.

ما به الاشتراک یا قدر مشترک، آن چیزی است که فرد یا افراد دیگر در آن شرکت دارند و ملاک صحت اطلاق یک مفهوم کلی و لفظ عام بر افراد کثیر است مانند انسان، مسلمان، ناطق، ضاحک و ...

ما به الافتراق و الامتیاز، اوصاف و مشخصات حقیقی و عرضی و اعتباری است که افراد به ملاحظه آن از یکدیگر ممیز و به طور استقلال تحت ملاحظه و تصوّر واقع می شوند.

بدیهی است که مشخصات یک فرد بسیار و بلکه شاید قابل احصا نباشد، ولی در مقام شناختن یک نوع یا یک فرد، باید طوری مشخصات او گفته شود که باتوجه به آن مشخصات، آن فرد با فرد دیگر اشتباه نشود، مثلاً در خصوصیات مسکن باید نام کشور، استان، شهرستان، بخش، نام خیابان، نام کوچه، شماره اطاق، و در خصوصیات اندام باید شکل، شمایل، قیافه، رنگِ چهره، نشانه های مو، ابرو، قد و قامت و در مشخصات نسبی و فامیلی، اسم پدر و مادر و اجداد (پدربزرگ ها) و جدّات (مادربزرگ ها) و در مشخصات عملی، اقدامات اصلاحی، جنگ ها، غزوات، معاهدات، کار و پیشه، مقامات، مواقف تاریخی، سلوک و وضع معاشرت، و در مشخصات علمی، روش فکری، ایمان، عقیده، نظرات اجتماعی و سیاسی و آرای دیگر، و در اوصاف اخلاقی، چگونگی صفات و خُلق و خوی او از قبیل شجاعت، سخاوت، عفو، گذشت، تواضع و فروتنی، شکیبایی، عدل و سایر اوصاف و محامد اخلاقی و یا اضرار آنها باید ذکر شود.

هرچه این مشخصات روشن تر بیان شود فردی که مقصود شناساندن اوست، بهتر شناخته می شود.

راجع به حضرت مهدی علیه السلام و اوصاف آن بزرگوار باید بدانیم

که شناختن مشخصات آن حضرت از دو جهت اهمّیت به خصوص دارد:

یکی از نظر تکلیف؛ زیرا شناختن امام شرعاً و عقلاً واجب است و به حکم حدیث معروف:

«مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»؛⁽¹⁾

«هرکس بمیرد و امام زمان خود را نشناخته باشد، مرده است (همانند) مردن جاهلیت».

و دیگر از جهت شناختن دروغ و باطل بودن دعاوی کسانی که به دروغ ادعای مهدویت کرده یا بنمایند، زیرا با ملاحظه این مشخصات، کذب و بطلان دعاوی این افراد روشن و واضح می شود چون فاقد این صفات و خصایص بوده اند.

صفات و مشخصات حضرت مهدی علیه السلام که در احادیث و روایات ذکر شده مشخصاتی است که هرکس آن مشخصات را در نظر

بگیرد هرگز آن حضرت را با افراد دیگر اشتباه نخواهد کرد و اگر دیده می شود پاره ای فریب خورده و دعاوی مهدویت را از شیادانی پذیرفته اند، به دلیل غفلت یا بی اطلاعی از این مشخصات و خصایص بوده، و یا آنکه بعضی مشخصات را که تمام مشخص نبوده و وصف

ص: 79

1- . صدوق، کمال الدین، ص 409؛ خزاز قمی، کفایها لالثر، ص 296؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج 1، ص 212؛ ج 3، ص 18؛ ابن حمزه طوسی، الثاقب فی المناقب، ص 495؛ محدث نوری، کشف الاستار، ص 78-79.

عامّ آن حضرت و دیگران بوده، تمام مشخّص شمرده و صاحبان وصف عامّ را با صاحب وصف خاصّ اشتباه کرده اند. بسیاری هم دانسته و عمداً این دعاوی را برای یک سلسله اغراض مادّی و سیاسی و حُبّ جاه و ریاست، به ظاهر پذیرفته و ترویج می نمایند. وگرنه خصوصیات و اوصافی که برای آن حضرت بیان شده مشخّصاتی است که جز بر آن شخص خاصّ و موصوف به آن صفات خاصّ (یعنی امام دوازدهم، یگانه فرزند امام حسن عسکری) بر احدی از کسانی که ادّعی مهدویّت کرده اند قابل انطباق نیست و بطلان دعاوی آنها باتوجه به این نشانی ها و علامات مانند آفتاب آشکار و هویدا است.

علما و دانشمندان متبّع و محیط به احادیث که وثاقت آنان مورد تأیید علم رجال و تراجم است، در کتاب های معتبر و مستند به نحو کافی و وافی این مشخّصات را تعیین و توضیح داده اند که چون نقل آن احادیث در اینجا امکان پذیر نیست لذا ما فقط برطبق احصای ناقص خودمان در

کتاب منتخب الاثر قسمتی از این مشخّصات را با ذکر عدد احادیثی که بر هر یک از آنها دلالت دارد به عرض خوانندگان ارجمند می رسانیم.

1. مهدی علیه السلام از خاندان و ذرّیه پیغمبر صلی الله علیه و آله است. «طبق 389 حدیث».

2. همنام و هم کنیه پیغمبر صلی الله علیه و آله و شبیه ترین مردم به آن حضرت است. «طبق 48 حدیث».
3. در صفت شمایل و قیافه آن حضرت است. «طبق 21 حدیث».
4. از فرزندان امیرالمؤمنین علیه السلام است. «طبق 214 حدیث».
5. از فرزندان حضرت فاطمه زهرا(علیها السلام) است. «طبق 192 حدیث».
6. از فرزندان امام حسن و امام حسین است. «طبق 107 حدیث».
7. از فرزندان امام حسین علیه السلام است. «طبق 185 حدیث».
8. نهمین از فرزندان امام حسین علیه السلام است. «طبق 148 حدیث».
9. از فرزندان امام زین العابدین علیه السلام است. «طبق 185 حدیث».
10. هفتمین از فرزندان حضرت امام باقر علیه السلام است. «طبق 103 حدیث».
11. ششمین از فرزندان حضرت امام صادق علیه السلام است. «طبق 99 حدیث».
12. پنجمین از فرزندان امام موسی بن جعفر است. «طبق 98 حدیث».
13. چهارمین از فرزندان حضرت امام رضا علیه السلام است. «طبق 95 حدیث».
14. سومین از فرزندان امام محمد تقی علیه السلام است. «طبق 60 حدیث».
15. جانشین جانشین امام علی النقی و پسر امام حسن عسکری است. «طبق 146 حدیث».
16. اسم پدرش حسن علیه السلام است. «طبق 147 حدیث».

ص: 81

1- . اینکه آن جناب از فرزندان امام حسن و امام حسین است برای این است که مادر مکرّمه حضرت امام محمد باقر علیه السلام ، فاطمه بنت امام حسن مجتبی علیه السلام است، پس امام باقر و امامان بعد از ایشان تا حضرت ولی عصر علیه السلام ، همه از نسل امام حسن و امام حسین می باشند.

17. مادرش سیده کنیزان و بهترین ایشان است. «طبق 9 حدیث».

18. دوازدهمین امام و خاتم ائمه است. «طبق 136 حدیث».

19. دارای دو غیبت است (صغری و کبری). «طبق 10 حدیث».

20. غیبتش آن قدر طولانی خواهد شد که مردم ضعیف الایمان و کم معرفت، گرفتار شک و تردید می شوند. «طبق 91 حدیث».

21. بسیار طویل العمر است. «طبق 318 حدیث».

22. زمین را پر از عدل و داد کند بعد از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد. «طبق 123 حدیث».

23. مرور روزگار او را پیر نسازد و به سیمای جوانان باشد. «طبق 8 حدیث».

24. ولادتش پنهان باشد. «طبق 14 حدیث».

25. دشمنان خدا را می کشد و زمین را از شرک و ظلم و ستم و حکومت دیکتاتوران پاک و به تأویل جهاد کند. «طبق 14 حدیث».

26. دین خدا را آشکار و اسلام را در تمام روی زمین گسترش دهد و فرمانروای روی زمین گردد و زمین را خدا به او زنده سازد. «طبق 47 حدیث».

27. مردم را به هدایت و قرآن و سنت برگرداند. «طبق 15 حدیث».

28. دارای سنت هایی از انبیا است که از آن جمله غیبت است. «طبق 23 حدیث».

29. با شمشیر قیام کند. «طبق احادیث بسیار».

30. روش او روش پیغمبر صلی الله علیه و آله باشد. «طبق 30 حدیث».

31. ظاهر نشود مگر بعد از آنکه مردم در امتحانات و آزمایش های سخت واقع شوند. «طبق 24 حدیث».

32. عیسی علیه السلام نازل شود و در نماز به آن حضرت اقتدا نماید. «طبق 25 حدیث».

33. پیش از ظهورش بدعت ها و ظلم و گناه و تجاهر به فسق و فجور، زنا، ربا، میگساری، قمار، رشوه، ترک امر به معروف و نهی از منکر و معاصی دیگر رایج شود، زنان مکشفه و در کارهای مردان شرکت کنند، طلاق بسیار و مجالس لهو و لعب و غنا و آوازهای مطرب علنی گردد. «طبق 37 حدیث».

34. هنگام ظهورش منادی آسمانی به نام او و نام پدرش ندا کند که همه آن را بشنوند و ظهور آن حضرت را اعلام کند. «طبق 27 حدیث».

35. پیش از ظهورش نرخ ها بالا-رود و بیماری ها زیاد شود و قحطی ظاهر و جنگ های بزرگ بر پا شود و خلق بسیار از میان بروند. «طبق 23 حدیث».

36. پیش از ظهورش «نفس زکیّه» و «یمانی» کشته شوند و در «بیداء» - که مکانی بین مکه و مدینه است - خسفی واقع شود و

- دجّال و سفیانی خروج کنند و صاحب الزّمان علیه السلام آنها را بکشد. «طبق احادیث باب 6 و 7 از فصل 6 و باب 9 و 10 از فصل 7».
37. برکات آسمان و زمین بعد از ظهورش ظاهر شود و زمین معمور و آباد گردد و غیر خدا پرستش نشود و کارها آسان و خِرَدها تکامل یابد. «طبق احادیث باب 2 و 3 و 4 و 11 و 12 از فصل 7».
38. سیصد و سیزده نفر اصحاب او در یک ساعت به محضرش حاضر شوند. «طبق 25 حدیث».
39. ولادت و مشروح تفصیلات و تاریخ آن و بعضی از احوال مادر جلیله آن حضرت. «طبق 214 حدیث».
40. شرح بعضی از معجزات او در زمان حیات پدر بزرگوارش و در غیبت صغری و غیبت کبری و نام جمع کثیری از کسانی که مشرّف به نعمت دیدار و لقای آن حجّت خدا شده اند. «طبق باب 2 و 3 از فصل 3 و باب 1 و 2 از فصل 4 و باب 1 و 2 از فصل 5».
- بیش از این و به تفصیل هرکس خواسته باشد، از اوصاف حضرت مهدی علیه السلام اطلاع حاصل نماید می تواند به کتاب منتخب الاثر نگارنده و یا کتاب های مبسوط و مفصل و جامع محدّثین بزرگ مانند شیخ صدوق، نعمانی، شیخ طوسی و مجلسی 4 رجوع نماید.

«السلامُ عَلَى الْمَهْدِيِّ الَّذِي وَعَدَ اللَّهُ بِهِ الْأُمَّمَ»⁽¹⁾

شاید بعضی گمان کنند که ایمان و عقیده به ظهور حضرت مهدی منتظر علیه السلام اختصاص به شیعه دارد و مصادر و مدارک احادیث آن فقط کتاب های شیعه و روایات آن همه از شیعیان هستند و از کثرت احادیث وارده از طرق اهل سنت و جماعت و تألیفات علما و محدثین معروف ایشان در این موضوع بی اطلاع باشند. لذا ما در این مقاله به طور اختصار و بدون اینکه در مقام استقصا باشیم، بشارت های قرآن مجید و احادیث شریف و اسامی کسانی که از اهل سنت آن احادیث را روایت کرده اند و کتاب های ایشان را که این احادیث در آن ضبط است و تألیفات به خصوصی را که علمای عامه در این باب دارند، با مطالب دیگر که مناسب این موضوعات است تحت چند

ص: 85

1- . کفعمی، البلدالامین، ص 286؛ همو، المصباح، ص 498. این مقاله در شماره 9، سال 2، مجله «نشریه مسجد اعظم» (ص 22-31)، چاپ شده است.

1. قرآن شریف و حضرت مهدی منتظر علیه السلام

از قرآن شریف آیات متعددی (1) به ظهور حضرت مهدی علیه السلام تفسیر و تأویل شده است مانند آیه:

«لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ»؛ (2)

و آیه:

«لَيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»؛ (3)

که جمعی از مفسرین مثل ابن عباس و سعید بن جبیر و سدی گفته اند که این وعده در وقت ظهور حضرت مهدی علیه السلام عملی خواهد شد. (4)

و آیه:

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ...»؛ (5)

و آیه:

«الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ»؛ (6)

ص: 86

1- . عالم متبّع سید هاشم بحرانی کتابی به نام المحجّه فیما نزل فی القائم الحجّه نگاشته که در آن بیش از صد آیه از آیات مفسّر به آن حضرت را جمع آوری کرده است.

2- . نور، 55؛ قندوزی، ینایع الموده، ج 3، ص 245؛ نیشابوری، تفسیر غرائب القرآن، ج 1، ص 144.

3- . توبه، 33؛ فتح، 28.

4- . فخررازی، التفسیر الکبیر، ج 16، ص 23؛ شبلینجی، نورالابصار، ص 397 (باب 2).

5- . انبیاء، 105؛ قندوزی، ینایع الموده، ج 3، ص 243.

6- . بقره، 3؛ فخررازی، التفسیر الکبیر، ج 2، ص 274.

و آیه:

«وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ...»؛ (1)

و آیه:

«وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِّلسَّاعَةِ»؛ (2)

که مقاتل بن سلیمان و اتباع او از مفسرین همه گفته اند در حق مهدی علیه السلام نازل شده است. (3)

2. احادیث وارده در موضوع ظهور

احادیث در موضوع ظهور حضرت مهدی علیه السلام بسیار و در نهایت کثرت است شاید در کمتر مسئله ای از مسائل اسلامی کثرت روایات به این حد باشد که بدیهی است ردّ یک دهم بلکه یک صدم این

روایات خلاف ایمان و خلاف طریق عقلا در قبول و اعتماد به اخبار ثقات است، خصوصاً که قرائن و نشانی هایی در بعضی از این روایات است که قطع به صدور آنها حاصل می شود و شکی باقی نمی ماند.

ص: 87

1- . قصص، 5؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 19، ص 27.

2- . زخرف، 61.

3- . صبان، اسعاف الراغبین، ص 123 (باب 2)؛ شبلنجی، نورالابصار، ص 397 (باب 2)؛ قندوزی، ینابیع الموده، ج 2، ص 453؛ گنجی شافعی، البیان، ص 109.

در بین این احادیث، احادیث «عالیه الاسناد» و احادیثی که روایت آن موثق و ممدوح باشند زیاد است، چنانچه از تاریخ و تراجم و کتب حدیث استفاده می شود این اخبار در بین روات مشهور و راجع به مضامین و مفاد آنها از صحابه و تابعین توضیحات می خواسته اند و مضمون آنها را مسلم و حتمی الوقوع می دانستند و بعضی از اصحاب مثل «حذیفه بن یمان» در این گونه احادیث اطلاع و تخصص بسیار داشته اند.

3. تواتر احادیث

جمع کثیری از مشایخ و حفاظ اهل سنت مانند صبان در اسعاف الراغبین(1) و شبلینجی در نورالابصار(2) و شیخ عبدالحق در لمعات به نقلی که در حاشیه سنن ترمذی(3) است، و ابی الحسین آبری

به نقل الصواعق(4) و ابن حجر هیتمی و سید احمد زینی دحلان مفتی شافعیه در الفتوحات الاسلامیه(5) و حافظ ابن حجر عسقلانی در فتح الباری و شوکانی در التوضیح به نقل غایه المأمول(6) و گنجی

ص: 88

1- . صبان، اسعاف الراغبین، ص 118 - 124.

2- . شبلینجی، نورالابصار، ص 395 - 403.

3- . عبدالحق، حاشیه سنن الترمذی، ج 2، ص 46.

4- . الصواعق، ص 99.

5- . دحلان، الفتوحات الاسلامیه، ج 2، ص 211.

6- . ناصف، غایه المأمول، ج 5، ص 382.

شافعی در البیان(1) و شیخ منصور علی ناصف در غایه المأمول و استاد احمد محمد صدیق در ابراز الوهم المکنون و ابوالطیب در الاذاعه و ابوالحسن سحری و عبدالوهاب عبداللطیف مدرس دانشکده شریعت در حاشیه صواعق، تصریح به تواتر روایات وارده در باره مهدی علیه السلام و صفات و علائم آن حضرت، مثل اینکه زمین را پر از عدل و داد کند و از اهل بیت پیغمبر و اولاد فاطمه و فرزندان حسین علیهم السلام است نموده اند.

علامه شوکانی در خصوص تواتر این روایات کتابی به نام التوضیح فی تواتر ما جاء فی المنتظر و الدجال و المسيح تألیف کرده، و محمد بن جعفر کتانی در نظم المتناثر می گوید: الْأَحَادِيثُ الْوَارِدَةُ فِي الْمَهْدِيِّ الْمُنْتَظَرِ مُتَوَاتِرَةٌ وَ شَيْخٌ مُحَمَّدٌ زَاهِدٌ كُوْتْرِيٌّ فِي كِتَابِ نَظَرِهِ عَابِرُهُ

گفته است: وَاَمَّا تَوَاتُرُ احَادِيثِ الْمَهْدِيِّ وَ الدَّجَالِ وَ الْمَسِيحِ فَلَيْسَ بِمَوْضِعِ رَيْبٍ عِنْدَ اَهْلِ الْعِلْمِ بِالْحَدِيثِ.

و اسنوی در مناقب شافعی گفته: اخبار در ظهور مهدی و اینکه از اهل بیت پیغمبر است متواتر است.

4. نام جمعی از صحابه که این احادیث را اهل سنت از آنها روایت کرده اند 222 خهبخه 90ف9

1. حضرت علی علیه السلام، 2. حضرت امام حسن علیه السلام، 3. حضرت امام حسین علیه السلام، 4. حضرت فاطمه (علیها السلام)، 5. عایشه، 6. عبدالله بن مسعود، 7.

ص: 89

عبدالله بن عباس، 8. عبدالله بن عمر، 9. عبدالله بن عمرو، 10. سلمان فارسی، 11. ابویوب انصاری، 12. ابوعلی هلالی، 13. جابر بن عبدالله انصاری، 14. جابر بن سمره، 15. ثوبان، 16. ابوسعید خدری، 17. عبدالرحمن بن عوف، 18. ابوسلمی، 19. ابوهریره، 20. انس بن مالک، 21. عوف بن مالک، 22. حذیفه بن یمان، 23. ابولیلی انصاری، 24. جابر بن ماجد صدفی، 25. عدی بن حاتم، 26. طلحه بن عبیدالله، 27. قره بن ایاس مزنی، 28. عبدالله بن حارث بن جزء، 29. ابوامامه، 30. عمرو بن

عاص، 31. عمار بن یاسر، 32. ابوالطفیل، 33. امّ سلمه، 34. اویس ثقفی. (1)

5. نام مشاهیر علمای بزرگ اهل سنت، و کتاب های آنها که احادیث ظهور در آن تخریج شده است

1. مسند احمد، 2. سنن ترمذی، 3 و 4. کنز العمال و منتخب کنز العمال علی متقی هندی، 5. سنن ابی داوود، 6. سنن ابن ماجه، 7. صحیح مسلم، 8. صحیح بخاری، 9. ینابیع الموده قندوزی، 10. موده القربی همدانی، 11. فرائد السمطین حموینی شافعی، 12 و 13.

ص: 90

1- . ظاهراً اوس است که نام چند تن از صحابه بوده اوس بن حذیفه، اوس بن ابی اوس ثقفی یا اوس بن اوس ثقفی، اوس بن عوف ثقفی، ولی در بدایع الزهور راجع به نزول عیسی و اقتدای او به حضرت مهدی^ع اخراج حدیث به این لفظ کرده است: قَالَ أُوَيْسُ الثَّقَفِيُّ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) (صلى الله عليه وآله).

المناقب و مقتل الحسين عليه السلام خوارزمي، 14. الاربعين حافظ ابى الفوارس، 15. مصابيح السنه بغوى، 16. التاج الجامع للاصول منصور على ناصف، 17. الصواعق المحرقة ابن حجر هيثمي، 18. جواهرالعقدين شريف سمهودى، 19. السنن الكبرى بيهقى، 20. الجامع الصغير سيوطى، 21. جامع الاصول ابن اثير جزرى، 22. تيسيرالوصول ابن ديبع شيبانى، 23. المستدرک حاكم، 24. المعجم الكبير طبرانى، 25. المعجم الاوسط طبرانى، 26. المعجم الصغير طبرانى، 27.

الدرالمنثور سيوطى، 28. نورالابصار شبلنجى، 29. اسعاف الراغبين صبان، 30. مطالب السؤل محمد بن طلحه شافعى، 31. تاريخ اصفهان ابن منده، 32 و 33. تاريخ اصفهان و حليها لاولياء حافظ ابى نعيم، 34. تفسير ثعلبى، 35. عرايس ثعلبى، 36. فردوس الاخبار ديلمى، 37. ذخائرالعقبى محب الدين طبرى، 38. تذكرها لخواص سبط ابن جوزى، 39. فوائد الاخبار ابى بكر اسكاف، 40. شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد، 41. غرائب القرآن نيشابورى، 42. تفسير فخر رازى، 43. نظره عابره كوثرى، 44. البيان و التبيين جاحظ، 45. الفتن نعيم تابعى، 46. عوالى ابن حاتم، 47. تلخيص خطيب، 48. بدايع الزهور محمد بن احمد حنفى، 49. الفصول المهمه ابن صباغ مالكى، 50. تاريخ ابن عساكر، 51. السيرها الحلبيه على بن برهان الدين حلبى، 52. سنن ابى عمرو دانى، 53.

سنن نسائي، 54. الجمع بين الصحيحين عبدري، 55. فضائل الصحابه قرطبي، 56. تهذيب الآثار طبري، 57. المتفق و المفترق خطيب، 58. تاريخ ابن جوزي، 59. الملاحم ابن منادي، 60. فوائد ابي نعيم، 61. اسدالغابه ابن اثير جزري، 62. الاعلام بحكم عيسى عليه السلام سيوطي، 63. الفتن ابي يحيى، 64. كنوزالحقائق مناوي، 65. الفتن سليلي، 66. عقيدة اهل الاسلام غماري، 67. صحيح ابن حبان، 68. مسند روياني،

69. مناقب ابن مغازلي، 70. مقاتل الطالبين ابي الفرج اصبهاني، 71. الاتحاف بحب الاشراف شبراوي شافعي، 72. غايهاالمأمول منصور علي ناصف، 73. شرح سيرهاالرسول عبدالرحمن حنفي سهيلي، 74. غريب الحديث ابن قتيبه دينوري، 75. سنن ابي عمرو مقرئ، 76. التذكرة عبدالوهاب شعرائي، 77. الاشاعه برزنجي مدني، 78. الاذاعه احمد بن محمد صديق حسن، 79. الاستيعاب ابن عبدالبر، 80. مسند ابي عوانه، 81. مجمع الزوائد هيثمي، 82. لوامع الانوار البهيه سفاريني حنبلي، 83. الهديهالنديه سيّد مصطفي بكرى، 84. حجج الكرامه سيّد محمد صديق، 85. ابراز الوهم المكنون احمد بن محمد صديق حسن، 86. مسند ابي يعلى، 87. افراد دارقطني، 88. المصنف بيهقي، 89. الحربيّات ابي الحسن الحربي، 90. نظم المتناثر من الحديث المتواتر محمد بن جعفر كتاني، 91. التصريح بما تواتر في نزول المسيح شيخ

محمد انور کشمیری، 92. اقامهالبرهان غماری، 93. المنار ابن قیم، 94. معجم البلدان یاقوت حموی، 95. مقالیدالکنوز احمد محمد شاکر، 96. شرح الدیوان میدی، 97. مشکاهاالمصابیح خطیب تبریزی، 98. مناقب شافعی محمد بن حسن اسنوی، 99. مسند بزار، 100. دلائل النبوه بیهقی، 101. جمع الجوامع سیوطی، 102. تلخیص

المستدرک ذهبی، 103. الفتوح ابن اعثم کوفی، 104. تلخیص المتشابه خطیب، 105. شرح ورد السحر ابی عبدالسلام عمر شبراوی، 106. لوامع العقول کشخانوی و تقریباً جمیع کتب و جوامع حدیث.

6. کتاب هایی که علمای اهل سنت در این موضوع و مسائل مربوط به آن تألیف کرده اند

1. البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان، تألیف عالم شهیر ملا علی متقی هندی (م. 975ق.).

2. البیان فی اخبار صاحب الزمان، تألیف علامه گنجی شافعی (م. 658ق.).

3. عقدالدرر فی اخبار الامام المنتظر، تألیف شیخ جمال الدین یوسف دمشقی، از اعلام قرن هفتم.

4. مناقب المهدی علیه السلام تألیف حافظ ابی نعیم اصفهانی (م. قرن 5).

5. القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر، تألیف ابن حجرهیمی (م. 974ق.).

6. العرف الوردى فى اخبار المهدي، تأليف عالم شهير سيوطى

(م. 911ق.).

7. مهدي آل الرسول، تأليف على بن سلطان محمد هروى حنفى، نزىل مكه معظمه.

8. فوائدالفكر فى ظهور المهدي المنتظر، تأليف شيخ مرعى.

9. المشرب الوردى فى مذهب المهدي، تأليف عالم شهير على قارى.

10. فوائد فوائد الفكر فى الامام المهدي المنتظر، تأليف مقدسى.

11. منظومه القطر الشهدى فى اوصاف المهدي، نظم شهاب الدين احمد خليجى حلوانى شافعى.

12. العطرالوردى بشرح قطر الشهدى، تأليف بليسى.

13. تلخيص البيان فى علامات مهدي آخرالزمان، تأليف ابن كمال پاشا حنفى (م. 940ق.).

14. ارشاد المستهدى فى نقل بعض الاحاديث و الآثار الوارده فى شأن الامام المهدي، تأليف محمدعلى حسين بكرى مدنى.

15. احاديث المهدي و اخبار المهدي، تأليف ابى بكر بن خثيمه.

16. الاحاديث القاضيه بخروج المهدي، تأليف محمد بن اسماعيل امير يمانى (م. 751ق.).

17- الهديهالنديه فيما جاء فى فضل الذات المهديه، تأليف

ابى المعارف قطب الدين مصطفى بن كمال الدين على بن عبدالقادر

بكرى دمشقى حنفى (م. 1162ق.).

18. الجواب المقنع المحرر فى الرد على من طغى و تبهر بدعوى انه عيسى أو المهدي المنتظر، تأليف شيخ محمد حبيب الله بن مايبى جكنى شنقىطى مدنى.

19. النظم الواضح المبين، تأليف شيخ عبدالقادر بن محمد سالم.

20. احوال صاحب الزّمان، تأليف شيخ سعدالدين حموى.

21. اربعين حديثاً فى المهدي، تأليف ابى العلاء همدانى. (1)

22. تحديق النظر فى اخبار المهدي المنتظر، تأليف محمد بن عبدالعزيز بن مانع. (2)

23. تلخيص البيان فى اخبار مهدي آخر الزّمان، تأليف على متقى هندى (م. 975ق.).

24. الرد على من حكم وقضى أنّ المهدي جاء و مضى، تأليف ملا على قارى (م. 1014ق.).

25. رساله فى المهدي، در ضمن مجموعه اى تحت شماره 3758 در كتابخانه اسعد افندى سليمانيه تركيه.

ص: 95

1- . طبرى، ذخائر العقبي، ص136.

2- . مقدمه يناييع الموده.

26. علامات المهدی، تألیف سیوطی.

27. کتاب المهدی، تألیف ابی داوود (این کتاب از کتب سنن ابی داود است و مکرّر طبع شده است).

28. المهدی، تألیف شمس الدین ابن قیم جوزی (م. 751ق.).

29. المهدی الی ما ورد فی المهدی، تألیف شمس الدین محمد بن طولون.

30. النجم الثاقب فی بیان أنّ المهدی من اولاد علی بن ابی طالب، در 78 صفحه در مکتبه لاله لی سلیمانیه به شماره 679.

31. الهدیه المهدویه، تألیف ابوالرجاء محمد هندی.

32. الفواصم عن الفتن القواصم این کتاب را مؤلف آن مخصوص شرح حال مهدی علیه السلام تألیف کرده است. (1)

7. اتفاق مسلمین بر ظهور حضرت مهدی علیه السلام

راجع به ظهور مصلح آخرالزمان در میان اصحاب و تابعین در قرن اول هجرت و بعد از آن تا حال خلافت نبوده و همه بر ظهور آن حضرت اتفاق داشته و دارند و اگر کسی در صحت احادیث آن و صدور این بشارات از پیغمبر اسلام

صلی الله علیه و آله تردید می کرد حمل بر عدم استقامت سلیقه یا بی اطلاعی می نمودند و لذا تاکنون کسی مدعیان مهدویت را به انکار اصل

ظهور حضرت

ص: 96

مهدی علیه السلام رد نکرده، بلکه در اثبات بطلان ادعای آنها به واجد نبودن اوصاف و علاماتی که برای آن حضرت در احادیث ذکر شده استناد می نمایند.

سویدی در سبائک الذهب می گوید:

وَالَّذِي اتَّفَقَ عَلَيْهِ الْعُلَمَاءُ عَلَى أَنَّ الْمَهْدِيَّ هُوَ الْقَائِمُ فِي آخِرِ الْوَقْتِ، وَأَنَّهُ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا، وَالْأَحَادِيثُ فِيهِ وَفِي ظُهُورِهِ كَثِيرَةٌ؛ (1)

آنچه علما بر آن اتفاق دارند این است که مهدی آن کسی است که در آخر الزمان قیام فرماید و پر کند زمین را از عدل و داد و احادیث راجع به مهدی علیه السلام و ظهور او بسیار است.

ابن ابی الحدید نیز در کلامی که پیش از این نگاشته شد به این اتفاق تصریح کرده است.

ابن خلدون در مقدمه گوید:

إِعْلَمَنَّ أَنَّ فِي الْمَشْهُورِ بَيْنَ الْكَافَّةِ مِنْ أَهْلِ الْإِسْلَامِ عَلَى مَمَرِ الْأَعْصَارِ أَنَّهُ لَا بُدَّ فِي آخِرِ

الزَّمانِ مِنْ ظُهُورِ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ يُؤَيِّدُ الدِّينَ وَيُظَهِّرُ الْعَدْلَ وَيَتَّبِعُهُ

ص: 97

الْمُسْلِمُونَ وَيَسْتَوْلَى عَلَى الْمَمَالِكِ الْإِسْلَامِيَّةِ وَيُسَمَّى بِالْمَهْدِيِّ؛ (1)

مشهور بین تمام مسلمانان در طول تاریخ و مرور اعصار این است که چاره ای نیست در آخرالزمان از ظهور مردی از اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله که دین را تأیید و عدل را آشکار کند و مسلمانان از او پیروی نمایند و بر کشورهای اسلامی مسلط شود و نامیده می شود به مهدی.

شیخ علی ناصف در غایه المأمول گوید:

فَأَيْدَاهُ: إِتَّضَحَ مِمَّا سَبَقَ أَنَّ الْمَهْدِيَّ الْمُنْتَظَرَ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ إِلَى أَنْ قَالَ ... وَعَلَى هَذَا أَهْلُ السُّنَّةِ سَلَفًا وَخَلْفًا؛ (2)

از آنچه گذشت روشن شد که مهدی منتظر از این

امت است... و اهل سنت از گذشتگان و آیندگان همه بر این عقیده بوده و هستند.

علامه ابوالطیب در کتاب الاذاعه لما كان و ما يكون بين يدي

ص: 98

1- . ابن خلدون، تاریخ (مقدمه)، ج 1، ص 311.

2- . ناصف، غایه المأمول، ج 5، ص 362، 381.

الساعة، گفته است که: «مهدی در آخرالزمان ظاهر می شود، و انکار او گستاخی عظیم و لغزشی بزرگ است».

و همانند این سخنان را در کلمات دانشمندان متتبع و محقق اهل سنت فراوان می توان یافت.

8. بعضی از صفات و علائم حضرت مهدی علیه السلام در کتب اهل سنت

بعضی از صفات و علائم حضرت مهدی علیه السلام در کتب اهل سنت (1)

1. مهدی موعود از عترت پیغمبر و از فرزندان فاطمه علیهم السلام است.

2. مهدی موعود از فرزندان حسین علیه السلام است.

3. حضرت مهدی علیه السلام جهان را پر از عدل و داد کند پس از

آنکه از ظلم و جور پر شده باشد.

4. حضرت مهدی علیه السلام دارای دو غیبت است، یکی از آن دو غیبت طولانی می شود.

5. حضرت مهدی علیه السلام خلیفه و رهبر و امام دوازدهم از ائمه اثنی عشر است که پیغمبر، امت را به امامت آنها بشارت داد و برطبق روایات کثیر مسند احمد، صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ابی داوود و کتاب های معتبر دیگر اهل سنت، امامتشان ثابت است.

ص: 99

1- . در یکی از فصل های این کتاب این مشخصات و علائم به طور جامع تر از مآخذ شیعه و اهل سنت نوشته شده است و آنچه در اینجا نوشته می شود فقط قسمتی از علائم آن حضرت است که در کتاب های اهل سنت بیان شده است.

6. حضرت مهدی علیه السلام بر تمام کشورها و شهرها مستولی می شود و لشکرهای کفر را هزیمت می دهد.
7. دین اسلام و توحید به وسیله آن حضرت عالم گیر خواهد شد و در زمین کسی نماند مگر اینکه به توحید خدا گواهی دهد.
8. در زمانش آن چنان مردم در نعمت و وسعت خواهند بود که نظیر آن در هیچ عصری نبوده است.
9. حضرت مهدی علیه السلام همانم و هم کنیه حضرت رسول صلی الله علیه و آله است.
10. حضرت مهدی علیه السلام شبیه ترین مردم است به پیغمبر صلی الله علیه و آله در خلق و خُلق.
11. مردم را به سنّت و شریعت و ملت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله برگرداند و کتاب و سنّت را زنده سازد.
12. پوشاک و خوراک آن حضرت در نهایت سادگی باشد.
13. برکات زمین و آسمان در عصرش فراوان شود.
14. علم و دانایی او به حلال و حرام از همه کس بیشتر باشد.
15. نسبت به فقرا مهربان و بر عُمّال و مأمورین سخت گیر باشد که بر مردم ستم نکنند.
16. عیسی بن مریم فرود آید و در نماز به مهدی علیه السلام اقتدا کند.
17. پیش از ظهور آن حضرت حوادث بزرگ و فتن عظیم و جنگ های عالم گیر اتفاق افتد که دو ثلث مردم تلف شوند.

18. پیش از ظهور آن حضرت معاصی رایج شود، فروش خمر و قمار علنی شود، عفت و پاک دامنی در زن ها کم شود، اسباب لهو و طرب و غنا ظاهر شود، ربا جزء معاملات رایج گردد (مؤسّسات ربوی آشکار شود)، زن ها برهنه و نیم برهنه از خانه ها بیرون آیند و در امور و مشاغل مردها وارد شوند و مردها از آنها اطاعت کنند، احکام خدا و

حدود معطل ماند و اجرا نشود، امر به معروف و نهی از منکر ترک شود بلکه امر به منکر و نهی از معروف رایج گردد تا حدّی که مردم منکر را معروف و معروف را منکر بدانند. زن ها فاسد و جوانان بدکار شوند، کارها به ناهلان سپرده شود و چیزهای دیگر از این قبیل که شرحش فعلاً میسر نیست.

هرکس بخواهد از این علائم و نشانی ها - که خیلی بیش از اینها است - و همچنین راجع «به خسف بیداء»، «خروج سفیانی»، «دجال»، «یمانی»، «قتل نفس زکیّه»، «کیفیت ظهور آن حضرت»، «ندا و اعلامی که به ظهور می شود» و سایر مطالب اطلاع پیدا کند باید به کتب مفصّل رجوع نماید.

9. اسامی جمعی از علمای عامّه که به ولادت و حیات آن حضرت اعتراف کرده اند

در کتاب منتخب الاثر فصل سوم، باب اول، جمع بسیاری از علمای

اهل سنت را که قائل به امامت و حیات آن حضرت بوده اند ذکر کرده ایم که با آنچه بعداً به آن ملحق شده متجاوز از هفتاد نفر هستند.

10. کفر منکر مهدی علیه السلام

در کتاب فرائد السمطين و کتاب البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، (1) و کتاب الاشاعه، (2) و کتاب الاذاعه، (3) و کتاب التصريح، (4) و کتاب العرف الوردی فی اخبار المهدی، (5) و بعضی کتب دیگر از فوائد الاخبار ابی بکر اسکاف و از ابوبکر بن خثیمه در اخبار المهدی در حدیثی که سفارینی سند آن را مرضی دانسته و از سهیلی در شرح سیر از جابر بن عبدالله انصاری از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود:

«مَنْ أَنْكَرَ خُرُوجَ الْمَهْدِيِّ فَقَدْ كَفَرَ»؛

«هرکس خروج مهدی را انکار نماید، کفر ورزیده است».

ص: 102

- 1- . متقی هندی، البرهان، باب 2.
- 2- . حسینی برزنجی، الاشاعه، ص 112.
- 3- . حسینی قنوجی، الاذاعه، ص 152.
- 4- . کشمیری، التصريح، ص 442.
- 5- . سیوطی، العرف الوردی، ج 2، ص 83.

و در لفظ دیگر است که فرمود:

«مَنْ كَذَّبَ بِالْمَهْدِيِّ فَقَدْ كَفَرَ»؛

«هرکس ظهور مهدی را دروغ بشمارد کافر شده است».

سفارینی در کتاب لوامع گفته است: «ایمان به خروج مهدی واجب بوده و از عقاید اهل سنت و جماعت است».⁽¹⁾

مؤلف کتاب ارشادالمستهدی⁽²⁾ می گوید: پرهیز ای خردمند از هر شبهه و شکی در ظهور حضرت مهدی علیه السلام زیرا عقیده به ظهور آن حضرت اتمام ایمان به خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و آنچه پیغمبر آورده و از آن خبر داده است می باشد و پیغمبر، صادق و مصدق است و همچنین شبهه ای نداشته باش در اینکه مهدی موعود تا حال ظاهر نشده و هرکس این ادعا را کرد دروغ گو و کذاب است به جهت اینکه علامات و نشانی هایی که در روایات شریف ذکر شده در آن اشخاص موجود نیست و ظهور مهدی و راه شناسایی او مشهور و روشن است و ظهور او پیش از نزول عیسی خواهد بود و اجتماع او با عیسی - برحسب اخبار ثابت - امری ضروری و بدیهی است.

ص: 103

1- . سفارینی، لوامع الانوار البهیة، ج 2، ص 89 - 90.

2- . بکری مدنی، ارشاد المستهدی، ص 53. کتاب ارشادالمستهدی در حلب طبع شده، یک نسخه آن را یکی از علمای حلب به نام شیخ عبدالمتعالی سرمینی برای نویسنده اهدا کرده است.

هرکس بخواهد به طور مبسوط اطلاع پیدا کند به کتاب هایی که در این موضوع تألیف شده رجوع نماید، مقصود ما در این کتاب (ارشادالمستهدی) اثبات تواتر روایات ظهور آن حضرت به اختصار است.

وی می گوید: این احادیث (احادیث ظهور) و آثار را، عموم محدّثین و غیر محدّثین در کتاب هایشان نقل کرده اند و ایمان به ظهور مهدی علیه السلام (این تعبیر از ارشادالمستهدی است)، مشهور و شایع در بین صحابه بوده و اصحاب این عقیده و ایمان را از پیغمبر صلی الله علیه و آله اخذ کرده اند و همچنین است آثار و مراسیلی که از تابعین رسیده زیرا آنها در این گونه از مسائل به رأی و از پیش خود چیزی نمی گفتند. (1)

نتیجه ای که ما از این مقاله می خواهیم بگیریم این است که مسئله ظهور حضرت مهدی منتظر موعود - ارواح العالمین له الفداء - که صاحب صفات و علامات مذکور در روایات است، مورد اتفاق و اجماع مسلمین و احادیث وارد شده در این موضوع از طرق عامّه به حدّ تواتر و مسلم و ثابت است و با ایمان به صدق پیغمبر اکرم و تصدیق به نبوّت آن حضرت و صحّت آنچه از آن خبر داده، از اخبار غیبی است و شکّ در آن راه ندارد و ایمان به نبوّت مستلزم ایمان به ظهور آن

حضرت است و انفکاک این دو از یکدیگر جایز نیست.

ص: 104

آنچه توضیح داده شد، مبتنی بر اقوال علمای اهل سنت است و اگر کسی به کتب معتبر شیعه و روایات آنها از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام به سندهایی که در نهایت اعتماد می باشد و به کتاب هایی که از بیش از هزار سال پیش تا حال نوشته اند و احصای آنها دشوار، بلکه غیر ممکن است رجوع کند اطلاعات او در این موضوع جامع تر خواهد شد.

شیعه این روایات و احادیث را در کتبی که از عصر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام شروع به تصنیف آنها کرده اند و در اصولی که در عصر ائمه علیهم السلام و پیش از ولادت حضرت مهدی و ولادت پدر بزرگوارش حضرت امام حسن عسکری تألیف نموده اند، ضبط کرده اند که فی الواقع یکی از معجزات و اخبار غیبی، همین احادیث و روایات است. امید است خداوند متعال چشم عموم مسلمین را به زیارت آن جمال عظیم المثل روشن و منور فرموده و به انتظار آنها پایان بخشیده، تزلزل و اضطرابی را که در همه شئون بشر ظاهر شده به ظهور آن یگانه مصلح حقیقی مرتفع فرماید. فَإِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

ص: 105

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»؛(2)

دین اسلام دعوتش ایمان به خداوند یگانه و توحید خالص است و چنانچه از اعتقادات و تعالیم اخلاقی، قوانین حقوقی و کیفری، آداب کشورداری و حکومت و کلیه احکام و وظایفی که راجع به تمام نواحی فرد و جامعه مقرر نموده معلوم و آشکار است که هدفش متحد کردن جماعات و ملت‌ها، برداشتن دیوارهای امتیازات و اعتبارات لغو و بی اثر، برقرار کردن توحید کلمه، همکاری و ارتباطی که ریشه و پایه آن کلمه توحید و ایمان و عقیده به آن است می باشد.

ص: 106

-
- 1- . این مقاله در مجله مکتب انبیا (دین در عصر دانش) شماره 2 (ص 16-23) چاپ شده است.
 - 2- . انبیاء، 105. «در زبور بعد از ذکر (تورات) نوشتیم، بندگان شایسته ام وارث حکومت زمین خواهند شد».

اسلام می خواهد تمام اختلافات و جدایی هایی را که به نام های گوناگون پدید آمده به وسیله عقیده توحید از میان بردارد، اختلافات نژادی، اختلافات طبقاتی، اختلافات ملی و وطنی و جغرافیایی، اختلافات مسلکی و حزبی و زبانی همه باید از میان برود و سبب امتیاز و افتخار و اعتبار نباشد حتی باید اختلافات دینی هم کنار گذاشته شود و همه تسلیم فرمان خدا باشند.

اسلام برای بشر، رسیدن به چنین روزی را پیش بینی کرده و در حدودی که وظیفه تشریح است مقدمات آن را فراهم ساخته و عملی شدن آن را موکول به آماده شدن زمینه کامل آن نموده است.

ما می بینیم جریان اوضاع جهانی و پیشرفت هایی که نصیب بشر در ناحیه امور مادی و صناعی شده؛ و روابط نزدیکی که به واسطه وسایل ارتباط کنونی با هم پیدا کرده اند، همه را به یک اتحاد واقعی و همکاری صمیمانه روحانی و برادری حقیقی، بیشتر محتاج کرده و هرچه جلوتر برویم احساس این احتیاج بیشتر می شود.

امروز تمام ملل جهان به صورت یک واحد درآمده و همه افراد بشر نسبت به یکدیگر حکم همسایه بلکه اعضای یک خانواده را دارند، همچنان که دو همسایه یا اعضای یک خانواده اگر باهم اختلاف داشته

باشند و هرکدام مسلک، دین، وطن، زبان یا عادات جداگانه داشته و

بخواهند از حکومت به خصوص و روش و مکتب خاصی پیروی کنند، زندگی برای هر دو همسایه تلخ شده و باید همواره در جنگ و ستیز باشند، مردم دنیای امروز نیز چنین شده اند تا یک وحدت عقیده و وحدت رویه و هدف قوانین، عادات و آداب و نظامات برقرار نشود آن هم به طوری که تمام جامعه های کوچک و بزرگ دنیا در آن برابر و مساوی باشند، اروپایی و غربی بر آفریقایی و شرقی آقایی نداشته باشد، امنیت و آسایش واقعی حاصل نمی شود و همواره یک دسته محروم و یک طبقه برخوردار، یک دسته غالب و یک جامعه مغلوب خواهد بود. باید این همه موجبات اختلاف و جدایی که در اثر ترقی فکر بشر، بی مایه بودن آنها معلوم شده از میان برود و آن جامعه محکم و حقیقت پرست صالحی که قرآن مجید وعده داده است وارث زمین بشود.

بدیهی است رسیدن بشر به چنین مقصد عالی آسایش بخش در گرو اسباب چندی است که از آن جمله وجود قوانین عادلانه، تعالیم اجتماعی، نظامات جزایی و حقوقی، برنامه های وسیع تعلیم و تربیت صحیح و عمران است که از آلائش اغراض افراد و طبقات پاک باشد، که تنها دین مقدس اسلام به حد اعلای این جهات را تأمین و تضمین نموده است، و از آن جمله است: ترقی فکر بشر و توجه او به لزوم

تشکیل چنان اجتماع عادل و درخشان در اثر فشار ظلم، طغیان، فراوانی ناپکاری، فساد و عجز زمامداران از اصلاح امور است.

و از آن جمله است وجود یک رهبر عالی مقام روحانی، یک رهبر پاک و منزّه از احساسات حیوانی، خشم، شهوت، کبر و غرور و خودخواهی. یک رهبری که فقط وابسته به خدا باشد و به همه ملّت ها، جمعیت ها، نژادها با چشم مهربانی و تساوی و برابری کامل نگاه کند که:

«لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجَمِيٍّ»؛⁽¹⁾

«هیچ فضیلت و برتری برای عربی، نسبت به عجمی نیست».

و

«الْأَنَاسُ سَوَاسِيَةٌ كَأَسْنَانِ الْمَشْطِ»؛⁽²⁾

«همه مردم همانند دندانهای شانه مساویند».

و

«الْحَلْقُ كُلُّهُمْ عِيَالٌ اللَّهُ فَأَحَبُّهُمْ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِيَالِهِ»؛⁽³⁾

ص: 109

-
- 1- . قرطبی، تفسیر، ج 16، ص 342؛ هیثمی، مجمع الزوائد، ج 3، ص 266؛ ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج 6، ص 382؛ متقی هندی، کنز العمال، ج 3، ص 93، 699؛ سیوطی، الدر المنثور، ج 6، ص 98-99.
 - 2- . سرخسی، المبسوط، ج 5، ص 23.
 - 3- . ابن ابی الدنیا، قضاء الحوائج، ص 31؛ حمیری قمی، قرب الاسناد، ص 120؛ طبرانی، المعجم الکبیر، ج 10، ص 86؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 16، ص 344 - 345؛ مجلسی، بحار الانوار، ج 93، ص 118.

«همه مردم عیال خدایند پس محبوب ترین ایشان به خدا، سودمندترینشان بر عیال خداست».

رهبران دیگر که به این صفات آراسته نیستند و به این تعالیم آشنایی ندارند حتماً نخواهند توانست چنین دنیایی را که افرادش تشنه یک حکومت عادلانه هستند اداره کنند و همه افراد بشر اعم از سیاه، سفید، آسیایی، اروپایی، آفریقایی و آمریکایی را یکسان ببینند و در حقوق عالی انسانی همه را شریک قرار دهند.

اینها عالی ترین هم‌تشان استثمار یک دسته برای دسته دیگر و هضم یک جامعه در جامعه قوی تر و کوشش برای مصالح یک ملت است. این می خواهد آفریقایی بی نوا و الجزایری آزاده روح را، با کشتارهای مهیب و تعذیب های دلخراش، غلام حلقه به گوش ملت دیگر کند و اگر یک لقمه نانی هم در دست اوست از او ربوده و

ذخایر طبیعی او را مالک باشد تا عیاش ها و ثروتمندان کشورش را از خود راضی کند. آن دیگری هم می خواهد به نام طرف داری از ضعفا و جنگ با استثمار و استعمار، آزادی فردی را در عالم نابود سازد و بشر را از ابتدایی ترین حقوق محروم و جامعه را به صورت یک ماشین جاندار بی اراده که پشت فرمان آن چند نفر بی وجدان خدانشناس نشسته باشند در آورد. آن یکی دیگر هم

ص: 110

تقویت اقلیت‌ها، جدایی انداختن میان ملل و تجزیه آنها را وسیله سلطه خود بر مردم ضعیف قرار می‌دهد.

این برنامه کار رهبران دنیا است و در گذشته و حال، وضع به همین منوال بوده و خواهد بود. این اشخاص هرچه هم بی‌غرض و بی‌هوا باشند فقط حفظ مصالح آن جامعه‌ای را که در آن وابسته هستند در نظر می‌گیرند و به مصالح جمعیت‌ها و آزادی ملل دیگر چندان اهمیتی نمی‌دهد زیرا خود را برگزیده یک جامعه و منتسب به یک حزب و مسلک می‌شمارند، لذا نباید هم از آنها انتظار دیگری داشت. امروز و فردا معرّف کاردانی و لیاقت زمامداران علاقه‌مند به مصالح جامعه است، و به همین علت است که همواره اقویا، ضعفا را می‌بلعند و برای آنها حقوقی را که برای یک ملت قوی می‌شناسند، قائل نیستند و

به حساب نمی‌آورند و برای حفظ مصالح خود از روشن کردن آتش جنگ‌های وحشتناک، پروایی ندارند.

اما رهبران آسمانی چون وابسته به جمعیت خاصی نبوده و خود را وابسته به خدا که خالق و رازق همه است می‌دانند هدفشان یک آسایش عام و آزادی وسیع و یک سازمان عالی الهی است که در سایه آن جامعه بشر مانند افراد یک خانواده زندگی کنند و سیاه پوست و سفیدپوست باهم برادر شوند که البته پیروزی ایشان در این مقصد

بسته به درجه حضور خود افراد و آمادگی و ترقی سطح معلومات و رشد علمی و فکری آنان می باشد.

به طوری که در اخبار و احادیث پیش بینی شده و خبر داده اند، در آخرالزمان بر اثر ترقی علوم و فنون و توسعه روابط و نزدیک شدن ملل به یکدیگر و نیز در اثر جنگ های خانمان براندازی که دو ثلث بشر یا بیشتر نابود شوند و شیوع ظلم و بی اعتدالی و فساد و فحشا(1)، و

ص: 112

1- . راجع به فتن و حوادثی که در آخرالزمان اتفاق می افتد، محدثین بزرگ شیعه و سنی روایات کثیری در کتبی که از تاریخ تألیف بعضی از آنها یک هزار سال بیشتر گذشته و در دسترس ماست نقل کرده اند که درحقیقت باید این روایات را در ردیف معجزات حتمی و اخبار غیبی قرار دهد. هرکسی تفصیل آنها را بخواهد، باید به آن کتاب ها مراجعه کند که از جمله، بی حجایی زنان، برهنه ظاهر شدن آنها، تسلط آنها بر مردها، طرف مشورت شدن آنها و مشارکت آنها با مردها در کارهای مردانه، مداخله آنها در اداره امور کشور، رواج و علنی شدن «می خواری» و «می فروشی»، ربا، زنا، قمار، استخفاف به نماز، ساختن آسمان خراش ها و کاخ های بلند، به کار گماردن ناهلان، تجاهر به معاصی، صرف اموال در راه های باطل (مثل پول هایی که در شب نشینی ها و کاباره ها در شب ژانویه یا شب های دیگر رسم شده خرج می کنند) و ستایش و تشویق از زنان بی عفت و بدکاره و خواننده و نوازنده، پیش افتادن کسانی که زنان را به فساد ترغیب می کنند، تعطیل شدن احکام الهی، و حدود و قوانین شرعی، حکم برخلاف حکم خدا دادن، زیادی طلاق، منع از امر به معروف، تزیین مردها به طلا مثل انگشتر طلا، کثرت اولاد زنا و از جمله این علامات مرکزیت علمی شهر مذهبی قم و حجّت شدن آن بر سایر بلاد و انتشار علوم دینی از این شهر، به سایر شهرستان ها است.

عجز زمامداران از اصلاح امور دنیا برای قبول حکومت عادلانه الهی و پیروی از یک رهبر صالح دینی و مذهبی یعنی حضرت مهدی موعود علیه السلام آماده می شود.

همچنان که شبه جزیره عربستان و وضع عمومی دنیا به علت فساد و خرابی دستگاه ها و بی نظمی ها و پریشانی فوق العاده ضعیف برای ظهور حضرت خاتم الانبیا

صلی الله علیه و آله آماده شد، همچنین در آخرالزمان، دنیا برای ظهور مصلح بزرگی که دوازدهمین جانشین آن حضرت و از فرزندان و اهل بیت اوست آماده خواهد شد، اگر آن روز به واسطه بُعد مسافت ها و نبودن وسایل ارتباط و

انحطاط سطح فکر مردم، رساندن همه ملل به این هدف عالی میسر نگشت ولی حتماً ظهور دین اسلام دنیا را به این مقصد نزدیک ساخت و نمونه ای از آن وضع حکومت حق را، در صدر اسلام مخصوصاً زمان پیغمبر اکرم

صلی الله علیه و آله و زمان حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و در استان هایی که امثال سلمان، حذیفه، عمار و مقداد حکومت داشتند بشر مشاهده کرد.

چهارده قرن پیش اگر برای رساندن ندای آزادی بخش قرآن:

«قُلْ

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا

ص: 113

نُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ؛ (1)

«بگو: ای اهل کتاب بیایید از کلمه حق که بین ما و شما یکسان است پیروی کنیم که به جز خدای یکتا را نپرستیم و چیزی را با او شریک قرار ندهیم و بعضی از ما بعضی را به جای خدا تعظیم نکنیم».

به گوش تمام ملل به زمان های طولانی و فرصت های زیاد احتیاج

بود؛ امروز فاصله زمان و مکان از بین رفته و صدای یک دعوت نجات دهنده روحانی به گوش همه کس می رسد و به طور مسلّم در آینده این وسایل کامل تر و بیشتر می شود.

پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله زمینه را برای تحقق وعده ای که در قرآن مجید داده شد تا حدّی که در عهده مقام تشریح و نبوّت است فراهم ساخت و آماده شدن زمینه های دیگر را به گذشت زمان و تحولات شگرفی که اسلام برای جهان پیش بینی کرده واگذار فرمود و در ضمن بشارات قرآنی و اخبار متواتر صریح، ظهور مصلح آخرالزمان حضرت ولیّ عصر حجّه بن الحسن - ارواح العالمین له الفداء - و توسعه دین اسلام در شرق و غرب را به طوری که احدی نماند مگر آنکه موحد و زبانش به کلمه طیّبه توحید گویا شود وعده داد.

ص: 114

و به حدّی این اخبار و بشارات راجع به ظهور آن حضرت و علائم و خصوصیات و جزئیات آن در کتب بزرگان علما و مشایخ محدّثین شیعه و سنّی متواتر، قطعی، مشهور و معروف است که در امور اعتقادی و مذهبی جز چند مورد، کثرت اخبار و روایات به این مقدار نیست و باید گفت که ایمان به رسالت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سایر اخبار غیبی آن حضرت با ایمان به وقوع این ظهور و عالم گیر

شدن دین اسلام توسط حضرت مهدی علیه السلام ملازم و توأم است.

ما به بسیاری از امور مذهبی و خصوصیات بعضی مطالب اعتقادی معتقدیم (و باید هم معتقد باشیم) در حالی که در آن موارد بیشتر از چند حدیث صحیح نقل نشده است؛ پس به چنین مطلبی که عقل و شرع آن را تأیید و تصدیق کرده و از زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله تا حال مورد توجّه علمای اسلام و مُخرّجین احادیث بوده و علاوه بر علمای شیعه جمعی از علمای عامّه را جمع به آن کتاب هایی نوشته اند و متجاوز از هزار حدیث بر آن دلالت دارد و آیاتی از قرآن مجید به آن تفسیر شده، باید ایمان قوی تر و باور بیشتر داشته باشیم.

آری ما معتقدیم و یقین داریم که سرانجام اداره امور جهان در کف باکفایت صالح ترین افراد بشر قرار خواهد گرفت و بشریت از آسیب ظلم و ستم نجات یافته و از ترس فقر، پریشانی و ناامنی های گوناگون

آزاد می شود. ما می دانیم که عالم به سوی یک آینده درخشان و یک تکامل روحانی و عقلانی و نظام مستحکم دینی و الهی، و یک عصر صلح و صفا و برادری و همکاری پیش می رود. به امید آن عصر نورانی با نشاط فراوان و دلی زنده پابرجا ایستاده و انجام وظیفه می کنیم و روز نیمه شعبان را که روز تولد آن مصلح بزرگ و نجات دهنده بشر است از

اعیاد بسیار بزرگ دینی شمرده و همه ساله در چنین روزی با تجدید مراسم معمول از جشن و چراغانی، تقدیم مدح و ثنا و اظهار چاکری به آستان فرشته پاسبانش نشاط خود را تازه تر می سازیم و از خداوند متعال برای همه شیعیان و دوستان آن حضرت در تعظیم شعایر مذهبی و عمل به وظایف دینی توفیق مسئلت می نماییم.

عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ وَسَهَّلَ اللَّهُ مَخْرَجَهُ وَاجْعَلْنَا مِنْ أَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ.

ص: 116

طبق مدارک قطعی و احادیث متواتر، هنگامی که دنیا گرفتار سخت ترین اضطرابات شود و آتش ظلم و بیدادگری در همه جا شعله ور گردد، امنیت و برادری از میان نوع بشر رخت بریندد و زمامداران کشورها از اداره امور و مبارزه با فساد عاجز شوند، جنگ و خون ریزی و اختلاف، نسل بشر را تهدید به انقراض کند، اختراعات مهیب و سلاح های مرگبار، به حدّ اعلا ترقّی نماید و صفات عالی انسان از جوامع بشری رخت بر بسته و مفسد اخلاقی و اجتماعی جای آن را بگیرد، ملل ضعیف و افراد ستمدیده، از توسّل به مجامع و مجالسی که به نام حفظ حقوق ضعفا و رعایت ملل کوچک تشکیل داده می شود نتیجه نگیرند و خلاصه انواع جنایات و فحشا و منکرات رایج گردد در این موقع یک مصلح بزرگ الهی که

ص: 117

بشارت ظهور او با تمام مشخصات و خصوصیات داده شده قیام می کند و دست به یک اصلاح عمومی در تمام عالم می زند و به تمام این بدبختی ها خاتمه می دهد.

او از دودمان پیامبر اسلام و از نسل علی و فاطمه زهرا علیهم السلام خواهد بود و به مقتضای حدیث معروف:

«يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ

ظُلْمًا وَجَوْرًا»؛⁽¹⁾

که درباره او از طرق بی شماری روایت شده است، این مصلح عالی مقام، جهان را در لوای یک حکومت حق و عدالت در خواهد آورد و نور اسلام را در همه شهرهای بزرگ و کوچک و قراء و قصبات روشن گرداند. در همه جا احکام آسمانی قرآن اجرا شود، مقررات و قوانین الهی (که از اغراض و منافع شخصی منزه است) بر همه حکومت کند و همه سازمان ها در راه رفاه و آسایش خلق و

عمران و آبادی بکوشند و تکامل علمی و اخلاقی بشر با بهترین برنامه

ص: 118

1- . نعمانی، الغیبه، ص 83-84، 195؛ طبرانی، المعجم الاوسط، ج 2، ص 55؛ ج 9، ص 176؛ همو، المعجم الکبیر، ج 10، ص 134-136؛ طوسی، الرسائل العشر، ص 98-99؛ همو، الغیبه، ص 179، 464؛ طبری امامی، دلائل الامامه، ص 477، 495؛ ابن بطریق، عمده عیون صحاح الاخبار، ص 433، 436. «روی زمین را با عدل و داد پر می کند پس از آنکه با ظلم و بیداد پر شده باشد».

شروع شود و بالأخره از فرط بهبود و ترقی سطح زندگی، فقیری در تمام دنیا باقی نماند.

این مطالب یک به یک مورد روایات مسلم از طرق عامه و خاصه بوده که تفصیل آن را در کتاب منتخب الاثر بیان کرده ایم.

ضمناً مراجعه به این روایات ما را به این پیش گویی عجیب و اعجاز آمیز که پیشوایان مذهب در چند قرن پیش فرموده اند آشنا می سازد و با حیرت مشاهده می شود که آنچه امروز به ظهور می پیوندد، چه در تکامل صنعت و چه در انحطاط اخلاق، در اخبار آنان به عنوان علائم ظهور آمده است.

از جمله در قرآن کریم در آیات سوره توبه، سوره صف، و آیه 105 سوره انبیاء و آیه 55 سوره نور وعده فرموده که دین اسلام عالم گیر خواهد شد و این وعده را ظهور این بزرگوار تحقّق خواهد بخشید.

و در اخبار مسلم قطعی شیعه و سنتی بشارت این عید بزرگ را پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله داده و فرموده است که روزها تمام نشود و دنیا به انتها نرسد تا مهدی موعود ظهور نماید و اگر بیش از یک روز از عمر عالم باقی نماند خداوند آن روز را به قدری طولانی خواهد کرد

که این مصلح بزرگ بیاید و جهان را از عدالت و فضیلت پر کند همچنان که از ظلم و جور پر شده باشد. اوصاف، کمالات، سجایای این بزرگوار و

ص: 119

برنامه دعوت و تشکیل حکومت او، در اخبار بی شماری وارد است همان طور که مشخصات او از ولادت و خصوصیات رفتارش در بین مردم و طول عمر او، علت غیبت و وظایف مردم در زمان غیبت او نیز در اخبار آمده و موضوع بحث کتب فوق العاده زیادی از محققین و متتبعین از هزار سال پیش به این طرف قرار گرفته است و این مباحث به قدری توسعه یافته است که برای هیچ متتبعی احاطه بر آنها امکان پذیر نیست.

نویسنده در کتاب منتخب الاثر درباره مسائل فوق بر روایات بسیار دست یافته و با آنکه در مقام استقصا نبوده این موقفت حاصل شده که تواتر روایات اغلب موضوعات و عناوینی را که اشاره شده اثبات نموده است که خوانندگان گرامی می توانند با مراجعه به کتاب مذکور آن را بررسی فرمایند.

مقصود این است بر هرکس که در کتاب ها و جوامع حدیث شیعیه و سنی تتبع نماید معلوم می شود که کثرت احادیث راجع به حضرت ولی عصر - ارواحنا فداه - به حدی است که در کمتر موضوعی از مباحث دینی تا این حد روایت وارد شده است و به طور مسلم ایمان و اعتقاد به ظهور حضرتش از ایمان به رسالت پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله غیر قابل تفکیک است.

حتّی محدّثین بزرگ - از عامّه و خاصّه - قبل از ولادت آن حضرت اخبار مربوط به او را در کتب خود نقل نموده اند به طوری که جای هیچ اشتباهی برای مسلمانان باقی نمانده است.

تحوّلات جهان، شرایط زندگی بشر و تکامل مادّیات، تحقّق این بشارت بزرگ را حتّی به کسانی که مسائل را از نظر علل و اسباب ظاهری مطالعه می کنند نوید می دهد و ثابت می کند که بالأخره باید مردم جهان به یک حکومت الهی پناهنده شوند.

بشری که به این همه قوای طبیعت دست یافته است و مدّعی است در ظرف مدّتی کمتر از یک ساعت می تواند موجودی در روی کره زمین زنده باقی نگذارد با توجّه به اینکه از معنویات و اخلاق روی گردانده و در راه ارضای شهوات خود از هیچ کوششی فروگذار نمی کند و برای دست یافتن به مقاصد جاه طلبانه و سیطره بر دیگران به هر وسیله ای دست می زند، آیا آرام می نشیند و از جنگ پرهیز می کند؟!

آیا همین علل و موجبات سبب نمی شود که بشر پس از یک سلسله انقلابات جهانی آنگاه که از کوشش ها و تلاش هایش جز محو مدنیت و اخلاق ثمری ندید، برای قبول یک حکومت عادل روحانی که بر اساس ایمان به خدا و روز معاد تشکیل شود آغوش خود را بگشاید.

ما و هر مسلمانی در انتظار چنین روزی برای بشر هستیم، و آینده را

برای همه روشن و درخشان می بینیم و با روحی سرشار از نشاط و امید به وظایف خود می پردازیم و جشن میلاد این آخرین نجات دهنده بشر را به جامعه بشر مخصوصاً به کسانی که از ظلمت مادیات و از ظلم ستمگران، و از ظلمات فساد و تباهی به جان آمده اند تبریک می گوئیم.

اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَسَهِّلْ مَخْرَجَهُ وَاجْعَلْنَا مِنْ أَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ

ص: 122

برحسب عقیده عموم مسلمین و صریح آیات کریمه قرآن مجید و احادیث شریفه، دعوت و رسالت حضرت خاتم الانبیا محمد

صلی الله علیه و آله یک دعوت خصوصی و رسالت منطقه ای و اقلیمی که هدف آن فقط اصلاح یک مجتمع و هدایت یک قوم و ملت و رهبری حکومت یک ناحیه باشد نبوده است و قوانین اسلام و احکام قرآن، نظام یک جامعه و برنامه مردم یک کشور و وطن و یک نژاد نیست.

دعوت همگانی

بلکه دعوت اسلامی دعوت جهانی (2) و تشریحات آن برای همه و

ص: 123

1- . این مقاله در نشریه کتابخانه مسجد اعظم، سال 2، شماره 11 (ص 9-15، 56 - 57) چاپ شده است.

2- . رجوع شود به قرآن کریم آیات متعددی مانند: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیاء، 107) و «إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ» (ص 87؛ تکویر، 27) و «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعاً» (اعراف، 158) و «وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِيناً فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ» (آل عمران، 85) که به رسالت عامه آن حضرت دلالت و صراحت دارند.

هدایت جمیع زن و مرد، غنی و فقیر، سیاه و سفید، شهری و دهاتی و کلیه طبقات و اصناف است.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله رحمت خدا برای جهانیان و مبعوث به عالمیان بود، و رسالتش آزادساختن همه انسان ها از یوغ عادات زشت، و استثمار و استعباد، و دعوت به توحید، مکارم اخلاق و احترام به حقوق و شرف انسانیّت می باشد.

دعوت به یکتاپرستی و راهنمایی عموم به بهترین روش عالی انسانی که منتهی به اتحاد و برداشتن فاصله ها و رفع تبعیضات گوناگون می شود و کوشش برای تأسیس یک جامعه جهانی و تشکیل مدینه فاضله واقعی از مختصات اسلام است.

ریشه تمام اختلافات، شرک و انصراف از خدای یگانه و پرستش غیر خدا است.

تشکیل حکومت ها با سیستم های مختلف و برنامه های متضادّ و قوانین متخالف، همه ناشی از عدم درک معنای توحید، محدودیت وضع تربیت و دیدگاه بصیرت افراد است، توجّه به فلسفه رسالت جهانی اسلام و عقیده توحید، دیدگاه بصیرت را وسیع می سازد که همه نقاط و همه انسان ها را از پشت پرده های ضخیم مرزها، زبان ها و نژادها ببینیم و اطمینان داشته باشیم که در سایه تعالیم عالی اسلام یک

جامعه جهانی تأسیس گردد.

یکی از ارکان مهم دعوت اسلام که فلسفه نبوت هم مبتنی بر آن است این است که مصدر تشریح و به وجود آمدن نظام ها و قوانین، فقط خداوند متعال است و جعل احکام و تشریح شرایع، مختص به ذات بی زوال عالم و حکیم بالذات اوست و فقط مردم باید در برابر احکام خدا خاضع و تسلیم باشند و خضوع در برابر احکام دیگران و تسلیم نظامات غیراسلامی شدن، نشانه انحراف از راه اسلام و توجه به شرک و عدم اهتدا به حقیقت توحید است. (1)

خضوع در برابر احکام خدا خضوع برای خدا و پرستش خداست و خضوع در برابر نظام هایی که مصدر آن خدا نیست پرستش غیر خدا و قبول استعباد است.

هرکس برای خودش حق قانون گذاری و جعل احکام قائل باشد خود را شریک در افعال مخصوص به خدا دانسته است و هر بشری که برای

ص: 125

1- . یکی از متفکرین بزرگ معاصر در یکی از کتاب هایش بعد از ذکر آیات چندی از قرآن مجید نتیجه گرفته که دین عبارت است از: قانون و حدود و شرع، و طریقه و نظام فکری و عملی؛ پس اگر انسان در پیروی از قانون و حدود، استناد به خدا داشته باشد در دین خداست و اگر استناد به شخص و زمامداری داشته باشد در دین آن زمامدار است و اگر استناد به رئیس قبیله یا رأی عموم داشته باشد ناچار در دین آنهاست.

بشر دیگر به چنین حقی اعتراف کند حقّ مقام ألوهیّت و خدایی را برای او اعتراف نموده و بندگی خود را نسبت به او پذیرفته است.

حکومت الهی

اسلام می خواهد حاکم بر مردم، خدا و احکام خدا باشد و با تمام مظاهر شرک که در آن روزگار در ایران و روم و نقاط دیگر به صورت های متعدّد و با اسم احترام از زمامداران انجام می شد مبارزه کرد و اولیای اسلام مانند علی علیه السلام به مردم نشان دادند که آن تشریفاتی که در آن دوران های جاهلیّت در دربارهای روم و ایران مرسوم بود همه خلاف روح خداپرستی بوده و تحقیر مقام انسانیت افراد است و زمامداری مثل علی علیه السلام که تمام نواحی وجودش عظمت واقعی بشری بود شخصاً به کارها رسیدگی می کرد و برای فقرا آرد و نان و خرما می برد و از اینکه مردم برای او تشریفات قائل شوند و به رسم دوران جاهلیّت رفتار کنند به شدّت منع می کرد، و با لباس

کهنه و وصله زده در بین مردم آمدوشد داشت و خودش به بازار رفته و آنچه را لازم بود می خرید و به منزل می آورد.

این شدّت و اهتمام اولیای دین برای این بود که کسی خود را صاحب جامعه و حاکم بر تعیین سرنوشت کسی نشناسد و همه در

حکومت خدا و منطقه نفوذ احکام خدا وارد باشند و صاحب مملکت و رهبر همه، خدا باشد.

اعلامیه آزادی بشر

مفاد آیه شریفه:

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ»؛ (1)

که اعلان آزادی و حرّیت تمام انسان است و اینکه جز خدا، نباید یک

نفر جامعه را مال خودش بدانند، همگان باید وارد مملکت خدا شوند که او صاحب همه و صاحب اختیار همه است تا عدل، احسان، مساوات و برادری جهانی همگانی گردد و تبعیض و جدایی مرتفع شود.

پیشرفت سریع

این اصول بود که موجب شد اسلام در مدّت کمتر از یک قرن مانند

ص: 127

1- . آل عمران، 64. «بگو: ای اهل کتاب بیایید از کلمه حقّ که بین من و شما یکسان است پیروی کنیم که به جز خدای یکتا را نپرستیم و چیزی را با او شریک قرار ندهیم و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای او تعظیم نکنیم».

برق پیشرفت کند و دل‌ها را روشن نماید و ملت ایران و ملت روم که آن همه استعباد زمامداران را دیده بودند و آن تشریفات زاید و بی‌اساس و در واقع پرستش‌های جاهلانه از زمامداران، آنها را خسته کرده و بشرپرستی آنها را در پست‌ترین درکات شقاوت انداخته بود از این تعالیم بیدار شدند(1)، به حال آمدند و خود را شناختند. برادری زمامداران اسلامی را با افراد دیگر، با سربازان و با جامعه می‌دیدند، لذت می‌بردند، نفس راحت می‌کشیدند، طعم آزادی را چنان چشیدند

که یک باره شیفته و دل‌باخته اسلام شدند. اگر خلافت از مسیر خود تغییر نکرده بود، مخصوصاً حکومت امثال معاویه‌ها دوران آکاسره و قیصره(2) و تشریفات آنها را تجدید نکرده بود در دنیا اثری از بشرپرستی وجود نداشت.

پس اسلام با این تعالیم، ناچار منتهی به یک حکومت عادلانه و جامعه

ص: 128

-
- 1- . به نظر ما ضرر و فساد بشرپرستی از سنگ پرستی بیشتر است؛ زیرا بشر در اثر تعظیم، خضوع، تملق و چاپلوسی دیگران به خود مغرور می‌شود و خودکام و دیکتاتور و متکبر می‌شود به طوری که از انتقاد و راهنمایی دیگران به خشم می‌آید و اظهار فرعونیت می‌کند، و از اینکه مردم او را پرستند و در برابر او تواضع نمایند لذت می‌برد؛ اما سنگ پرستی، دیگر این مفاسد را ندارد، متأسفانه بشرپرستی هنوز در دنیا حتی دنیا‌های به اصطلاح متمدن به صورت‌های تازه و کهنه باقی است.
 - 2- . کسری‌ها و قیصرها.

جهانی انسانی خواهد شد برای اینکه رسالتش دعوت عموم و شامل تمام ابنای بشر از سیاه و سفید و تساوی همه در برابر احکام خداست.

پرچم اسلام

دین حق همه را در زیر یک پرچم که فقط تعلق به خدا دارد و به هیچ کشور، حکومت، نژاد و شخصی منتسب نیست قرار می دهد و جامعه انسانی را مانند یک جسد می سازد که:

«إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عُضْوٌ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُهُ بِالْحُمَى وَالسَّهَرِ»؛⁽¹⁾

(وقتی که عضوی از آن به درد آید سایر اعضا در

تب و بیداری با او همگام شوند).

اسم و رسم این پرچم «اسلام» این است که همه کس و اهل هر قُطر مملکت بتوانند در زیر آن گرد آیند و کسی نتواند آن را به خود یا به جامعه خود منتسب سازد و در نتیجه عصیّت ایجاد گردد.

پرچم اسلام پرچمی است که - چنانچه از اسمش معلوم است - به اسلام و اسلام آوردندگان هر کجا و در هر سرزمین باشند تعلق دارد و در سایه آن عصیّت های نژادی و وطنی و عصیّت های دیگر باید از

ص: 129

1- . ابن العربی، احکام القرآن، ج 1، ص 137.

میان برود، اما پرچم‌هایی که به نام‌های دیگر است رمز تفرّق و اختصاص و عنوان جدایی و اختلاف اند.

تمام تشریحات اسلام شامل همه است. این تشریحات و تعالیم اگر اجرا شود ملت‌ها را خودبه‌خود به سوی جامعه جهانی می‌برد و ملیت‌های مختلف را در ملیت تمام اسلامی هضم کرده و سعادت دو جهانی آنان را تأمین می‌نمایند.

حکومت متحد جهانی

پس اسلام آیین تمام مردم جهان و دین جامعه بشری است اما نه آن جامعه جهانی که «لاینس پالینک» و جمعی دیگر از متفکرین

می‌گویند و از حکومت متحد جهانی دم می‌زنند و مجله «طرف داران حکومت متحد جهانی» افکار آنها را منتشر می‌سازد؛ زیرا اگر آن حکومت فرضاً روزی در جهان تأسیس شود مثل این سازمان‌های بین‌المللی که بعد از جنگ اول و دوم جهانی تأسیس شد همان طور که مخالفین آن مانند «استراوس» عقیده دارند برای بشر موجب زحمت و سلب آزادی، و وسیله تسلط اقویا بر ضعفا می‌شود و به قول مخالفین حکومت متحد جهانی، وسیله گسترش یک ظلم مدرن در عالم خواهد شد؛ چون این حکومتی که اینها عنوان کرده اند مبتنی بر ایمان به خدا و توحید و عقایدی که برای همه یک قدر مشترک معنوی باشد نیست و بر اساس

ایمان واقعی افراد به حقوق و آزادی های دیگران به وجود نمی آید آن حکومتی که این آقایان می گویند این است که توسعه سلاح های مخرب و اتمی که تمدن و نسل بشر را به خطر انداخته اگر یک جامعه جهانی و حکومت متحد نباشد سرانجام خواه و ناخواه موجب انقراض نسل بشر خواهد شد، پس باید برای جلوگیری از این خطرات از هم اکنون ملل دنیا دست به کار تأسیس یک جامعه جهانی در تحت لوای قانونی بشوند.

این حکومت نه به وجود خواهد آمد و نه اگر

به وجود آید ضامن اجرایی خواهد داشت و نه شهوات و غرایز آدمی را که محرک او به جنگ و فتنه است مهار کرده و به طور صحیح راهنمایی می نماید و نه می تواند یک برادری ایمانی و انسانی در عالم به وجود آورد.

برادری ایمانی

اما آنکه اسلام می گوید هم ضامن اجرایی دارد و هم عقیده و ایمان از آن پشتیبانی می کند و هم مردم را برادر می سازد و هم غرایز و امیال آنها را راهنمایی می نماید.

چنانچه در صدر اسلام این موضوع عملی شد و امروز هم با موانعی که جلو آمده و مرزهایی که ممالک اسلامی را از هم جدا ساخته مع ذلک صدها میلیون مسلمان جهان، خود را عضو یک جامعه دانسته

و با هم احساس برادری می کنند، و مایلند در غم و شادی با هم شریک باشند.

امتیاز جامعه جهانی اسلام بر هر جامعه دیگر - کوچک یا بزرگ جوامع فعلی دنیا و جوامع قبل از اسلام - به این است که محور تمام امور در این جامعه، خدا و احکام خدا است و تعالیم اسلام برای اداره جامعه جهانی وافی و کافی است.

نقش ایمان

سنگر اساسی و هسته مرکزی و حقیقی این جامعه عقیده توحید و ایمان به خدای یگانه است که خالق و رازق کل است و هرکس تقوا و پرهیزکاریش بیشتر باشد به او نزدیک تر است. این جامعه جهانی اسلام دارای یک محور حقیقی است که به شخص خاصّ تعلق ندارد و همه به او تعلق دارند در حالی که جامعه جهانی «لاینس پالینک» و رفقاییش بر یک محور واقعی اتکا ندارد و علت تمایل به آن ترس و وحشت از جنگ های جهان گیر و جهان سوز است.

اسلام با عقیده توحید طرز تفکر مردم را عوض می کند، و سطح افکار را بالا می برد و دیدگاه بینش افراد را وسیع می سازد که بدون بیم از جنگ، و وحشت از اسلحه های مخرب، به هم نزدیک شوند و باهم تفاهم نمایند.

ص: 132

ما یقین داریم روزی می آید که این حکومت جهانی اسلام، عالم را اداره کند و وحدت ادیان، وحدت حکومت ها، وحدت نظام ها و قوانین عملی گردد و تا دنیا منتهی به چنین وحدتی نشود اسلام تمام رسالت خود را ادا نکرده است.

خوشبختانه طرف داران اصل این وحدت ها هر روز در میان جامعه بشر بیشتر می شود و چنان که گفته شد فکر تشکیل حکومت و جامعه جهانی به میان آمده و سازمان ها و مجامع بین المللی به اسم وحدت و برای ایجاد رابطه بین کلیه ملل جهان، تأسیس شده است که هرچند این مجامع و سازمان ها اکثراً به منظور اغفال و فریب دادن مردم و اغراض سیاسی باشد مع ذلک کاشف از این است که یک اتحاد عمومی و وحدت اجتماعی و دینی و سیاسی، خواسته روح و فطرت بشر است و همین حرکات مجازی مقدمه حرکات واقعی و آمادگی حقیقی بشر برای آن حکومت جهانی اسلام است.

فراهم شدن زمینه وحدت

سابق بر این، که فکر تشکیل جامعه جهانی کمتر مطرح می شد و به تعالیم اسلام در این زمینه کمتر توجه می کردند، برای این بود که با وسایل ارتباط سابق، تشکیل جامعه جهانی را بسیار دشوار و بلکه ناممکن می شمردند؛ ولی امروز که صنعت تلگراف، تلویزیون، رادیو،

هوایما و وسایل دیگر، شهرها را همان طور که در اخبار و احادیث رسیده به هم نزدیک کرده و اهل عالم را مثل اهل یک محله و یک خانواده و فامیل قرار داده است، زمینه تشکیل یک حکومت جهانی در

سایه تعالیم مترقی و جامع اسلام را نیز فراهم کرده است و هرچه علم و صنعت جلو برود زمینه اجرای احکام عالی اسلام نیز آماده تر و بشارت های اولیای دین به وقوع نزدیک تر می شود. به تدریج موقعیت ها و قدرت های محلی و فردی در دنیا رو به ضعف گذارده و عموم ملل، به طور مستقیم یا غیرمستقیم در تعیین سرنوشت دنیا دخالت می نمایند(1) و نظامات و قوانین منطقه ای از بین می رود و یگانه نظامی که می تواند

ص: 134

1- . فیلسوف آمریکایی «ویلیام لوکا اریسون» می گوید: ما به مملکت واحد و قانون واحد و قاضی واحد و حاکم واحد برای بشر اعتراف می کنیم؛ تمام شهرهای دنیا شهر ما، و هریک از جامعه بشر ابنای شهر و ابنای وطن ما هستند؛ ما زمین شهرهای خود را دوست می داریم به مقداری که شهرهای دیگر را دوست می داریم. (البته حکم اینکه امریکایی ها در این ادعا صادقند یا کاذب با مردم دنیا است). «دانت» ادیب شهیر ایتالیایی می گوید: واجب است که تمام زمین و جماعتی که در آن زیست دارند به فرمان یک امیر باشند که آنچه را مورد حاجت است مالک باشد تا جنگ واقع نشود و صلح و آشتی برقرار شود. «فولتر» فرانسوی می گوید: هیچ کس برای شهرهای خودش عظمت آرزو نکرد مگر آنکه آرزومند بدبختی و نیستی دیگران شد. متفکرین دیگر از قبیل «صموئیل جنسون» نیز از این گونه نظرات که حاکی از میل آنها به تشکیل یک جامعه جهانی است دارند.

جایگزین تمام این نظامات شود و همه را به طور عادلانه اداره نماید نظام اسلام است.

پس عالم خودبه خود به سوی هدف های اسلام گام برمی دارد و این اختلاف نظامات، قوانین، سیستم های اجتماعی و سیاسی را پشت سر می گذارد و یک تفاهم عمومی اسلامی به وجود خواهد آمد و ظلم و ستم، و تجاوز و افراط و تفریط پایان خواهد یافت.

اسلام از آغاز، این آینده درخشان را برای دنیا پیش بینی کرده و صریحاً در آیات و روایات وعده قطعی داده است و بشر را به انتظار چنین روز و عصر و زمانی که همه در زیر پرچم اسلام در آیند و اهل یک دین و ملت و حکومت شوند گذارده و به ظهور آن رهبر عالی قدری که جهان آینده را باید اداره نماید و عالم را پر از عدل و داد کند بشارت داده و او را به همگان معرفی نموده است.

آیات قرآن مجید

در سوره های شریف توبه، آیه 33 و فتح، آیه 28 و صف، آیه 9 خداوند متعال می فرماید:

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»؛

ص: 135

«اوست خدایی که رسول خود را با هدایت و

راهنمایی و دین حق (دین اسلام) فرستاد، تا آن دین را بر همه دین ها غالب گرداند».

دلالت این آیات بر وعده غلبه دین اسلام بر تمام ادیان واضح است.

در سوره انبیاء، آیه 105 می فرماید:

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»⁽¹⁾؛

این آیه نیز دلالت دارد که زمین از آن خداست و آن را بندگان صالح او مالک خواهند شد.

در سوره نور، آیه 55 می فرماید:

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ»⁽²⁾؛

در این دو آیه ضمن تأکیدات آشکار و روشن وعده داده است که مؤمنان و صاحبان اعمال شایسته، مالک امور و خلیفه روی زمین شده و دین اسلام با قوت تمکین گردیده و ترس و بیم آنها مرتفع و به امنیت مبدل شود.

ص: 136

1- «در زبور بعد از ذکر (تورات) نوشتیم بندگان شایسته ام وارث حکومت زمین خواهند شد».

2- «خداوند وعده فرموده به کسانی از شما که نیکوکار شوند، در زمین خلافت دهد».

در سوره قصص، آیه 5 می فرماید:

«وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»؛⁽¹⁾

این آیه نیز از آیاتی است که برحسب تفاسیر و احادیث، ظهور حضرت ولی عصر - ارواح العالمین له الفداء - و زمامداری جهانی آن حضرت را بشارت می دهد.

و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در کتب بسیار معتبر و مأخذ معتمد مانند نهج البلاغه نقل شده که فرمود:

«لَتَعَطِفَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا عَطْفَ الضَّرُوسِ عَلَى وَلَدِهَا - وَتَلَا عَقِيبَ ذَلِكَ - «وَنُرِيدُ أَنْ

ص: 137

1- . «ما اراده کرده ایم تا بر مستضعفان زمین نعمت بخشیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم».

عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجَعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجَعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»؛ (1)

«دنیا بر ما (آل محمد) باز گردد و مهربانی نماید مانند بازگشت شتر بدخو و گازگیر به بچه

خویش و در پی آن خواند: «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ...»؛ یعنی می خواهیم بر آنان که در زمین ناتوان شمرده شده اند منت نهاده و آنها را پیشوایان و ارث برندگان قرار دهیم».

احادیث شریفه

احادیث و روایات به طور متواتر از طرق عامه و خاصه دلالت دارند بر اینکه دین اسلام عالم گیر خواهد شد و خانه ای نماند مگر اینکه جزء منطقه نفوذ تعالیم اسلام واقع شود، و شهر و دهی نماند مگر اینکه صبح و شام در آن صدای اذان و شهادت به توحید و رسالت بلند شود، در موقعی که انقلابات و فتن و فساد و هرج و مرج و جنگ های خانمان برانداز و قحط و غلا و امراض، ملل را به ستوه آورده باشد، خداوند متعال مصلح واقعی جهان، حضرت مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله را که نهمین از فرزندان امام حسین علیه السلام و فرزند گرامی امام حسن عسکری علیه السلام است برانگیزد تا عالم را پر از عدل و داد کند پس از اینکه پر از ظلم و جور شده باشد، به واسطه ظهورش اضطرابات و انقلابات مرتفع، صلح و امنیت عمومی برقرار، حکومت واحد جهانی تشکیل، و شرق و غرب جهان را خدا به دست آن حضرت، و برای او بگشاید.

این روایات در مآخذ معتبر و مصادری که مورد اعتماد اهل سنت و شیعه است موجود است و در کتاب هایی که در قرن اول و پیش از

ص: 138

ولادت حضرت مهدی علیه السلام تألیف شده ضبط است. کسانی که اهل اطلاع هستند می دانند که در کمتر موضوعی مانند این موضوع روایات و احادیث از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السلام و صحابه و تابعین وارد شده است (1) که در حقیقت، ایمان به ظهور آن مصلح عالم و نجات دهنده بشر، جزء لاینفک ایمان به صدق پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و تصدیق به نبوت آن حضرت است؛ این وعده الهی است که تخلف ناپذیر است.

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ» (2)

«هرگز خداوند نقض وعده نمی کند».

و با سنن الهی و نوامیس هستی و سیر تکاملی بشر موافق و به اسماء الله الحسنی مانند: الحاکم، العادل، الظاهر و الغالب مؤید است.

«فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ

اللَّهِ تَحْوِيلًا»؛ (3)

«و طریقه خدا هرگز مبدل نخواهد شد و طریقه حق هرگز تغییر نمی پذیرد».

ص: 139

-
- 1- . رجوع شود به شماره 9، سال 2، مجله «نشریه مسجد اعظم» (ص 22 - 31)، مقاله نگارنده (این مقاله نیز در صفحه 78 - 99 این کتاب نیز نقل شده است).
 - 2- . آل عمران، 9.
 - 3- . فاطر، 43.

پیش از آنکه از فواید و مصالح غیبت حضرت صاحب الزمان علیه السلام سخن به میان آوریم، باید در نظر بگیریم که تاکنون علوم و دانش‌هایی که بشر از راه‌های عادی تحصیل کرده به کشف تمام اسرار خلقت موجودات این عالم موفق نشده و اگر علم، هزارها بلکه میلیون‌ها سال دیگر هم جلو برود هنوز معلومات او در برابر مجهولاتش بسیار مختصر و ناچیز است و به گفته یکی از دانشمندان بزرگ، مثل «لا شیء» است در مقابل بی‌نهایت و این در صورتی است که ما علم تمام انسان‌ها را به حساب آوریم. و اما اگر علم یک عالم، و دانش یک دانشمند را بخواهیم در نظر بگیریم اصلاً قیاس آن با اسرار و رازهای کشف نشده خنده آور و نشانه جهل و نادانی است.

جایی که حضرت مولا امیرالمؤمنین علیه السلام می‌گوید:

«سُبْحَانَكَ مَا أَعْظَمَ مَا نَرَى مِنْ خَلْقِكَ، وَمَا أَصْغَرَ عَظِيمَهُ فِي جَنْبِ قُدْرَتِكَ»؛⁽¹⁾

ص: 143

1- . نهج البلاغه، خطبه 109 (ج 1، ص 210)؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 7، ص 194.

«منزهی تو، چه بزرگ است آنچه را ما از آفرینش تو می بینیم و چه کوچک است آن در جنب آنچه از قدرت تو از ما پنهان است».

حال دیگران معلوم است.

بنابراین کسی نمی تواند نسبت به وجود یکی از پدیده های این جهان بزرگ به علت عدم کشف سر پیدایش و آفرینش آن اعتراض کند و یا پاره ای از نظامات و قوانین عالم تکوین را بی فایده و بی مصلحت بداند.

هیچ کس هم نمی تواند به طور یقین ادعا کند که در کوچک ترین پدیده و حوادث جهان، سرّی و نکته ای نهفته نیست همچنان که کسی نمی تواند ادعا کند که به تمام اسرار عالم واقف و آگاه است. فلاسفه و حکما و دانشمندان قدیم و جدید همه این درک را برای خود افتخار دانسته و گفته اند.

هرگز دل من ز علم محروم نشد

کم ماند ز اسرار که مفهوم نشد

هفتاد و دو سال جهد کردم شب و روز

معلوم شد که هیچ معلوم نشد

به جایی رسیده دانش من

که بدانم هنوز نادانم

و شاعر دانشمند و حکیم عرب گوید:

مَا لِلتُّرَابِ وَاللُّعْلُومِ وَإِنَّمَا

يَسْعَى لِيَعْلَمَ أَنَّهُ لَا يَعْلَمُ (1)

ص: 144

1- . تراثنا، ش 13، ص 203. «خاک را با علوم چه مناسبت، همانا می کوشد تا بداند که او نمی داند».

معروف است زنی از بزرگمهر - حکیم مشهور ایرانی - مسئله ای پرسید، حکیم در پاسخش گفت: نمی دانم.

زن گفت: ای حکیم، شاه به تو حقوق و ماهیانه می دهد که با سرانگشت علم و حکمت خویش، گره از مشکلات مردم بگشایی، شرم نمی داری که در جواب مسئله من به جهل و نادانی خود اقرار می کنی؟

حکیم گفت: آنچه را شاه به من می دهد در برابر معلومات و دانایی هایی است که دارم ولی اگر بخواهد در مقابل مجهولات و نادانسته های من عطا کند هرگاه تمام زر و سیم دنیا را به من بدهد کم داده است.

پس بشر باید در راه کشف مجهولات و درک اسرار، همواره کوشا باشد و اگر در یک جا کنجکاوی و تجسسات او در راه کشف سرّی به جایی منتهی نشد، آن را دلیل بر عدم آن نگیرد.

همان طور که وقتی چشم های او مسلح به تلسکوپ های قوی و میکروسکوپ های ذره بین نبود، حقّ نداشت منکر وجود موجودات ذره بینی و میلیون ها کرات غیر مکشوف آسمانی شود.

همان طور که حیواناتی که همه رنگ ها را نمی بینند یا همه را به یک رنگ می بینند نمی توانند رنگ هایی را که انسان با جلوه های گوناگون می شناسد انکار نمایند.

همان طور که صداها و امواج صوتی تحت سمعی و امواج فوق سمعی را کسی نمی تواند انکار کند.

این قاعده که بیان شد در عالم تکوین و در عالم تشریح هر دو جاری است. در عالم تشریح، مواردی داریم که هنوز عقل ما به فلسفه آن به خصوص راه نیافته و تشریح با تکوین مطابق شده، همان طور که در عالم تکوین، در این موارد حقّ اعتراض نداشتیم، در عالم تشریح هم حقّ ایراد و اعتراض نداریم.

بله اگر در هریک از این دو ناحیه (تشریح و تکوین) به موردی برخوردیم که عقل صحیح و برهان درست ما را به عدم مصلحت و شرّ آن راهنمایی کرد می توانیم ناراحت شویم؛ ولی تا حال چنین موردی در عالم تکوین و تشریح پیدا نشده و بعد هم هرگز پیدا نخواهد شد.

بعد از این مقدمه می گوئیم: ما در ایمان به غیبت حضرت امام زمان علیه السلام به هیچ وجه محتاج به دانستن سرّ آن نیستیم و اگر فرضاً نتوانستیم به هیچ یک از اسرار آن برسیم، در ایمان به آن جازم، و آن را

به طور قطع باور داریم و اجمالاً می دانیم که مصالح و فواید بزرگی در این غیبت است اما میان دانستن و ندانستن ما، با واقع شدن و واقع نشدن آن هیچ رابطه ای نیست چنانچه اگر ما اصل غیبت را هم شناسیم به واقعیت آن صدمه ای وارد نمی شود.

غیبت آن حضرت امری است واقع شده که معتبرترین احادیث از آن خبر داده و جمع بسیاری از بزرگان در این مدّت به درک حضور مقدّس آن حضرت نایل شده اند، پس میان این مطلب یعنی ندانستن سرّ غیبت و صحّت امکان وقوع آن هیچ ارتباطی اصلاً و قطعاً وجود ندارد. می توانیم بگوییم ما سرّ غیبت آن حضرت را نمی دانیم و مع ذلک به غیبت آن بزرگوار ایمان داریم، مثل اینکه فایده بسیاری از چیزها را نمی دانیم ولی به وجود و هستی آنها عالم و داناییم.

سخنی در فواید غیبت

باید دانست که پرسش از سرّ غیبت در زمان ما آغاز نشده و اختصاص به این عصر ندارد. از زمانی که غیبت آن حضرت شروع شد و بلکه پیش از آن زمان و پیش از ولادت آن حضرت، از وقتی که پیغمبر و امامان علیهم السلام، از غیبت حضرت مهدی علیه السلام خبر

دادند این سؤالات مطرح شده:

چرا غیبت می نماید؟ و فایده غیبت چیست؟

و در زمان غیبت به چه نحو و چگونه از وجود شریف آن حضرت منتفع می گردند؟

در جواب این پرسش ها، راهنمایان بزرگ ما که ما را به ظهور

ص: 147

حضرت مهدی موعود ولیّ عصر علیه السلام بشارت داده اند، پاسخ هایی فرموده اند که خلاصه بعضی از آن پاسخ ها این است.

1. علّت عمده و سرّ بزرگ و حقیقی غیبت معلوم نخواهد شد مگر بعد از ظهور آن حضرت همان طور که حکمت کارهای خضر علیه السلام در موقعی که موسی علیه السلام با او مصاحبت داشت، معلوم نشد مگر در وقت مفارقت آنها. (1)

همان طور که فایده و ثمره خلقت هر موجودی اعمّ از جماد و نبات و حیوان و انسان بعد از گذشتن ماه ها و سال ها ظاهر شده و می شود.

2. حکمت ها و اسرار معلومی در این غیبت است که از آن جمله امتحان بندگان است زیرا به واسطه غیبت، مخصوصاً اگر سرّ آن نامعلوم باشد مرتبه ایمان و تسلیم افراد در برابر تقدیر الهی ظاهر می شود و قوّت تدبّین و تصدیق آنان معلوم و آشکار می گردد. همچنین در زمان غیبت به واسطه حوادث و فتنه هایی که روی می دهد، شدیدترین امتحانات از مردم به عمل می آید که شرح آن در اینجا میسر نیست.

و از جمله آن اسرار این است که در دوره غیبت، ملل جهان به تدریج برای ظهور آن مصلح حقیقی و سامان دهنده وضع بشر، آمادگی علمی

ص: 148

و اخلاقی و عملی پیدا کنند؛ زیرا ظهور آن حضرت مانند ظهور انبیا و سایر حجج نیست که مبتنی بر اسباب و علل عادی و ظاهری باشد بلکه روش آن سرور در رهبری جهانیان مبنی بر حقایق و حکم به واقعیات و ترک تقیّه، شدت در امر به معروف و نهی از منکر و مؤاخذه سخت از عمّال و ارباب مناصب و رسیدگی به کارهای آنها است که انجام این امور نیاز به تکامل علوم و معارف، و ترقی و رشد فکری و اخلاقی بشر دارد به طوری که استعداد عالم گیر شدن تعالی اسلام و جهانی شدن حکومت احکام قرآن فراهم باشد.

در خاتمه لازم است توجه خوانندگان محترم را به کتاب های بسیار پرارزشی که در موضوع غیبت تألیف شده مانند کتاب الغیبه نعمانی، الغیبه شیخ طوسی و کمال الدین و تمام النعمه صدوق جلب کنم؛ زیرا

مطالعه این کتاب ها برای درک قسمتی از اسرار غیبت بسیار مفید و سودمند است.

امید است خداوند متعال به فضل و کرم خود فرج حضرت ولی عصر علیه السلام را نزدیک و چشم ما را به جمال عدیم المثال آن حضرت روشن و حکومت جهانی اسلام را تشکیل، و دنیا را از ظلم و ستم و مفسد سیاست های متضادّ و جاه طلبی افراد نجات بخشد. بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ .

«وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» (1)

بیشتر مردم گمان می کنند حقایق اشیا را شناخته و آنچه را دیده و شنیده و پوشیده و چشیده و لمس کرده اند به حقیقتش رسیده اند و شاید کمترین توجه و عنایتی به مجهولات خود نداشته باشند.

آن کشاورز و باغ داری که در صحرا و باغ به کشاورزی و باغ داری مشغول است، تصور می کند هیچ چیز از اشیایی که با آنها سر و کار دارد از زمین و خاک و خاشاک و آب و هسته و ریشه و ساقه و شاخ و برگ و شکوفه و میوه و دانه و سنگ و آفات نباتی بر او مجهول نیست. کارگر معدن، چوپان گوسفندچران، دامدار و همه تصور می کنند دست کم چیزهای زیر نظر خود را شناخته اند.

افرادی که کم و بیش درس خوانده اند نیز گرفتار همین اشتباه شده و خود را عالم به حقایق اشیا می شمارند.

ص: 150

مهندس برق، معدن، کشاورزی، پزشک متخصص در رشته پوست، اعصاب، خون، استخوان، مغز، جهاز هاضمه و ...، ریاضی دان، ستاره شناس، روانشناس، زیست شناس، فیزیک دان، استاد شیمی، و دیگران می خواهند همه پدیده هایی را که با کار و شغل و تخصص آنان ارتباط دارد تعریف کنند و بشناسانند اما متأسفانه از شناساندن حقیقت آنها عاجز و هرچه متبحر باشند جز خواص و آثار و ظواهر اشیا، حقیقتی را نشان نمی دهند و هرچه دانشمندتر شوند به اشکال و دشواری و کوتاهی تعریفات (به اصطلاح) حقیقی داناتر می شوند.

جهان یک سلسله‌الغاز و رشته بسیار طولانی و درازی است که انتها و ابتدای آن بر بشر مجهول است و در هر حلقه از حلقه های این زنجیر آن قدر معماها و الغاز نهفته است که تصور دورنمای آن بشر را غرق در تعجب و تحیر می نماید.

«لیدی استور» می گوید: اگر هر انسانی سخن نگوید مگر از آنچه حقیقتش را شناخته است، سکوت و خاموشی عمیق بر سراسر جهان حکومت خواهد یافت. (1)

«وارین ویفر» نایب رئیس مؤسسه روکفلر می گوید: آیا علم در میدان

نبرد با جهل و نادانی پیروز می شود؟ در حالی که علم به هر پریشی که

ص: 151

پاسخ می دهد گرفتار پرسش های بیشتر می شود و هرچه در راه کشف مجهولات جلوتر می رود ظلمات جهل را طولانی تر می بیند. علم بشر دائماً در ازدیاد است اما این احساس که تقدّم نمی یابد به حال خود باقی است؛ زیرا روزه روز حجم چیزهایی که ادراک می کنیم و آنها را نمی فهمیم و نمی شناسیم ضخیم تر می گردد. (1)

آری بشری که توانسته است بر اساس علوم آزمایشی و حسی، برق، بخار، آهن، آب، خاک، هوا و اتم را مسخر کند و به سوی کرات آسمان دست تصرف دراز نماید و عناصر را از هم بشکافد، این همه وسایل صناعی مانند تلفن، تلگراف، رادیو و تلویزیون و ... کارخانجات صنایع تحویل داده هنوز هم که هنوز است از فهم و درک این حقایقی که شب و روز با آنها دست و پنجه نرم می کند عاجز و ناتوان است.

نه حقیقت برق، نه حقیقت خاک، نه حقیقت آب، نه حقیقت عناصر، و نه اشجار و معادن و نه سلول و هورمون و اتم و الکترون و نه ... و نه ... را شناخته، جز ظواهر و خواصی چند، چیزی کشف نکرده و

تمام این اشیا برای او هنوز هم معما است.

به گفته یکی از متفکرین، آن کسانی که انسان را حیوان ناطق، و اسب

ص: 152

1- . مجله «المختار من ریدر زدایجست»، ص 113، اکتبر 1959.

را حیوان صاهل تعریف می کنند درحالی که این تعریف را می نمایند و غرور علمی، باد به دماغ آنها انداخته، گمان می کنند حقیقت انسان و اسب را شناخته اند؛ ولی وقتی از مرکب این غرور پیاده شوند، می فهمند نه خود به حقیقت انسان و حیوان رسیده اند و نه با این تعریف کسی را به حقیقت انسان و حیوان آشنا کرده اند و بهتر این است که این تعریفات را به قصد شناساندن حقیقت اشیا نگویند.

بشر از شناخت نزدیک ترین چیزها به خودش هم عاجز است زیرا از جانش به او چیزی نزدیک تر نیست آیا حیات خود را شناخته؟ و آیا می تواند حقیقت روح و حیات را توصیف کند؟

آیا به حقیقت یک سلسله امور وجدانی خودش معرفت دارد؟ آیا عشق و حبّ، لذّت وصل، ذوق و شجاعت و سایر وجدانیات را شناخته است؟

اما باین همه دشواری ها و مجهولات، آیا بشر می تواند وجود این حقایق را به علّت نارسایی فهم خودش به درک حقیقت آنها منکر شود؟

ص: 153

یا می تواند هزارها میلیارد و بیشتر مخلوقات و عجایب و غرایب و اشیایی را که حتی وجود آنها بر او مجهول است انکار نماید؟

آیا می تواند اسرار و خواص و فواید و معانی کلمات این کتاب قطور آفرینش را منکر شود؟

آیا می تواند بگوید چون من چیزی را ندیده ام آن چیز نیست و چون سرّ و فایده چیزی را کشف نکرده ام آن چیز بی فایده و بی سرّ است، حاشا و کلاً. هرگز بشر هرچه هم عالم و دانشمند باشد چنین ادّعایی را نخواهد کرد بلکه هرچه علمش بیشتر باشد از این گونه دعاوی بیشتر خود را تبرئه می کند.

صاعقه که هزارها سال مورد خشم و سبب ترس و بیم بشر بود، در آن اعصاری که علم به خواصّ و منافع آن پی نبرده بود و به آیات قدرت خدا و معجزات آفرینش که در این قوه رهیبه پنهان است و تأثیر آن در زندگی نبات و حیوان آگاه نشده بود، آیا این خواصّ و منافع را ندانست و یکی از نعمت های بزرگ خداوند متعال نبود؟ و آنهایی که آن را فقط مظهری از مظاهر نعمت و عذاب می شمردند اشتباه نمی کردند؟⁽¹⁾

عالم و دانشمند ساختمان جهان را بر اساس منطق و نظام صحیح می داند و این ظواهر را گنجینه حقایق می شناسد و عالم را مدرسه ای می بیند که باید در آن حکمت و علم بیاموزد و از بحث در خواصّ، لوازم و آثار اجزای این عالم لذّت می برد و همین الغاز و معمّیات برایش

ص: 154

1- . راجع به فواید و منافع عجیب و بااهمیت صاعقه مراجعه شود به مقاله «الصواعق نعمه» تلخیص از مجله ماهیانه «بویلدز ساینس» «المختار من ریدر زدایجست» ص 106، اکتبر 1959.

لذت بخش است و تحیر او که نتیجه یک عمر تحصیل و کاوش است، بهترین لذایذ زندگی دانشمندان اوست که هیچ لذتی با آن برابر نمی شود.

او جهان را مانند یک مسئله پیچیده ریاضی و هندسی می بیند که در ظاهر، حل آن آسان است ولی وقتی وارد می شود هرچه جلوتر می رود غموضت و دشواری و پیچیدگی آن را بیشتر می فهمد.

این منظره برای شخص متفکر و فیلسوف بسیار نشاط بخش است و می خواهد که حیرت بر حیرتش افزوده شود و به جایی برسد که ببیند عقل او مسلح به سلاحی که بتواند به جنگ تمام این مجهولات برود نیست و این آیه قرآن مجید را با معرفت و بصیرت تلاوت کند:

«وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ

كَلِمَاتُ اللَّهِ»؛ (1)

«اگر هر درخت قلم بشود و آب دریا به اضافه هفت دریای دیگر مرکب گردد باز نگارش کلمات خداوند تمام نگردد».

و بخواند:

مجلس تمام گشت و به آخر رسید عمر

ما همچنان در اول وصف تو مانده ایم

ص: 155

مع ذلک در تمام کاوش های علمی و بررسی ها انسان به نظم و حکمت، منطق و غرض و اراده و قدرت و علم آفریننده این جهان آشنا می شود و می فهمد که در این عالم، بی نظمی نیست و هیچ پدیده ای را نمی توان بی فایده و بیهوده شمرد.

این مختصر شبیح و دریچه ای است از عجز بشر و چگونگی درک، فهم و شناخت و درعین حال قدرت عجیب عقل و خرد او.

با این وصف اگر از درک فلسفه ای از فلسفه های پدیده های عالم تکوین یا تشریح درماند و نتوانست آن را توجیه و تفسیر کند، یا تعبیرات و الفاظش را در تعریف آن کوتاه دید نمی تواند منکر فایده آن شود.

مثال عالم معانی و حقایق، با علوم و معلومات بشر، مثال الفاظ است با

معانی و مسائل؛ عالم الفاظ و لغات هرچه دامنه دار و وسیع باشد قطعاً تمام معانی را شامل نیست زیرا لغات، الفاظ و کلمات، محدود و متناهی است و معانی و اشیا نامتناهی است و محدود و متناهی، نامحدود و نامتناهی را فرا نخواهد گرفت چنانچه شاعر عرب می گوید:

وَإِنَّ قَمِيصًا خَيْطٌ مِنْ نَسِجٍ تِسْعَةٍ وَعِشْرِينَ

حَرْفًا عَنْ مَعَالِيهِ قَاصِرٌ⁽¹⁾

کامل ترین و وافی ترین بیانی که این حقیقت را بیان کرده قرآن مجید

ص: 156

1- . پیراهنی که از بافت بیست و نه حرف دوخته شده است از بیان صفات بلند و پسندیده او کوتاه و نارساست.

است که در یک آیه می فرماید:

«قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَاداً لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَداً»؛ (1)

«ای پیامبر، بگو اگر دریا برای نوشتن کلمات پروردگار من مرکب شود، قبل از آنکه کلمات الهی تمام شود دریا خشک خواهد شد هر چند دریایی دیگر ضمیمه آن کنند».

قرآن مجید چهارده قرن پیش در این آیه که هر روز اعجاز و قدرت علمی آن ظاهرتر می شود با فصیح ترین بیان، عظمت و کثرت بی نهایت مخلوقات عالم کون را اعلام کرد و احادیث و اخبار اهل بیت نبوت علیهم السلام هم این حقیقت را تشریح و روشن ساخت مثلاً در آن عصری که بشر تعداد کمی از ستارگان را بیشتر نمی شناخت در مقام مبالغه در بیان کثرت چیزی، آن را به عدد قطرات باران و ریگ بیابان و ستارگان آسمان قیاس می کردند.

و از حضرت امام صادق علیه السلام روایت است که در مقام بیان قصور فهم بشر از درک حقایق می فرماید:

ص: 157

«يَا ابْنَ آدَمَ لَوْ أَكَلَ قَلْبَكَ طَائِرٌ لَمْ يُشْبِعْهُ وَبَصَرَكَ لَوْ وُضِعَ عَلَيْهِ حَرْقُ إِبْرِهِ لَغَطَّاهُ، تُرِيدُ أَنْ تَعْرِفَ بِهِمَا مَلَكُوتَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» (1).

پس از این مقدمه، به کسانی که سر غیبت را می جویند و علت و فلسفه استتار آن حضرت را می طلبند می گوئیم:

بپرسید و کاوش و دقت کنید و تحقیق و تجسس نمایید، ما به جستن و پرسیدن شما هیچ اعتراضی نداریم. سؤال کنید و بجوئید، زیرا اگر به علت اصلی غیبت و واقع این سر دسترسی پیدا نکنید، بسا که به حواشی و حکمت هایی از آن آگاه شوید و بسا که این جستجو و کاوش شما را به یک سلسله دانستنی ها رهبری نماید؛ ولی اگر غرض شما از این سؤال و جستجو اشکال و اعتراض باشد و می خواهید نرسیدن خود را به علت غیبت و عجز درک خودتان را از فهم آن، دلیل نبودن آن بگیرید از راه راست و خردپسند دور افتاده اید و نمی توانید جایی را خراب و ایمان و عقیده ای را متزلزل سازید.

ص: 158

1- . کلینی، الکافی، ج 1، ص 93؛ صدوق، التوحید، ص 455؛ شبّر، حقّ الیقین، ج 1، ص 46. «ای فرزند آدم، اگر قلب تو را پرنده ای بخورد آن را سیر نمی کند و اگر سوراخ سوزنی را بر چشمت بگذارند آن را می پوشاند؛ می خواهی با آن دو ملکوت آسمان ها و زمین را بشناسی».

هرگز نیافتن، دلیل نبودن نمی شود. آیا مجهولات شما همین یک موضوع است؟

آیا شما سرّ تمام پدیده های عالم آفرینش را کشف کرده اید؟

آیا در برابر تمام استفهام هایی که بشر نسبت به اجزای این عالم و ظاهر و باطن آن دارد جواب پیدا کرده اید؟

آیا چون سرّ آنها بر شما مجهول است آن را بی فایده می دانید؟

و آیا میزان وجود فایده و عدم آن همان فهم بنده و شما است؟

یا آنکه نرسیدن خود را به این گونه علل و حکمت ها دلیل بر ناتوانی فکر و استعداد خود می شمارید؟

و معتقد هستید که اگر عقل و خرد شما به سلاح های دیگر مسلّح بود و غیر از این وسایل ارتباط با خارج، وسایل وسیع تر دیگر داشتید حتماً به اسرار و خواصّ مسائل بسیار دیگر از این عالم آگاه می شدید؟

اگر به این سوالات، یک دانشمند متفکّر و آزموده پاسخ دهد یقیناً به قصور خود اعتراف می کند و با ملاحظه مجهولاتی که هر روز معلوم می شود هیچ ندانستن را دلیل نبودن نمی گیرد و در همه چیز این جهان معتقد به اسرار و شگفتی های بی شمار خواهد بود و می گوید:

پشه چون داند که این باغ از کی است

کو بهاران زاد و مرگش در، دی است

خود چو باشد پیش نور مستقرّ

کزّ و قرّ و اختیار بوالبشر

ص: 159

پیه پاره آلت بینای او

گوشت پاره آلت گویای او

مسمع او از دو قطعه استخوان

مدرکش دو قطره خون یعنی جنان

کرمکی و از قدر آکنده ای

طمطراقی در جهان افکنده ای

پس این قدر دنبال فلسفه غیبت و پرسش از آن نباشید غیبت امری حاصل شده و واقع شده است. سرّ غیبت دانسته شود یا نشود غیبت واقع شده است و ندانستن شما هیچ گاه برهان نفی وردّ آن نیست.

ما به قضا و قدر معتقدیم و فی الجملة هم کم و بیش بر حسب اطلاعات فلسفی و راهنمایی های قرآن و اهل بیت علیهم السلام از آن چیزهایی می دانیم. اما آیا کسی می تواند از تمام تفصیل قضا و قدر اظهار علم و اطلاع کند. لذا از تفکّر در قضا و قدر نهی شده و فرمودند:

«طَرِيقٌ مُّظْلِمٌ فَلَا تَسْأَلُوهُ»؛⁽¹⁾

«وادی تاریکی است در آن سلوک نکنید (و اسب طلب را اینجا نرانید که خسته و مانده می شوید)».

در این وادی مران زنهار زنهار

که در اوّل قدم گردی گرفتار

شکار کس نشد عنقا به دوران

چرا دام افکنی ای مرد نادان⁽²⁾

امور تکوین و تشریح از همه جهات تحت احاطه فکر بشر در

ص: 160

1- . نهج البلاغه، حکمت 287 (ج 4، ص 69)؛ فتال نیشابوری، روضه الواعظین، ص 40؛ مجلسی، بحار الانوار، ج 1، ص 210، 218؛ ج 5، ص 124، 126؛ ج 64، ص 111.

2- . این دو بیت از گنج دانش یا صد پند مرحوم آیت الله والد نگارنده است.

نخواهد آمد و بشر نمی تواند تمام نواحی این امور را بررسی و به جمیع اطراف آن برسد.

کس ندانست که منزلگه معشوق کجاست

این قدر هست که بانگ جرسی می آید

ز آتش وادی ایمن نه منم خرم و بس

موسی اینجا به امید قبسی می آید

این شرح بی نهایت کز وصف یار گفتند

حرفی است از هزاران کاندل عبارت آمد

اینجا دیگر مقام، مقام تسلیم و ایمان است اما درعین حال نه ایمان بی دلیل و نه ایمان تعبّدی خالص، بلکه ایمانی که از راهنمایی عقل و وجدان آگاه بشر سرچشمه گرفته و زبان وحی و آیات قرآن مجید و احادیث متواتر و معجزات و شرفیابی های جمعی از خواصّ، ما را به آن دلالت و راهنمایی کرده است.

پس آنچه بگوئیم راجع به اسرار غیبت، بیشتر مربوط به فواید و آثار آن است، و الا علّت اصلی آن بر ما مجهول است.

و این است معنای احادیث شریفه ای که در آنها تصریح شده به اینکه سرّ غیبت آشکار نشود مگر بعد از ظهور. چنانچه سرّ آفرینش درخت ها ظاهر نمی شود مگر بعد از ظهور ثمره و میوه، و حکمت باران آشکار نشود مگر بعد از زنده شدن زمین و سبز و خرم شدن باغ ها و بوستان ها و مزارع.

ص: 161

صدوق در کتاب کمال الدین(1) و کتاب علل الشرائع(2) به سند خود از

عبدالله بن فضل هاشمی روایت کرده است که گفت: شنیدم حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

«البتّه برای صاحب این امر غیبتی است که چاره ای از آن نیست، در آن هر باطل جو، به ریب و شکّ می افتد».

عرض کردم: چرا؟ فدایت شوم. فرمود:

«برای امری که به ما اذن در فاش کردن آن داده نشده است».

گفتم: پس وجه حکمت در غیبت او چیست؟ فرمود:

«وجه حکمتی که در غیبت حجّت های خدا پیش از آن حضرت بود. به درستی که وجه حکمت غیبت کشف نمی شود مگر بعد از ظهور او؛ چنانچه وجه حکمت کارهای (حضرت خضر علیه السلام) از سوراخ کردن کشتی، کشتن غلام و به پا داشتن دیوار، از برای حضرت موسی علیه السلام کشف نشد مگر در هنگام مفارقت آنها از یکدیگر».

ص: 162

1- . صدوق، کمال الدین، ص 482.

2- . صدوق، علل الشرائع، ج 1، ص 245-246.

ای پسر فضل این «غیبت» امری است از امر خدای تعالی و سرّی است از سرّ خدا و غیبی است از علوم غیبی خدا و پس از آنکه ما دانستیم خداوند حکیم است، گواهی داده ایم به اینکه کار و گفتارهای او همه موافق حکمت است هرچند وجه آن بر ما روشن نشده باشد» (1).

مع ذلک ما برخی از فواید و منافع و اموری را که ارتباط با غیبت آن حضرت دارد و استناد غیبت به آن امور عقلاً و عرفاً صحیح است، به طوری که از اخبار و کلمات دانشمندان و متفکرین اسلام استفاده می شود در ضمن چند بحث آینده مورد بررسی و توضیح قرار می دهیم.
إن شاء الله تعالی.

بیم از کشته شدن

«وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خَفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزِنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ»؛ (2)

ص: 163

1- . نگارنده، منتخب الاثر، باب 28، فصل 2، ح 1.

2- . قصص، 7.

«و ما به مادر موسی وحی کردیم که طفلت را شیر بده و چون ترسان شدی، او را به دریا افکن و هرگز بر او مترس و محزون مباش که ما او را به تو برمی گردانیم و او را پیامبر قرار می دهیم».

«فَفَرَزْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ»؛⁽¹⁾

«آنگاه که از ترس شما گریختم، خدای من، مرا علم و حکمت عطا فرمود و از پیامبران خود قرار داد».

کلینی در کتاب الکافی⁽²⁾ و شیخ طوسی در الغیبه⁽³⁾ به سند خود از زراره روایت کرده اند که گفت: شنیدم حضرت امام صادق علیه السلام فرمود:

«برای قائم علیه السلام پیش از آنکه قیام فرماید غیبتی است».

عرض کردم: برای چه؟ فرمود:

«برای آنکه از کشته شدن بیم دارد».

ص: 164

1- . شعراء، 21.

2- . کلینی، الکافی، ج 1، ص 337-338.

3- . طوسی، الغیبه، ص 322-334.

چنانچه از این حدیث و بعضی احادیث دیگر استفاده می شود، یکی از موجبات غیبت، خوف قتل و بیم از کشته شدن است که هم با حدوث غیبت و هم با بقای آن ارتباط دارد.

اما اینکه بیم از قتل و نداشتن تأمین جانی، سبب غیبت شده باشد از مراجعه به کتاب های مورد اعتماد و تواریخ و احادیث معلوم می شود؛ زیرا بنی عباس به ملاحظه آنکه شنیده بودند و می دانستند در خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله و از فرزندان علی و فاطمه شخصیتی پیدا خواهد شد که حکومت جباران و مستبدان به دست او برچیده شود و آن کس فرزند حضرت امام حسن عسکری علیه السلام است، در مقام کشتن او برآمدند و همان طور که فرعون نسبت به حضرت موسی علیه السلام رفتار کرد برای آنکه از ولادت آن حضرت مطلع شوند نخست جاسوسان و کارآگاهان گماشتند؛ و بعد هم خواستند شخص او را بیابند و دستگیر سازند. ولی خدا آن حضرت را حفظ کرد و دشمنان او را ناامید ساخت؛ و برحسب ظاهر نیز جنگ های داخلی بزرگ و ابتلای بنی عباس به شورش و انقلاب

«صاحب الزنج» آنها را از تعقیب این موضوع باز داشت و چنانچه از درب منبت صفه - سرداب مقدس - که از آثار گران بهای باستانی و یادگار عهد الناصر لدین الله - خلیفه بزرگ و دانشمند بنی عباس است - معلوم می شود این خلیفه، مؤمن به وجود و ولادت و غیبت آن حضرت بوده و

از حکایت «اسماعیل هزقلی» که در کشف الغمه به نقل صحیح و قطع آور روایت شده استفاده می شود که المستنصر بالله خلیفه و بانی مدرسه المستنصریه بغداد نیز به آن حضرت ایمان داشته و با اعطای هزار دینار به اسماعیل می خواست به آستان امام علیه السلام عرض ارادت و ادبی بنماید و چون اسماعیل به دستور امام از قبول آن خودداری کرد، خلیفه از شدت ناراحتی و تأثر گریست. (1)

حاصل اینکه حدوث غیبت با خوف از قتل ارتباط داشته و دستگاه حکومتی عصر ولادت آن حضرت از این لحاظ ناراحت و در اندیشه بوده و ولادت و وجود امام علیه السلام را به عنوان یک خطر جدی برای خود تلقی می کرده، شکی نیست و اگر می توانستند بی درنگ آن حضرت را شهید می کردند لذا ولادت امام از آنان پنهان ماند چنانچه ولادت موسی علیه السلام از فرعونیان مخفی شد و پس از ولادت نیز

شخص آن حضرت از انظار آنان مخفی گشت و هرچه جهد کردند او را نیافتند.

اما بیان ارتباط بقای غیبت با خوف از قتل این است که اگرچه خداوند متعال، قادر و توانا است که در هر زمان و هر ساعت آن حضرت را ظاهر و به طور قهر و غلبه بر تمام ملل و حکومت ها پیش از فراهم شدن اسباب، غالب سازد ولی چون جریان این جهان را خداوند

ص: 166

1- . اربلی، کشف الغمه، ج 3، ص 296-300.

بر مجرای اسباب و مسببات قرار داده، تا اسباب چنان ظهوری فراهم نشود، قیام آن حضرت به تأخیر خواهد افتاد و اگر پیش از فراهم شدن اسباب و مقدمات ظاهر شود از خطر قتل مصون نخواهد ماند.

چنانچه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله اگر در آغاز بعثت دست به کار جهاد و دفاع می شد بی موقع و نابهنگام بود، ولی وقتی موقعش رسید فرمان دفاع و جهاد صادر و نصرت خدا نازل و اسلام پیشرفت کرد.

سؤال

چرا آن حضرت مانند نیاکان خود ظاهر نمی شود تا یا مظفر و پیروز شود و یا در راه خدا کشته و شهید گردد؟

پاسخ

ظهور آن حضرت برای اتمام نورالله و تحقق مطلق هدف دعوت انبیا و صلح و صفا و عدل و داد و امنیت عمومی در زیر پرچم اسلام و یکتاپرستی و اجرای احکام قرآن مجید در سراسر گیتی است و پر واضح است که مجری این برنامه باید در شرایطی قیام کند که موفقیت و پیروزی او صددرصد حتمی باشد و چنان که توضیح داده شد مانعی از نزول امداد غیبی و نصرت آسمانی از نظر حکمت الهی در میان نباشد؛ و اگر به صورت دیگر که منتهی به تحقق این هدف نگردد

ص: 167

ظهور نماید نقض غرض خواهد شد و باز هم باید بشر در انتظار حصول وعده های الهی بماند.

به گردن نداشتن بیعت

یکی از علائم و مشخصات امام منتظر و مهدی آخرالزمان علیه السلام این است که بیعت هیچ کس و هیچ حکومت غاصب و ستمگری حتی به عنوان تقیّه بر گردن او نیست و ظاهر می شود در حالی که نسبت به احدی از جباریه و حکومت های مختلف تمکین و تسلیمی نداشته و از راه تقیّه هم حکومت های غیراسلامی و حکومت هایی را که تمام

اسلامی نیست در ظاهر امضا نکرده است. او اکمل مظاهر اسم «العدل» و «السلطان» و «الغالب» و «الحاکم» است و چنان شخصیت و مقامی از اینکه تحت سلطنت غیرخدا واقع شود یا به حکومتی از حکومت های جائز به تقیّه رأی داده باشد برحسب اخبار محفوظ و محروس است و چنانچه از اخبار کثیر استفاده می شود، آن حضرت به تقیّه عمل نخواهد کرد و حق را آشکار و باطل را از صفحه روزگار برخواهد انداخت.

پس یکی از حکم و مصالح غیبت این است که آن حضرت پیش از رسیدن وقت ظهور و مأمور شدن به قیام ناچار نمی شود مانند پدران

بزرگوارش از راه تقیّه با خلفا و زمامداران و سیاستمداران وقت بیعت نماید و وقتی که ظاهر می شود هیچ بیعتی در گردن او نیست و هیچ حکومتی را بر خود غیر از حکومت خدا و احکام و قوانین قرآن حتّی به ظاهر و تقیّه هم، نپذیرفته است.

و این معنا از چند حدیث که در کمال الدین (باب 48، باب علّت غیبت)، (1) و در عیون (2) و علل (3) و کتاب های دیگر روایات شده

استفاده می شود، از جمله در حدیث هشام بن سالم، حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:

«يَقُومُ الْقَائِمُ وَلَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِأَحَدٍ»؛

«قائم علیه السلام قیام می کند در حالی که در گردن او بیعت برای احدی نیست».

و نیز در روایت حسن بن علی بن فضال است که وقتی آن حضرت خبر از غیبت امام علیه السلام، پس از وفات امام حسن عسکری علیه السلام داد پرسید برای چه؟

حضرت امام رضا علیه السلام فرمود:

ص: 169

1- . صدوق، کمال الدین، ص 480.

2- . صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 2، ص 247.

3- . صدوق، علل الشرائع، ج 1، ص 245.

«برای آنکه در گردن او بیعت برای کسی نباشد چون به شمشیر قیام کند».

تخلیص و امتحان

یکی از مصالح غیبت، تخلیص و آزمایش و امتحان مرتبه تسلیم و معرفت و ایمان شیعیان است.

چنانچه می دانیم و عمل و شرع و آیات و احادیث بر آن دلالت دارد، یکی از سنن الهی که همواره جاری و برقرار بوده و هست، امتحان بندگان و انتخاب صّالحا و زبده گیری و برگزیدن است. زندگی و مرگ، بینوایی و توانگری، تندرستی و بیماری، جاه و مقام، داشتن و نداشتن هر نعمت و گردش هر حالت، مصائب و مکاره، خوشحالی ها و شادمانی ها، همه وسایل تخلیص و تربیت و امتحان و ارتیاض و برای ظهور کمالات و فعلیت استعدادات و نمایش شخصیت و ایمان و صبر و استقامت افراد و درجه حضور و تسلیم آنها در اطاعت اوامر خداوند جهان است.

به طوری که از اخبار استفاده می شود به دو جهت امتحان به غیبت حضرت مهدی علیه السلام از شدیدترین امتحانات است:

ص: 170

جهت اول: اصل غیبت که چون بسیار طولانی می شود، بیشتر مردم در ریب و شک می افتند و برخی در اصل ولادت و بعضی در بقای آن حضرت شک می نمایند و جز اشخاص مخلص و بامعرفت و آزموده، کسی بر ایمان و عقیده به امامت آن حضرت باقی نخواهد ماند.

چنانچه پیغمبر اعظم صلی الله علیه و آله در ضمن روایت معروفی که جابر روایت کرده است فرمود:

«ذَلِكَ الَّذِي يَغِيبُ عَنْ شِيعَتِهِ وَأَوْلِيَائِهِ غَيْبَةً لَا يَثْبُتُ فِيهَا عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ إِلَّا مَنْ ائْتَمَرَ اللَّهُ قَلْبُهُ لِلْإِيمَانِ» (2).

و معلوم است که ایمان به بقا و حیات و عمر و غیبت طولانی و انتظار ظهور در دوران بسیار طولانی غیبت، ایمان به غیب، دلیل حسن اعتقاد و اعتماد به خبرهای غیبی پیغمبر

صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام و نشانه ایمان به قدرت الهی، و علامت قوت تسلیم و تمکین از برنامه های دینی است. برای اینکه ایمان کامل و صادق به امور غیبی حاصل نمی شود

ص: 171

1- ر.ک: نگارنده، منتخب الاثر، فصل 2، باب 28 و 47.

2- صدوق، کمال الدین، ص 253؛ طبرسی، اعلام الوری، ج 2، ص 182؛ مجلسی، بحار الانوار، ج 36، ص 250؛ نگارنده، منتخب الاثر، فصل 1، باب 8، ح 4؛ «آن آقا کسی است که از پیروان و دوستانش غایب می شود به گونه ای که در آن دوران کسی در قائل بودن به امامتش ثابت قدم نمی ماند، جز کسانی که خداوند قلب آنها را برای ایمان آزمایش کرده است».

مگر برای اهل یقین و پرهیزکاران و کسانی که از تاریکی وساوس

نجات یافته و به سر منزل اطمینان نفس و ثبات عقیده رسیده و دلشان از انوار هدایت منور و روشن شده باشد و به استبعادات و شبهات واهی اعتنا نکرده در راه دینداری و ولایت، لغزش قدم و تزلزل نیابند.

جهت دوم: شدت‌ها و پیش آمدهای ناگوار و تغییرات و تحولاتی است که در دوره غیبت، روی داده و مردم را زیرورو می‌سازد به طوری که حفظ ایمان و استقامت، بسیار دشوار می‌گردد و ایمان افراد در مخاطرات سخت واقع می‌شود چنانچه از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

«آن کس که بخواهد در عصر غیبت به دینش متمسک و ملتزم باشد، مثل کسی است که شاخه درخت خار را با دست بزند تا خارهایش قطع گردد».

سپس امام علیه السلام با دست خود به این کار اشاره کرده آنگاه فرمود:

«به درستی که برای صاحب این امر غیبتی است پس باید هر بنده خدای پرهیزد و باید به دینش متمسک گردد».

اینک متن حدیث:

ص: 172

«إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَهُ الْأَمْتَمَسَّكَ فِيهَا بِدِينِهِ كَالْخَارِطِ لِلْقَتَادِ» ثُمَّ قَالَ: هَكَذَا بِيَدِهِ. ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَهُ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَبْدَهُ وَلْيَتَمَسَّكَ بِدِينِهِ» (1).

در دوران غیبت، جمال ظاهر دنیا هرچه بیشتر و بهتر جلوه گر و دل فریب می شود، اسباب معاصی و گناهان و لذایذ حیوانی بیش از همه وقت فراهم و در دسترس عموم قرار می گیرد، بساط لهو و لعب و غنا و خوانندگی و طرب همه جا گسترده می شود، زن ها و مردهای بیگانه باهم امتزاج و اختلاط های نامشروع و خلاف عفت و نجابت پیدا کنند، کسب های حرام متداول و رسمی و معاش اکثر مردم از راه های حرام باشد و برای مؤمن ضربت شمشیر از به دست آوردن یک درهم حلال آسان تر باشد، مادیات و دنیاپرستی بر مردم غالب و مقامات و مناصب به دست کسانی افتد که به احکام خدا پای بند و ملتزم نباشند. زنان را در رتق و فتق امور عامه و کارهایی که به عهده

مردها است دخالت دهند، ربا و میگساری و فروش شراب و قمار و بی عفتی و فحشا علنی گردد.

ص: 173

1- . کلینی، الکافی، ج 1، ص 335 - 336؛ ابن بابویه، الامامه و التبصره، ص 126 - 127؛ صدوق، کمال الدین، ص 346؛ نگارنده، منتخب الاثر، فصل 2، ب 27، حدیث 10.

اهل دین و امانت و ایمان، ذلیل و نابکاران و اراذل و بی دینان، به ظاهر عزیز گردند. امر به معروف و نهی از منکر ترک و عکس آن رایج شود. معروف را منکر و منکر را معروف شناسند، به معصیت و گناه و همکاری با ستمگران افتخار نمایند، امانت را غنیمت و صدقه را غرامت شمارند.

شعائر و آداب اسلام را ترک و آداب و شعائر کفار را رسمی کنند. اهل حق خانه نشین و ناپاکان و خدانشناسان مصدر امور گردند. زن ها با گستاخی تمام آداب و سنن اسلامی را ترک و به وضع دوران جاهلیت برگردند. به واسطه تسلط و غلبه کفار و استبداد اشرار، آن چنان مؤمنان در فشار واقع و از آزادی محروم شوند که کسی را جرئت آن نباشد که نام خدا را ببرد مگر در پنهانی و به طوری کار حفظ ایمان سخت شود که شخص صبح کند در حالی که در شمار مؤمنان و مسلمانان است و شب کند در حالی که از اسلام بیرون رفته و کافر شده باشد. (1)

از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

«این امر برای شما واقع نخواهد شد مگر پس ناامیدی. نه به خدا نمی آید تا شما (مؤمن و

ص: 174

1- . ابن حماد، الفتن، ص 15، 23، 95؛ احمد بن حنبل، مسند، ج 2، ص 372، 390-391، 523؛ ج 3، ص 453؛ ج 4، ص 277، 408، 416.

منافق) از هم جدا شوید. نه به خدا نخواهد آمد تا شقی شود هرکس شقی می گردد و سعید گردد هرکس سعید می گردد» (1).

و در روایت ابن عباس است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«کسانی که در زمان غیبت او بر عقیده به امامت او ثابت باشند از کبریت احمر کمیاب ترند».

پس جابر به پا خاست و عرض کرد: یا رسول الله برای قائم از فرزندان تو غیبت است؟ فرمود:

«آری سوگند به پروردگارم و باید خدا گروندگان را تخلیص کند و کفار را محو سازد. ای جابر، این امری است (کار بزرگی است) از کارهای خدا و سرّی است از اسرار خدا که از بندگان خدا پوشیده است پس بر حذر باش از شکّ در آن پس به درستی که شکّ در

کار خداوند عزّوجلّ کفر است» (2).

ص: 175

-
- 1- . صدوق، کمال الدین، ص 346؛ ابن بابویه، الامامه و التبصره، ص 130؛ کلینی، الکافی، ج 1، ص 370-371.
 - 2- . ابوحمزه ثمالی، تفسیر، ص 139-140؛ صدوق، کمال الدین، ص 287-288؛ طبرسی، اعلام الوری، ج 2، ص 227؛ ابن طاووس، الیقین، ص 494-495؛ اربلی، کشف الغمه، ج 3، ص 327-328؛ مجلسی، بحار الانوار، ج 38، ص 126-127؛ ج 51، ص 73؛ قندوزی، ینابیع الموده، ج 3، ص 297، 387، 397-398.

و در حدیث عبدالرحمان بن سلیط، حضرت امام حسین علیه السلام می فرماید:

«از ما دوازده نفر مهدی (هدایت شده) باشند؛ که نخستین ایشان امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و آخر ایشان نهمین فرزند من است، اوست قائم به حق که خدا زمین را پس از مردگی به او زنده سازد و دین را به او ظاهر و بر هر دین پیروز گرداند اگرچه مشرکان کراهت داشته باشند، برای او غیبتی است که جمعی در آن از دین مرتد و بیگانه شوند و دیگران بر دین خود ثابت مانده و اذیت شوند؛ به آنها گفته شود: چه زمان این وعده انجام شود (چه وقت قائم قیام کند) اگر

راست گویانید؟ آگاه باش که صبرکننده در عصر غیبت او بر اذیت و تکذیب، مانند جهادکننده با شمشیر در پیش روی پیغمبر خداست» (1).

ص: 176

1- . صدوق، کمال الدین، ص 317؛ همو، عیون اخبارالرضا علیه السلام، ج 2، ص 69؛ جوهری، مقتضب الاثر، ص 23؛ طبرسی، اعلام الوری، ج 2، ص 194. مخفی نماند که اخبار راجع به شدت این امتحان بسیار است. مراجعه شود به: الغیبه نعمانی و الغیبه طوسی و کمال الدین صدوق و منتخب الاثر تألیف نگارنده.

یکی از مصالح غیبت، انتظار کمال استعداد بشر و آمادگی فکری او برای ظهور آن حضرت است زیرا روش و سیره آن حضرت مبنی بر رعایت امور ظاهری و حکم به ظواهر نیست بلکه مبنی بر رعایت حقایق و حکم به واقعیات و ترک تقیّه و مسامحه نکردن در امور دینی و احقاق حقوق و ردّ مظالم و برقراری عدالت واقعی و اجرای تمام احکام اسلامی است.

آنچه را که دشمنان اسلام و مخالفان اصلاحات و سیاستمداران ریاست طلب سازمان داده اند، باطل و خراب می کند و آنچه را که از احکام اسلام متروک و ضایع کرده اند، همه را اجرا و زنده می سازد و

اسلامی را که جدّش پیغمبر اعظم صلی الله علیه و آله آورده و در اثر مظالم صاحبان نفوذ و زمامداران خودسر و دنیاطلبان، مهجور و از رسمیت افتاده، از نورسمیت جهانی می دهد و خلق را به همان دعوت اسلام و قرآن باز می گرداند. از عمّال و صاحب منصبان و متصدیان و مصادر امور مردم به شدت مؤاخذه می نماید و با اهل معصیت و ستم هیچ گونه سازش و مداهنه ای ننماید و حکومت جهانی اسلام را تشکیل دهد.

معلوم است که انجام این برنامه و این انقلاب همه جانبه محتاج به ترقی بشر در ناحیه علوم و معارف و فکر و اخلاق و آمادگی جامعه

برای پذیرش و استقبال از این نهضت و لیاقت زمامداری آن رهبر عظیم الشان می باشد. باید اصحاب خاصّ که در یاری آن حضرت ثابت قدم و در معرفت و بصیرت کامل باشند، به عدد معین در احادیث پیدا شوند و مزاج جهان آماده چنان ظهوری بشود و جامعه بشر و ملت ها بفهمند که هیئت های حاکم در رژیم های گوناگون از عهده اداره امور بر نمی آیند، و مکتب های سیاسی و اقتصادی مختلف دردی را درمان نمی کنند و اجتماعات و کنفرانس ها و سازمان های بین المللی و طرح ها و کوشش های آنها به عنوان حفظ حقوق بشر نقشی را ایفا نخواهند کرد و در اصلاحات از تمام این طرح ها که امروز و فردا مطرح

می شود مایوس شوند و فساد و طغیان شهوات و ظلم و ستم همه را در رنج و فشار گذارد همان طور که در روایات است بی عفتی و فحشا به قدری رواج پیدا کند که در کنار خیابان ها و ملاءعام زن و مرد علناً مانند حیوانات از ارتکاب آن شرم نکنند و حیا و آزر آنها از میان برود.

چنانچه می بینیم طرح هایی که داده می شود و پی ریزی هایی که می کنند، در مسیر مخالف تمدن واقعی و مروج ظلم و فساد و سبب اضطراب و نگرانی و عقده های روحی و ارتداد و ارتجاع است و بیشتر به تأمین جنبه های حیوانی و جسمی توجه می شود و به جنبه های انسانی و روحی اعتنا ندارند.

وقتی اوضاع و احوال این گونه شد و از تمدن (منهای انسانیت) کنونی همه به ستوه آمدند و تاریکی جهان را فرا گرفت ظهور یک رجل الهی و پرتو عنایات غیبی با حسن استقبال مواجه می شود و تاریکی ها از هم شکافته و به تشنگان جام حقیقت و عدالت، آب زلال معرفت و سعادت می دهد و در کالبد این بشر دل مرده، روح نو می دمده که:

«إِعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا»؛ (1)

(بدانید که خداوند زمین را بعد از مردن، زنده

می گرداند).

در این شرایط، پذیرش جامعه از ندای روحانی یک منادی آسمانی بی نظیر خواهد بود زیرا در شدت تاریکی، درخشندگی نور ظاهرتر و ارج و اثر آن آشکارتر است.

ولی اگر شرایط و اوضاع و احوال مساعد نباشد و تأخیری که در ظهور آن حضرت، حکمت الهی اقتضای آن را دارد واقع نشود نتایج و فوایدی که از این ظهور منظور است حاصل نمی گردد.

پس باید این ظهور تا وقت معلوم به تأخیر افتد و در هنگامی که شرایط آن حاصل و حکمت الهی مقتضی شد و منادی آسمانی آن را اعلام کرد، انجام شود و کسی از وقت آن اطلاع ندارد و هرکس، وقتی برای آن معین کند، دروغ گفته است.

ص: 179

از حضرت امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود:

«از برای ظهور، وقتی نیست برای آنکه مانند روز قیامت علم آن در نزد خداست».

تا اینکه فرمود:

«برای ظهور مهدی ما کسی وقتی معین نکند، مگر آن کس که خود را شریک در علم خدا بداند و مدعی

باشد که خدا او را بر سرّ خودش آگاه کرده است».(1)

پیدایش مؤمنان از پشت کفار

چنانچه در اخبار و احادیث است خداوند نطفه های بسیاری از مؤمنان را در اصلاّب کفار به ودیعه گذارده و این ودایع باید ظاهر شود و پیش از ظهور این ودایع، قیام امام علیه السلام با شمشیر و قتل کفار و رفع جزیه، عملی نخواهد شد زیرا مانع از خروج این ودایع می شود.(2)

آیا کسی پیش بینی می کرد از صلب حجّاج خون خوار ستمکار که در بین دشمنان اهل بیت مانند او در شرارت کم یافت شده، مردی چون حسین بن احمد بن حجّاج معروف به ابن الحجّاج شاعر و سخنور

ص: 180

-
- 1- حرعاملی، اثبات الهداه، ج 7، ص 156، ح 40.
 - 2- قمی، تفسیر، ج 2، ص 316-317؛ صدوق، کمال الدین، ص 641-642؛ همو، علل الشرائع، ج 1، ص 147؛ بحرانی، حلیهالابرار، ج 2، ص 339-340؛ قندوزی، ینابیع الموده، ج 3، ص 251.

معروف شیعه و دوستدار خاندان رسالت علیهم السلام پیدا شود که آن قصاید غرّاً و اشعار شیوا در مدح و مناقب علی علیه السلام و اهل بیت آن حضرت و در نکوهش و سرزنش دشمنان آنها بگوید و مذهب شیعه را

ترویج نماید؟

که از جمله قصاید او قصیده معروفی است که مَطَّلَع آن این شعر است.

يَا صَاحِبَ الْقُبَّةِ

الْبَيْضَاءِ عَلَى النَّجْفِ

مَنْ زَارَ قَبْرَكَ

وَاسْتَشْفَى لَدَيْهِ شُفِيَ (1)

آیا کسی گمان می کرد از فرزندان سندی بن شاهک، قاتل حضرت موسی بن جعفر، یکی از مشاهیر شعرا و ستارگان جهان ادب (کشاجم) پیدا شود که تحت تأثیر جلوه حقیقت و ولایت علی علیه السلام و خاندانش عمرش را به مدیحه سرایی و نشر فضایل اهل بیت علیهم السلام به پایان رساند.

پس این موضوع خروج نطفه های مؤمنان از اصلاّب کفّار، موضوع مهمّی است که ظهور نباید مانع از آن شود و باید ظهور در موقعی واقع شود که در اصلاّب کفّار ودیعه ای باقی نمانده باشد، چنانچه در سرگذشت نوح پیامبر علیه السلام قرآن مجید از سخن او در مقام دعا خبر داده:

ص: 181

1- . محدث نوری، خاتمه المستدرک، ج3، ص215؛ امینی، الغدير، ج4، ص88؛ محدث قمی، الکنی و الالقاب، ج1، ص256. ای صاحب قبّه درخشان بر مکان بلند، هرکس قبر تو را زیارت کرد و به آن طلب شفا نمود، شفا یافت.

«وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاَجْرًا كَفَّارًا» (1)

«و فرزندى هم جز بدكار و كافر از آنان به ظهور نمى رسد».

ظهور جهانى حضرت وليّ عصر عليه السلام نيز در چنين موقعيتى واقع مى شود.

و به همين معنا آيه شريفه:

«لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» (2)

«اگر شما عناصر كفر و ايمان از يكديگر جدا مى گشتيد همانا آنان كه كافرند را به عذاب دردناك معذب مى ساختيم».

در روايات متعددى كه در تفسير البرهان (3) و الصافى (4) و بعضى تفاسير ديگر و كتب حديث روايت شده، تفسير گرديده است.

و مضمون آن روايات اين است كه: قائم عليه السلام هرگز ظاهر نشود

تا ودائع خدا خارج شود، پس وقتى خارج شد، دشمنان خدا بر هر كس ظاهر شود و آنها را به قتل رساند.

ص: 182

1- . نوح، 27.

2- . فتح، 25.

3- . بحراني، البرهان، ج 5، ص 90 - 91.

4- . فيض كاشاني، تفسير الصافى، ج 5، ص 43 0 44.

فیلسوف شهیر شرق و افتخار فلاسفه و حکمای اسلام خواجه نصیرالدین طوسی در رساله فیلسوفانه و محققانه ای که در امامت تألیف فرموده، فصلی کامل راجع به غیبت امام دوازدهم و طول مدّت و رفع استبعاد آن مرقوم داشته است و در پایان آن راجع به «سبب غیبت» چنین فرموده است:

وَأَمَّا سَبَبُ غَيْبَتِهِ فَلَا يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَلَا مِنْهُ كَمَا عَرَفْتَ فَيَكُونُ مِنَ الْمُكَلَّفِينَ، وَهُوَ الْخَوْفُ الْعَالِبُ وَعَدَمُ التَّمَكِينِ وَالظُّهُورُ يَجِبُ عِنْدَ زَوَالِ السَّبَبِ؛ (1)

اما سبب غیبت امام دوازدهم، پس جایز نیست

که از جانب خدای سبحان و یا از جانب خود آن حضرت باشد؛ بلکه همان گونه که شناختی از مردم و مکلفین است و آن خوف غالب و تمکین نداشتن مردم از امام است و هر موقع این سبب

ص: 183

1- . این رساله در سال 1335 شمسی در تهران طبع شده و این جمله در فصل سوم، ص 25، آن نقل گردیده است.

زایل شود یعنی مردم تمکین و اطاعت از امام نمایند ظهور واجب می شود.

چنانچه دقت و ملاحظه شود کلام این استاد بزرگ که در روشنایی عقل و حکمت این موضوع را بررسی و مورد تحلیل قرار داده، مؤید بعضی وجوهی است که در مقالات پیش به طور مفصل شرح دادیم و آن بیم از قتل و تمکین نکردن مردم است و اگر این سبب برطرف شود، آن حضرت ظاهر می شود پس سزاوار نیست بندگان با آنکه سبب غیبت، خود آنها هستند اشکال و ایراد نمایند. مع ذلک چنانچه آنها رفع سبب نکنند اراده خدا بر آن تعلق گرفته که در زمان مقتضی او را به قهر و غلبه تمکین دهد و وعده ای را که در قرآن شریف در آیه کریمه:

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ

دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا»؛⁽¹⁾

«خدا به کسی از شما بندگان که ایمان آورده و نیکوکار گردد وعده فرموده که در زمین خلافت

ص: 184

1- . نور، 57.

دهد، چنان که امت های صالح گذشته، جانشین پیشینیان خود شدند و علاوه بر خلافت، دین پسندیده آنان را بر همه ادیان تمکین و تسلط عطا کند و به همه مؤمنان پس از خوف و اندیشه از دشمنان ایمنی کامل دهد».

به مؤمنین داده، انجام فرماید و آن حضرت ظاهر و آشکار شود و اگر یک روز از دنیا باقی نمانده باشد آن قدر آن روز را طولانی سازد تا مهدی علیه السلام ظاهر شود و زمین را پر از عدل و داد کند پس از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد.

ص: 185

عَلت تولد امام قرن ها قبل از ظهور و فايده امام غايب

سؤال: مصلحت اينكه امام قرن ها پيش از ظهور تولد يافته و پس از عمرى طولانى ظاهر مى شود چيست؟

مگر خدا قدرت ندارد كه مثلاً چهل سال پيش از ظهور كسى را كه صالح و شايسته اين مقام باشد بيافريند؟

فايده اينكه آن حضرت صدها سال قبل از موعده قيام و ظهورش خلق شده چيست؟ و بالآخره فايده وجود امام ناپيدا و غايب چيست؟ و آيا وجود و عدم او برابر نيست؟

پاسخ: اين سؤال غير از سؤال از فلسفه غيبت چيز ديگرى نيست و پاسخ آن همان است كه در مقالات گذشته گفته شد مع ذلك بالخصوص در اينجا هم چند پاسخ به اين سؤال مى دهيم.

نخست: فايده وجود امام، منحصر به ظهور و قيام او در آخرالزمان و

اینکه ظاهراً هم در کارها تصرّف و دخالت داشته باشد نیست بلکه یکی از فواید وجود امام، امان خلق از فنا و زوال به اذن خدا و همچنین بقای شرع و حفظ حجّت ها و بیّنات خدا است چنانچه اخبار معتبر و بعضی احادیث مشهور ائمه اثناعشر علیهم السلام و احادیث دیگر که از طرق اهل سنّت و شیعیه روایت شده بر آن دلالت دارد و همچنین احادیث بسیاری که دلالت دارند بر آنکه زمین هیچ گاه خالی از حجّت نمی شود. از جمله از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت است که فرمود:

«اللَّهُمَّ بَلَى لَا تَخْلُو الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّتِهِ إِمَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا أَوْ خَائِفًا مَغْمُورًا لِنَلَا تَبْطَلَ حُجَجُ اللَّهِ وَبَيِّنَاتُهُ»؛⁽¹⁾

«خدایا! آری خالی نماند زمین از کسی که قائم باشد از برای خدا به حجّت یا ظاهر و آشکار یا بیمناک و پنهان تا حجّت های خدا و بیّنات او از میان نرود».

مَثَل امام در این جهان، مَثَل قلب است نسبت به جسد انسان و مانند روح که به امر خدا سبب ارتباط اعضا و جوارح با یکدیگر است و

ص: 187

1- . نهج البلاغه، حکمت (ج 4، ص 37)؛ ثقفی کوفی، الغارات، ج 1، ص 153؛ ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص 170-171.

بقای جسد وابسته به تعلق و تصرف اوست و ولیّ و انسان کامل که همان شخص امام است نیز به اذن الله تعالی نسبت به سایر مخلوقات، صاحب چنین رتبه و منزلت است.

و فایده دیگر این است که چنانچه از اخبار هم استفاده می شود، وجود مؤمن در بین مردم منشأ خیرات و برکات و سبب نزول رحمت و جالب عنایات خاصّ و دافع کثیری از بلیّات است پس وقتی مؤمن وجودش این فواید و برکات را داشته باشد، معلوم است که وجود امام و ولیّ الله اعظم فواید و برکاتش بسیار عظیم و بااهمّیت است و به عبارت دیگر امام و حجّت، واسطه اخذ و ایصال فیوض و برکاتی است که دیگران استعداد و لیاقت آنکه مستقیماً آن برکات و افاضات را تلقّی و اخذ نمایند ندارند لذا وجود و عمر طولانی و ولادت آن حضرت در قرن ها پیش یک مصلحتش همین است که فیوض ربّانی در این مدّت از عباد قطع نشود و خلق الله از برکاتی که بر اصل وجود امام مترتّب است محروم نگردند.

دوم: این است که مسئول دخالت نکردن و تصرف نمودن امام در

امور مردم، خود مردم هستند که حاضر به قبول رهبری آن حضرت نیستند و مخالفت می ورزند؛ چنانچه با نیاکان کرامش مخالفت کردند و از آن بزرگواران اطاعت ننمودند و اگر مردم حاضر به اطاعت و

فرمان بری بودند، آن حضرت ظاهر می شد و در این جهت فرقی بین امام حاضر و غایب نیست و محقق طوسی در تجرید همین جواب را فرموده است:

وَجُودُهُ لُطْفٌ وَتَصَرُّفُهُ لُطْفٌ آخَرَ وَعَدَمُهُ مِنَّا؛ (1)

اصل وجود امام، لطف (مقرب به طاعت و نزدیک کننده به مصالح و مُبَعَّد از معاصی و دورکننده از مفسد) است و تصرّف او لطف دیگر است و تصرّف نکردن او، از جانب ما است.

حاصل آنکه وجود امام لطف و اتمام حجت بر عباد است و اگر در این مدّت طولانی قطع رشته ولایت و هدایت شود مردم را بر خدا حجت خواهد بود.

خدا به مقتضای صفات کمالی مانند رحمانیت و رحیمیت و منعمیت

و ربوبیت، نعمت تربیت و هدایت بندگان را به واسطه خلق و نصب امام بر بندگان به مدلول آیه شریفه:

«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» (2)

ص: 189

1- . خواجه نصیر طوسی، تجرید الاعتقاد، ص 221 (مبحث امامت)؛ ر.ک: علامه حلی، کشف المراد، ص 388.

2- . مائده، 3. «امروز دین شما را کامل کردم».

اکمال و اتمام می فرماید و اگر مردم از این نعمت منتفع نشوند و مانع از اشراق شمس هدایت امام گردیدند به وجود و تعیین امام کسی حق اعتراض ندارد چنانچه اگر از بسیاری از نعمت ها مردم استفاده نکنند و مانع از ظهور منافع آنها شوند و بلکه سوء استفاده کنند، این رفتار مردم سبب اشکال به اصل آفرینش آن نعمت ها نمی شود و کسی نباید بگوید چون مردم انتفاع نمی برند، چه فایده دارد و وجود و عدم آنها علی السوا است؛ بلکه در اینجا باید بگویند: چرا باینکه خداوند فیاض، فیض بخشی نموده و نعمت ها را در دسترس مردم گذارده از این نعمت ها انتفاع نمی برند و چرا کفران نعمت می نمایند؟

سوم: این است که ما قطع نداریم که آن حضرت از جمیع اولیا و دوستان خود پنهان باشد و در اموری که مصلحت باشد توسط آنها و تأیید و ارشاد آنها دخالت ننماید.

چهارم: آنچه مسلم است این است که در عصر غیبت، آن حضرت از نظرها پنهان است و این به آن معنا نیست که مردم نیز از آن حضرت پنهان می باشند بلکه چنانچه از بعضی اخبار استفاده می شود آن حضرت در ایام حج حاضر می شود و حج به جا می آورد و اجداد گرامی اش را زیارت می کند و با مردم مصاحب و در مجالس حاضر

می شود و از بیچارگان فریادرسی می نماید و بیماران را عیادت می فرماید و بسا که شخصاً در قضای حوائج آنان سعی فرماید.

پنجم: این است که، بر امام واجب نیست که شخصاً و بدون واسطه در امور دخالت نموده و راتق باشد، بلکه می تواند دیگران را به نحو خصوص یا به عنوان عموم از جانب خود بگمارد همان طور که، امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السلام از طرف خود در شهرهایی که حاضر نبودند، دیگران را منصوب می فرمودند، امام هم در زمان غیبت صغری کسانی را به مقام نیابت خاصه نصب فرموده بود و در غیبت کبری به طور عموم، فقها و علمای عادل را که دانا به احکام هستند، برای قضای فصل خصومات و اجرای سیاسات و حفظ و نظر در مصالح عالی اسلامی نصب و تعیین کرده که مرجع امور خلق باشند پس ایشان در عصر غیبت به نیابت از آن حضرت بر حسب ظاهر عهده دار حفظ

شریعت و به شرحی که در کتاب های فقه مذکور است دارای ولایت می باشند.

ششم: اصل وجود امام موجب دلگرمی و قوت روح بندگان خدا و اهل الله و کسانی که سالک سیبیل هدایت هستند می باشد و به عبارت دیگر یک نقطه اتکا برای سالکان سیبیل الله است که اگرچه خدا نقطه اتکای همه است و همه به خدا اتکال و اعتماد دارند ولی وجود پیغمبر در جنگ ها و غزوات باعث یک دلگرمی و قوت قلب

ص: 191

خاصّ برای مجاهدین اسلام بود و با نبودن ایشان تفاوت بسیار داشت که حتّی شخصیتی مثل حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«كُنَّا إِذَا أَحْمَرَ الْبَأْسُ اتَّقَيْنَا بَرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَلَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِنَّا أَقْرَبَ إِلَيَّ

الْعَدُوِّ مِنْهُ»؛⁽¹⁾

«ما هرگاه آتش جنگ سرخ می شد (جنگ شدّت

می یافت) به رسول خدا صلی الله علیه و آله پناه می بردیم تا آن حضرت پیشاپیش همگان جهاد می کرد احدی از ما از او به دشمن نزدیک تر نبود».

خود این موضوع که امام حیّ و زنده داریم و ملجأ و پناهگاه و حافظ شریعت است، موجب قوّت قلب و استحکام روح و مانع از تسلّط یأس و نومیدی بر سالکان و مجاهدان است و همواره از او مدد می گیرند و همّت می طلبند و این مسئله از نظر علم التّفسیر بسیار اساسی و مهمّ است.

ص: 192

1- . نهج البلاغه، حکمت 9 (ج 4، ص 61)؛ طبرسی، مکارم الاخلاق، ص 18؛ مجلسی، بحار الانوار، ج 16، ص 232، 340؛ ج 19، ص 191؛ نیز ر.ک: احمد بن حنبل، مسند، ج 1، ص 156؛ ابن ابی الدنيا، مکارم الاخلاق، ص 56؛ ابویعلیٰ موصلی، مسند، ج 1، ص 258؛ زمخشری، الفائق فی غریب الحدیث، ج 1، ص 277؛ زرنندی، نظم در السّمطین، ص 62.

در مَثَل مناقشه نیست. معروف است که نادرشاه افشار در جنگ مورچه خوار سربازی را دید که دلاورانه جنگ می کند و سپاه دشمن را به هم می زند، نادر تعجب کرد، به او گفت: در هنگام حمله افغانی ها تو کجا بودی؟ گفت: من بودم ولی تو نبودى.

پس وجود امام از جهت قدرت روح و قوت قلب و پناهگاه روانی و نقطه اتکای مؤمنان، لازم و واجب است و این یک فایده بزرگی است که برای آن هم نصب امام حتماً و قطعاً و عقلاً و شرعاً لازم است.

ص: 193

چرا غیبت صغری امتداد نیافت؟

بعضی می پرسند به چه علت دوران غیبت صغری پایان یافت؟ و اگر برنامه غیبت صغری ادامه پیدا می کرد و امام در تمام اعصار غیبت نایب خاصی داشت که راتق و فاتق امور و راهنمای عموم باشد چه اشکالی داشت.

پاسخ این پرسش این است که: برنامه روش و کار امام را خداوند متعال تعیین فرموده است و امام باید همان برنامه را اجرا نماید و بعد از آنکه اصل امامت ثابت شد، نسبت به برنامه کار امام پرسش از علت به عنوان ایراد و اشکال، بیجا و بی مورد است و حتی خود امام نیز جز تسلیم و تمکین و اجرای برنامه و وظیفه، تکلیفی ندارد و پرسش از علت و سبب آن خلاف روش بندگی و مقام عبودیت خالص است و چنانچه در ضمن مقالات گذشته معلوم شد، تمام پرسش ها و اشکالاتی که راجع به غیبت شده در یک ردیف و از یک قماش است و هیچ یک ایراد اصولی و پرسشی نیست که اگر بی جواب بماند جایی را خراب کند.

ص: 194

و اگر پرسش برای مزید معرفت و بصیرت و روشن شدن امر باشد، جواب آن این است که بهتر است در اینجا دو پرسش مطرح کنیم.

پرسش نخست: چرا برای امام علیه السلام دو گونه غیبت معلوم شده و از همان اوّل غیبت کبری آغاز نشد؟

پرسش دوّم: پس از آنکه غیبت صغری پیش آمد و نایبان خاصّ تعیین شدند، چرا دوران غیبت صغری پایان یافت؟ و اگر همان برنامه غیبت صغری ادامه می یافت چه اشکالی داشت؟

پاسخ پرسش نخست

1. غیبت صغری مقدمه غیبت کبری و زمینه سازی برای آن بوده؛ چون ابتدای غیبت بود و اذهان، انس به غیبت نداشت اگرچه در زمان حضرت امام علی النقی و حضرت امام حسن عسکری فی الجمله آن دو امام برای آماده کردن اذهان از نظرها احتیاج می کردند؛ مع ذلک غیبت تامّه اگر دفعتماً و ناگهانی واقع می گردید مورد استغراب و استعجاب بلکه استیحاش و استنکار و اسباب انحراف افکار می شد و قبول قطع ارتباط با امام چنانچه در غیبت کبری واقع شد، برای اکثر مردم دشوار و ناراحت کننده بود.

لذا قریب هفتاد سال رابطه مردم با امام به وسیله نواب خاصّ حفظ

شد و توسط آنان عرایض و مشکلات و مسائل خود را عرض

ص: 195

می کردند و جواب می گرفتند و توقیعات به وسیله آنها می رسید و بسیاری هم به شرفیابی حضور نایل می شدند تا در این مدت مردم آشنا و مأنوس شدند.

2. این ارتباط توسط نواب خاص که منحصر به همان چهار نفر نواب معروف نبودند و همچنین تشرّف جمعی در آن زمان به زیارت آن حضرت برای تثبیت ولادت و حیات آن حضرت مفید و لازم بود و اختفای کامل که احدی از حال و ولادت آن حضرت مطلع نباشد آن هم در ابتدای امر موجب نقض غرض می شد، لذا بسیاری از خواصّ هم در زمان حیات امام حسن عسکری علیه السلام و هم در زمان غیبت به سعادت دیدار آن حضرت نایل شدند و با ظهور معجزات، ایمان آنها استوار و محکم گردید.

پاسخ پرسش دوم:

1- علت اینکه غیبت صغری ادامه نیافت این بود که برنامه اصلی کار آن حضرت غیبت کبری بود و غیبت صغری مقدمه آن بود و برای آماده کردن زمینه انجام شد.

وقتی بنا باشد نایب خاصّ نافذالحکم و صاحب قدرت ظاهری

1. نباشد و نتواند رسماً در کارها مداخله کند بلکه قدرت های ظاهری به واسطه تمرکز توجّهات در او با او معارضه و مزاحمت داشته باشند،

ص: 196

2. شیادان و جاه طلبان هم ادعای نیابت خاصه می نمایند و اسباب تفرقه و گمراهی فراهم می سازند چنانچه در همان مدّت کوتاه غیبت صغری دیده شد چه دعاوی باطلی آغاز گردید و این خود یک مفسده ای است که دفعش از حفظ مصلحت تعیین نایب خاصّ اهمّیش اگر بیشتر نباشد کمتر نیست، و خلاصه آنکه ادامه روش نیابت خاصه با صرف نظر از مصالحی که فقط در همان آغاز کار و ابتدای امر داشته با اینکه نواب مبسوط الید و نافذ الکلمه نباشند و تحت سیطره زمامداران وقت مأمور به تقیّه باشند از نظر عقل مصلحت ملزمه ای ندارد بلکه از آن مفاسدی هم ظاهر می گردید.

وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَصَالِحِ الْمُؤْمِرِ وَلَا- يُسْئَلُ عَمَّا يُفَعَّلُ وَهُمْ يُسْئَلُونَ وَلَا- يَفْعَلُ وُلاَهُ اَمْرِهِ اِلَّا بِمَا اَمَرَهُمُ اللّٰهُ تَعَالٰى بِهِ فَاِنَّهُمْ عِبَادُهُ الْمُكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِاَمْرِهٖ يَعْمَلُونَ.

ص: 197

یکی از افتراءات مغرضین و دشمنان شیعه و اعدای اهل بیت این است که می گویند: شیعه معتقد است امام در سرداب غیبت کرده و در سرداب باقی است و از سرداب ظاهر خواهد شد و هر شب بعد از نماز مغرب بر در سرداب می ایستند تا ستارگان نیک آشکار گردند سپس متفرق می شوند تا شب بعد.

ما در تکذیب و ردّ این افترا محتاج به هیچ گونه توضیح نیستیم؛ چیزی که عیان است چه حاجت به بیان است. همه می دانند که این گونه افتراءات از امثال ابن خلدون و ابن حجر، جعل و بر اساس انگیزه دشمنی با شیعه و انحراف از اهل بیت، و تمایل به بنی امیه و دشمنان خاندان رسالت است. این نویسندگان و کسانی که بعد از آنها آمدند تا زمان ما به جای اینکه عقاید و آرای شیعه را از خود آنان و از کتاب هایشان به دست آورند به جعل و افترا پرداخته یا جعلیات و

افتراات پیشینیان خود را دست به دست گردانده و آنها را ملاک و میزان تحقیق درباره عقاید شیعه و معرفت آرای آنها قرار می دهند و خود و دیگران را گمراه می سازند.

خیلی عجیب و بسیار شگفت انگیز است که به یک اتمی که هزاران نویسنده عالی قدر آنها آرا و عقایدشان را صریحاً در تألیفات خود نگاشته اند، نسبتی داده شود که در هیچ عصری احدی از آنها، احتمال آن را هم نداده است.

در مورد امامت و اصول اعتقادی دیگر در کتاب های کلام و اعتقادات، عقاید شیعه محفوظ و مضبوط است و در موضوع غیبت در کتاب هایی که از عصر ائمه علیهم السلام و بعد از آن تألیف شده همه خصوصیات آن مذکور شده و در هیچ کتاب و نوشته ای از این افترا اثر و نشانه ای نیست.

احدی نگفته امام در سرداب سامرا مخفی است بلکه کتب و روایات شیعه و آن همه معجزات و کرامات که از آن حضرت در غیبت صغری و کبری نقل شده و حکایات آنان که به شرف درک حضورش در طول این دو غیبت مشرف شده اند همه این نسبت را تکذیب می نمایند. بلی در سامرای مشرفه سردابی است که شیعه در آنجا به

دعا و نماز و عبادت خدا و زیارت حضرت ولی عصر علیه السلام رفتار

می‌کنند نه برای اینکه امام علیه السلام در آنجا مختفی و پنهان است، یا کسی امام علیه السلام را مقیم در آنجا بداند، بلکه برای آنکه آن موضع معروف به سرداب و نواحی آن و حرم عسکرین، منازل و مساکن شریفه و خانه‌ها و محلّ ولادت آن حضرت و بروز بعضی معجزات بوده است و تجدید خاطرات آن اعصار و یاد آن ازمنه که امام عصر و پدرش و جدّش علیهم السلام در آن بیوت شریف که از آن جمله همین دار معروف به سرداب است، خدا را پرستش می‌کردند و محلّ آمدوشد شیعه و محبّان اهل بیت علیهم السلام بوده، در همان مقامات و مواقف شریفه به مدلول:

«فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ» (1)

«خانه‌هایی را خدا اجازه داده که آنجا رفعت یابد و در آنجا ذکر نام خدا شود و صبح و شام تسبیح و تنزیه ذات پاک او کنند».

مناسب است؛ چنانچه منازل و مقامات دیگر نیز هست که مورد

احترام شیعه است برای آنکه معلوم شده آن حضرت آن اماکن را مشرف به قدم خود فرموده است (مانند مسجد جمکران قم). (2)

ص: 200

1- . نور، 36.

2- . ما در کتاب منتخب الاثر (ص 371 - 373)؛ نیز این موضوع را متعرض شده ایم و محدّث نوری نیز در کشف الاستار و دیگران هم متعرض شده‌اند.

بخش سوم: پیرامون طول عمر حضرت ولی عصر علیه السلام

اشاره

ص: 201

یکی از مطالبی که همواره بشر در جستجو و تحصیل آن بوده، طول عمر و زندگی است؛ طول عمر توأم با سلامتی و توفیق از نعمت‌هایی است که ارزش آن را نمی‌توان معین کرد، غریزه حبّ به ذات، حبّ بقا و غرایز دیگر انسان‌ها را عاشق و دل‌باخته طول عمر ساخته و آنها را وادار می‌سازد که در این راه منتهای سعی و تلاش را انجام دهند تا بلکه مدّتی اگرچه کوتاه باشد این ریسمان عمر را بلندتر سازند.

آنچه فحص و مطالعه در اطراف این موضوع نشان می‌دهد این است که امکان عمر بسیار دراز همواره مورد قبول بوده و تاکنون کسی عدم امکان و امتناع آن را عنوان نکرده است.

ما نخست امکان طول عمر را از نظر علوم و دانش‌های عصری مانند علم پزشکی و علم زیست‌شناسی، و اطلاعاتی که از احوال سایر مخلوقات داریم با مقایسه انسان به آنها مورد توجه قرار می‌دهیم و

سپس مراجعه به ادیان آسمانی نموده در امکان و صحت آن از نظر عقاید دینی سخن می‌گوییم.

طول عمر از نظر دانش و علم

از نظر علوم امروز باید دانست که علم، امکان طول عمر را کاملاً تأیید کرده و کوشش بشر را در این راه کوشش نتیجه بخش و موفقیت آمیز و لازم می‌شناسد و برای طول عمر حدّ و اندازه‌ای معلوم نمی‌کند.

علم می‌گوید: تقلیل متوفیات و مرگ و میرها، و طولانی ساختن عمر وارد یک مرحله عملی شده و با کمال سرعت رو به تکامل است و حدّ متوسط عمر در کمی بیشتر از یک قرن از 47 به 74 رسیده است.

دکتر «الکسیس کارل» در سال 1912 میلادی موفق به نگهداری یک مرغ به مدت سی سال شد، در حالی که زندگی مرغ حداکثر از ده سال تجاوز نمی‌کند. (1)

هشتصد سال زندگی

دکتر «هنری الحیس» می‌گوید: باید حدّ متوسط مرگ و میر عمومی را به حدّ مرگ و میر اطفال کمتر از ده سال رسانید و اگر این مسئله عملی

شود، انسان آینده، هشتصد سال زندگی خواهد کرد. (2)

ص: 204

1- . اطلاعات، شماره 11805.

2- . اطلاعات، شماره 11805.

دانشمندان هنوز در تعیین مرز قاطع (زندگی طبیعی) بشر به موفقیتی نرسیده اند.

مرز منطقی زندگی به نظر دانشمندان تفاوت دارد «پاولوف» مرز طبیعی حیات انسان را 100 سال می دانست «مچنیکوف» آن را 150 تا 160 قلمداد می کرد.

پزشک و دانشمند مشهور آلمانی موسوم به «گوفلاند» معتقد بود که مدت عادی زندگی بشر 200 سال است.

فیزیولوژیست مشهور قرن نوزدهم «فلوگر» آن را تا 600 سال و «روجر بیکن» انگلیسی تا 1000 سال قلمداد کرده اند. (1) ولی هیچ یک دلیلی بر اینکه این مرزها مرز قاطع باشد که از آن تجاوز نکند ارائه نمی دهند.

به عقیده دانشمند روسی «ایلیا مچنیکوف» پزشک و فیزیولوژیست، یاخته ها و سلول های بدن انسان که تقریباً شصت تریلیون می باشد

از سموم ترشح شده توسط باکتری های سمی روده مخصوصاً

روده بزرگ (که در آن روزانه 130 تریلیون میکروب زاده می شود)

مسموم می شوند.

بسیاری از این باکتری ها زیانی به بدن نمی رسانند ولی بعضی از آنها سمی هستند.

ص: 205

اینها بدن را از داخل توسط سم هایی که تولید می کنند (مانند گازهای فنل و اندل) مسموم می سازند؛ احتمالاً یاخته ها و بافت های سازنده بدن در اثر این مسمومیت به پیری زودرس دچار می شوند، وقتی یاخته پیر شد، به سختی می تواند نیازهای حیاتی را رفع نماید و در تکثیر آن اختلال پدید آمده و سپس می میرد. (1)

پروفسور «اسمیس» استاد دانشگاه کلمبیا می گوید: حدّ و حصر سنّ، مثل دیوار صوتی است، همان طور که دیوار صوتی امروزه شکسته شده، این دیوار سنّ نیز روزی خواهد شکست. (2)

هفتاد هزار سال عمر

آزمایشاتی که بر روی بعضی از حیوانات ریز آبی انجام شده علماً را به امکان تغییر دوران حیات امیدوار نموده و همچنین دانشمندان در روی مگس های میوه ها آزمایش هایی نمودند که در نتیجه عمر آنها نهصد برابر عمر طبیعی گردید (3). بنابراین اگر این امتحان بر روی انسان با موفقیت عملی شود و عمر طبیعی انسان را هشتاد سال فرض کنیم، امکان طولانی کردن عمر تا هفتاد و دو هزار سال ثابت می شود.

ص: 206

1- . مجله دانشمند، شماره مسلسل 61.

2- . اطلاعات، شماره 11805.

3- . الهلال، شماره 5، سال 38، ص 607؛ نگارنده، منتخب الاثر، ص 278.

همچنین در روی نسوج بعضی حیوانات، مطالعاتی جریان دارد که کاملاً بشر را در این زمینه به آینده خوش بین نموده و انتظار می رود که در آینده طول عمر و بازگشت نیروی جوانی در دسترس همگان قرار بگیرد.

بسیاری از علما به مسئله اعاده نیروی جوانی بیشتر توجه دارند تا به مسئله طول عمر؛ زیرا از مسئله طولانی ساختن و ادامه حیات در شرایط مخصوصی به هر مقدار خود را فارغ می دانند و در حقیقت آن را حل شده و عملی می شمارند فقط می گویند: باید فکری برای پیری کرد و سر می تهیه نمود که از پیری جلوگیری کند؛ زیرا عمر هر چه طولانی شود اگر با زحمت پیری توأم شود لذت بخش نیست.

بلکه بعضی پزشکان قدم را فراتر گذاشته و مبالغه کرده می گویند: اصلاً مرگ از قواعد حتمی این عالم نیست (1) و مرگ نه مولود طول

عمر و نه نتیجه پیری است؛ بلکه مرگ نتیجه بیماری و رعایت نکردن قواعد حفظ الصحه و بهداشت بدن و سلامت مزاج است که اگر انسان بتواند بر عواملی که مزاج را تحت تأثیر قرار می دهند مسلط شود، می تواند مرگ را مهار نماید.

این عوامل عبارت است از: صحّت مزاج پدر و مادر، و پدر و مادر

ص: 207

1- . البته برطبق آیات صریح قرآن مجید، مرگ از سنن عالم و قواعد حتمی است و این اظهار نظر پزشکان مبالغه و اغراق است.

آنها و اطلاع آنان به قواعد صحیح و بهداشتی تولید مثل، آداب نکاح، اعتدال مزاج مادر در ایام حمل، رعایت دستورات بهداشتی در دوره بارداری و هنگام رضاع و شیر دادن، حسن تربیت فرزند، مساعدت محیط و هوا، رعایت اعتدال در خواب و استراحت، کار و معاشرت و انتخاب جامه و پایه افزار، مصاحبت با مردمان صحیح الاخلاق و مستقیم، ایمان به خدا و امنیت، صفای باطن و تنزه آن از عقاید خرافی و باطل، استفاده از غذاهای سالم و خودداری از صرف مسکرات و نوشابه های الکلی و شرایط دیگر از این قبیل که چون بیشتر این عوامل تحت کنترل انسان نیست ناچار مغلوب شده و تسلیم مرگ می شود.

احصائیه ها و آمارهایی که راجع به تعداد متوفیات و تفاوت آنها

به حسب شغل و حرفه و محیط و مسکن از طرف شرکت های بیمه منتشر می شود ثابت می کند که اختلاف اعمار بشر مربوط به یک سلسله عوامل خارجی است که هرچه این عوامل کمتر شود، عمر طولانی تر می شود. چنانچه مکرر دیده شده اشخاصی متجاوز از صدوپنجاه، صدوشصت، صدوهفتاد و دوست و بیشتر زندگی کرده اند، و در همین عصر، ما اشخاصی را می شناسیم که سن آنها از صدوپنجاه متجاوز است، و این نیست مگر در اثر آنکه عوامل کشنده کمتر به سراغ آنها رفته است.

ص: 208

خلاصه سخن این است که: امکان عادی طول عمر در جهان علم صددرصد مورد قبول و غیر قابل انکار است.

برای اینکه معلوم شود تعجبی که ما از عمر بسیار طولانی می‌نماییم معلول اُنس و عادت به عمرهای کوتاه است، در سخن یک پزشک انگلیسی دقت فرمایید، این پزشک می‌گوید: اگر منطقه کانال پاناما که مشهور به بیماری‌های فراوان است از سایر نقاط جهان جدا شود و ما در آنجا زندگی کنیم و از سرگذشت مرگ و زندگی در سایر نقاط بی‌اطلاع باشیم خواهیم گفت: کثرت وفیات در این منطقه و کوتاهی عمر از امور معین به حکم طبیعت است و تغییر آن از دسترس علم

خارج است؛ پس معلوم می‌شود که جهل ما به اسباب بعضی از بیماری‌ها مانع از تقلیل وفیات و طولانی شدن عمر است و هرکس در این نظر با من مباحثه کند (و کثرت میزان وفیات و عمرها را در حدی ثابت بداند) از او می‌پرسم:

کدام دوره از دوره‌های عمر ثابت است؟

دوره عمر در هند یا در نیوزیلند یا آمریکا یا در منطقه قنال؟

و کدام پیشه و شغل است که دوره عمر در آن ثابت است؟

آیا پیشه فلکی و ستاره‌شناس که وفیات آن 15 تا 20 درصد زیر حدّ متوسط است؟ یا وکالت دادگستری که وفیات آن 5 تا 15 درصد فوق

متوسط است؟ یا تطبیف شبکات که وفیات آن 40 تا 60 درصد فوق متوسط است؟

اینها مثال هایی از تفاوت بسیار در متوسط وفیات به حسب مشاغل و پیشه ها است. به علاوه ما ادله بسیار دیگر نیز داریم که دلالت دارد بر تغییرات مهم در دوران حیات به وسایل صناعی، سپس آزمایش هایی را که روی بعضی حیوانات شده و همه ناجح و موفقیت آمیز بوده شرح داده است. (1)

طول عمر از نظر ادیان

ادیان همه به اتفاق از عمر بسیار طولانی جمعی از افراد بشر خبر داده اند.

تورات کتابی که با همین وضع تحریف شده مورد اعتماد یهود و نصاری است، در سفر تکوین، اصحاح 5، آیه 5 و 8 و 11 و 14 و 17 و 20 و 27 و 31 و در اصحاح 9، آیه 29 و اصحاح 11 آیه 10 تا 17 و در موارد دیگر، افرادی را از پیغمبران و دیگران نام برده و عمرهای طولانی هر یک را که متجاوز از چهارصد و ششصد و هفتصد و هشتصد و نهصد بوده، به صراحت بیان داشته است. (2)

ص: 210

1- . الهلال، شماره 5، سال 38، مارس 1930؛ نگارنده، منتخب الاثر، ص 277 - 278.

2- . رجوع شود به ترجمه تورات از لغت عبرانی و کلدانی و یونانی به لغت عربی، طبع بیروت، سال 1870 م.

علاوه بر این معتقدند که «ایلیا» برای اینکه آلم مرگ را نیند زنده به آسمان مرفوع شد و «آدام کلارک» مفسّر می گوید: شکی نیست در اینکه ایلیا زنده به آسمان مرفوع شد. (1)

ادیان باستانی دیگر (اگرچه صحّت بعضی از آنها در اصل معلوم نیست یا معلوم البطلان است) مثل زرتشتی و بودایی نیز از عمرهای طولانی جمعی از افراد بشر خبر داده اند و همه قائل به طول عمر، بلکه بقای حیات اشخاصی تا این زمان هستند.

دین مقدّس اسلام

در دین اسلام امکان عمر طولانی یکی از مسائل مورد اتّفاق می باشد و قرآن مجید در نهایت صراحت از عمر طولانی نوح علیه السلام خبر می دهد:

«فَلَيْتَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا»؛ (2)

که فقط مدّت اشتغال نوح پیغمبر علیه السلام به دعوت قوم پیش از طوفان به تصریح این آیه نهصد و پنجاه سال بوده است و اگر سال های پیش از دعوت و سال های بعد از دعوت را به حساب بیاوریم چه مقدار می شود، خدا عالم است.

و عموم مسلمانان اتّفاق دارند که عیسی و بلکه خضر و ادیس و

ص: 211

1- رجوع شود به کتاب اظهار الحق، ج 2، ص 124.

2- عنکبوت، 14. «نوح در میان قومش نهصد و پنجاه سال درنگ کرد».

الیاس علیهم السلام زنده هستند و عیسی علیه السلام در آخر الزمان به زمین خواهد آمد و به حضرت مهدی علیه السلام در نماز اقتدا خواهد کرد.

از نظر تاریخ نیز عمر طولانی مورد تأیید است و تواریخی که در

دست داریم، اشخاص بسیاری را نشان می دهند که از عمر طولانی و زندگی بلند برخوردار شده اند.

یکی از کتاب هایی که به خصوص در تاریخ زندگی و شرح احوال معمرین نگاشته شده و یکی از مآخذ و مصادر و کتب مهم تراجم و رجال به شمار می رود کتابی است که ابوحاتم سجستانی (م. 350 ق.) به نام المعمرین تألیف کرده است. این کتاب که اخیراً هم با فهرست و اسلوب عالی طبع شده سوابق تاریخی طول عمر را به طور کامل و مبسوط روشن می سازد.

نتیجه

ما از هر نظر که ملاحظه کنیم حتی تواریخ عهد باستان را هم اگر جلو بیاوریم یا علم قدیم و فلسفه یونان را مستند قرار دهیم و یا آنکه به علوم جدید اعتماد نماییم و یا به اخبار انبیا و پیامبران اتکا و استناد نماییم، همه امکان طول عمر و وقوع آن را تصدیق و اثبات می نمایند و آن را خارق عادت و اعجاز یعنی بیرون از قوانین و نوامیس طبیعی

عالم نمی شمارند.

ص: 212

بله چون افرادی که عمر طولانی کرده اند نادرند قدری نامأنوس و جالب توجه است. در صورتی که از نظر علمی باید گفت این عمرهای کوتاه خلاف سنن خلقت و قواعد اصلی عالم طبیعت است و اگر عوارضی که گفته شد مانع نبود باید عمر کوتاه خلاف عادت شده باشد.

اما طول عمر حضرت ولی عصر علیه السلام

ما می‌گوییم اصلاً طول عمر ایشان اگر چند هزار سال دیگر و بلکه بیشتر نیز بر آن افزوده شود نباید مورد حرف و محلّ شبهه باشد؛ زیرا امکان ذاتی و امکان وقوعی طول عمر ثابت و مسلم است، حال ما چه امکان طبیعی طول عمر و وقوع آن را ثابت کنیم (چنانچه ثابت است) و چه امکان آن را ثابت ندانیم و عمر طولانی را یک امر خارق العاده و معجزه بشماریم، در مورد طول عمر ایشان اگر ایمان به خدا و قدرت و توانایی و صحّت نبوت داریم نباید تردید کنیم.

مسئله طول عمر آن حضرت مسئله ای است که صدها حدیث بر آن دلالت دارد و مشیت ازلی الهی بر آن تعلق گرفته است.

هرکس خدا را قادر و توانا می‌شناسد، باید آن را باور کند و هرکس - العیاذ باللّه - خدا را عاجز می‌شمارد و عجز را نقص و از صفات سلبيه حقّ نمی‌داند، هرچه دلش می‌خواهد بگوید؛ اما می‌گوییم عجز، نقص است و ناقص، محتاج است و محتاج واجب الوجود نمی‌باشد.

حضرت صاحب الامر علیه السلام را در این دوران عمر طولانی مکرّر

مردمان بزرگ که از صفای باطن و استعداد خاصّ بهره مند بوده اند، زیارت و مشرفّ به ملاقات و نعمت دیدارش شده اند.

در این موضوع سخن از امکان طول عمر و عدم امکان بی مورد است و به نظر ما اصلاً از ابتدا بی جهت جواب این سؤال را در مباحث راجع به طول عمر آن حضرت وارد کرده اند.

آنکه فرضاً می گوید طول عمر محال عقلی است و عقلاً امکان ناپذیر است، یا می گوید محال طبیعی است، باید برهان و دلیل بیاورد، مع ذلک ما ثابت کردیم که عمر بسیار طولانی نه محال عقلی و ذاتی است و نه استحاله وقوعی در آن فرض می شود و نه محال طبیعی است.

باز می گوئیم: ما آنچه را از گفتار دانشمندان و نتایج کاوش ها و آزمایش های علمی علمای غرب نقل کردیم برای روشن شدن ذهن بعضی از صاحبان افکار سطحی و افراد کم اطلاع بود که بدانند امکان طبیعی طول عمر مورد قبول علمای بزرگ شرق و غرب است.

اما در مورد طول عمر امام زمان علیه السلام فرضاً هم امکان طبیعی طول عمر ثابت نباشد، تکیه ما بر قدرت خدا و اراده باری تعالی است و از اینکه طول عمر آن حضرت خارق العاده هم باشد، هیچ شبهه ای را وارد نمی دانیم؛ زیرا مسئله خارق عادات و ایمان به معجزه، اساس قبول و پذیرش نبوّات است.

ص: 214

تمام معجزات پیغمبران امور خارق العاده است و این کسانی که در این موضوع استبعاد می کنند، در مورد معجزات حرفی ندارند و تسلیم هستند. چه فرق می کند، احیای موتی و زنده کردن مردگان و تبدیل عصا به ثعبان و پیدایش ناقه از سنگ و نزول مانده از آسمان و سخن گفتن کودک در گهواره و ولادت عیسی علیه السلام بدون پدر با عمر بسیار طولانی.

اگر امکان طبیعی طول عمر را علم تصدیق می کند، امکان طبیعی بعضی از معجزات را تصدیق نکرده است پس چگونه در آن شک می کنیم باینکه این را قبول داریم.

ما می گوئیم به هر حساب که باشد، ایراد یا استبعاد طول عمر حضرت قائم آل محمد علیه السلام بی وجه است و اگر تمام عقلا جمع شوند و بخواهند در ایراد به طول عمر آن حضرت یک سخن خردپسند و دلیل معقولی درست کنند ممکن نیست.

خدا فرموده و پیغمبر خبر داده و ائمه طاهرین علیهم السلام هم مؤده داده اند که حضرت حجّت عصر، فرزند حضرت امام حسن عسکری علیه السلام همان کسی که در بامداد روز نیمه شعبان سال 255 عالم را به نور جمال خود منور ساخت، بعد از غیبت بسیار طولانی که مردم

در امر آن

ص: 215

حضرت در حیرت و سرگردانی واقع می شوند و اکثراً به شک و تردید می افتند و عالم پر از ظلم و جور و فشار و ناراحتی و فساد و انواع نگرانی ها می شود ظهور می فرماید و جهان را پر از عدل و داد می کند و در دنیا یک حکومت جهانی تشکیل می دهد و قانون واحد اسلام را همه جا اجرا می سازد و در سراسر عالم عدالت اجتماعی را بر اساس تعالیم قرآن برقرار می نماید.

باینکه این بشارت ها قطعی و مسلم و متواتر است، خداوند هم بر هر کار قادر و توانا است دیگر جای شبهه و شک و تردید نیست.

این استبعادات طول عمر و سرّ غیبیت همه از وساوس شیطان است و چنانچه توضیح داده شد به هر نحو که در طول عمر نظر بدهیم، استبعاد طول عمر حضرت صاحب الزّمان علیه السلام صحیح نیست. علم و عقل و نقل و قرآن و احادیث و کتاب های دینی ملل دیگر و آرا و نظر دانشمندان قدیم و جدید و تجربه، همه پشتیبان و مؤید عقیده ما می باشند.

تفاوت و اختلاف مخلوقات در عمر و طول عمر بشر و قیاس آن به استثنائات

باید در نظر داشت که در عالم آفرینش از مجردات و مادّیات و انواع

و افراد آنها مخلوقات استثنایی (1) و منفردی وجود دارد که بین آنها و موجوداتی که با آنها در یک رشته و تحت یک نوع یا فصل می باشند فاصله و تفاوت بسیار دیده می شود و چون اُنس ما با همان موجودات یکنواخت و کم تفاوت است، در نظر ما وجود این افراد آن هم در صورتی که فاصله و تفاوت زیاد باشد استثنا و شگفت انگیز است.

خواه این فاصله و استثنا از جهت طول یا عرض یا حجم یا وزن یا

خصوصیات معنوی و روحی و جهات دیگر باشد و خواه بر ما علّت آن استثنا معلوم باشد و آن را تحت یک قانون از قوانین ظاهری یا خفّی بشناسیم یا علّت آن بر ما معلوم نباشد.

از کرات آسمان و ستارگان گرفته تا ذره و اتم، هر کجا برویم یک عدّه استثنائاتی می بینیم، یعنی موجوداتی را می بینیم که نسبت به

ص: 217

1- . البته غرض از تعبیر استثنائی و منفرد در اینجا این نیست که استثنا بر اساس قاعده و قانونی نیست و مثل استثنائات عرف ما تبعیض بی جهت و بی مصلحت باشد، بلکه این استثنائات نیز طبق نوامیس خاصه و سنن الهی ظاهر می شود و اطلاق استثنا بر این گونه پدیده ها از جهت این است که به حسب معتاد و سابقه و اطلاعات ما به ندرت دیده می شوند. از نظر ما ظهور فلان ستاره یا حادثه جوی یک امر استثنائی و بی سابقه است اما از نظر کسی که به اوضاع و احوال و حرکات ستارگان و منظومه ها عالم است یک امر باسابقه است که مکرّر در دوران صدها هزار سال جهان روی داده است.

موجودات دیگر از نوع خود واجد یک خصوصیت استثنائی و جالب می باشند.

استثنا در کرات

شما از ستاره شناسان و علمای هیئت که از احوال میلیون ها ستاره و منظومه و کهکشان و فواصل ستارگان و ابعاد و حجم و قطر آنها کم و بیش اطلاعاتی دارند پرسید که آیا در این قوانینی که شما کرات و کواکب و نجوم را تحت سیطره آنها شناخته اید موارد استثنائی که شما هنوز به کشف قانونی که بر آن حاکم است نایل نشده باشید هست یا نه؟

پرسید تا جواب مثبت بشنوید.

آیا تفاوت هایی که در بین این مخلوقات عظیم از جهت حجم و قطر و وزن وجود دارد حدّ و حصر معینی دارد یا نه؟

یقیناً جواب می دهند حدّ و حصر معین ندارد.

مثلاً تفاوتی که زمین ما با «سدیم المرأه المسلسله» دارد از جهت حجم و قطر و وزن با حساب هیچ محاسبی (غیر از خدا) معلوم نمی شود و برای اینکه تا حدی این تفاوت نزدیک به ذهن شود، تفاوت بین آفتاب و «سدیم المرأه المسلسله» را باید در نظر بگیریم. حجم آفتاب را علمای هیئت نسبت به حجم «سدیم المرأه المسلسله» مثل حجم یک ذره از ذرات نور آفتاب که از پنجره ای به داخل اطاقی

ص: 218

بتابد نسبت به خود آفتاب برآورد کرده اند یعنی آن ذره چقدر از آفتاب کوچک تر است، آفتاب با آن عظمت به همین قدر از «سدیم المرأه مسلسله» کوچک تر است، آن وقت زمین ما که حجمش یک میلیون و سیصد هزار بار کمتر از آفتاب است در جنب «سدیم المرأه المسلسله» چه خواهد بود؟! و اگر کسی بخواهد حجم «سدیم المرأه المسلسله» را نسبت به آفتاب بفهمد، طول قطر آفتاب را که یک میلیون و سیصدونود هزار کیلومتر است با طول قطر سدیم که سی هزار میلیون سال نوری است مقایسه نماید.

این تفاوت بین زمین ما و سدیم ها و از آنها بزرگ تر از کجا است؟ و آیا کسی می تواند بگوید ما نمی توانیم این همه تفاوت و فاصله و اختلاف را در این دو کره قبول کنیم؟

چطور است که به طور استثنا در میان سیارات منظومه شمسی فقط این زمین ما و به احتمالی هم مریخ، صالح از برای پیدایش حیات شد در حالی که سیارات دیگر این صلاحیت را ندارند و شاید میلیون ها ستاره دیگر نیز فاقد این صلاحیت باشند؟

استثنا و اختلاف عمر در دنیای اتم

می گویند: در جهان اتم مزون هایی یافت می شوند که یکی پس از رهایی از مرکز، عمرش یک هزارم ثانیه است و مزونی دیگر به نام

هایرون عمرش ده میلیاردیم ثانیه است، یعنی بی نهایت کمتر و کوتاه تر آیا این اختلاف را اگر دیروز که بشر به دنیای اتم آشنا نبود، به شما می گفتند باور می کردید؟ یقیناً نه. ولی امروز آن را یک موضوع مسلّم فیزیکی می دانند. (1)

استثنا و اختلاف در عالم گیاه و درخت

در عالم نبات نیز استثنائات عجیب و حیرت افزا، فراوان به چشم می خورد در میان اشجار و درختان، درختانی دیده شده اند که از جهت طول یا تنومندی و قطر یا طول عمر فوق العاده اسباب تعجب گردیده اند مثل درخت «ارز» لبنان و مثل درختی که در آمریکا است و به عربی آن

را «امّ الاجمه» می نامند، یعنی مادر جنگل. این درخت از بزرگ ترین درخت های آمریکا است، درازی آن را بیشتر از سیصد قدم ذکر کرده اند سیّاحان تازه حالا چهارصد قدم می گویند، قطر ساق آن نزدیک به زمین سیصد قدم و کلفتی پوستش به عرض هجده انگشت می باشد.

در اسکاتلند «اکس» انگلیس در عمر بعضی از درخت ها تأمل کرده دیده اند از سیصد سال بیشتر است. یکی از فضلا، محیط یکی از اشجار را اندازه گرفته تقریباً نود قدم بوده و از روی نسبت آن به کوچک ترین درخت از همین نوع عمر آن را پنج هزار سال معین کرد.

ص: 220

در کالیفرنیا درخت کاجی است به طول سیصد قدم که محیط آن سی قدم می باشد و عمرش شش هزار سال است.

غریب تر از اینها درخت «عندمی» است در شهر اورتاوا در جزیره تنزیف که یکی از جزایر کاناری می باشد در دریای اتلانتیک (جزایر مزبور به جزایر خالدات معروف است)؛⁽¹⁾ این درخت محیطش به قدری است که اگر ده نفر دور آن دست های خود را باز کنند به طوری که سرانگشت های آنها به هم برسند باز به تمام ساق آن

احاطه نمی نماید و صاحب الآیات البینات می گوید: حال که سال 1882 میلادی است (سال تألیف کتاب الآیات البینات)، 482 سال می باشد که جزیره مزبور کشف شده و آن درخت عظیم در وقت کشف جزیره به همین حال بوده که حالا هست و هیچ تفاوت و تغییری در منظر آن پیدا نشده و چون نمو این گونه درخت ها بطیئ و کند است که از نمو درخت های کوچک از همین نوع معلوم می شود، در این صورت خدا می داند چقدر قرون و دهور گذشته تا درخت عندم اورتاوا، به این عظمت و قطر رسیده و یکی از علمای نبات شناس در تعیین عمر این درخت اظهار عجز کرده می گوید:

ص: 221

1- . درخت عندم را درخت «دم الاخوین» و «دم الثعبان» نیز گویند و فارسی «دم الاخوین» و «دم الثعبان» «خون سیاوش» و «خون سیاوشان» است و ظاهراً عندم، به ضمّ باشد.

فهم و ادراک بشر از کشف این سرّ قاصر است و نمی تواند به تقریب هم بفهمد که عندم اورتاوا چند سال عمر کرده همین قدر معلوم و مسلّم است که این نهال کهنسال قرن ها پیش از خلقت انسان در کار نشو و نما بوده و زندگانی درازی نموده تا به این قدّ و قواره رسیده است. مؤلف الآيات البينّات می گوید: عجیب تر و غریب تر از این جمله آن است که عندم را علمای علم نبات و گیاه شناسی از صنف درخت نمی دانند بلکه از جنس گیاه می شمارند و از نوع رستنی های زنبقی یعنی به قول معروف آنها که پیاز دارد

مثل سنبل و نرگس می دانند. در این صورت باید در عندم اورتاوا دید و از این زنبق، اقلّاً شمیم قدرت آفریننده دانای توانا را شنید که دل هر روییده و درون هر پیاز زنبق، خزانه اسرار حکمت های محقق او است. (1)

آیا می دانید درخت هایی که گوشت خوارند وجود دارند، و طیور و حیوانات بلکه انسان را شکار می کنند؟

باز هم در عالم نبات، می دانید که در دریاها ذرات ژلاتینی هستند که با جذب کلروفیل جزء عالم گیاهان محسوب می شوند و عمرشان از ثانیه هم کمتر است و درختانی در مناطق استوایی وجود دارند که

ص: 222

می گویند اگر رطوبت پایه آنها نخشکد إلى الأبد جوانه و شاخه به اطراف می فرستند و برای همیشه زنده اند. (1)

در «لامباردیا» درختی است که ارتفاع آن صدویست قدم و محیط آن بیست و سه قدم و عمرش متجاوز از دوهزار سال است و در «برابورن کنت» درختی است که در حدود سه هزار سال عمر آن را تخمین زده اند، همچنین درختی هست از نوع «تکسودیوم» و

«سیتشیوم» که در حدود شش هزار سال عمر دارد. (2)

بازده یک دانه گندم را تا بیشتر از هفتصد دانه نشنیده بودیم ولی همه در روزنامه ها خواندیم که در مزرعه «کره بند» بوشهر از یک دانه بیش از چهار هزار دانه به دست آمد و مورد تعجب تمام مهندسان کشاورزی گردید باینکه حدّ متوسط بازده یک دانه گندم در حدود چهل دانه است.

تفاوت و اختلاف در عالم حیوانات

اما اختلاف حیوانات به حسب نوع در مقدار متوسط عمر که امروز در آمارهایی که از طرف علمای حیوان شناس داده شده معلوم و فاصله میان کمتر و بیشتر آنها عجیب است، همچنین اختلاف و استثنا در

ص: 223

1- . نور دانش، شماره 6، دوره جدید، سال 5.

2- . الله والعلم الحديث، ص 96.

افراد هر نوع از انواع حیوان بسیار دیده و گهگاهی هم در جراید، این استثنائات و تفصیلات آن را می خوانیم که اگر کسی آنها را جمع آوری کند یک کتاب جالب می شود.

دانشمندان شوروی در جمهوری «یاکوتسک» نزدیک قطب شمال یک نوع حلزون پیدا کرده اند که از چندین هزار سال پیش یعنی قبل از تاریخ تا حال زنده مانده است. (1)

ماهی هایی در اقیانوس اطلس شمال اروپا دیده شده که عمر سه میلیون ساله برایشان برآورد کرده اند و مارهایی که عمر چند هزار ساله دارند وجود دارند در حالی که جنبندگانی نیز هستند که عمرشان چند لحظه بیش نیست. (2)

آیا می دانید که عمر ملکه زنبوران عسل چهارصد برابر عمر زنبوران دیگر است؟

استثنا در جهان انسان ها

به طور کلی ناموس تفاوت و تمیز در بین انسان ها نیز حاکم است و اگر این ناموس نبود شناختن افراد، غیرممکن می شد و قرآن مجید این ناموس را از آیات خدا شمرده می فرماید:

ص: 224

1- . اطلاعات، شماره 977.

2- . نور دانش، شماره 6، دوره جدید، سال 5.

«وَمِنْ آيَاتِهِ ... اِخْتِلَافُ اَلْسِنَتِكُمْ وَاَلْوَانِكُمْ»؛ (1)

«و از نشانه های خداوند... اختلاف زبان ها و

رنگ های شماست».

آن قدر افراد باهم امتیاز دارند که باید گفت بیشتر امتیازات و تفاوت ها از نظر اکثر افراد مخفی است، آنچه برای عموم میسر است شناختن افراد به وسیله شکل و قیافه ظاهر است ولی امروز با وسایلی که در دسترس بشر قرار گرفته افراد را از اختلاف خون و استخوان و حتی از خطوط سر انگشتان می شناسند.

تفاوت در عمر، قد، رنگ، ساختمان بدن، قوای مغزی و فکری و احساسات، در همه این تفاوت ها اشخاص نادرالوجود و استثنایی دیده شده اند، مثلاً یک نفر قلبش در طرف راست واقع شده، یک نفر در طول قامت یا وزن میان سه میلیارد افراد بشر منحصر به فرد می شود. در خصایص و صفات روحی یکی در سخاوت حاتم می شود و دیگری در بخل ضرب المثل می گردد. در قوای فکری و دماغی یک نفر نابغه می شود و یکی چنان باهوش است که حلّ مشکل ترین مسائل فلسفی و ریاضی برای او مثل یک عمل عادی دیگران آسان، و دیگری چنان

ص: 225

1- . روم، 22.

ساده و کم هوش می گردد که فهم یک مسئله بدیهی یا ضرب یک عدد کوچک در همان عدد کوچک برایش دشوار است. مردان بزرگ و نوابغ و قهرمانان تاریخ همه شخصیت هایی هستند که مافوق افراد عادی قرار دارند.

پس این ناموس استثنا در عالم آفرینش هست، منتهی گاهی سبب آن بر ما معلوم است و گاهی مجهول و گاهی به طور ابداع واقع می شود. حال به آن کسی که طول عمر امام زمان علیه السلام را بعید می شمارد و یا انکار می کند می گوئیم:

چرا انکار می کنید، مگر این همه استثنائات را در مخلوقات عالم نمی نگرید؟ چرا این طول عمر هم یکی از آنها نباشد؟

و چگونه شد که در عالم کرات و عالم اتم و نبات و حیوان طول عمر استثنائی و اقسام استثنائات دیگر را قبول داریم اما در مورد امام زمان علیه السلام که ولی خداست، باور نمی کنید؟

فرضاً شخصی مؤمن و خداشناس نباشد، از روی همین وضعی که در عالم طبیعت می بیند، حق ندارد طول عمر یک فرد را انکار کند و آن را نپذیرد.

و اگر خداشناس هستید و به قدرت او و به اخبار پیامبران علیهم السلام ایمان دارید، چطور می توانید طول عمر آن حضرت علیه السلام را نپذیرید؟

آیا از قدرت خدا به دور می دانید؟

آیا خدا نمی تواند یک نفر بشر را چند هزار سال عمر بدهد؟

شما که استثنائات عجیب تر از طول عمر را باور دارید مثل تبدیل عصا به اژدها و تولد عیسی علیه السلام بدون پدر چرا طول عمر پسر پیغمبر صلی الله علیه و آله را قبول نمی کنید؟

مگر خدای کرات و اتم و درخت و گیاه و حیوانات و خدایی که عیسی علیه السلام را بدون پدر آفرید، غیر از خدای حضرت صاحب الزمان علیه السلام است؟ یقیناً، نه شما و نه هیچ کس دیگر نمی توانید به این پرسش ها پاسخ منفی بدهید و قدرت خدا را در این مورد محدود سازید.

عمر جاودان

امکان عمر جاودان مسئله ای است که همواره مورد توجه بشر بوده و فحص و کنجکاوی و مطالعه در اطراف آن جریان داشته است.

در امکان عقلی عمر جاودان هیچ شبهه و شکی نیست و گمان نمی رود کسی تا حال امکان عقلی آن را رد کرده باشد، یعنی عمر جاوید را برای بشر محال دانسته باشد.

آنچه همواره تحت مطالعه قرار داشته مسئله امکان علمی آن می باشد، یعنی علمای زیست شناس و دانشمندان دیگر با آزمایش ها و تحقیقات

ص: 227

خود خواسته اند بدانند: آیا می توان عمر جاودان در دسترس بشر قرار داد و کاری کرد که هرکس بخواهد بتواند از آن برخوردار شود؟

آیا آزمایش هایی که تاکنون برای رسیدن به این مقصود شده موفقیت آمیز بوده است؟

آیا تلاش های علما در این موضوع آنان را بیشتر امیدوار ساخته یا ناامید؟

و آیا باید فحص و مطالعه را در اطراف این موضوع دنبال کرد؟

و آیا همان طور که بشر توانست میکروب آبله و مالاریا و میکروب سل و بیماری های دیگر را کشف کند و با آنها مبارزه نماید می تواند از بریده شدن طناب عمر هم جلوگیری نماید؟

و بالأخره جواب این پرسش ها از نظر علم مثبت است یا منفی؟

این مسئله ای است که هرکس فوق العاده به آن علاقه مند است و شاید مسئله ای مهم تر از آن در مسائل زندگی مادی او نباشد و مسائل دیگر مانند مبارزه با بیماری ها و کوشش در کشف داروی سرطان و مرض های خطرناک دیگر همه از جزئیات و فروع این مسئله است، یعنی عشق و علاقه به ادامه حیات و عمر زندگی بیشتر.

تا آنجا که اطلاع داریم در پاسخ این پرسش ها علمای زیست شناس و پزشکان و دانشمندان متخصص در رشته های مربوط به این موضوع

اظهار نظر مثبت کرده اند و آزمایش های آنها امیدوارکننده از آب در

آمده است. لذا تحقیقات و کوشش های خود را در این موضوع در عالم علم تعقیب و دنبال می کنند و اگرچه پاره ای از آنها با احتیاط اظهارنظر می نمایند و پایه خود را از امکان طولانی کردن عمر فراتر نمی گذارند و از عمر جاودان سخن نمی گویند، ولی تصدیق دارند که مسئله طولانی ساختن عمر، گام نخست به سوی جاودانی ساختن آن است و اصولاً دانش پزشکی با تمام شعب و رشته های متعددی که دارد آنچه در درمان بیماری ها پیشرفت نماید راه بشر را به این هدف نزدیک می سازد، زیرا غیر از این نیست که این بیماری ها قاطع رشته عمر و زندگی و مانع از جاودان زیستن هستند و وقتی راه مبارزه با این بیماری ها یکی پس از دیگری کشف شد، به تدریج عمر جاودان نیز تأمین خواهد شد.

پس اگرچه دانشمندان در دانشگاه ها و آزمایشگاه ها هرکدام در رشته ای مخصوص و کشف راه مبارزه با یک نوع بیماری مشغول تحقیق و تجسس می باشند. اما ما می دانیم که هرچه این تجسسات، موفقیت آمیز باشد و هر روز با کشف تازه ای در مبارزه با یک نوع بیماری پیروز شوند، تا خطر قطع طناب عمر در میان است این

تجسسات پایان نخواهد یافت؛ پس اگر بگوییم زحمات و کوشش های بشر همه به سوی این هدف و برای این نتیجه است و با وسایلی که

برای مبارزه با بیماری های بسیار کشف کرده همواره موفقیت آمیز بوده و به سوی هدف پیش رفته است، اغراق نگفته ایم.

اما در خصوص این موضوع یعنی امکان عمر جاودان ظاهراً مطالعات و آزمایش ها از دوراه انجام می شود.

یکی از راه مطالعه حالات و وضع زندگی جسمی و روحی و اخلاقی و دینی و اقتصادی معمرین؛ و دیگر از راه تحقیق و تجربه های علمی و فنی که روی بعضی از حیوانات و جنین و نسوج و سلول و قطعات اعضا انجام می دهند.

این مطالعات در هر دو مرحله نتیجه بخش شده و ثابت می کند که: بریده شدن طناب عمر، لازم طبیعت یک موجود زنده نیست بلکه به علت عوارض و حوادث پیش می آید.

آنچه از طریق مطالعه احوال معمرین به دست می آید این است که برای عمر، حدّ مخصوصی نیست و نمی توان بهره بشر را از نعمت حیات و زندگی به این حدّی که به آن مانوس شده ایم محدود کرد و اگر شرایط و احوال اتفاقاً برای کسی مساعد باشد بشر خیلی خیلی بیشتر از اینها هم می تواند زیست کند.

و اما در خصوص نتایج تحقیق و مطالعات علمی

دکتر «هنری الحیس» می گوید: زندگی جاودانی ممکن است و این کار

ص: 230

با پرورش تولید مصنوعی انساج بدن و پیوند آن مقدور خواهد گردید. (1)

یکی از دانشمندان می گوید: مرگ از بیماری پیدا می شود نه از پیری، و بیماری ها از اسباب بسیار که بعضی از آن اسباب در تحت اختیار انسان نیست مثل جهل و نادانی والدین به قواعد بهداشت و رعایت نکردن آنها از آداب و قواعد صحّی و بهداشتی هنگام انتخاب همسر و زناشویی و اِعمال غریزه جنسی و دوران حمل و رضاع و همچنین سوء تربیت آنها و فساد محیط و چیزهای دیگر و بعضی از اسباب امراض، تحت اختیار بشر است و می تواند آن علل را برطرف سازد، مانند پر خوری و بی ترتیبی در خوردن و آشامیدن و بی نظمی در شغل و کارهای روزانه و اِعمال قوا و غرایز و اخلاق رذیله و عقاید باطل که سبب اضطرابات و ناراحتی های روحی و ابتلا به یأس و تردید و فقدان آرامش و سکون می گردد.

پس اگر انسان بتواند این علل را برطرف سازد و در خوراک و پوشاک و مسکن و شغل و کار و امور دیگر به اعتدال رفتار نماید، برای عمر و حیات او حدّی نیست و برحسب قواعد علمی، زندگی جاوید برای او محال نیست.

بله به وسیله اخبار انبیا و آیات قرآن ثابت شده که هرکس باید مرگ را بچشد:

ص: 231

«كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ» (1)

و

«أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكْكُمُ الْمَوْتُ» (2)

ولیکن این اخبار نیز عمر هزارها سال و بیشتر را برای بشر نفی نمی کند (3) بلکه بر ممنوع بودن همه از عمر جاودان تا پایان این جهان نیز دلالت ندارد.

مجله «المقتطف» که یکی از معروف ترین مجلات علمی عربی است مقاله ای تحت عنوان «هل یخلد الانسان فی الدنیا» یعنی «آیا انسان

جاودان در دنیا خواهد ماند» در شماره 3، سال 59 منتشر کرده است، در آن مقاله می گوید: حیات چیست؟ مرگ چیست؟ و آیا مرگ برای هر زنده مقدر شده است؟

سپس از روی تحقیق علمی شرحی نگاشته و از آن استنتاج می کند که جراثیم و سلول های زنده ای که نسل از آن به جای می ماند و نوع انسان و حیوان از حشرات و ماهی ها، پرندگان و درندگان، اسب و استر، گاو و گوسفند و کلیه جانداران و جنندگان، و بلکه کلیه نباتات

ص: 232

1- . الرحمن، 26.

2- . نساء، 78.

3- . نگارنده، منتخب الاثر، ص 280.

و درختان از آن جرائم و سلول ها محفوظ و باقی است، از چند هزار سال پیش بلکه از صدها هزار سال پیش حیات داشته اند.

تا اینکه می گوید: علمایی که وثوق و اعتماد به دانش آنها است می گویند: تمام انساج رئیسی جسم حیوان به طور نامحدود قابلیت بقا دارند و ممکن است انسان نیز هزارها سال زندگی کند در صورتی که حوادث سبب قطع ریسمان حیات او نشود. و این اظهار نظر آنان یک اظهار نظر حدسی و ظنی نیست بلکه نتیجه عملیاتی است که با آزمایش تأیید شده است.

دکتر «الکسیس کارل» عضو آزمایشگاه روکفلر در نیویورک توانست

جزیی از بدن حیوان را سال ها پیش از آنچه خود آن حیوان به حسب عادت زیست دارد، زنده نگاه دارد، یعنی زندگی این جزء مقطوع با غذایی که برای آن آماده شده بود مرتبط بود که امکان بقای آن تا ابد در صورت رسیدن غذای لازم به آن، به این وسیله معلوم شد.

و همین آزمایش را در مورد قطعه ای از جنین مرغ خانگی انجام داد و بیش از هشت سال زنده ماند و همچنین او و دیگری روی قطعاتی از بدن انسان و عضلات و قلب و پوست و کلیه، آزمایش کردند معلوم شد مادامی که غذای لازم به آنها برسد زنده می مانند و به نمو خود ادامه می دهند.

ص: 233

حتّی اینکه استاد «دیمند و برل» از اساتید دانشگاه «جونس هبکنس» می گوید: زیست جاودان تمام اجزای سلولی رئیسی جسم انسان، بالقوه یا امری است که به امتحان ثابت شده یا آنکه احتمال زیست جاودان آن کاملاً ارجح است.

و ظاهراً اول کسی که این آزمایش را روی بعضی از اجزای حیوان با موفقیت انجام داد دکتر «جاک لوب» عضو آزمایشگاه «روکفلر»، بود، پس از او دکتر «ورن لويس» و همسرش ثابت کردند که ممکن است بعضی از

سلول های جنین مرغ را در یک مایع نمکی زنده نگه داشت و اگر به آن بعضی مواد آلی افزوده شود این سلول ها نمو می کند و زیاد می شود.

بعد از این، آزمایش ها دنبال شد تا ظاهر شد که سلول های بدن هر حیوانی ممکن است زنده بماند و نمو کند در مایعی که در آن غذای لازم برای آنها باشد ولیکن از این آزمایش ها ثابت نگردید که این اجزا وقتی پیر شدند نمی میرند تا آنکه با آزمایش هایی که «دکتر کارل» انجام داد، ثابت شد که این سلول ها موجب پیری حیوان نیستند، بلکه بیش از حدّ عادی زیست می کنند، سپس این دانشمند آزمایش های خود را تعقیب کرد و خود و همکارانش زحمات بسیار متحمل شدند تا برای او ثابت گردید که:

اولاً؛ اجزای سلولی جسم زنده می مانند مگر آنکه کمی غذا یا دخول بعضی از میکروب ها سبب مرگ آنها بشود.

ثانیاً؛ این اجزا علاوه بر آنکه زنده می مانند، نمو نیز می کنند و زیاد می شوند همان طوری که در حال اتصال به جسم حیوان نمو دارند و زیاد می شوند.

ثالثاً؛ نمو و تولید مثل آنها با غذای آنها ارتباط دارد.

رابعاً؛ مرور زمان هیچ تأثیری در پیری و ضعف آنها ندارد و کوچک ترین اثر پیری در آنها ظاهر نمی شود بلکه نمو و تولیدمثل آنها در هر سال مثل سال های پیش است و ظواهر کار نشان می داد که همچنان زنده خواهند ماند مادامی که تحت مراقبت آزمایش کنندگان، غذای کافی به آنها برسد، پس پیری سبب نیست بلکه نتیجه است.

سپس این سؤال را پیش می آورد: اگر این چنین است چرا انسان می میرد؟ و چرا عمرش محدود است؟ و چرا به ندرت سنّ انسان از صد تجاوز می کند؟

پاسخ این است که: اعضای جسم حیوان بسیار و مختلف هستند و درعین حال با یکدیگر در نهایت ارتباط می باشند، تا جایی که زندگی عضوی به زندگی عضو دیگر ارتباط و توقف دارد، پس وقتی یکی از آنها ضعیف شد و به سببی از اسباب مُرد، اعضای دیگر نیز به مرگ او

می‌میرند؛ چنانچه در بیماری‌های میکروبی مشاهده می‌شود و از این جهت است که متوسط عمر از هفتاد و هشتاد کمتر است.

و آنچه از آزمایش‌های ذکر شده به دست آمده و ثابت است این است که انسان نمی‌میرد برای آنکه شصت یا هفتاد یا هشتاد یا صد یا بیشتر عمر کرده، بلکه می‌میرد برای آنکه در اثر عوارضی بعضی از

اجزای او تلف می‌شود و به علت ارتباطی که اعضای دیگر با این عضو دارند آنها نیز می‌میرند. پس زمانی که علم این عوارض را ریشه کن سازد یا مانع از تأثیر آنها بشود هیچ مانعی از استمرار حیات تا صدها سال باقی نخواهد ماند چنانچه بعضی از درخت‌ها (هزار سال و دوهزار سال و بیشتر) زندگی می‌کنند. (1)

چندی پیش مقاله‌ای از یکی از مطبوعات خارجی در روزنامه اطلاعات ترجمه شده بود که در آن نظر چند تن از پزشکان مشهور جهان در مورد نتایج چندین سال تلاش علیه بیماری پیری و عمر جاودانی منعکس گردیده بود.

در این مقاله توضیح داده است که اگر نسجی از بدن یک فرد محتضر جدا کنیم و آن را در محیط مناسبی پرورش دهیم این نسج به زندگی

ص: 236

1- . نقل به معنا از مجله «المقتطف»، شماره 3، سال 59؛ اصل مقاله را در منتخب الاثر صفحه 280 تا 283 نقل کرده‌ام.

خود ادامه خواهد داد، بنابراین ایجاد محیط مناسب، راز زندگی جاودانی است. (1)

هم اکنون شرکت هایی در آمریکا تأسیس شده که مردگان را منجمد

می کنند تا سال های بعد مجدداً آنها را زنده سازند این شرکت ها اعلام می کنند که عمر جاودانی هم اکنون در دسترس شماست. این شرکت ها و کسانی که از روش و هدف آنها طرف داری می نمایند، می گویند: از نظر پزشکی عمر جاودانی دیگر تصوّر باطلی نیست، البته عمر ابدی هم بی انتها نیست بلکه حداکثر آن از صد هزار سال تجاوز نمی کند، در ضمن برای دستیابی به عمر جاودانی باید موانع روانی هم از میان برداشته شود. ما اکنون آن قدر به مرگ عادت کرده ایم که نمی توانیم عمر جاودانی را قبول کنیم و باید این طرز فکر از بین برده شود. (2)

ما اگر بخواهیم آرا و سخنان دانشمندان را در اطراف طول عمر و عمر جاودان استقصا نماییم، مقالات بسیار طولانی دیگر هم اگر بنویسیم تمام نخواهد شد. اجمالاً هرکس با مجلات علمی دنیا و جرایدی که آخرین نظرات دانشمندان و نتایج تحقیقات آنان و تحولات و پیشرفت های روزافزون علم و صنعت را منتشر می سازند،

ص: 237

1- . اطلاعات، شماره 11805.

2- . اطلاعات، شماره 12143، سال 41. و مجله دانشمند، شماره 64 و 65.

سروکار داشته باشد خیلی بیش از اینها به آرای علمی و نتایج آزمایش‌ها و شرح حال معمرین اطلاع پیدا می‌کند و یکی از چیزهایی که امکان علمی طول عمر و عمر جاودان را اخیراً ثابت ساخت پیوند

عضوی است که همین امسال دکتر «بارنارد» انجام داد و این همه سروصدا در دنیا برپا کرد.

این کار که پیوند اعضای فردی از انسان به فرد دیگر و درحقیقت تبدیل عضو فاسد و از کارافتاده به عضو دیگر، اگر تکمیل شود، امکان می‌دهد که با تعویضات مکرر از مرگ و میر جلوگیری شود و ممکن است در آینده طرق و وسایل آسان تری برای نیل به این هدف در اختیار بشر قرار بگیرد.

بعد از این توضیحات علمی می‌گوییم: می‌بینید عقیده شیعه در مورد طول عمر و امتداد دوران غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام عقیده ای است که از نظر ایمان و عقل و علم و سوابق راهی برای انکار و رد آن نیست و با سنن خلقت و نوامیس آفرینش موافق است.

جایی که عمر جاودان در امکان بشر باشد، آیا بعید است که خداوند ولی خودش را از عمر بسیار طولانی بهره مند سازد؟

آیا کاری که برای بشر مقدور شمرده می‌شود برای آفریننده بشر مقدور نیست؟

آیا نمی‌شود که شرایط عمر طولانی برای آن حضرت فراهم باشد؟

یکی از خصوصیات و اوصاف امام عصر علیه السلام این است که به مرور روزگار، پیری و کهولت در آن حضرت ظاهر نشود و باید هم این طور باشد؛ زیرا با سنّ زیاد اگر کهولت آور و پیری زا باشد آن حضرت نخواهد توانست مصدر آن همه اصلاحات و اقدامات و فعالیت های بزرگ اصلاحی گردد.

پس همان طور که آن حضرت به امر خدا از یک عمر بسیار بلند برخوردار است، جوانی و نشاط و نیرومندی آن رهبر جهانیان نیز به امر خدا محفوظ خواهد ماند و چنانچه در مقالات طول عمر به طور تفصیل و مکرّر توضیح دادیم این گونه موضوعات اولاً، در دایره قدرت خداوند متعال قرار دارد و آن کسی که ایمان و قبول دارد که خدا مادّه را آفریده و موادّ را به هم پیوست و از آن این عالم با این نظام استوار را پدیدار ساخت؛ و خدایی که این همه عالم ها را آفریده، البتّه قادر است که جوانی و نشاط و نیروی یک فرد را نگاه دارد.

ثانیاً؛ امکان حفظ جوانی نیز مسئله ای است که در ضمن مسئله امکان طولانی ساختن عمر حلّ شده و آزمایش های علمی آن را تأیید نموده و دانشمندانی که در این موضوع تحقیقات و مطالعه دارند رفع پیری و

خستگی و حفظ و اعاده جوانی و دیررس کردن پیری را ممکن بلکه عملی شناخته اند.

مبارزه با پیری و بازگشت دادن نشاط و تجدید قوای جوانی اگرچه از عهد باستان مورد توجه بوده و یقیناً بسیاری از معمرینی که ادیان و تاریخ معرفی کرده اند از نیروی جوانی برخوردار بوده اند، ولی بحث در آن از نظر علوم جدید از قرن هجده و نوزده شروع و مطالعات و بررسی های دانشمندان در اطراف آن همچنان ادامه دارد.

«براون اسکار» نخستین دانشمندی است که هنگام پیری در صدد تجدید جوانی خود با عصاره غدد تناسلی برآمد (1869م.) و دانشمندان دیگر از جمله «ورونوف» با استفاده از تجارب او آزمایش هایی کردند (1918م.) و از لحاظ تجربی آزمایش های «استیناش» حایز اهمیت شد که توانست در روی بعضی جانوران توسط اعمال جراحی بر روی مجاری تناسلی، آثار جوانی را باز گرداند ولی این گونه آزمایش ها و روش های جراحی و هورمونی ناقص و اغلب بی خطر نبود. (1)

بعضی از دانشمندان در اندیشه پیدا کردن وسیله مبارزه با علت اصلی پیری که (به عقیده آنها) ضعف و فرسودگی سلولی است افتادند.

یکی از مشاهیر پزشکان که راجع به امکان طولانی کردن عمر و تازه

ص: 240

کردن جوانی در روی حیوانات آزمایش‌هایی کرده دکتر «فورد نوف» است. این شخص می‌گوید: ششصد آزمایش موفقیت‌آمیز انجام داده ام و اطمینان می‌دهد که در آینده نزدیک تجدید قوای پیران و برطرف ساختن گرد و غبار سالخورده‌گی و خمیدگی قامت آنها عملی خواهد شد چنانچه دیررس ساختن پیری و طولانی کردن عمر با حفظ صحت قلب و دماغ تا آخر عمر بلکه تغییر صفات و شخصیات و عادات ممکن خواهد شد. (1)

در عصر حاضر نیز کوشش و تلاش پزشکان در اطراف اکتشاف سبب پیری ادامه دارد.

روزنامه «الثوره» به مناسبت اطلاعیه سازمان ملل راجع به آمار جمعیت دنیا و اختلافات آنها در سن، مقاله‌ای به استناد اقوال پزشکان مشهور منتشر کرد که قسمت عمده آن راجع به اسباب پیری و تلاش‌هایی است که در دانشگاه‌های بزرگ برای کشف علت اصلی آن دنبال می‌شود.

در این مقاله به طور قطع اظهار نظر شده که پیری ارتباط به سن زیاد

ندارد. از نظر روانشناسان پیری احساس از کار افتادن و بی‌اهمیت شدن است با صرف نظر از سن زیاد؛ و از نظر دانش پزشکی پیری عبارت

ص: 241

1- . مجله کل شیء؛ طنطاوی، الجواهر، ج 17، ص 229 - 231.

است از: اصابت انسجه حیاتی جسم به قصور از ادای وظیفه در حدود نشاط متعارف و معتاد و به معنای دیگر پیری مفقود شدن قدرت تجدید سلول های حیاتی است. و به هر حال این احساس یا این پدیده جسمی تحت تأثیر پیش رفتن سنّ نیست. گاهی عارض اشخاص چهل ساله می شود و گاهی در شخص صد ساله هم اثری از آن دیده نمی شود و گاهی پیری به واسطه بعضی امراض عارض یک قسمت بدن می شود در حالی که سایر اعضا جوانی و نشاط خود را دارا هستند.

در این مقاله اظهار نظر شده که پیری بر حسب طبّ جدید معلول سه عامل است:

نخست، بیماری های مزمنه مانند بیماری های معدی، بیماری های سوء تغذیه و بیماری های دیگر.

دوم، حالات روانی و انفعالات نفسانی که عامل پیری و مؤثر در فقدان نشاط و استهلاک سلول های حیاتی است.

سوم: عوامل خارجی است مانند محیط زندگی و آب و هوا و سردی

و گرمی و رطوبت. (1)

«بوکومولتس» که در تاریخ مبارزه با پیری زیاد به اسم او برمی خوریم معتقد بود که باید به وسیله سرم مخصوص به انساج نرمش اولیّه را باز گرداند.

ص: 242

این سرم از اسبی که قبلاً سرم ویژه ای به او تزریق شده بود گرفته می شد و سال ها در غرب بازار سیاه داشت.

در غرب نیز نظیر «بوکومولتس» روسی وجود دارد. این شخص دکتر «پنهانس» است که در سوئیس زندگی می کند و چند نفر از افراد سرشناس دنیا مشتری او بودند.

شیوه «پنهانس» عبارت از این است که در انساج پیر شده، انساج جوان که از حیوانات یا انسان گرفته شده داخل کنند ولی باید میان داخل کردن این نسج تازه در بدن شخص و گرفتن آن از موجود دیگر بیش از شصت دقیقه فاصله نباشد.

«پنهانس» می گوید که از بیست هزار آزمایشی که او در این زمینه انجام داده هیچ کدام مواجه با شکست نشده است.

چندی قبل دکتر «اصلان» در رومانی ماده جدیدی برای مبارزه با پیری پیدا کرده و آن را (هاش - 3) نامید این ماده را امروز تقریباً در

سرتاسر جهان به کار می برند و پزشک مشهور دکتر «شرمن» از آن استفاده می کند و می گوید: این ماده به پوست نرمش مخصوصی می دهد و خستگی بدن را کاهش می دهد و حافظه را قوی می کند و خواب را منظم می سازد.

این پزشک می گوید: نتیجه ای که گرفته ام به این ترتیب است؛ چهل

درصد موفقیت کامل، سی و پنج درصد نتیجه مناسب و فقط بیست و پنج درصد شکست. (1)

زیست شناس معروف فرانسوی «بلوفر»، در جریان مطالعات مشهور خود درباره زنبور عسل به مسئله ای حیرت انگیز یعنی زندگی دراز و توأم با نیرومندی و جوانی ملکه زنبوران بر خورد و در خصوص علت آن به تجسس خستگی ناپذیری پرداخت.

وی در ضمن مطالعه دریافت که ملکه زنبوران از خوراکی مخصوص که توسط کارگران فراهم می آید در تمام عمر تغذیه می نماید در صورتی که دیگر زنبوران فقط در سه روز نخستین زندگی از این ماده اسرارآمیز برخوردارند. این غذای حیرت انگیز چیست و آیا رمز جوانی و زیبایی و عمر دراز ملکه (ملکه چهارصد برابر دیگر زنبوران

زندگی می کند) در این ماده غذایی نهفته است؟

زیست شناس فرانسوی از سال 1938 میلادی به بعد با مطالعات شبانه روزی در پی حل این مشکل بر آمده و به موفقیت های بزرگی نایل گشت.

ترکیب این ماده یعنی شهد شاهانه اسرارآمیز بوده و فقط معلوم گشته است که حاوی کربن، هیدروژن، آزوت، ارگوسترول ویتامین های (ب) و مخصوصاً به مقدار معتدبایی اسید بانتوتنیک می باشد.

ص: 244

«بلوفر» در تجارب چهارده ساله خود ثابت کرد که تحوّل و رشد اشکال جنینی زنبوران و عمر دراز و جوانی پایدار زنبور ملکه به واسطه تأثیر شگفت انگیز شهد شاهانه می باشد و همچنین توانست با استحصال این ماده که به نام «آپی سرم» معروف است و تجویز آن در اشخاص فرسوده و پیران، نتایج حیرت آوری به دست آورد. «بلوفر» با اتکای بر صدها تجربه اعلام داشته است که تأثیر شهد شاهانه در انسان گو اینکه از پیری جلوگیری نمی کند ولی دوران جوانی را طولانی و توأم با تندرستی و نیرومندی می سازد، و درحقیقت (آپی سرم) داروی به خصوص نبوده بلکه مائده معجزه آسا و حیات بخش می باشد. (1)

اطلاعات مقاله مفصّلی از سرویس مخصوص خبرگزاری فرانسه

تحت عنوان «بشر تا آخر عمر جوانی و شادابی خود را حفظ خواهد کرد» انتشار داد. در این مقاله می نویسد: باتوجه به مذاکراتی که در آخرین کنفرانس بین المللی پزشکی که در «کبک» صورت گرفت، می توان گفت که جواب این سؤال «امکان مبارزه با پیری، حفظ شادابی، موازنه جوانی تا دم مرگ» مثبت است.

(و هم نوشته است:) دکتر «هوآرد کورتیس» دانشمند آمریکایی وابسته به آزمایشگاه ملّی بروکلین معتقد است پیری و فرسودگی

ص: 245

سلول‌ها معلول خرابی و فساد اسید «دزوکس ریونو کلئیک»، «آ.د.ن» سلول‌های بدن است. می‌دانیم که «آ.د.ن» کار و تولید سلول‌ها را هدایت می‌کند و هر قدر این ماده رو به فساد بگذارد به همان میزان از میزان کار سلول‌ها کاسته می‌شود و تنها راه جلوگیری از پیری به وسیله یک عمل دارویی در سطح مولکول‌های «آ.د.ن» سلول‌های تمام اعضای بدن امکان‌پذیر است.

(و هم می‌نویسد:) در میان مراکز تجسس‌ساتی جهان که پیشرفت‌های قابل توجهی در زمینه جلوگیری از پیری به دست آورده‌اند مراکز پژوهشی بخارست، پاریس و بالتیمور در درجه اول اهمیت قرار دارند.

در بالتیمور هم اکنون نتایج مطالعات و آزمایش‌های پزشکی روی ششصد نفر از هجده تا نودونه ساله مورد بررسی است.

(در پایان مقاله نوشته است:)

پزشکان در حال حاضر می‌کوشند به وسایل دارویی از فساد «آ.د.ن» سلول‌ها جلوگیری کنند و در این راه پیشرفت‌های قابل توجهی نیز به دست آورده‌اند به این ترتیب می‌توان گفت: طولی نخواهد کشید که (بیماری پیری) از بین خواهد رفت. (1)

ص: 246

کسانی که با طول عمر از نیروی جوانی پایدار برخوردار شده اند بسیارند. از جمله مردی است 167 ساله از اهالی کلمبیا به نام «پی پیرارا» که شرح حالش در اطلاعات شماره 9121 و 9236 به طور مفصّل درج شد. این مرد در این سن «و سال نیروی جوانیش باقی مانده و استخوان ها و مفاصلش به قدری خوب است که اکثر جوانان باید آرزو کنند استخوان هایی به این خوبی داشته باشند. رگ های او پس از آزمایش های متعدّد نشان داده است که

کوچک ترین اثر کلسیم که معمولاً در نود درصد اشخاص مسن دیده می شود در آن وجود ندارد.

در کنیا مردی 158 ساله زندگی می کند که اخیراً آپاندیس او را عمل کردند. این مرد از جوان ترین جوانان نیز جوان تر است.

چند سال قبل در شوروی شخصی به نام «عیوض اف» نوشتند که تا سن 147 سالگی فعالیت خود را حفظ کرده و گردش او با اسب تعطیل نشد و شخصاً از مزرعه انگور خود سرکشی می کرد. (1)

فردی چینی 253 ساله که بیست و سه زن در خانه او عمر خود را به

ص: 247

پایان رسانیده اند به نام «دلی چینگ» در این سن مویش سیاه و قوی و نیروی جوانیش باقی بود. (1)

یکی مرد اتریشی که صد و چهلمین سال زندگی خود را جشن گرفت هنوز هم در مزرعه خود کار می کند و اظهار داشت که تا به حال یاد ندارم حتی یک بار هم بیمار شده باشم. (2)

بانویی به نام «گوموگا» ساکن دهکده «گالون» واقع در شمال قفقاز،

صد و چهل و هفتمین سال تولد خود را جشن گرفت. در حالی که هنوز نشاط خود را از دست نداده و در حسّ شنوایی و بینایی او هیچ گونه ضعفی حاصل نشده است. (3)

از آنچه بیان شد معلوم می گردد که مسئله امکان حفظ نیرو و نشاط جوانی باینکه مشاهده شده، بسیاری از معمرین این نیرو را تا آخرین قدم زندگی نگاه داشته اند، ثابت و غیرقابل انکار است. فقط کوشش دانشمندان برای اکتشاف علّت پیری و علّت بقای نیروی جوانی در نزد جمعی از معمرین و کشف وسیله مبارزه با پیری و سالخوردگی است و چنانچه بعضی از دانشمندان اظهار نظر می کنند در آینده، بشر به

ص: 248

1- . مظفری، الامالی المنتخبه، ج 1، ص 79، نقل از سالنامه پارس.

2- . اطلاعات، شماره 8739.

3- . اطلاعات، شماره 9198.

موفقیت های بزرگ در این زمینه نایل خواهد شد چنان که یکی از وسایل مبارزه آن را همین پیوند عضوی باید شمرد.

به هر حال مقصود ما از نقل این نظرات اثبات امکان مطلق طول عمر بدون کهولت و پیری است تا کسانی که در ایمان کم مایه اند، آن را بعید و غریب ندانند و اگر نه، ما در طول عمر امام علیه السلام و بقای نیروی جوانی آن حضرت به قدرت و توانایی خدا و اخبار پیغمبر و اوصیای او علیهم السلام اعتماد و اتکا داریم و آن را محکم ترین دلیل می دانیم و به این دلیل خردپسند که مقبول عقل مستقیم است مؤمن

هستیم. هر چند امام زمان علیه السلام یگانه معمر تاریخ بشر و یگانه کسی باشد که با طول عمر جوانیش حفظ شده باشد، هر چند آزمایش های دانشمندان در این خصوص به جایی نرسیده باشد و آنها دست علم بشر را از طولانی کردن عمر و مبارزه با پیری کوتاه بدانند زیرا مسئله طول عمر و بقای جوانی آن حضرت مسئله ای نیست که از نظر عقل احتیاج به این مؤیدات داشته باشد. مسئله، مسئله عموم قدرت خدا و اعجاز و خرق عادت و نفوذ مشیت الهی است و در این گونه امور، وجود این مؤیدات و عدم آن تأثیری ندارد.

اما اخبار

صدوق در کمال الدین(1) و علی بن محمد خزّاز قمی در

ص: 249

1- . صدوق، کمال الدین، ص 316.

کفایه الاثر (1) از حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام در ضمن حدیثی روایت کرده اند که فرمود:

«فرزند نهم از فرزندان برادرم حسین را خدا عمرش را در غیبتش طولانی نماید، سپس به قدرت خود او را آشکار سازد، در صورت جوانی که کمتر از چهل سال داشته باشد».

«وَذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»؛ (2)

و نیز صدوق از حضرت امام رضا علیه السلام در ضمن حدیثی چنین روایت کرده است:

«إِنَّ الْقَائِمَ هُوَ الَّذِي إِذَا خَرَجَ كَانَ فِي سِنِّ الشُّيُوخِ وَمَنْظَرِ الشُّبَّانِ قَوِيًّا فِي بَدَنِهِ»؛ (3)

«قائم آن کسی است که وقتی ظاهر شود در سن پیران و منظر و سیمای جوانان و با قوت بدن باشد».

و از ابی صلت هروی منقول است که گفتم به حضرت رضا علیه السلام:

ص: 250

1- . خزاز قمی، کفایه الاثر، ص 224-226.

2- . ر.ک: طبرسی، الاحتجاج، ج 2، ص 9-10؛ طبرسی، اعلام الوری، ج 2، ص 229-230؛ اربلی، کشف الغمه، ج 3، ص 328-329؛ نگارنده، منتخب الاثر، ص 206، ف 2، ب 10، ح 6.

3- . صدوق، کمال الدین، ص 376؛ نگارنده، منتخب الاثر، ص 221، باب 17، ف 2، ح 2.

علامت قائم چیست وقتی ظاهر شود؟

فرمود:

«علامتش این است که در سنّ پیران و منظر و

قیافه جوانان است. به طوری که کسی که او را ببیند چهل ساله یا کمتر گمان می کند و از علامات او این است که به گذشت شب و روز پیر نمی شود تا آنکه از این دنیا رحلت کند» (1).

سخنی با برادران اهل سنّت

چنانچه می دانیم جمعی از مشاهیر علمای اهل سنّت به وصایت و ولایت ائمه اثنی عشر علیهم السلام ایمان دارند و به مهدویت حضرت ولیّ عصر علیه السلام قائل و معترفند و بعضی از ایشان مدّعی زیارت و دیدار آن حضرت شده و معجزات او را نقل کرده اند.

و بسیاری از آنها هم در تعیین مهدی موعود با شیعه موافقت ندارند اما در آن تعصّب و لجاج نمی ورزند و آن را یک مادّه اختلاف جوهری بین شیعه و سنّی نمی دانند بلکه یک اختلاف

ص: 251

1- . صدوق، کمال الدین، ص 652؛ قطب راوندی، الخرائج و الجرائح، ج 3، ص 1170-1171؛ طبرسی، اعلام الوری، ج 2، ص 295؛ نگارنده، منتخب الاثر، الباب الحادی والثلاثون فی «انه شاب لا یهرم بمرور الايام»، فصل 2، ح 2.

صغروی و مصداقی می‌شمارند و به این اختلاف هرگز به نظر اهمیت نگاه نمی‌کنند.

چون هر دو فرقه اصل ظهور مهدی را در آخرالزمان مسلم و حتمی می‌دانند و می‌گویند در هنگام ظهور با آن علائم و نشانی‌های آشکار مانند ندای آسمانی به همه معرفی می‌شود و آنگاه این اختلاف موضوعی هم مرتفع خواهد شد.

پس این عقیده شیعه با آنچه بین فریقین در موضوع مهدی مسلم و مقطوع است و روایات متواتر بر آن دلالت دارد، هیچ‌گونه مغایرت و منافاتی ندارد و اکنون اهل سنت با شیعه چه معارضه‌ای در این مورد داشته باشد؟

و چرا آن را ماده اختلاف و بحث و جدال قرار دهند؟

و چرا در مقام رد شیعه برآیند باینکه در این موضوع برخلاف اجماع و اتفاق مسلمین سخن نگفته‌اند.

یکی از دانشمندان معاصر اهل سنت به نام استاد محمد زکی ابراهیم راند در مقاله‌ای که به مناسبت نیمه شعبان و مهدی منتظر نگاشته در فصلی تحت عنوان «موعود آخرالزمان فی مختلف المذاهب والادیان» می‌گوید: مهدی موعود در نزد برادران شیعی ما شرحی دارد که ما در وقت دیگر بیان می‌کنیم ولی آنچه برادران شیعه ما بر آن رفته‌اند با

ص: 252

جمهور اهل سنت در اصول و مبادی اساسی به هم می‌رسند و خلاصه

آن اصول این است که به طور حتم مهدی اهل بیت که آمال مسلمانان را تحقق می‌دهد و احوال بشر به او مستقیم می‌گردد ظاهر خواهد شد. (1)

چنانچه ملاحظه می‌شود این دانشمند عقیده شیعه را در مهدویت با اصول و مبانی اساسی آن که بین سنی و شیعه مورد اتفاق است موافق شمرده و در نهایت ادب بدون اینکه عواطف شیعه را تهییج نماید و قلم را به دشنام و سخنان ناسزا آلوده کند اظهار نظر نموده است.

اما متأسفانه عده‌ای هم هستند که همواره مانع از اتحاد مسلمانان و رفع سوءتفاهمات فی مابین بوده و می‌خواهند به آتش اختلاف دامن زده و این دو فرقه بزرگ اسلامی را که می‌توانند در کنار هم با همکاری‌های صمیمانه زندگی کرده و در برابر دشمنان اسلام همگام و هم صدا باشند از هم جدا نمایند.

این افراد مغرض که شاید در عصر ما مزدوران استعمار و صهیونیسم بین‌المللی باشند، از آن همه قدر مشترک‌ها و پیوندهای ناگسستی و موادّ مورد اتفاق شیعه و سنی که آنها را به هم مربوط و متصل ساخته و صاحب منافع مشترک قرار داده چشم‌پوشی نموده و یک سلسله

ص: 253

1- . مجله «المسلم» و مجله «العشیره المحمدیه»، طبع مصر، س 18، ش 1، شعبان المعظم، 1387ق.

مسائلی را که مانع از همفکری مسلمین و اتحاد و اتفاق آنها مخصوصاً در این زمان نیست پیش کشیده و گاهی را کوهی نشان می دهند و عمداً آنچه را می گویند و می نویسند (برای این است که کاملاً به ایجاد تفرقه ای که خدا در قرآن از آن نهی کرده نایل شوند)، قلم را به فحش و دشنام و نسبت های ناسزا و افترا و بهتان به شیعه آلوده می سازند تا بلکه شیعه را تحریک و عصبانی کنند، آنها نیز معارضه به مثل نمایند و در این میان بیگانگان و استعمارگران که همه از مقاصد شوم و خواب های خطرناک آنها برای اسلام و مسلمین کم و بیش باخبریم به مقاصد خود برسند و شوکت و آبروی هر دو فرقه را در معرض زوال قرار دهند و با جنگ داخلی میان مسلمانان و سوءتفاهم کفار را بر آنها مسلط سازند.

ما در اینجا در مقام توضیح زبان های این قلم های مسموم و سیاست هایی که مخصوصاً در عصر ما به عناوین متعدّد از راه مذهب و ملیت و وطن و نژاد و زبان عامل تفرقه مسلمانان شده نیستیم.

شرح این هجران و این خون جگر

این زمان بگذار

تا وقت دگر

باری، یکی از موضوعاتی که بیهوده و فقط برای زیاد کردن فاصله بین سنی و شیعه در گذشته و حال از طرف بعضی از کسانی که خود

را به نام اهل سنت معرفی کرده اند مانند «ابن حجر» و «محبّ الدّین

ص: 254

خطیب» دستاویز حمله به شیعه و استهزا و فحش و دشنام و نسبت آنها به جهل و نادانی شده، مسئله طول عمر حضرت ولی عصر علیه السلام است. این افراد برای تجریح عواطف شیعه و منحرف ساختن افکار، شیعه را در این ایمان و عقیده به باد دشنام گرفته و مثل اینکه یک سخن نامعقول و بی سابقه ای را پذیرفته باشند به آنها اعتراض می کنند.

ما به این آقایان می گوئیم! شما که مسلمان و مؤمن به قدرت خدای تعالی هستید، چرا این اعتراض را به ما می نمایید؟

شما چرا کسانی که خدا را قادر و توانا می دانند بر اینکه عمر یکی از بندگان خاص خود را هر چه مصلحت اقتضا کند طولانی نماید، مسخره می نمایید؟ مگر شما خدا را قادر مطلق نمی دانید؟

مگر قرآن نخوانده اید که در شرح احوال نوح علیه السلام می فرماید:

«فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا»؛ (1)

مگر به تصریح این آیه درنگ نوح علیه السلام در میان قومش نهصد و پنجاه سال نبوده است؟

به چه جهت شما شیعه را در مسئله ایمان به طول عمر این همه سرزنش می نمایید و به جهل نسبت می دهید؟ این اعتراض و دشنام های شما به شیعه لوازمی دارد که شما بر حسب عقاید خودتان نمی توانید آن لوازم را بپذیرید؟

ص: 255

مگر در قرآن نخوانده اید که خدا ابلیس را تا وقت معلوم مهلت داده است؟(1)

مگر در صحیح مسلم خودتان در قسم دّوم از جزء دوم در باب ابن صیّاد،(2) در سنن ترمذی در جزء دوم،(3) در سنن ابی داوود در باب خبر ابن صائد از کتاب ملاحم آن(4) روایات متعدّد را راجع به ابن صیّاد و ابن صائد ندیده اید که پیغمبر صلی الله علیه و آله احتمال داد، او همان دجال باشد که در آخرالزمان ظاهر می شود؟

مگر حدیث «تمیم داری» را که مسلم در باب خروج دجال(5) و ابن ماجه در جزء دّوم در ابواب «فتن»(6) و ابوداوود در جزء دّوم سنن(7)

روایت کرده اند نخوانده اید که صریح است بر اینکه دجال در زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله زنده بوده و در آخرالزمان ظاهر می شود. چگونه شد درباره دشمنان خدا این عمر طولانی را باور کردید و روایت کنندگان این احادیث را که همه از بزرگان و رجال خود شما هستند به جهل نسبت

ص: 256

-
- 1- . اعراف، 14 - 15؛ حجر، 36 - 37؛ ص، 79 - 81.
 - 2- . مسلم نیشابوری، صحیح، ج 8، ص 189 - 194.
 - 3- . ترمذی، سنن، ج 3، ص 351 - 354.
 - 4- . ابوداوود سجستانی، سنن، ج 2، ص 321 - 322.
 - 5- . مسلم نیشابوری، صحیح، ج 8، ص 206.
 - 6- . ابن ماجه قزوینی، سنن، ج 2، ص 1354 - 1355.
 - 7- . ابوداوود سجستانی، سنن، ج 2، ص 319 - 320.

ندادید؛ اما در موضوع ولّی خدا و فرزند پیغمبر این سروصداها را راه انداخته اید و باور نمی دارید؟

چگونه شد که عمر بسیار طولانی را برای خضر و ادریس و عیسی علیهم السلام جایز می شمارید اما برای حضرت مهدی موعود علیه السلام باین همه شواهد و ادله و معجزات و کراماتی که در عصر غیبت صغری و کبری از او ظاهر شده و باینکه افرادی که در راستی و صدق گفتارشان شکی نیست او را مکرّر ملاقات کرده اند، جایز نمی شمارید؟

چرا خودتان و همه مسلمین را در ایمان به بقای عیسی علیه السلام مسخره نمی نمایید؟

اگر بنا به استهزا باشد، شما در اصول دین، بعضی عقاید دارید که با عقل

مستقیم و نزهت اسلام که دین توحید است به هیچ وجه سازگار نیست.

شما نسبت به کسانی که آنها را به اصطلاح از اقطاب و اولیا می شناسید، کارهایی نسبت می دهید که هرکس از گفتارتان به خنده می افتد.

ولی چنانچه گفته شد معارضه به مثل صحیح نیست و ما راضی نیستیم سخنی بگوییم یا کلامی بنویسیم که شما را در انظار بیگانگان خفیف و سبک سازد. ما می گوییم که وضع روزگار و فشارهایی که از طرف استعمارگران بر مسلمان ها وارد شده و می شود به ما فرصت و

ص: 257

اجازه نمی دهد که در این گونه اختلافات، زبان به عیب جویی یکدیگر باز کنیم. در حالی که دشمنان اسلام با اساس اسلام و قرآن و احکام قرآن، دشمنی می کنند؛ در حالی که احکام اسلام و اصول و شعائر مسلم بین سنی و شیعه در کشورهای اسلامی دستخوش سخت ترین تعرضات و آسیب شده و مسیحی ها و یهودی ها و کفار دیگر برای از رسمیت انداختن احکام اسلام هر روز نقشه هایی طرح و توسط مسلمان نماهایی از شیعه و سنی اجرا می نمایند؟

خوب است در افکار و آرای خود قدری مطالعه کنید و همچنین از روی بی طرفی و با نظر خالی از تعصب به عقاید پاک و مقدس شیعه در اصول و فروع که از مصادر محکم عقلی و قرآن و سنت گرفته

شده است بنگرید و بیهوده به القای شبهات واهی و تهمت و افترا، عواطف شیعه را جریحه دار نساخته و برادران سنی ما را گرفتار سوءتفاهم و بدبینی و بی خبری از عقاید و آرای اسلامی ما نسازید.

سرگذشت معمرین در تاریخ

اگرچه راجع به امکان عمر بسیار طولانی در ضمن مطالب گذشته، توضیحات کافی داده شد لیکن برای آنکه خوانندگان ارجمند بدانند این موضوع از نظر تاریخ هم همواره مورد قبول بشر بوده، خوانندگان را به کتاب های معتبر تاریخ و تراجم و اعلام ارجاع می دهیم و یادآور

ص: 258

می شویم که علاوه بر اینکه درضمن این کتب شرح احوال بسیاری از معمرین درج شده کتاب هایی نیز به خصوص در ترجمه معمرین تألیف شده مانند المعمرون ابی حاتم سجستانی، متوفای 248 یا 250 هجری قمری، که نخست به ضمیمه ترجمه انگلیسی آن در سال 1899 میلادی در لندن طبع و اخیراً نیز طبع آن تجدید شده و در کتاب هایی نیز مانند کمال الدین شیخ صدوق⁽¹⁾ و الغیبه شیخ طوسی⁽²⁾ و

امالی شریف مرتضی،⁽³⁾ یک باب یا فصل به این موضوع اختصاص داده شده است.

هرکس به این کتاب ها مراجعه نماید می فهمد که (بیهوده سخن به این درازی نبود) و برایش یقین حاصل می شود که این همه نقل های تاریخی بی مأخذ و مجهول نمی باشد و برای عمر بشر حدّ و مرز معینی نیست و تاریخ طولانی و پر از عجایب زندگی بشر معمرین بی شمار دیده و در روی این زمین خیلی افراد بیش از حضرت ولیّ عصر علیه السلام عمر کرده اند.

بدیهی است آنچه ما از تاریخ معمرین می دانیم و در کتب تراجمی

ص: 259

1- . صدوق، کمال الدین، ص 555 - 577.

2- . طوسی، الغیبه، ص 109-126.

3- . سید مرتضی، امالی، ج 1، ص 167 - 190.

که در دسترس ماست، ضبط شده تاریخ یک قسمت کوچک از این دنیای بزرگ است و اگر تواریخ ملل دیگر در دست ما بود و اگر از آغاز به حفظ سرگذشت معمرین به اندازه سرگذشت پادشاهان اهمیت داده شده بود، اکنون تواریخ سرگذشت معمرین از تواریخ دیگر مفصل تر بود.

مع ذلک ما می خواستیم جدولی از اسامی معمرین از روی کتب و

مآخذی که در دسترس داریم به خوانندگان تقدیم نماییم ولی چون ملاحظه شد آمارگیری از عموم معمرین در تاریخ، در گذشته و حال حتی در حدود همین تواریخ و مصادری که در دسترس است، وقت و فرصت زیاد لازم دارد، فقط به ذکر نام عدّه ای از آنها به عنوان نمونه و به حکم مثل معروف «حُكْمُ الْأُمْتَالِ فِيمَا يَجُوزُ وَفِيمَا لَا يَجُوزُ سَوَاءٌ» اکتفا کردیم.

اسامی برخی از معمرین

1. آدم، 930 سال.

2. شیث، 912 سال.

3. انوش، 905 سال.

4. قینان، 910 سال.

5. مهلائیل، 895 سال.

6. یارد، 962 سال.

ص: 260

7. اخنوخ، 365 سال.

8. متوشالغ، 969 سال.

9. لامک، 777 سال.

10. نوح، 950 سال. [\(1\)](#)

11. سام، 600 سال.

12. ارفکشاد، 438 سال.

13. شالغ، 433 سال.

14. عابر، 464 سال.

15. ابراهیم، 175 سال.

16. اسماعیل، 137 سال.

مدّت اعمار این افراد همه طبق تورات نوشته شد که علاوه بر این جمعی دیگر را نیز مانند فالغ و رعو و سروج و ناحور و غیره ذکر کرده، [\(2\)](#) و ظاهراً اخنوخ همان ایلیا است که یهود و نصاری معتقدند سه هزار و سیصد و هشتاد و دو سال پیش از میلاد زنده به آسمان برده شد و الم مرگ نچشید. [\(3\)](#)

ص: 261

1- بنا بر تواریخ و کتب حدیث مجموع مدّت عمر او پیش از بعثت و بعد از طوفان 2500 سال شد.

2- ر.ک: ترجمه عربی تورات، بیروت، 1870 میلادی؛ نگارنده، منتخب الاثر، ص 276-277.

3- ر.ک: هندی، اظهار الحق، ج 2، ص 124.

17. ربيعہ بن ضبيع فزاري، 380 سال.(1)

18. اوس بن حارثہ، 220 سال.(2)

19. عبيد بن شريد جرهمي، 350 سال.(3)

20. برد، 962 سال.(4)

21. ايوب بن حداد عبدی، 200 سال.(5)

22. ثعلبه بن كعب، 300 سال.(6)

23. تيم الله بن ثعلبه، 500 سال.(7)

24. ثوب بن تلده اسدي، 220 سال.(8)

25. جعفر بن قرط عامري، 300 سال.(9)

26. جلهمه بن ادد بن زيد، 500 سال.(10)

ص: 262

1- . صدوق، كمال الدين، ص 549 - 550.

2- . ابوحاتم سجستاني، المعمرين، ص 36.

3- . صدوق، كمال الدين، ص 547.

4- . كراچكي، كنزالفوائد، ص 245.

5- . صدوق، كمال الدين، ج 2، ص 142.

6- . ابوحاتم سجستاني، المعمرين، ص 64.

7- . سبط ابن جوزي، تذكره الخواص، ص 326؛ ابوحاتم سجستاني، المعمرين، ص 31.

8- . ابوحاتم سجستاني، المعمرين، ص 59.

9- . ابوحاتم سجستاني، المعمرين، ص 43.

10- . طوسي، الغيبة، ص 124.

27. یحابر بن مالک بن ادد، 500 سال. (1)

28. زهیر بن عتاب کلبی، 300 سال. (2)

29. جلیله بن کعب، 190 سال. (3)

30. حادثه بن صحر، 180 سال. (4)

31. حادثه بن عبید کلبی، 500 سال. (5)

32. حامل بن حادثه، 230 سال. (6)

33. حبابه والیه که از عصر خلافت امام علی علیه السلام تا زمان امامت حضرت امام رضا علیه السلام عمر کرد، (کتاب های معتبر حدیث).

34. حارث بن مضاض جرهمی، 400 سال. (7)

35. ذوالاصبع العدوانی، 300 سال. (8)

36. حنظله بن شرقی، 200 سال. (9)

ص: 263

1- . طوسی، الغیبه، ص 124.

2- . کمال الدین، ص 246.

3- . ابوحاتم سجستانی، المعمرین، ص 65.

4- . ابوحاتم سجستانی، المعمرین، ص 49.

5- . ابوحاتم سجستانی، المعمرین، ص 67.

6- . ابوحاتم سجستانی، المعمرین، ص 69.

7- . طوسی، الغیبه، ص 75؛ المعمرین، ص 42.

8- . ابوحاتم سجستانی، المعمرین، ص 82.

9- . ابوحاتم سجستانی، المعمرین، ص 49.

37. درید بن زید، 450 سال. (1)
38. ذوجدن حمیری، 300 سال. (2)
39. درید بن صمت، 200 سال. (3)
40. ذوالقرنین، 3000 سال. (4)
41. ربیعہ بجلی، 190 سال. (5)
42. رداد بن کعب نخعی، 300 سال. (6)
43. زهیر بن خباب، 420 سال. (7)
44. سطيح کاهن، 30 قرن. (8)
45. سیف بن وهب، 300 سال. (9)
46. شریه بن عبدالله جعفی، 300 سال. (10)

ص: 264

-
- 1- . ابو حاتم سجستانی، المعمرین، ص 20.
- 2- . ابو حاتم سجستانی، المعمرین، ص 33.
- 3- . ابو حاتم سجستانی، المعمرین، ص 22.
- 4- . سبط ابن جوزی، تذکره الخواص، ص 325، نقل از تورات.
- 5- . ابو حاتم سجستانی، المعمرین، ص 68.
- 6- . صدوق، کمال الدین، ص 556.
- 7- . ابو حاتم سجستانی، المعمرین، ص 25.
- 8- . ابو حاتم سجستانی، المعمرین، ص 5.
- 9- . ابو حاتم سجستانی، المعمرین، ص 41.
- 10- . ابو حاتم سجستانی، المعمرین، ص 39.

47. شق كاهن، 300 سال. (1)
48. صيفى بن رياح، 270 سال. (2)
49. ضبيره بن سعيد، 220 سال. (3)
50. عباد بن سعيد، 300 سال. (4)
51. عوف بن كنانه كلبى، 300 سال. (5)
52. عبدالمسيح بن عمرو غسانى، 350 سال. (6)
53. اوس بن ربيعه اسلمى، 214 سال. (7)
54. عبيد بن شريد (شريه) جرهمى، 350 سال. (8)
55. عمرو بن حممه الدوسى، 400 سال. (9)
56. عمرو بن لحي، 345 سال. (10)

ص: 265

-
- 1- . صدوق، كمال الدين، ص 551.
- 2- . طوسى، الغيبه، ص 116.
- 3- . ابوحاتم سجستانى، المعمرين، ص 20.
- 4- . ابوحاتم سجستانى، المعمرين، ص 70.
- 5- . صدوق، كمال الدين، ص 567.
- 6- . ابوحاتم سجستانى، المعمرين، ص 38.
- 7- . ابوحاتم سجستانى، المعمرين، ص 36.
- 8- . صدوق، كمال الدين، ص 547.
- 9- . طوسى، الغيبه، ص 117.
- 10- . طوسى، الغيبه، ص 125.

57. قس بن ساعده، 600 سال. (1)
58. كعب بن حمه الدوسى، 390 سال. (2)
59. كعب بن راده نخعى، 300 سال. (3)
60. محصن بن عتبان زيدي، 250 سال. (4)
61. مرداس بن صبيح، 230 سال. (5)
62. مستوغر بن ربيعه بن كعب، 330 سال. (6)
63. هبل بن عبدالله كلبى جدّ زهير بن خباب، 700 سال. (7)
64. نفيل بن عبدالله، 700 سال. (8)

مخفى نماند كه يادداشت كردن نام معمرينى كه شرح حالاتشان در كتاب المعمرين ابوحاتم سجستانى و الغيبه شيخ طوسى و كمال الدين صدوق و كنزالفوائد كراچكى و كتاب هاى تاريخ حفظ شده، سبب

ص: 266

-
- 1- . كراچكى، كنزالفوائد، ص 254.
- 2- . سبط ابن جوزى، تذكره الخواص، ص 326؛ ابوحاتم سجستانى، المعمرين، ص 22.
- 3- . ابوحاتم سجستانى، المعمرين، ص 66.
- 4- . صدوق، كمال الدين، ص 567؛ ابوحاتم سجستانى، المعمرين، ص 21.
- 5- . ابوحاتم سجستانى، المعمرين، ص 35.
- 6- . ابوحاتم سجستانى، المعمرين، ص 9. و ابن هشام، ج 1، ص 57.
- 7- . ابوحاتم سجستانى، المعمرين، ص 29.
- 8- . سبط ابن جوزى، تذكره الخواص، ص 326.

اطاله مقاله می گردد؛ لذا به همین قدر قناعت کردیم و بر آن اسامی معمرین دیگر را از کتاب هایی که اخیراً تألیف شده اضافه می نماییم و همچنین بعضی از معمرین معاصر را که اتفاقاً و بدون اینکه در مقام فحص باشیم در روزنامه ها به شرح احوال آنها برخوردیم.

65. هنری جنکس، 169 سال، این مرد در سن 112 سالگی در جنگ فلورفید شرکت داشت.

66. جون بافن بولندی، 175 سال داشت و سه نفر از اولاد خود را که متجاوز از صد سال داشتند دید.

67. یوحنا سورتنتون نروژی (م. 1797م.)، 160 سال.

68. طوز مابار، 152 سال.

69. کورتوال، 144 سال.

70. یک فرد زنگباری، 200 سال.

نام این چند نفر در تفسیر الجواهر، ذکر شده است. (1)

71. ماتوسالم، 969 سال.

72. ملک جزیره «لوکمبانز»، 802 سال.

73. چند نفر پنجابی، 200 سال.

74. مارکوس ابونیوس، بیش از 150 سال.

ص: 267

1- . طنطاوی، الجواهر، ج 17، ص 226.

75. اهالی جبل آتوس، هریک 130 سال.
76. دودون، 500 سال.
77. سنجرین پادشاه قبرس، 160 سال.
78. قدیس سیمون، 107 سال.
79. قدیس تاکریس، 165 سال.
80. قدیس انطوان، 105 سال.
81. البومامطران حبشه، 150 سال.
82. توماس بار، 152 سال.
83. معمر دیگری که در هنگام مرگ فرزندش 140 سال داشت.
84. برنوکوتریم، 150 سال.
85. یک نفر معمر اهل سریبا، 135 سال.
86. یک نفر دیگر از اهل سریبا، 125 سال.
87. معمر دیگر از اهل سریبا، 290 سال.
88. یک نفر معمر از اهل لیفونیا، 168 سال.
89. معمر دیگر که در لوسرون مرد، 186 سال.
90. یک نفر کشاورز ایقاسی، 185 سال.
91. معمر مصری، 154 سال.
92. زار و معمر ترکی، 156 سال.

نام این افراد در مقاله ای در روزنامه الاهرام، تحت عنوان «الخلود و طول العمر حوادث مدهشه عن طول الاعمار» ضبط شده است. (1)

93. شیخ محمد سمحان، 170 سال. (2)

94. سیّد میرزا کاشانی، 154 سال. (3)

95. جمعه، 140 سال. (4)

96. محمود باقر عیوض اف، جشن صدوپنجاه سالگی خود را گرفت و وزارت پست و تلگراف شوروی تبریک یادبودی که عکس عیوض اف بر روی آن نقش شده چاپ نمود. (5)

97. دهقان صربستانی از اهل یوگسلاوی به نام اوچکوویچ متولد 1798 میلادی که تا سال 1335 شمسی زندگی داشت. (6)

98. شیر علی مسلم اف 164 ساله، در سال 1346 شمسی 162 سالگی خود را جشن گرفت، این مرد در این سن سرزنده

ص: 269

1- . روزنامه «الاهرام»، ش 3، دسامبر 1930 میلادی؛ طنطاوی، الجواهر، ج 24، ص 86 - 88.

2- . مجله صبا، شماره 29، سال 3، از مجله الاثنین قاهره.

3- . پرچم اسلام، شماره 3، سال 2.

4- . کیهان، شماره 7253.

5- . اطلاعات، شماره 9603.

6- . اطلاعات، شماره 9215.

و شاداب است و لب به مشروب و الکل در عمرش نزنده است، بارها جراید جهان از طول عمرش سخن گفته و شرح حالش را انتشار داده اند. (1)

99. حاجی محمد بدوئی ابوالشامات، 125 سال. (2)

100. شیخ علی بن عبدالله، حکمران سابق قطر، 150 سال. (3)

101. سید محمد الفجال، 136 سال در حفر کانال سوئز شرکت داشت. (4)

102. نوذر باباتا مصطفی یف اهل آذربایجان شوروی چندی پیش صد و چهلمین سال خود را جشن گرفت. (5)

103. محمد انباتوف، 149 سال، پیرترین کاندیدای انتخابات آذربایجان شوروی که بالغ بر صد نفر اولاد و نوه و نتیجه و نبیره دارد. (6)

104. کدخدا قنبر علی رستم آبادی، 156 سال. (7)

105. یک زن اهل ترکیه به نام هاجر، 169 سال، که یک برادر 113

ص: 270

1- . کیهان، شماره 7151 و شماره 7746؛ اطلاعات، شماره 11744، 11750، 11871، 11904، 11965، 12882، 12893.

2- . اطلاعات، شماره 9072.

3- . اطلاعات، شماره 9303.

4- . اطلاعات، شماره 9093.

5- . اطلاعات، شماره 11622.

6- . اطلاعات، شماره 9431.

7- . اطلاعات، شماره 9763 و 9873.

ساله هم داشت. (1)

106. حسین پیرسلامی فارسی، 146 سال. (2)

107. مردی که در زمان ناپلئون به دنیا آمده و در سال 1342 شمسی، 163 سال داشت و دارای 150 نوه و یک پسر 110 ساله است و تا به حال لب به مشروب و سیگار نزده است، نام این مرد هادی

محمد است و اکنون در کازابلانکا زندگی می کند. (3)

108. سید حسین قرانی، 135 سال. (4)

109. محمد ولیّ مسلمی مراغه ای، 140 سال. (5)

110. ناوارز زن آرژانتینی، 148 سال. (6)

111. پیرمرد اتریشی به نام فرانزواینر، یکصد و چهل و نهمین سال ولادت خود را جشن گرفت و گفت! تاکنون به یاد ندارم حتی یک بار بیمار شده باشم و هنوز هم در مزرعه اجدادی خود کار می کنم. (7)

ص: 271

1- . اطلاعات، شماره 11347.

2- . اطلاعات، شماره 9746 و 9748.

3- . کیهان، شماره 5991.

4- . اطلاعات، شماره 11924.

5- . اطلاعات، شماره 10000.

6- . اطلاعات، شماره 8731.

7- . اطلاعات، شماره 8739.

112. مردی به نام اشانکر اهل گرجستان، 147 سال. (1)

113. عایشه دختر حاج اسماعیل تونسلی، 130 سال. (2)

114. بانو گوموگا ساکن دهکده گالون قفقاز، صد و چهل و هفتمین سال تولد خود را جشن گرفت و هنوز نشاط خود را از دست نداده و

در حسّ شنوایی و بینایی او هیچ گونه ضعفی حاصل نشده است. (3)

115. دیوید فرباندز آمریکایی، 133 سال. (4)

116. پیر مرد صد و هشتاد و پنج ساله که وقت ولادت ناصرالدین شاه پنجاه ساله و زمان آغامحمدخان قاجار دوازده ساله بوده است. (5)

117. کردیف قفقازی، 147 سال. (6)

118. یک فرد چینی، 155 سال. (7)

119. یک نفر از اهالی آلبانی به نام «خوده» 170 سال. (8)

120. خدیجه ننه اهل ترکیه، 168 سال، که پزشکان هم این سن و

ص: 272

1- . اطلاعات، شماره 11187.

2- . اطلاعات، شماره 8646.

3- . اطلاعات، شماره 8972.

4- . اطلاعات، شماره 8972.

5- . کیهان، شماره 6063.

6- . اطلاعات، شماره 9023.

7- . اطلاعات، شماره 11، آبان ماه 1333 ش.

8- . مجله دانشمند، شماره 61.

سال او را تصدیق کرده اند، این زن در دوران ناپلئون و فتحعلی شاه حیات داشته و پس از مرگ روبسپیر (1794م.) به دنیا آمده است. (1)

121. شخصی به نام «راسیا رام» اهل پنجاب هند، 140 سال. (2)

122. بانو «کومرویمیرنین» اهل ترکیه 173 سال. (3)

123. سید حبیب بن معاطی مراکشی، 147 سال، وی در این سن و سال به تمام مشاغل خود اشتغال داشت و سن پسرش سال ها است که از صد، تجاوز کرده است. (4)

124. یک فرد چینی موسوم به دلی چینک، 253 سال. (5)

125. احمد آداموف، 161 سال، وی با همسرش صدمین سال ازدواج خود را جشن گرفت. (6)

126. محمود باقر اوغلو، صد و هشتاد و چهارمین سال ولادت خود را جشن گرفت. (7)

ص: 273

1- . اطلاعات، شماره 11105.

2- . اطلاعات، شماره 8928.

3- . اطلاعات، شماره 8745.

4- . مظفری، الامالی المنتخبه، ج 1، ص 79 - 80، نقل از روزنامه الاخاء الوطنی، بغداد، شماره 757، سال 4، 1934م.

5- . مظفری، الامالی المنتخبه، ج 1، ص 79، نقل از سالنامه پارس.

6- . اطلاعات، شماره 8963.

7- . اطلاعات، شماره 8963.

127. پی ریرارا یا جاویر پیریراپیر، 167 ساله از سرخ پوستان آمریکای جنوبی. (1)

128. سید ابوطالب موسوی فارسی معروف به ذی القرنین، 191 ساله

که ریاست یک ایل چندصد نفری را که همه فرزندان و نوه و نتیجه وی هستند دارد و آخرین همسرش 105 ساله است و مدعی است که پیش از ناصرالدین شاه زن گرفته و دو مرتبه دندان در آورده است. (2)

129. شیرسوار، مرد 140 ساله فومنی. (3)

130. کربلائی آقا باطنی کرمانشاهی، 140 سال. (4)

131. سید علی فریدنی 185 سال و دو فرزند او که بیش از صد سال عمر کرده و سی سال قبل یعنی در سن صدوپنجاه و پنج سالگی دندان در آورده و هیئت پزشکی رسمی دولتی او را معاینه کرده و شرح حالش و گزارش هیئت پزشکی و نامه وزیر بهداری ایران در اطلاعات درج شد. (5)

ص: 274

1- . شرح احوالش به طور مفصل در شماره 9236 و به طور مختصر در شماره 9121 و 9574 و 9575 اطلاعات درج است.

2- . اطلاعات، شماره 11179 و 11180.

3- . اطلاعات، شماره 9741 و 9742.

4- . اطلاعات، شماره 9780.

5- . اطلاعات، شماره های 9741 و 9744 و 9765 و شماره 26 مهر 1337.

132. ایکورکرویف 157 ساله که در جنگ های ناپلئون اول، علیه ژنرال الکسی میرمولف روسی، آشپز این ژنرال بود، «ایکور» از استعمال مشروبات الکلی و دخانیات سخت احتراز داشت. (1)

133. مردی که در صدوپنجاه و هشت سالگی آپاندیس او را در یکی از بیمارستان های «نایروبی» پایتخت کنیا عمل کردند، این پیرمرد که در معنی از جوان ترین جوانان جوان تر است، بین 120 تا 130 سالگی صاحب پنج فرزند از زن جوانش شد و بزرگ ترین فرزند وی هم اکنون 125 سال دارد و پیر و خموده است در حالی که خود پدر «پیل افکن» است و به مانند پهلوانان اساطیری سستبر و نیرومند. این پیرمرد، فرزند ارشد رئیس قبیله ی است که به هنگام حیات 39 زن گرفت و صاحب 173 فرزند شد و آگاهی به احوال این خانواده طویل العمر و کثیرالاولاد ضرب المثل شیرین خودمان را یادآور است که «دود از کنده برخیزد». (2)

134. به موجب یک آمار رسمی در گرجستان بیش از دوهزار و

ص: 275

1- . اطلاعات، شماره 9337.

2- . اطلاعات، شماره 12672.

یک صد نفر متجاوز از یک صد سال سن دارند. (1)

135. طبق یک آمار در شوروی حدود دویست نفر زن و مرد که سن آنها از 110 تا 150 است زندگی دارند و پس از رسیدگی معلوم شد اغلب آنها به تربیت زنبور عسل اشتغال داشته و قسمت مهمی از غذایشان عسل بوده و بدین جهت نتیجه گرفته شد که عسل در طول عمر اثر بسزایی دارد. (2)

136. تعداد اشخاصی که در آمریکا عمرشان متجاوز از صد سال است به سه هزار و پانصد نفر تخمین زده شده است. (3)

137. در چین، 3384 نفر بیش از صد سال عمر دارند که افراد متجاوز از صد و پنجاه سال هم در بین آنها هست. (4)

138. در اتحاد جماهیر شوروی، تعداد افرادی که دوّمین قرن زندگی خود را می گذرانند تقریباً سی هزار نفرند. (5)

139. یک نفر دهقان مجاری در سال 1724 در سن 185 سالگی

ص: 276

1- . اطلاعات، شماره 11178.

2- . اطلاعات، شماره 8904.

3- . اطلاعات، شماره 9437.

4- . اطلاعات، شماره 11، آبان 1333هـ. ش.

5- . مجله دانشمند، شماره 61.

درگذشت. نامبرده تا روزهای آخر عمرش مانند جوانان کار می کرد. (1)

140. شخص دیگری به نام «جان راول»، به هنگام مرگ 170 سال داشت و همسرش در آن هنگام 164 ساله بود، آنها صدوسی سال باهم زندگی کرده بودند. (2)

141. زنی به نام آشرا اوماروا 159 ساله. (3)

142. چند سال پیش روزنامه ها خبر دادند: یک مرد 207 ساله در آمریکای جنوبی فوت شده است. (4)

در اینجا این مقاله را پایان می دهیم و متذکر می شویم که اگر کسی تواریخ ملل و جراید و مجلات تمام کشورهای دنیا را در اختیار داشته باشد، به آمارهای جالب و اطلاعات مهمی دست خواهد یافت.

و از همین مختصر که نگارش یافت معلوم می شود از نظر تاریخ و بررسی احوال معمرین قدما و معاصرین، برای عمر بشر حدّ و اندازه ای که از آن تجاوز نماید معلوم نیست و همان طور که سید بن طاووس+، در کشف المحجّه، در ضمن آن مثال معروف توضیح

ص: 277

1- . دانشمند، شماره 61.

2- . دانشمند، شماره 61.

3- . اطلاعات، شماره 12882، ص 21.

4- . دانشمند، شماره 61.

داده، (1) نباید از عمر بسیار طولانی تعجب کرد و آن را بعید شمرد زیرا با تکرار و کثرت وقوع آن وجهی برای تعجب باقی نمی ماند.

در پایان این مقالات یک بار دیگر نیز یادآور می شویم که آنچه ما پیرامون موضوع طول عمر و نواحی مختلف آن شرح دادیم برای این است که معلوم شود استبعاد عمر بسیار طولانی ناشی از قلت اطلاع از تاریخ و احوال معمرین و جهل به علوم طبیعی و ضعف ایمان به خدا و یا عناد و لجاج و سرپیچی از پذیرفتن حق است.

و اگر این شواهد و دلایل هم در بین نبود و مسئله عمر طولانی بی سابقه بود و علوم طبیعی هم امکان طبیعی طول عمر را تأیید نمی کرد، طول عمر حضرت ولی عصر علیه السلام یک موضوع خردپسند و باورکردنی و ثابت بود زیرا با این همه اخبار و بشارات پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السلام و با آن همه معجزات و خوارق عاداتی که از آن حضرت در عصر حیات پدر بزرگوارش حضرت امام حسن عسکری علیه السلام و در غیبت صغری و غیبت کبری صادر شده و با اینکه جمعی بسیار از بزرگان که در صداقت و تقوا و ورع آنها هیچ شبهه ای نیست از شرفیابی

خود به حضور ولی عصر علیه السلام خبر

ص: 278

داده اند و گروه هایی که بیش از حد تواتر است به سعادت دیدار ایشان نایل شده اند، طول عمر و زندگی آن رهبر عدالت گستر جهان ثابت و محرز است، همان طور که معجزات انبیا با اینکه خارق عادت است با اتکای به تواتر خبردهندگان و قدرت مطلق الهی ثابت و مسلم است.

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلِهِ كَرِيمِهِ تُعَزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ وَتُدِلُّ بِهَا النَّفَاقَ وَأَهْلَهُ، وَتَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَالْقَادَةِ إِلَى سَبِيلِكَ وَتَرْزُقُنَا بِهَا كَرَامَةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ». (1)

ص: 279

1- . طوسی، مصباح المتهجد، ص 581؛ همو، تهذیب الاحکام، ج 3، ص 111؛ ابن طاووس، اقبال الاعمال، ج 1، ص 142؛ کفعمی، المصباح، ص 581.

بخش چهارم: شرح چگونگی ولادت حضرت ولی عصر علیه السلام

اشاره

ص: 281

چگونگی ولادت حضرت ولی عصر علیه السلام (به طور اختصار)

باید دانست که روایات و احادیثی که دلالت بر ولادت و وجود حضرت ولی عصر علیه السلام دارد بسیار است و ما در باب اول از فصل سوم منتخب الاثر بیش از دویست روایت را در این موضوع نقل کرده ایم و سید علامه میر محمد صادق خاتون آبادی در کتاب اربعین می فرماید: در کتب معتبر شیعه بیش از هزار حدیث روایت شده در ولادت حضرت مهدی علیه السلام و غیبت او و آنکه امام دوازدهم و از نسل امام حسن عسکری علیه السلام است و اکثر آن احادیث مقرون به اعجاز است.

گزارش و تفصیلات ولادت سراسر برکت امام علیه السلام، در کتب معتبر و اخبار، مشروحاً بیان شده است؛ از جمله این اخبار روایتی است که در ینابیع الموده، فاضل قندوزی(1) که از علمای اهل سنت است و شیخ

ص: 283

1- . قندوزی، ینابیع الموده، ج3، ص301 - 302.

طوسی در کتاب الغیبه (1) و شیوخ دیگر روایت کرده اند و شیخ صدوق در کتاب کمال الدین به سند صحیح و معتبر از جناب موسی بن محمد بن قاسم بن حمزه بن موسی بن جعفر از حضرت حکیمه خاتون دختر والا مقام امام محمدتقی علیه السلام که از بانوان با عظمت و شخصیت و فضیلت خاندان رسالت است، حدیث کرده است. (2)

حکیمه فرمود: امام حسن عسکری علیه السلام فرستاد (فردی را) نزد من که عمّه امشب در نزد ما افطار کن که شب نیمه شعبان است و خداوند حجّت را در این شب ظاهر فرماید و او حجّت خدا در زمین است.

من عرض کردم: مادرش کیست؟

فرمود: نرجس.

گفتم: فدایت شوم، به خدا سوگند در او اثری نیست.

فرمود: همین است که برای تو می گویم.

حکیمه گفت: پس آمدم چون سلام کردم و نشستم نرجس خواست پای افزارم را بیرون آورد، گفت: ای سیده من و سیده خاندان من، چگونه شب کردی؟

گفتم: بلکه تو سیده من و سیده خاندان منی.

ص: 284

1- . طوسی، الغیبه، ص 237.

2- . صدوق، کمال الدین، ص 424-426.

گفت: ای عمّه این چه سخن است؟!

گفتم: ای دخترم، خدا امشب به تو پسری کرامت فرماید که در دنیا و آخرت آقاست؛ پس او خجالت کشید و حیا کرد، وقتی از نماز عشا فارغ شدم افطار کردم و در بستر خوابیدم چون نیمه شب رسید برخاستم برای نماز شب، نماز را خواندم و فارغ شدم و نرجس همچنان در خواب و راحت بود، من نشستم برای تعقیب و سپس خوابیدم و هراسان بیدار شدم، او همچنان خواب بود پس برخاست نماز شب را خواند و خوابید.

حکیمه فرمود: برای فحص از صبح بیرون آمدم فجر اول ظاهر شده بود، هنوز نرجس در خواب بود، در شک افتادم، امام علیه السلام فریاد زد، عمّه شتاب مکن که مطلب نزدیک گردیده. گفت: نشستم و سوره «الم سجده» و «یس» خواندم که ناگاه نرجس هراسناک بیدار شد، من به بالینش شتافتم و گفتم:

«بِسْمِ اللّٰهِ عَلَیْکَ»؛ آیا چیزی احساس می کنی؟

گفت: بله، ای عمّه.

گفتم: آسوده خاطر باش، همان است که به تو گفتم.

حکیمه گفت: پس مراسستی و از خودبی خودی فراگرفت و او نیز چنین شد، وقتی به حس آفایم بیدار شدم، جامه را از روی نرجس به

یک سوزدم و آقای خود را دیدم که در حال سجده است و مواضع سجودش را بر زمین گذارده، او را دربرگرفتم، دیدم نظیف و پاکیزه است، حضرت امام حسن عسکری علیه السلام به من صیحه زد: ای عمّه پسر من را به نزد من بیاور.

او را نزد امام علیه السلام بردم، امام علیه السلام دست هایش را زیر دوران و پشت او گذارد و پاهایش را در سینه خود قرار داد و زبانش را در دهان او نهاد و دست بر چشم ها و گوش و مفاصلش کشید.

پس فرمود: سخن بگو ای پسر من.

فرمود:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»؛

سپس بر امیرالمؤمنین و بر امامان تا پدرش صلوات فرستاد و

سکوت فرمود.

امام علیه السلام فرمود: او را نزد مادرش ببر تا به او سلام کند و به نزد من آور؛ پس او را نزد مادرش بردم، به مادرش سلام کرد، سپس او را برگرداندم در مجلس امام علیه السلام گذاردم. فرمود: ای عمّه روز هفتم که شد نزد ما بیا. حکیمه فرمود: بامدادان رفتم که به امام علیه السلام سلام عرض کنم، پرده را بالا زدم تا از آقای خود تفقد کنم او را ندیدم گفتم: فدایت

ص: 286

شوم چه شد آقای من؟ فرمود: ای عمّه او را به آن کس سپردم که مادر موسی، او را به او سپرد.

حکیمه گفت: روز هفتم که شد به نزد آن حضرت رفتم و سلام کردم و نشستم.

امام علیه السلام فرمود: پسر مرا به نزد من بیاور، پس من آقاییم را درحالی که در پارچه ای بود به نزد آن حضرت بردم با او مانند روز اول رفتار کرد، پس زبان در دهانش گذارد مثل آنکه شیر و عسل به او می دهد سپس فرمود: سخن بگو:

گفت: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَصَلَوَاتُ بَرِّ مُحَمَّدٍ وَامِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَامَامَانِ تَا پَدْرَشِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَرَسْتَادُ وَابْنِ آيَةَ رَا تَلَاوَتُ كَرْد:

«وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي

الْأَرْضِ

وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ * وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ»؛ (1)

موسی بن محمد بن قاسم، راوی حدیث گفت: این سرگذشت را از عقید خادم پرسیدم گفت: حکیمه راست فرموده است. (2)

ص: 287

-
- 1- . قصص، 5-6. «ما اراده کرده ایم تا بر مستضعفان زمین نعمت بخشیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم و حکومتشان را در زمین استوار نماییم و به فرعون و هامان و لشکریانش آنچه را از سوی آنها (بنی اسرائیل) بیم داشتند نشان دهیم».
- 2- . نگارنده، منتخب الاثر، ص 321 تا 341.

صدوق در حدیثی که در نهایت اعتبار و اعتماد است به واسطه احمد بن حسن بن عبدالله بن مهران امی عروضی ازدی از احمد بن حسین قمی روایت کرده که چون خلف صالح متولد شد از ناحیه حضرت امام حسن عسکری علیه السلام نامه ای برای جدّم احمد بن اسحاق رسید به دستخط آن حضرت که توقیعات به همان خط وارد می شد، در آن مکتوب بود، برای ما مولودی ولادت یافت باید در نزد تو مستور و از مردم پنهان بماند زیرا آن را بر کسی ظاهر نمی کنیم مگر نزدیک تر را به واسطه نزدیکی او و ولیّی را به جهت ولایتش، دوست

داشتیم اعلام آن را به تو تا خدا تو را به آن مسرور سازد مانند آنکه ما را به آن مسرور ساخت. (1)

و در روایت مسعودی است که احمد بن اسحاق به حضرت امام حسن عسکری علیه السلام عرض کرد: وقتی نامه بشارت شما به ولادت آقای ما رسید باقی نماند از مرد و زنی و نه پسری که به مرتبه فهم رسیده باشد مگر آنکه قائل به حقّ شد. حضرت فرمود: آیا نمی دانید که زمین از حجّه‌الله خالی نمی ماند. (2)

و در حدیث دیگر شیخ ثقه جلیل فضل بن شاذان که پس از ولادت

ص: 288

1- . صدوق، کمال الدین، ص 433-434؛ نگارنده، منتخب الاثر، ص 243-244.

2- . نگارنده، منتخب الاثر، ص 245 و 246.

حضرت ولی عصر علیه السلام و پیش از وفات امام حسن عسکری علیه السلام (بین 255 تا 260 ق.) وفات کرده، در کتاب الغیبه خود از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام به واسطه محمد بن علی بن حمزه بن حسین بن عبیدالله بن عباس بن امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

متولّد شد ولیّ خدا و حجّت خدا بر بندگان خدا و جانشین من بعد

از من ختنه شده، در شب نیمه شعبان سال 255 هنگام طلوع فجر و نخستین کسی که او را شست رضوان خازن بهشت بود که با جمعی از ملائکه مقربین او را به آب کوثر و سلسبیل غسل دادند. (1)

و در احادیث دیگر روایت است که وقتی امام عصر علیه السلام متولّد شد، حضرت امام حسن عسکری علیه السلام دستور فرمود: ده هزار رطل نان و ده هزار رطل گوشت بین فقرای بنی هاشم تقسیم کنند و سیصد گوسفند عقیقه نمایند. (2)

و نیز روایت است که در روز سوّم ولادت، پدر بزرگوارش او را به اصحاب خود نشان داد و فرمود: «این است جانشین من و امام شما بعد از من و اوست همان قائمی که گردن ها به انتظار او کشیده می شود»

ص: 289

1- . نگارنده، منتخب الاثر، ص 320؛ حر عاملی، اثبات الهداه، ج 5، ص 197؛ خاتون آبادی، اربعین، ص 24، و کتاب های دیگر.

2- . نگارنده، منتخب الاثر، ص 341، 343.

پس وقتی زمین پر از جور و ستم شد ظاهر می شود و پر می کند آن را از عدل و داد». (1)

نصر بن علی جهضمی که از ثقات رجال اهل سنت است، در کتاب موالید الائمه نقل کرده که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام هنگام ولادت فرزندش «محمد» فرمود:

«گمان کردند ستمکاران که مرا می کشند و این نسل را مقطوع می سازند پس چگونه یافتند قدرت قادر را و او را «مؤمل» نام گذارد». (2)

احمد بن اسحاق اشعری از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يُخْرِجْنِي مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى أَرَانِي الْخَلْفَ مِنْ بَعْدِي أَشَدَّ بِهِ النَّاسِ بِرَسُولِ اللَّهِ خُلُقًا وَخُلُقًا يَحْفَظُهُ اللَّهُ فِي غَيْبَتِهِ ثُمَّ يُظْهِرُهُ فِيمَا أَلْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا»؛ (3)

«سپاس مختصّ خدایی است که مرا از دنیا خارج

ص: 290

1- . صدوق، کمال الدین، ص 431؛ قندوزی، ینایع الموده، ج 3، ص 323؛ مجلسی، بحار الانوار، ج 51، ص 5؛ نگارنده، منتخب الاثر، ص 342.

2- . حر عاملی، اثبات الهداه، ج 5، ص 43؛ مجلسی، بحار الانوار، ج 50، ص 314.

3- . صدوق، کمال الدین، ص 408-409؛ خزاز قمی، کفایها الاثر، ص 295؛ حر عاملی، اثبات الهداه، ج 5، ص 97-98؛ 196-197؛ نگارنده، منتخب الاثر.

نساخت تا جانشین مرا بعد از من به من نمایند که شبیه ترین مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله از

جهت خلق و خُلق می باشد. خدا او را در غیبتش حفظ می فرماید سپس ظاهر می شود پس پر می کند زمین را از قسط و عدل چنانچه پر شده از ظلم و جور».

برای اطلاع بیشتر از این، به کتاب های حدیث مانند الغیبه نعمانی و الغیبه طوسی، کمال الدین صدوق و بحار الانوار مجلسی و اثبات الهداه حرعاملی، و اربعین خاتون آبادی و منتخب الاثر حقیر مراجعه شود.

ولادت و امامت امام علیه السلام از نظر علما و مورّخین اهل سنّت

علاوه بر آنکه عموم علمای حدیث و تاریخ نگاران و صاحبان کتاب های تراجم شیعه اثنی عشری، واقعه ولادت آن حضرت را بر اساس مدارک و مصادر صحیح ثبت و ضبط کرده اند و در عصر پدر بزرگوارش و عصر غیبت صغری و کبری، صدها شخص مورد وثوق و اعتماد را می شناسیم که به سعادت دیدار آن ولی اعظم خدا نایل شده و معجزات و خوارق عادات کثیری از آن رهبر جهانیان دیده اند، گروه بسیاری از مشاهیر علمای اهل سنّت نیز ولادت آن حضرت و شرح و تفصیلات آن

را در کتب، ذکر نموده و بعضی به امامت و مهدویت آن سرور

ص: 291

اقرار و اشعار بلند به زبان عربی و فارسی در مدح او سروده اند و حتی مدعی شرفیابی به آن حضور اقدس و استماع حدیث از حضرتش شده اند که ما عین عبارات و کلمات عدّه ای از آنان را در کتاب منتخب الاثر نگاشته ایم و با رعایت اختصار در اینجا فقط به ذکر نام آنها قناعت می نماییم:

1. ابن حجر هیتمی مکی شافعی (م. 974ق.).
2. مؤلف روضهالاحباب سیّد جمال الدّین (م. 1000ق.).
3. ابن صبّاغ علی بن محمد مالکی مکی (م. 855ق.).
4. شمس الدّین ابوالمظفر یوسف، مؤلف التاریخ الکبیر و تذکره الخواص (م. 654ق.).
5. نورالدّین عبدالرحمن جامی معروف، صاحب کتاب شواهدالنبوه.
6. شیخ حافظ ابوعبدالله محمد بن یوسف گنجی، صاحب کتاب البیان فی اخبار صاحب الزّمان و کتاب های دیگر (م. 658ق.).
7. ابوبکر احمد بن حسین بیهقی (م. 458ق.).
8. کمال الدین محمد بن طلحه شافعی (م. 652ق.).
9. حافظ بلاذری ابومحمد احمد بن محمد بن ابراهیم طوسی (م. 339ق.).
10. قاصی فضل بن روزبهان، شارح کتاب الشمائل ترمذی.
11. ابن خشاب ابومحمد عبدالله بن احمد (م. 567ق.).

12. شيخ و عارف شهير محي الدين، صاحب كتاب الفتوحات (م. 638ق.).
13. شيخ سعدالدين حموي.
14. شيخ عبدالوهاب شعراني مؤلف اليواقيت و الجواهر (م. 973ق.).
15. شيخ حسن عراقي.
16. شيخ علي الخواص.
17. ابن اثير جزري مؤلف الكامل في التاريخ.
18. حسين بن معين الدين مبيدي، صاحب شرح ديوان.
19. خواجه پارسا محمد بن محمد بن محمود بخاري (م. 822ق.).
20. حافظ ابوالفتح محمد بن ابي الفوارس، صاحب كتاب الاربعين.
21. ابوالمجد عبدالحق دهلوي كه صد كتاب تأليف دارد (م. 1052ق.).
22. شيخ احمد جامي نامقي.
23. شيخ فريدالدين عطار نيشابوري معروف.
24. جلال الدين محمد رومي، صاحب مثنوي (م. 672ق.).
25. شيخ صلاح الدين صفدي (م. 764ق.).
26. مولوي علي اكبر بن اسدالله هندي صاحب كتاب مكاشفات.
27. شيخ عبدالرحمن، صاحب كتاب مرآهالاسرار.

28. بعضی از مشایخ شعرانی.
29. یکی از مشایخ مصر، به نقل شیخ ابراهیم حلبی.
30. قاضی شهاب الدین دولت آبادی، صاحب تفسیر البحرالمواج و کتاب هدايهالسعداء.
31. شیخ سلیمان قندوزی بلخی (م. 1294ق.).
32. شیخ عامر بن عامر بصری صاحب قصیده تائیه «ذات الانوار».
33. قاضی جواد سابطی.
34. صدرالدین قونوی صاحب تفسیر الفاتحه و مفتاح الغیب.
35. عبدالله بن محمد مطیری مدنی، مؤلف کتاب الریاض الزاهره.
36. شیخ محمد سراج الدین رفاعی، مؤلف صحاح الاخبار.
37. میرخواند محمد بن خاوندشاه، مؤلف تاریخ روضهالصفا (م. 903ق.).
38. نصر بن علی جهضمی عالم و محدث معروف.
39. قاضی بهلول بهجت افندی، مؤلف کتاب محاکمه در تاریخ آل محمد صلی الله علیه و آله .
40. شیخ محمد ابراهیم جوینی (م. 1176ق.).
41. شیخ شمس الدین محمد بن یوسف زرنندی، مؤلف معارج الوصول.
42. شمس الدین تبریزی، شیخ جلال الدین رومی.

43. ابن خلکان در وفیات الاعیان، تاریخ ولادت آن حضرت را تعیین کرده است. (1)

44. ابن ارزق در تاریخ میافارقین.

45. مولی علی قاری صاحب کتاب مرقاه در شرح مشکاه.

46. قطب مدار.

47. ابن وردی مورّخ.

48. شبلنجی، مؤلف نورالابصار.

49. سویدی، مؤلف سبائک الذهب.

50. شیخ الاسلام ابراهیم بن سعدالدین.

51. صدرالائمّه موفق بن احمد مالکی خوارزمی.

52. مولی حسین بن علی کاشفی، مؤلف جواهرالتفسیر (م. 906ق.).

53. سیّد علی بن شهاب همدانی، مؤلف الموده فی القربی.

54. شیخ محمد صبّان مصری (م. 1206ق.).

55. الناصر لدين الله، خلیفه عبّاسی.

56. عبدالحی بن عمار حنبلی، مؤلف شذرات الذهب (م. 1089ق.).

57. شیخ عبدالرحمن بسطامی، در کتاب درّه المعارف.

58. شیخ عبدالکریم یمانی.

ص: 295

1- . ابن خلکان، وفیات الاعیان، ج 4، ص 176.

59. سیّد نسیمی.
60. عمادالدین حنفی.
61. جلال الدین سیوطی.
62. رشیدالدین دهلوی هندی.
63. شاه ولیّ الله دهلوی.
64. شیخ احمد فاروقی نقشبندی.
65. ابوالولید محمد بن شحنه حنفی، در تاریخ روضه المناظر.
66. شمس الدین محمد بن طولون مورّخ شهیر، در کتاب الشذرات الذهبیه (م. 953ق.).
67. شبراوی شافعی، رئیس اسبق جامع الازهر و مؤلف کتاب الاتحاف.
68. یافعی، مؤلف تاریخ مرآه الجنان.
69. محمد فرید وجدی در دائره المعارف.
70. عالم محقق شیخ رحمہ اللہ ہندی، مؤلف اظہار الحقّ.
71. علاء الدین احمد بن محمد سمانی.
72. خیرالدین زرکلی در کتاب الاعلام. (1)
73. عبدالملک عصامی مکی.
74. محمود بن وہیب قراغولی بغدادی حنفی.

ص: 296

75. یاقوت حموی در معجم البلدان. (1)

76. مؤلف تاریخ گزیده. (2)

77. ابوالعبّاس قرمانی احمد بن یوسف دمشقی در اخبار الدول

و آثار الدول.

عقیده به ظهور مهدی علیه السلام عقیده ای اسلامی است

برخی از کسانی که با تعصّب کورکورانه و دشمنی شیعه حقایق دینی و علمی را مطالعه کرده و یا افکار مسموم و آلوده به غرض های سیاسی دشمنان اسلام را ترویج می نمایند از راه راست و حقیقت پژوهی منحرف شده، در ضمن سخنان و مقالات خود گاهی عقیده به ظهور مهدی علیه السلام را یک عقیده شیعی معرفی کرده و از اینکه آن را عقیده ای اسلامی که مورد قبول سایر فرق اسلام بدانند خودداری می کنند.

پاره ای هم علاوه بر تعصّب و نفاق در اثر کم اطلاعی از تاریخ و حدیث و تفسیر و رجال و عدم تبجّر و تحقیق در مسائل اسلامی و آشنایی مختصر با علوم مادّی عصری، می خواهند به تمام مسائل دینی از دریچه علل و اسباب مادّی نگرسته و آنچه را نتوانستند به علل مادّی مستند سازند و از درک راز و فلسفه آن عاجز شدند تاویل و تحریف می نمایند و یا از اساس انکار می کنند.

ص: 297

1- . یاقوت حموی، معجم البلدان، ج 6، ص 175.

2- . مستوفی، تاریخ گزیده، ص 207 - 208.

از این رو در گنج اطاق در بسته خود می نشینند و قلم به دست می گیرند و در مسائل اسلامی و دینی که از حدود مطالعاتشان خارج است، گستاخانه اظهار نظر نموده و حقایق مورد اتفاق مسلمین را که از آیات و احادیث گرفته شده انکار می نمایند، مثلاً مایلند بیشتر از معجزات علمی قرآن و تشریحات اسلام و برنامه های عالی و مترقی آن سخن بگویند، ولی از معجزات دیگر پیامبر و سایر انبیا و تصرفات خارق العاده آنها در امور مادی حرفی به میان نیاورند، چون شاید به ذائقه یک بچه تازه دانشجو شده خوب مزه نکند یا یک نفر بی اطلاع آن را مستبعد شمارد.

اینها گمان می کنند صحت و واقعیت هر موضوع وابسته به این است که همه کس بتواند آن را درک کند، یا هر دانشمندی آن را تصدیق نماید و با تلسکوپ و میکروسکوپ و لابراتوار و وسایل فنی و صناعی وجود آن ثابت شود.

اینها می گویند بهتر این است که انبیا را هر چه بتوانیم افرادی عادی معرفی نماییم و از نسبت دادن معجزات به آنها هم تا می شود خودداری نماییم، بلکه بهتر می دانند که حوادث عالم را هم به خداوند متعال نسبت ندهند و از قدرت و حکمت و علم و قضا و قدر او هم صریحاً سخنی به میان نیاورند و هر چه بگویند از طبیعت و ماده

بگویند و به جای سپاس و ستایش خدا، سپاس ماده را به جا آورند تا با برخی از آنان که چند کلمه از علوم مادی یاد گرفته و چند اصطلاح و فرمول و فرضیه فیزیکی و شیمیایی و ریاضی را خصوصاً به زبان انگلیسی و فرانسوی شنیده اند هم زبان باشند.

این روحیه متأسفانه کم و بیش به همه سرایت کرده و در همه جای زندگی بسیاری آثارش نمایان است و بیشتر کسانی که تحت تأثیر این روحیه هستند، افراد خام و ناپخته و اشخاصی هستند که در علوم قدیم و جدید اهل تحقیق و کنجکاوی نیستند و یک فرضیه یا اظهار نظر یک نفر غربی را هر چند آلوده

به اغراض سیاسی و استعماری باشد، صددرصد صحیح می شمارند. بعضی از روزنامه ها و مجلات و مطبوعات هم تحت تأثیر این عوامل دانسته یا نادانسته به مقاصد استعماری خدمت می کنند. (1)

ص: 299

1- . یکی از دانشمندان مصری می گوید: هنگامی که در فرانسه تحصیل می کردم، در ماه رمضان در مجلسی شرکت داشتم رئیس مدرسه (دانشکده) به من سیگار تعارف کرد، من عذر خواستم، علت را پرسید، گفتم: ماه رمضان است و روزه ام. گفت: گمان نمی کردم تو دیگر به این خرافات پایبند باشی، پس از پایان مجلس یک پروفیسور هندی که در آن مجلس بود، گفت: مایلم فردا شما را در فلان محل ملاقات کنم، فردا به ملاقات او رفتم، مرا به کلیسیا برد و از دور رئیس دانشکده را به من نشان داد، گفت: آن کیست؟ گفتم: فلانی است، گفت: چه کار می کند؟ گفتم: نماز می خواند. گفت: اینها ما را به ترک عادات و سنن و وظایف دینی خود می خوانند و خودشان این گونه مواظب انجام برنامه های مذهبی خود هستند. به نظر ما باید با این بیماری خطرناک که در اثر تلقین بیگانگان و استعمارگران و احساس ضعف در جنبه های صناعی و میکانیکی پیدا شده و مثل خوره شخصیت و استقلال فکر مردم شرق و ملل اسلامی را می خورد و بعضی را چنان در منجلاب تقلید از عادات زشت غربی ها غرق کرده که از خود آنها نیز داغ تر شده اند، باید یک مبارزه دامنه دار و پی گیر بر اساس عقل و منطق و احترام به سنن و تعالیم عالی اسلام شروع شود.

فکر نمی کنند که بیشتر مردم آمریکا و اروپا و زمامداران آنها در مسائل علمی و عقلی و فلسفی و دینی، عوام و بی اطلاع و مغرض هستند (و بلکه برطبق یک آمار رسمی 81 درصد آنان ناقص العقل و

مبتلا به ضعف مشاعر قوای دماغی و روانی می باشند) و بر اساس هدف های سیاسی پست و دور از شرافت انسانیت در هر نقطه ای از نقاط دنیا مطابق مصالح سیاسی خود حرفی می زنند و حساب علما و دانشمندان آنها با حساب اکثریت غرق در فساد و شهوات جداست. (1)

ص: 300

1- آری بعضی از شرقی ها چون خود را ضعیف می بینند، در برابر مظاهر تمدن مادی غرب خودباخته شده، عادات و اخلاق و لباس و روش های ملی و دینی خود را ترک نموده و به عادات و روش های ناپسند غربی ها افتخار می نمایند و در مجامع و مجالس خودمان مانند آنها رفتار می نمایند، اما غربی چون باد به بینش افتاده و به ثروت و صنایع و قوه مادی خود مغرور شده در برابر شرقی ها عادات خود را هرچه هم سخیف و حیوانی و خرافی باشد با افتخار و با شکوه و تشریفات انجام می دهد. بسیاری از شرقی های غرب زده به جای آنکه از غرب، صنایع و علوم را فرا بگیرند و خود را از آنها بی نیاز سازند تا خودشان مالک دریا و زمین و هوا و معدن خود شوند، تقلید کورکورانه از بیگانگان را شعار خود قرار داده و قدرت آنکه در مجامع آنها با لباس ملی خود مثلاً بدون کراوات حضور یابند را ندارند، جز افرادی مانند زمامداران هند مثل دکتر ذاکر حسین رئیس جمهور سابق هند و سران حجاز و مراکش و برخی دیگر که در مجامع بین المللی و محافل رسمی با همان لباس و روش ملی خود شرکت می کنند، اکثر در مجامع و محافل غربی ها از آداب آنان تقلید می کنند چقدر محبوب و زیبا است استقلال روح و چقدر محترم است آن زمامدار مسلمان که در مجالس و ضیافت هایی که غربی ها به افتخارش می دهند، مشروبات الکلی مصرف نمی شود؛ و چقدر با افتخار است آن زمامداری که در مسکو میهمان رسمی حکومت کمونیسم است و برای ادای نماز به مسجد می رود؛ چقدر شرافتمند و خودساخته است زمامداری که در آمریکا از رفتن به کلیسا برای تماشا و از گرفتن قرض ربوی خودداری می کند و چقدر عظیم و بااراده است آن مسلمان که در جامعه ملل وقتی سخنرانی می کند «بسم الله الرحمن الرحیم» می گوید و چقدر موهن است که یک ملت مسلمان که به قرآن افتخار می کند و در نمازش روزی بیست مرتبه «بسم الله الرحمن الرحیم» می گوید، از آغاز کتاب هایش این جمله نورانی را که وحی آسمانی است حذف کند؛ چقدر ذلیل و خوارند آنها که از عادات و روش بیگانه تقلید می کنند؛ چقدر کوچک و فرومایه و حقیر است آن ملتی که لباس و روش های دینی و ملی خود را ترک و در مجالس و محافل، لباس های دیگران را بپوشد و زن و مردش از شخصیت و اعتماد به نفس محروم گردیده باشد.

اینها در حالی که میان خودشان هزار جور خرافات رواج دارد، شرقی‌ها را به عادات و اخلاقی که مبنی بر مبانی عقلی و اجتماعی و اخلاقی و دینی صحیح است استهزا می‌کنند.

این حالت را که در شرق پیدا شده غرب زدگی می‌گویند و مظاهر و نمایش‌های آن بسیار است و اجمالاً همه چیز را تهدید کرده و

ص: 301

جامعه ها و خانواده های اسلامی را در بعضی از کشورها مسخ و عفت و حیا و اخلاق فاضله را چنان در معرض زوال قرار داده که در آینده باید همان سرنوشت کشور اسلامی اندلس (اسپانیا) را استقبال نمایند. (1)

در زمان ما متأسفانه غرب زدگی و خودباختگی در برابر عادات و اخلاق غربی ها و اظهار اشتباهی کاذب به تجدیدی که عین ارتجاع است، پیش مردمی که سطح معلوماتشان از حدود روزنامه و مجلات و یکی دو سفر به اروپا و آمریکا بیشتر نیست روشن فکر شمرده می شود و بیگانگان نیز با وسایلی که دارند حتی به وسیله افرادی به نام مستشرق و خاورشناس برای غرض های سیاسی خود این اشخاص را تشویق می کنند.

در موضوع ظهور مهدی موعود نیز اخیراً چند تن از برادران

ص: 302

1- . حکومت به اصطلاح اسلامی اندلس با کفار و بیگانگان قراردادهای و معاهداتی برخلاف اصول و احکام اسلام بست که در نتیجه پای نفوذ مسیحیت در کشور باز شد و فحشا، فروش مشروبات آزاد، آمیزش بانوان و مردها مانند مسیحیان، شب نشینی ها و اجتماعات دسته جمعی زن و مرد و رقص و ساز و آواز، غیرت و حمیت و اخلاق اسلامی را از میان برد و مستشاران بیگانه در شئون مملکت اسلامی دخالت پیدا کردند، تا حالتی پیدا شد که اندلس اسلامی به یک کشور مسیحی تبدیل و آفتاب علم و تمدن معارف اسلام در آنجا چنان غروب کرد که امروز جز آثار عصر طلایی حکومت مسلمین از ابنیه و مساجد و کاخ ها که یادگار علم و صنعت و تاریخ طلایی آن کشور است چیزی از اسلام در آنجا باقی نمانده است. نفرین بر فحشا و فساد و جاه طلبی و نفاق و اختلاف، نفرین بر زمامداران مزدور و بیگانه پرست.

غرب زده سنی ما مانند احمد امین و عبدالحسیب طه حمیده در حالی که احادیث حضرت مهدی علیه السلام را نقل کرده اند، به شیعه حمله کرده و مثل آنکه شیعه را در این عقیده تنها یافته باشند یا مأخذ

و مدرکی برای این عقیده در کتاب و سنت و اقوال صحابه و تابعین و علمای امت نباشد، ایرادات غیر وارده نموده اند و خود را روشنفکر و متفکر و صاحب آرای جدید می شمارند.

شاید نخستین کسی که در صدد برآمد که احادیث ظهور مهدی علیه السلام را تضعیف کند و از عهده برنیامد، ابن خلدون مغربی باشد که در محیط افکار اموی و بغض اهل بیت علیهم السلام در اطراف مسائل اسلامی بحث نمود.

دولت اموی اندلس به قول عقّاد برای شرق اسلامی تواریخی ایجاد کرد که نه مورّخان آنها نوشته اند و نه اگر می نوشتند آنچنان می نگاشتند. محیط اندلس مورّخانی تربیت کرد که توانایی نقد و ردّ افکار اموی را نداشتند و ابن خلدون از همان افراد است که تحت نفوذ و تربیت و تفکیر سیاسی خاص از واقع بینی در این مسائل محروم بود. او مایل است که فضایل اهل بیت علیهم السلام را انکار یا به نحوی از انحا توهین و تضعیف نماید و از بنی امیه دفاع کند و مطاعن آنها را ردّ نماید تا آنجا که معاویه را بقیه خلفای راشدین می شمرد.

ظهور مهدی آل بیت علیهم السلام را هم چون از اولاد فاطمه (علیها السلام) و از بزرگ ترین

مفاخر دودمان رسالت است، با همین روحیه بغض و عداوت اهل بیت علیهم السلام مطرح نموده و با آنکه احادیث آن را تخریب نموده و از عهده نقد و تضعیف آنها بر نیامده، دست به دامان استبعاد زده است.

جمعی از ارباب تحقیق و دانشمندان اهل سنت به سخنان ابن خلدون و امثال او پاسخ های دندان شکن داده و خطا و لغزش او و این اشخاص به اصطلاح روشنفکر را روشن ساخته اند.

استاد احمد محمد شاکر، عالم معروف و معاصر مصری در مقالیدالکنوز می گوید: ابن خلدون از چیزی که به آن علم ندارد پیروی کرده و خود را در مهلکه انداخته، بر او مشاغل سیاسی و امور دولتی و خدمت امیران و پادشاهان غلبه یافته و گمان کرده عقیده به ظهور مهدی، عقیده ای شیعی است. در مقدمه فصل طویلی نگاشته و در تناقض گویی های عجیب افتاده و غلط های روشن کرده است؛ سپس استاد شاکر بعضی از غلط های او را نقل کرده و می گوید: او احادیث مهدی را تضعیف کرده برای فکر و روش سیاسی خاصی که داشته (تا اینکه می گوید): این فصل از مقدمه ابن خلدون پر است از غلط های بسیار در نام های رجال و علل احادیث، البته نباید احدی به آن اعتماد کند.

استاد احمد بن محمد صدیق، کتابی در ردّ ابن خلدون در این موضوع به نام ابراز الوهم المکنون عن کلام ابن خلدون نوشته و به طور مشروح به او پاسخ داده و او را مبتدع شمرده است.

هرچند آقایان علمای اهل سنت به این سخنان یاوه، جواب داده و ثابت کرده اند عقیده به ظهور مهدی علیه السلام عقیده اسلامی خالص است و مورد اجماع و اتفاق امت است، توضیحاً می گوئیم:

1. هر فکر و عقیده ای که از شیعه باشد، فکر و عقیده اسلامی است و شیعه جز عقاید اسلامی، فکر و عقیده دیگری ندارد. مدرک و مستند عقاید شیعه کتاب و سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله است. بنابراین امکان ندارد که عقیده ای عقیده شیعه باشد و عقیده اسلامی نباشد.

2. عقیده به ظهور مهدی علیه السلام، اختصاص به شیعه ندارد و چنانچه علمای اهل سنت نیز بر آن اتفاق دارند عقیده اسلامی خالص است.

3. شما اسلامی بودن عقیده را از چه راه تشخیص می دهید، آیا اگر آیاتی از قرآن مجید به آن تفسیر شده باشد آن عقیده، عقیده اسلامی نیست؟

اگر احادیث صحیح و معتبر و متواتر که در کتاب های اهل سنت روایت شده، آن را ثابت سازد آن عقیده، عقیده اسلامی نیست؟

اگر صحابه و تابعین و تابعین تابعین به آن معتقد باشند آن عقیده اسلامی نیست؟

اگر شواهد و حوادث تاریخی همه صحت آن عقیده را تأیید کرده و برساند که آن عقیده، عقیده مقبول عموم ملت اسلام بوده است باز هم آن عقیده را اسلامی نمی دانید؟

ص: 305

اگر در موضوع مهدی علیه السلام، محدثینی مانند ابی داوود صاحب سنن، یک کتاب به نام «کتاب المهدی» و عالمی مانند شوکانی کتابی به نام التوضیح و دیگران از مشهورترین علما کتاب های دیگر نوشته باشند و در کتاب های اسلامی که در قرن اول هجرت تألیف شده، این عقیده مذکور باشد، باز هم این عقیده اسلامی نیست؟

پس شما بگوئید: ملاک و میزان یک عقیده اسلامی چیست؟ تا ما با آن میزان به شما جواب بدهیم؛ ولی شما می دانید و همه مسلمانان می دانند که غیر از آنچه برشمردیم راه دیگر برای شناخت عقاید اسلامی نیست و از همه این راه ها، اسلامی بودن عقیده به ظهور مهدی علیه السلام ثابت و مسلم است، خواه شما بخواهید و خواه نخواهید.

عقیده به ظهور مهدی علیه السلام و قیام مدعیان مهدویت

بعضی مانند احمد امین مصری و طنطاوی، انقلابات و شورش هایی را که متمهیدیان برپا کرده و سبب ضعف مسلمانان و جنگ و خون ریزی شده پیش کشیده و عقیده به ظهور مهدی علیه السلام را علت بروز این حوادث و اختلاف و تفرقه شمرده و از این راه می خواهند سم پاشی کرده و افکار را از این عقیده که سبب ثبات و استحکام جامعه و اطمینان به آینده است، منصرف سازند، درحالی که میان دعوای کسانی که به دروغ مدعی مقام مهدویت شده یا بشوند و صحت و عدم صحت

عقیده به ظهور مهدی علیه السلام هیچ گونه ارتباطی نیست و با این گونه سخنان

انکار یک واقعیت دینی و مذهبی از یک نفر به اصطلاح دانشمند تعجب آور است.

آقای احمد امین، کدام یک از حقایق عالی و کدام یک از نعمت های عامه این گونه مورد سوء استفاده و دستاویز مقاصد افراد جاه پرست و ریاست خواه نشده است.

حَق، صلح، عدالت، امانت و صداقت، فرهنگ و تعلیم و تربیت، ترقی و تجدد، دین و مذهب، آزادی، دموکراسی، برقراری نظم و حکومت قانون و صدها مفاهیم دیگر از این رقم مورد سوء استفاده و دستبرد سودپرستان و سیاستمداران بوده و هست و بیشتر این الفاظ در معانی اضداد آنها استعمال می شود، یعنی جنگجو و توسعه طلب از صلح و دموکراسی، ستمگر از عدالت، مفسد از اصلاح، مرتجع از تجدد و ترقی، خائن از امین و دشمنان آزادی از آزادی دم می زنند و در زیر این الفاظ مقاصد خود را می جویند و بر روی کارها و خیانت و جنایت های خود با این الفاظ پرده پوشی نموده و به ملت های ستمکش آنچه را می خواهند تحمیل می کنند.

به نام تعمیم تربیت و تعلیم، مردم را از مبانی صحیح اخلاقی منحرف می سازند و از ترقی علمی افراد مانع می شوند.

جنگ هایی که به نام آزادی بشر و نجات ملل محروم و دفاع از حقوق ملت ها برپا می شود، چنانچه دیده و شنیده شده برای پایمال کردن حقوق و غارت ثروت کشورها و استعمار آنهاست.

به نام رهبری معنوی و به نام رسالت آسمانی بیشتر شورش و انقلاب شده، یا به نام مهدویت؟ کسانی که به دروغ ادعای پیغمبری کرده اند بیشتر بوده اند یا آنهایی که به دروغ ادعای مهدویت کرده اند؟

کودتاها و انقلاباتی که پی در پی در کشورها واقع می شود به نام اصلاح و نجات ملت و آزادی و حکومت قانون انجام می شود یا به نام های دیگر؟ و آیا رهبران این انقلابات بیشتر خودساخته و شیفته آزادی و برای اصلاح قیام می کنند یا برای مقاصد دیگر؟

آیات قرآن مجید هم وقتی به دست نااهل و صاحبان اغراض شخصی و سیاسی افتاد به عکس مقصود و مراد، تفسیر و معنا می شود یا در غیر مورد تطبیق می کنند تا حدی که معاویه و یزید هم در برابر علی و حسین آیات قرآن را می نوشتند و می خواندند.

آیا برای اینکه آیاتی از قرآن مجید را بعضی بر حسب رأی و نظر خود و در جهت تأمین منافع شخصی تأویل و تفسیر کردند و سبب ضلالت و گمراهی شدند، شما می توانید پیشنهاد بدهید که آن آیات - العیاذ باللہ - از قرآن حذف شود تا این افراد به رأی فاسد خود آنها را تفسیر نکنند؟

حتی افرادی پا را فراتر گذاشته قولاً یا عملاً ادّعی خدایی کرده و مردم را استعباد کردند. میلیون ها مردم گاوپرست و بت پرست و آتش پرست و ستاره پرست شدند. میلیون ها نفر در برابر کاخ فرعون ها و نمرودها و دیکتاتوران دیگر تاریخ به خاک ذلّت افتادند و خود را غلام جان نثار و چاکر بی اختیار آنها گفتند و بشرهایی مانند خود بلکه بی علم تر و نالایق تر از خود را پرستیدند و به جای آنکه نام خدای یگانه را ببرند، نام سلاطین را بردند و کارها را به نام پرنگ ستمگران آغاز کردند. اگر اسلام نیامده بود و عقیده توحید، قلوب مردم را روشن نکرده و افکار را آزاد نساخته بود و

بشر خود را نشناخته بود و ملت ها رابطه خود را با زمامداران درک نکرده بودند و بسم الله و الله اکبر شعار آدم های آزاد نشده بود، هرگز یوغ ذلّت بشرپرستی از گردن انسان ها برداشته نمی شد.

آیا برای اینکه علم و صنعت و خداپرستی و نبوّت و صلح و عدالت در طول تاریخ زندگی بشر وسیله و دستاویز مقاصد افرادی جاه طلب و سیاستمدار شده، شما می توانید این حقایق را محکوم سازید؟

آیا برای اینکه جمعی به عنوان عدالت پروری و آزادی خواهی و حکومت قانون، ستمگری و قانون شکنی کرده و دیکتاتوری پیشه ساخته، شما می توانید بگویید مفاهیم عدل و داد و حرّیت و قانون و

مساوات و فضیلت، حقیقت ندارد و برای بشر اسباب دردسر و مزاحمت است و باید این الفاظ از قاموس انسانیت حذف شود؟

آیا می‌خواهید با این اندیشه‌های نارسا و منطقی غلط در یک موضوعی که صدها حدیث و روایت بر آن دلالت دارد و صدها میلیون مسلمان در مرور اعصار به آن معتقد بوده و هستند اظهار نظر کنید؟

نه آقای احمد امین، این دروغ از راست بگرفته فروغ.

شما هم می‌دانید که اکثر اختلافات بشر بر سر موضوعات و صغریات و مصادیق است و اگر به غلط و خطا یا به عمد یک چیزی را موضوع و مصداق و صغرای یک کلمه خوانند، یا به باطلی لباس حق پوشانیدند، بر دامن پاک حق، گردی نمی‌نشیند. همان طور که افراد نادانی خود را با جعل دانشنامه و شیطنت‌های دیگر عالم معرفی می‌کنند، افرادی هم به دروغ خود را مصلح و عدالت طلب و مهدی موعود و امام و پیغمبر می‌نامند.

بلکه یکی از مدعیان مهدویت (علی محمد شیرازی) چون دید بازارش گرم نشد و حنایش رنگی نگرفت یا تنی چند را که به او گرویدند بسیار ابله و نادان یافت، دعاوی دیگر هم کرد. (1)

ص: 310

1- . علی محمد شیرازی نخست خود را سید می‌خواند و بعد ادعای بابت نمود و سپس با آنکه صریحاً به امامت و مهدویت حضرت ولی عصر، مهدی موعود علیه السلام، فرزند حضرت امام حسن عسکری علیه السلام اعتراف کرده بود دعاوی مهدویت و بعد ادعای پیغمبری کرد، عاقبت چنانچه در بعضی از الواح او نقل شده، ادعای خدایی نمود و در پایان کار صریحاً به خط خودش از دعاوی خود برگشت و توبه نامه خود را برای ناصرالدین شاه فرستاد و ظاهراً در میان مدعیان مهدویت در این اختلاف دعاوی علی محمد کم نظیر باشد و همین اختلاف گویی‌ها و سخنان ناهنجار و عبارات رکیک هذیان آمیز او را به خبط دماغ مشهور ساخت. پوشیده نماند که حزب و دسته بابی و بهایی یکی از دسته جات سیاسی مزدوری است که در قرن اخیر در هند و ترکیه و ایران و مخصوصاً فلسطین و سایر کشورهای اسلامی و خاورمیانه، آلت اجرای سیاسات و جاسوسی برای دول استعمارگر شده و همواره تحت الحمایه آن دول مشغول خیانت به شرق عموماً و ملت و دین اسلام خصوصاً بوده و هستند. در آغاز، نقشه‌های ماهرانه اجانب، علی محمد را به دعوت و ایجاد اختلاف بین ملت ایران و قیام بر ضد حکومت تشویق و تحریک نمود و به او قول کمک و مساعدت داد؛ و وقتی علی محمد به ایران آمد، دولت روسیه که در آن موقع در ایران نفوذ کامل داشت، از او نگاه داری کرد و به امید آنکه بابی‌گری وسیله‌ای برای اجرای سیاست‌های حکومت تزاری و تضعیف نفوذ کلمه اسلام و علما بشود، از اعدام او در فارس مانع شدند و او را از ایالت فارس تحویل گرفته و توسط سواران منوچهرخان گرجی حاکم اصفهان که ارمی نژاد و از دست نشانده‌های حکومت روسیه بود، به اصفهان آوردند و تا منوچهرخان زنده بود، به امر حکومت روس در اصفهان از او محرمانه نگه‌داری کرد و تا مدتی سفارت روس و کنسول‌گری‌هایش از بابی‌ها حمایت می‌کردند که در همین اصفهان آزادانه علیه دین و استقلال مملکت تحریک و به نفع سیاست روس‌ها فتنه‌انگیزی می‌کردند، هر وقت هم در اثر فشار علما و ملت، حکومت ناچار می‌شد از آنها تعقیب و بازجویی کند، در کنسول‌گری روس متحصن می‌شدند و کنسول از آنها جانب‌داری می‌کرد و علناً در امور داخلی کشور ما مداخله می‌نمود و از آنها حمایت کردند تا وقتی که فهمیدند آنها نمک به حرامی کرده و با انگلیس‌ها مربوط شده و برای آنها کار می‌کنند ناچار آنها را ترک گفتند و محصول زحمات و مصارف مخارج هنگفت خود را به انگلیسی‌ها سپردند. اداره جاسوسی انگلیس آنها را به کار گماشت و بهتر اداره کرد و در ایران و ترکیه و بعضی کشورهای عربی از آنها استفاده‌های بسیار کرد و

پول و حقوق و وسایل دیگر در اختیارشان گذاشت و به پاس خدماتی که عباس افندی در جنگ جهانی اول به آنها کرد تا انگلیس ها فلسطین را متصرف شدند و نقشه تجزیه کشورهای اسلامی را عملی کردند، توسط ژنرال النبی انگلیسی رسماً به لقب «سر» او را مفتخر ساختند که عکس و تفصیلات آن مراسم و اعطای نشان در کتاب ها طبع و گراور است که در حقیقت تمام این جریان ها و جاسوسی های این فرقه به نفع صهیونیسم بین المللی بود، سپس آمریکایی ها نیز آنان را زیر کار کشیده و مزدور سازمان سیاه و صهیونیسم شدند تا پس از مرگ شوقی افندی که برخلاف وصیت نامه منتسب به عباس افندی مقطوع النسل در آمد، به نقل استاد دکتر شلی در کتاب مقارنه الادیان (ج 1، ص 309)، رسماً بهائیت چنانچه نویسندگان و اهل قلم آن را می نامند، یک حرکت صهیونیسمی گردید و از چهره صهیونیسمی خود علناً پرده برداری کرد و در مجلس بزرگی که در اسرائیل تشکیل دادند یک نفر صهیونیسم آمریکایی به نام «میسون» برای رهبری بهائیان در تمام جهان انتخاب شد. البته شخص دیگر به نام «میسن ریمی» که با شوقی رفاقت داشت نیز ادعای جانشینی او را کرد و یک نفر نیز خود را «سما الله» نامید. بالجمله دسته بابی و بهایی یک بازی و ماجرای سیاسی بر ضد اسلام و بر ضد تمامیت استقلال کشور ایران بود و مزدور صهیونیسم بوده و هست که یک جاسوس روسی آن را به وجود آورد سپس آلت اغراض ضد اسلامی و استعماری دو دولت بزرگ دیگر در ایران و کشورهای دیگر شد و اگر زور و اعمال نفوذ دول بزرگ و مؤسسات و سازمان های صهیونیسمی آمریکایی و کمپانی های یهودی های آنجا تا حال از آنها حمایت نکرده بود، همان روزهای اول از میان رفته بودند و ریشه نفوذ این تحریکات مربوط به ضعف حکومت مرکزی و دخالت اجانب در مملکت و غفلت و ناآگاهی سران دول اسلامی بود که برای ارضای اجانب، راه را برای این تبلیغات مسموم باز گذاردند و مشاغل و پست های حساس را به تشویق و دستور اجانب به بعضی افراد این حزب خائن سپردند. کسانی که بخواهند به طور تفصیل از تاریخ این ماجرای سیاسی و رسوایی های رفتار سران مزدور این طایفه و خیانت ها و فتنه ها و آشوب ها و ترورهای آنها باخبر شوند، می توانند به تواریخ عصر فتنه علی محمد باب مثل ناسخ و روضهالصفاء و به کتاب هایی مانند کشف الحیل و فلسفه نیکو و ساخته های بهائیت در صحنه دین و سیاست و مهازل البهائیه، محاکمه و بررسی، بهائیت دین نیست و بهایی چه می گوید، دزد بگیر شرح بز بگیر و مفتاح باب الابواب و یادداشت های کینیاز دالگورکی یا کتاب دانستنی هایی درباره تاریخ و نقش سیاسی رهبران بهایی که پرنس دالگورکی نیز در آن کاملاً معرفی شده و حتی به کتاب های خود این فرقه خیانت پیشه رجوع نمایند. به عقیده ما یکی از نشانه های بقای نفوذ استعمار و ایادی بیگانه، بودن افراد این فرقه جاسوس و مزدور در رأس بعضی از مقامات و واگذاری امتیازات به آنها و دخالت آنان در شعب تبلیغاتی و بازرگانی است که وظیفه هر مسلمان استقلال دوست، پایان دادن به این رد پای استعمار و بستن و تخطئه کردن این دگان جاسوسی صهیونیسم است.

پس این سخن که چون ایمان به ظهور مهدی علیه السلام دستاویز جمعی از شیادان جاه طلب تاریخ شده، ما باید آن را از اصل رها کنیم و از یک واقعیت مسلم چشم‌پوشیم به هیچ وجه نه قابل قبول و مورد اعتنا است و نه با عقل و منطق سازگار است.

ص: 313

لذا از قرن اول هجرت که بعضی ادّعی مهدویّت کردند یا دیگران به آنها این مقام را نسبت دادند، از کسی حتّی بنی امیّه و بنی عبّاس شنیده نشد که در مقام ردّ آنها، انکار اصل ظهور مهدی علیه السلام را بنماید بلکه آنها را برای آنکه واجد صفات مهدی نیستند ردّ می کردند و هیچ کس نگفت چون اینها به دروغ ادّعا می کنند پس ما اصل ظهور مهدی را قبول نداریم؛ زیرا در میان مسلمانان که به کتاب و سنّت پیغمبر صلی الله علیه و آله و اجماع صحابه و تابعین ایمان داشتند این فکر یعنی انکار اصل ظهور مهدی علیه السلام با ردّ گفته پیغمبر و مخالفت کتاب و سنّت برابر بود و هرگز قابل قبول نبود، بلکه چون در احادیث راجع به ظهور مهدی علیه السلام از پیدایش این متمهّدیان خبر داده شده ایمان آنها به صحّت روایات و ظهور آن حضرت بیشتر می شد که کسانی که در اثر دعوی مدّعیان دروغ گوی مقام مهدویّت گمراه شدند، ضلالتشان مربوط به جهالت و نادانی و عدم معرفت و بی اطلاعی از اوصاف و علائم مهدی علیه السلام می باشد ولی اگر کسی مهدی منتظر علیه السلام را به همان اوصاف و نشانی ها که در اخبار و احادیث معرفی شده بشناسد، هرگز گمراه نمی شود و دعاوی باطل سبب تزلزل ایمان و عقیده او نمی گردد و آن چنان که صفات و خصوصیات مهدی علیه السلام مشروح و روشن و رافع ابهامات بیان شده، در مورد هیچ دعوت دیگر و احدی از انبیا و اولیا که منصوص به تنصیص نبیّ یا ولیّ سابق بودند بیان نشده است.

تأثیر عقیده به ظهور مهدی علیه السلام در اخلاق

طنطاوی مصری در تفسیر خود راجع به قرب ساعت «قیامت» و ظهور مهدی علیه السلام، سخنان ابن خلدون مغربی را نقل کرده و این دو موضوع را سبب ضعف عزائم و ایراث سستی و تفرقه و اختلاف پنداشته و به علمای اسلام، نسبت غفلت بلکه تلویحاً آنها را به جهل و ضلالت نسبت داده است.

راجع به تفرقه و اختلاف در مقاله «عقیده به ظهور مهدی و قیام مدعیان مهدویت» توضیح داده شد که تمام عناوین و حقایق مورد دستبرد و سوء تعبیر صاحبان اغراض فاسد گردیده و حتی مفهوم یگانگی و وحدت ملی و دینی هم وسیله تفرقه شده و به نام تحصیل اتحاد، بسا اختلاف به وجود آمده و به اسم حفظ وحدت، تفرقه ایجاد و مرتکب تجاوزات ننگین می گردند. اما این سوءاستفاده ها زبانی به حسن اتحاد و لزوم آن نمی زند.

ایمان به ظهور مهدی علیه السلام هم مثل سایر عقاید اسلامی باید قدر مشترک و وسیله اتحاد باشد. شما مقصّر هستید؛ زیرا موضوعی را که امت بر آن اتحاد و اتفاق دارند و اعتبار مدارک و مآخذ آن از بسیاری از عقاید و مسائل اسلامی قوی تر است انکار می کنید و اختلاف و تفرقه ایجاد می نماید.

اما راجع به قرب ساعت؛ اولاً، ایمان به اقترب و نزدیکی قیامت

مدلول و منطوق آیات محکم و صریح قرآن مجید است.

ثانیاً، این ایمان به هیچ وجه علت ضعف و سستی نمی شود، بلکه سبب قوت تصمیم و اهتمام در انجام تکلیف و خلوص نیت و تهذیب اخلاق و وسیله انذار و ترغیب به کارهای خیر و اعمال صالح است.

شما چون در ردّ و قبول حقایق، به غلط نتایج مادی را میزان قرار داده اید، می خواهید خبر اقترب ساعت هم مستقیماً سبب فتح کشورها و دعوت به اختراع و پیشرفت امور صناعی و مادی باشد و از تأثیر معنوی و اخلاقی و رابطه آن با سازمان صحیح اجتماعی و مدینه فاضله ای که منظور اسلام است غفلت دارید و فراموش کرده اید که دعوت انبیا و تعلیم و تربیت آنها بر اساس ایمان به مبدأ و معاد است.

مسلمانان با این ایمان به مبدأ و معاد و اقترب ساعت کشورهای بزرگ را فتح کردند و پرچم اسلام را در دورترین نقاط به اهتزاز در آوردند و اعلان آزادی انسان ها را در جهان انتشار دادند.

با این ایمان، جهانیان را به علم و دانش و تفکر و تحقیق و کنجکاوی و ترقی علمی و صناعی دعوت کردند، علم دار علم و تمدن شدند و در هر رشته از علوم تجربی بزرگ ترین دانشمندان را به دنیا تحویل دادند.

ص: 316

راجع به تعیین وقت قیام و قیامت هم که می گوئید: سبب انحراف و گمراهی شده و فلان صوفی حقه باز سنی، وقتی برای آن معین کرده و گله از برادران صوفی سنی خود کرده اید، البته حق دارید، ولی اگر کسی این سخنان را باور کرد گنااهش به گردن شما رهبران اهل سنت است که افکار را روشن نمی کنید و مسلمانان را به معارف قرآن راجع به مبدأ و معاد آشنا نساخته اید.

قرآن صریحاً علم قیام ساعت را مخصوص خدا دانسته و ما معتقدیم که کسی از آن آگاه نیست و هرکس برای آن وقتی معین کند، دروغ گو و راهزن است و اکثریت بلکه قاطبه عوام مسلمان از سنی و شیعه تا چه رسد خواص و علما می دانند که کسی از تاریخ قیام ساعت خبر ندارد و علم آن نزد خداوند متعال است:

«إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ» (1)

حال اگر نادانی در این موضوع اظهار علم کند، نه پذیرفته می شود و نه کسی به آن اعتنا می کند. اینها سبب ضعف و سستی مسلمانان نیست، سبب ضعف، کتمان حقایق و سیاست های سوء زمامداران و منحرف کردن جامعه از برنامه های روشن اسلامی است.

ایمان به ظهور مهدی علیه السلام نیز مانند قیام ساعت و اقتراب قیامت

سبب

ص: 317

ضعف و شکست روحیه و سستی در انجام تکالیف نیست. هیچ کس نگفته چون مهدی علیه السلام ظهور می کند تکالیف ساقط و مسلمانان در برابر کفار و حملات آنها تکلیفی ندارند و باید دست روی دست بگذارند.

هیچ کس نگفته آیه:

«وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ...»؛ (1)

و آیات راجع به امر به معروف و نهی از منکر و دعوت به خیر و دفاع از اسلام و وظایف اجتماعی و سیاسی را نباید اجرا کرد.

کسی نگفته است: ایمان به ظهور مهدی علیه السلام برای افراد سست عنصر و ضعیف الاراده و بهانه جو و کسانی که ظلم و استعمار اجانب را در بلاد اسلام و خانه و وطن خود تحمل کرده اند عذر است.

هرگز در یک خبر و روایت نرسیده که کارها را به آینده و ظهور مهدی علیه السلام واگذارید، بلکه به عکس مسلمانان در اخبار و احادیث به صبر و ثبات و کوشش و استقامت و شدت تمسک به تعلیمات و

برنامه های قرآن تشویق شده اند.

همان طور که پیغمبر اعظم صلی الله علیه و آله و مجاهد اول اسلام علی علیه السلام و صحابه والا مقام به انتظار ظهور مهدی علیه السلام ، خانه نشینی و کناره گیری

ص: 318

1- . انفال، 60. «برای مقابله با دشمنان هرچه در توان دارید (از نیرو و اسب های ورزیده) آماده سازید...».

اختیار نکردند و برای اعلای کلمه اسلام آنی فارغ نبودند و از هیچ فداکاری و جانبازی خودداری نکردند، امروز هم مسلمانان همان وظایف را عهده دار و همان مسئولیت ها را دارند.

ایمان به ظهور مهدی علیه السلام و امام وقت نیز مؤید همین احساس مسئولیت است.

ایمان به ظهور مهدی علیه السلام موجب تهذیب اخلاق و ورع و پارسایی و بیداری ضمیر است.

ایمان به ظهور مهدی علیه السلام با واگذاری امور به آینده و گوشه گیری و انزوا و امروز و فردا کردن و قبول تسلط کفار و اشرار و خودداری از ترقی صناعی و علمی و ترک اصلاحات اجتماعی سازگار نیست.

ایمان به ظهور مهدی علیه السلام سبب رشد فکر و مانع از ضعف و ناامیدی و بدبینی به آینده است.

ایمان به ظهور مهدی علیه السلام همان نتیجه و فایده را دارد که آیات شریفه ای مثل:

«إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»؛ (1)

«البته ما قرآن را بر تو نازل کردیم و خود نیز آن را محفوظ خواهیم داشت».

ص: 319

و آیه:

«يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ...»؛ (1)

«کافران می خواهند نور خدا را با گفتار باطل و طعن مسخره خاموش کنند...».

و آیه:

«وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»؛ (2)

«شما مسلمانان نه هرگز (در کار دین) سستی کنید و (نه از فوت غنیمت و متاع دنیا) اندوهناک باشید زیرا

شما فاتح و پیروزمندترین و بلندترین ملل دنیا هستید اگر در ایمان ثابت و استوار باشید».

دارند.

همان طور که مفاد این آیات فتور و سستی و شانه از زیر بار مسئولیت خالی کردن نیست، ظهور مهدی علیه السلام و غلبه آن حضرت و حکومت جهانی او نیز سبب سستی و جواز مسامحه در انجام تکالیف نیست.

همان طور که مسلمانان صدر اسلام از این آیات و بشارت های

ص: 320

1- . صف، 8.

2- . آل عمران، 139.

پیغمبر صلی الله علیه و آله به فتوحات آینده و کشورگشایی های مسلمین، نفهمیدند که باید در خانه به انتظار آینده نشست و تماشاچی صحنه های شکست مسلمانان و عقب ماندن آنها از کفار در علم و صنعت و اسباب قوه و قدرت گردند و به گفتن اینکه خدا حافظ است و خدا وعده نصرت داده و خدا نمی گذارد نورش خاموش شود اکتفا نمی کردند؛ کسانی هم که به ظهور حضرت مهدی علیه السلام ایمان دارند خصوصاً اگر روایات و احادیثی را که از طرق شیعه روایت شده خوانده باشند، باید در اطاعت اوامر خدا و انجام تکالیف شرعی از

دیگران کوشاتر و غیرت و همّت و اهتمام آنها در حفظ نوامیس شرع و حمایت از قرآن و احکام و دفاع از حریم اسلام و مجد و عظمت مسلمین بیشتر باشد.

ص: 321

1. قرآن كريم.
2. نهج البلاغه، الشريف الرضى، الامام على بن ابي طالب عليه السلام، تحقيق و شرح محمد عبده، بيروت، دارالمعرفه، 1412ق.
3. اثبات الهداه بالنصوص والمعجزات، حر عاملي، محمد بن حسن (م. 1104ق.)، بيروت، موسسه الاعلمي، 1425ق.
4. الاحتجاج، طبرسي، احمد بن على (م. 560ق.)، النجف الاشرف، دارالنعمان، 1386ق.
5. احكام القرآن، ابن العربي، محمد بن عبدالله (م. 543ق.)، بيروت، دار احياء التراث العربي.
6. الاذاعه لما كان و ما يكون بين يدى الساعه، حسيني قنوجي بخارى، سيد محمد صديق حسن (م. 1357ق.)، دار ابن كثير، 1420ق.
7. الاربعين، ماحوزي، سليمان بن عبدالله (م. 1121ق.)، قم، مطبعه امير، 1417ق.
8. ارشاد المستهدى، بكرى مدنى.

9. الارشاد في معرفه حجج الله على العباد، مفيد، محمد بن محمد (م. 413ق.)، بيروت، دارالمفيد، 1414ق.
10. الاستذكار، ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله قرطبي (م. 463ق.)، بيروت، دارالكتب العلميه، 2000م.
11. اسدالغابه في معرفه الصحابه، ابن اثير جزري، علي بن محمد (م. 630ق.)، تهران، انتشارات اسماعيليان.
12. اسعاف الراغبين في سيره المصطفى و فضائل اهل بيته الطاهرين، صبان، محمد بن علي، حضر موت، دارالميراث النبوي.
13. الاشاعه لاشراط الساعه، حسيني برزنجي، محمد بن رسول، القاهره، مكتبه المشهد الحسيني.
14. الاصابه في تمييز الصحابه، ابن حجر عسقلاني، احمد بن علي (م. 852ق.)، بيروت، دارالكتب العلميه، 1415ق.
15. اظهار الحق، هندي، رحمت الله بن خليل (م. 1308ق.).
16. الاعلام، زركلي، خيرالدين (م. 1397ق.)، بيروت، دارالعلم للملايين، 1980ق.
17. إعلام الوري بأعلام الهدى، طبرسي، فضل بن حسن (م. 548ق.)، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لحياء التراث، 1417ق.
18. اقبال الاعمال، ابن طاووس، سيدعلي بن موسى (م. 664ق.)، قم، مكتب الاعلام الاسلامي، 1414ق.

19. الامالى المنتخبه فى العتره المنتخبه، مظفرى، عبدالواحد، النجف الاشرف، المطبعه العلميه.

20. الامالى، طوسى، محمد بن حسن (م. 460ق.)، قم، دارالثقافه، 1414ق.

21. الامامه و التبصره من الحيره، ابن بابويه، على بن حسين (م. 329ق.)، قم، مدرسه امام مهدي عليه السلام، 1404ق.

22. بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار عليهم السلام، مجلسى، محمدباقر (م. 1111ق.)، بيروت، داراحياء التراث العربى، 1403ق.

23. البرهان فى تفسير القرآن، بحراني، سيدهاشم حسيني (م. 1107ق.)، تهران، بنياد بعثت، 1416ق.

24. البلد الامين و الدرع الحصين، كفعمى، ابراهيم بن على (م. 905ق.)، بيروت، مؤسسه الاعلمى، 1418ق.

25. البيان فى اخبار صاحب الزمان، گنجى شافعى، محمد بن يوسف (م. 658ق.).

26. پرتوى از عظمت امام حسين عليه السلام، صافى گلپايگانى، لطف الله، قم، دفتر تنظيم و نشر آثار حضرت آيت الله العظمى صافى گلپايگانى.

27. تاريخ الامم و الملوك، طبرى، محمد بن جرير (م. 310ق.)، دار و مكتبه الهلال، 1424ق.

28. تاريخ ابن خلدون، ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (م. 808ق.)، بيروت، مؤسسه الاعلمى، 1391ق.

ص: 325

29. تاريخ الخلفاء، سيوطى، جلال الدين (م. 911ق.)، مصر، مطبعه السعاده، 1371ش.
30. تاريخ گزيده، مستوفى، حمدالله (م. 750ق.).
31. تاريخ مدينه دمشق، ابن عساكر، على بن حسن (م. 571ق.)، بيروت، دارالفكر، 1415ق.
32. تجريد الاعتقاد، خواجه نصير طوسى، محمد بن محمد (م. 726ق.)، قم، دفتر تبليغات اسلامى، 1407ق.
33. تحف العقول عن آل الرسول صلى الله عليه وآله، ابن شعبه حرانى، حسن بن على (م. قرن 4)، قم، نشر اسلامى، 1404ق.
34. تذكره الخواص، سبط ابن جوزى، يوسف بن حسام الدين (م. 654ق.)، قم، الشريف الرضى، 1418ق.
35. التذکره فى احوال الموتى و امور الآخره، قرطبي، محمد بن احمد (م. 671ق.)، بيروت، المكتبه العصريه، 1423ق.
36. تفسير القرآن الكريم (تفسير ابو حمزه ثمالى)، ابو حمزه ثمالى، ثابت بن دينار (م. 148ق.)، بيروت، دارالمفيد، 1420ق.
37. تفسير الصافى، فيض كاشانى، محسن بن مرتضى (م. 1091ق.)، تهران، انتشارات صدر، 1415ق.
38. التفسير الكبير (مفاتيح الغيب)، فخر رازى، محمد بن عمر (م. 606ق.)، بيروت، دار احياء التراث العربى، 1420ق.

39. التفسير المنسوب الى الامام العسكري عليه السلام ، تفسير منسوب به امام عسكري عليه السلام ، قم، مدرسه الامام المهدي عليه السلام ، 1409ق.
40. تفسير غرائب القرآن و رغائب الفرقان، نيشابوري، حسن بن محمد (م. 728ق.)، بيروت، دارالكتب العلميه، 1416ق.
41. تفسير نورالثقلين، حويزي، عبد علي بن جمعه (م. 1112ق.)، تحقيق سيدهاشم رسولى محلاتي، قم، انتشارات اسماعيليان، 1412ق.
42. تفسيرالقمي، قمي، علي بن ابراهيم (م. 307ق.)، قم، دارالكتاب، 1404ق.
43. تفسير النسفي، نسفي، نجم الدين عمر بن محمد (م. 537ق.)، قم، دارالكتاب الاسلاميه، 1364ش.
44. التمهيد، ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله قرطبي (م. 463ق.)، مغرب، وزاره عموم الاوقاف و الشؤون الاسلاميه، 1387ق.
45. تهذيب الاحكام، طوسي، محمد بن حسن (م. 460ق.)، تهران، دارالكتب الاسلاميه، 1364ش.
46. التوحيد، صدوق، محمد بن علي (م. 381ق.)، قم، نشر اسلامي، 1398ق.
47. الثاقب في المناقب، ابن حمزه طوسي، محمد بن علي (م. 560ق.)، قم، انتشارات انصاريان، 1412ق.
48. الجامع لاحكام القرآن (تفسير قرطبي)، قرطبي، محمد بن احمد (م. 671ق.)، بيروت، داراحياء التراث العربي، 1405ق.
49. الجواهر في تفسير القرآن، طنطاوي، جوهرى، المكتبه الاسلاميه، 1394ق.

50. حقّ اليقين في معرفه اصول الدين، شبر، سيد عبدالله (م. 1222ق.)، قم، انتشارات انوارالهدى، 1424ق.
51. حليه الابرار، بحراني، سيدهاشم حسيني (م. 1107ق.)، قم، مؤسسه المعارف الاسلاميه، 1414ق.
52. خاتمه مستدرک الوسائل، محدث نوري، ميرزا حسين (م. 1320ق.)، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث، 1417ق.
53. الخرائج و الجرائح، قطب راوندي، سعيد بن هبه الله (م. 573ق.)، قم، مؤسسه الامام المهدي عليه السلام، 1409ق.
54. الدر المنثور في التفسير بالماثور، سيوطي، جلال الدين (م. 911ق.)، بيروت، دارالمعرفه.
55. دعائم الاسلام، مغربي، قاضي نعمان بن محمد تميمي (م. 363ق.)، القاهره، دارالمعارف، 1383ق.
56. دلائل الامامه، طبري امامي، محمد بن جرير (م. قرن 5)، قم، مؤسسه البعثه، 1413ق.
57. ذخائر العقبي في مناقب ذوى القربى، القاهره، مكتبه القدسي، 1356ق.
58. الرسائل العشر، طوسي، محمد بن حسن (م. 460ق.)، قم، نشر اسلامي.
59. روضه الواعظين و بصيره المتعظمين، فتال نيشابوري، محمد بن حسن (م. 508ق.)، قم، الشريف الرضي، 1375ش.

60. سبائك الذهب فى معرفه قبائل العرب، سويدى، محمد امين، بيروت، دارالكتب العلميه، 1406ق.
61. سنن ابن ماجه، ابن ماجه قروينى، محمد بن يزيد (م. 275ق.)، دارالفكر.
62. سنن ابى داوود، ابوداوود سجستاني، سليمان بن اشعث (م. 275ق.)، بيروت، دارالفكر، 1410ق.
63. سنن الترمذى، محمد بن عيسى (م. 279ق.)، بيروت، دارالفكر، 1403ق.
64. سنن الدارمى، دارمى، عبدالله بن رحمن (م. 255ق.)، دمشق، مطبعه الاعتدال، 1349ق.
65. السيره الحلييه، حلبى، على بن برهان (م. 1044ق.)، بيروت، دارالمعرفه، 1400ق.
66. السيره النبويه، ابن هشام، عبدالملك حميرى (م. 8 - 213ق.)، القاهره، مكتبه محمدعلى صبيح واولاده، 1383ق.
67. شرح نهج البلاغه، ابن ابى الحديد، عزالدين (م. 656ق.)، قم، دار الكتب العلميه، 1404ق.
68. شرح الاخبار فى فضائل الأئمه الاطهار، مغربى، قاضى نعمان بن محمد تميمى (م. 363ق.)، قم، نشر اسلامى، 1414ق.
69. الشفاء (الالهيات)، ابن سينا، حسين بن عبدالله (م. 428ق.)، قم، كتابخانه مرعشى نجفى، 1404ق.

70. صحيح مسلم، مسلم نيشابورى، مسلم بن حجاج (م. 261ق.)، بيروت، داراحياء التراث العربى.
71. صحيح البخارى، بخارى، محمد بن اسماعيل (م. 256ق.)، بيروت، دارالفكر، 1401ق.
72. عبقات الانوار فى امامه الائمه الاطهار عليهم السلام، لكهنوى هندی، سيد حامد حسين (م. 1306ق.)، اصفهان، كتابخانه اميرالمؤمنين عليه السلام، 1366ش.
73. العرف الوردى فى اخبار المهدي، سيوطى، عبدالرحمن (م. 911ق.).
74. علل الشرائع، صدوق، محمد بن على (م. 381ق.)، النجف الاشرف، المكتبه الحيدريه، 1385ق.
75. عمدہ عيون صحاح الاخبار فى مناقب امام الابرار، ابن بطريق، يحيى بن حسن (م. 600ق.)، قم، نشر اسلامى، 1407ق.
76. عيون اخبار الرضا عليه السلام، صدوق، محمد بن على (م. 381ق.)، بيروت، مؤسسه الاعلمى، 1404ق.
77. الغارات، ثقفى كوفى، ابراهيم بن محمد (م. 283ق.)، چاپخانه بهمن.
78. غايه المأمول، ناصف، منصورعلى.
79. الغدير فى الكتاب و السنه و الادب، امينى، عبدالحسين (م. 1392ق.)، بيروت، دارالكتاب العربى، 1397ق.
80. الغيبه، طوسى، محمد بن حسن (م. 460ق.)، على احمد ناصح، قم، مؤسسه المعارف الاسلاميه، 1411ق.

81. الغيبة، نعماني، محمد بن ابراهيم (م. 360ق.)، قم، انتشارات انوارالهدى، 1422ق.
82. الفائق في غريب الحديث، زمخشري، محمود بن عمر (م. 538ق.)، بيروت، دارالكتب العلميه، 1417ق.
83. فتح الباري شرح صحيح البخاري، ابن حجر عسقلاني، احمد بن علي (م. 852ق.)، بيروت، دارالمعرفه.
84. الفتن، ابن حماد، نعيم بن حماد مروزي (م. 229ق.)، بيروت، دارالفكر، 1414ق.
85. الفتوحات الاسلاميه بعد مضي الفتوحات النبويه، دحلان، سيد احمد بن زيني، مصر، مطبعه مصطفى محمد، 1354ق.
86. فرائد السمطين، جويني، ابراهيم بن محمد خراساني (م. 730ق.)، بيروت، 1398ق.
87. الفصول المهمه في معرفها لائمّه، ابن صباغ مالكي، علي بن محمد (م. 855ق.)، قم، دارالحديث، 1422ق.
88. قرب الاسناد، حميري قمي، عبدالله بن جعفر (م. 300ق.)، قم، مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، 1413ق.
89. قضاء الحوائج، ابن ابى الدنيا، عبدالله بن محمد (م. 281ق.)، بيروت، مؤسسه الكتاب، 1413ق.
90. الكافي، كليني، محمد بن يعقوب (م. 329ق.)، تهران، دارالكتب الاسلاميه، 1363ش.

91. الكامل فى التاريخ، ابن اثير جزرى، على بن محمد (م. 630ق.)، بيروت، دارصادر، 1386ق.
92. الكامل فى ضعفاء الرجال، ابن عدى جرجانى، عبدالله (م. 365ق.)، بيروت، دارالفكر، 1409ق.
93. كتاب السنه، ابن ابى عاصم، احمد بن عمرو (م. 287ق.)، بيروت، المكتب الاسلامى، 1413ق.
94. كشف المراد فى شرح تجريد الاعتقاد، علامه حلى، حسن بن يوسف (م. 726ق.)، قم، نشر اسلامى، 1417ق.
95. كشف الاستار عن وجه الغائب عن الابصار، محدث نورى، ميرزا حسين (م. 1320ق.).
96. كشف الغمه فى معرفها لائمهم عليهم السلام، اربلى، على بن عيسى (م. 693ق.)، بيروت، دارالاضواء، 1405ق.
97. كشف المحجّه لثمرها المهجه، ابن طاووس، سيدعلى بن موسى (م. 664ق.)، النجف الاشرف، المطبعه الحيدريه، 1370ق.
98. كفايها لاثرفى النص على الائم الاثنى عشر، خزاز قمى، على بن محمد (م. 400ق.)، قم، انتشارات بيدار، 1401ق.
99. كمال الدين و تمام النعمه، صدوق، محمد بن على (م. 381ق.)، قم، نشر اسلامى، 1405ق.

100. كنز العمال فى سنن الاقوال و الافعال، متقى هندی، على (م. 975ق.)، صفوهاالسقا، بيروت، مؤسسه الرساله، 1409ق.
101. كنز الفوائد، كراجكى، محمد بن على (م. 449ق.)، قم، مكتبه المصطفوى، 1369ش.
102. الكنى و الالقاب، محدث قمى، عباس (م. 1359ق.)، تهران، مكتبهالصدر.
103. لوامع الانوار البهيه وسواطع الاسرار الاثريه، سفارينى، محمد بن احمد (م. 1188ق.)، بيروت، دارالكتب العلميه، 1429ق.
104. المبسوط، سرخسى، محمد بن احمد (م. 483ق.)، بيروت، دارالمعرفه، 1406ق.
105. متشابه القرآن و مختلفه، ابن شهر آشوب، محمد بن على (م. 588ق.)، قم، انتشارات بيدار، 1410ق.
106. المجازات النبويه، سيدرضى، محمد بن حسين (م. 406ق.)، قم، مكتبه بصيرتى.
107. مجمع الزوائد و منبع الفوائد، هيثمى، على بن ابى بكر (م. 807ق.)، بيروت، دارالكتب العلميه، 1408ق.
108. المحاسن، برقى، احمد بن محمد (م. 274ق.)، تهران، دارالكتب الاسلاميه، 1370ش.
109. المستدرک على الصحيحين، حاكم نيشابورى، محمد بن عبدالله (م. 405ق.)، بيروت، دارالمعرفه.
110. مسند ابويعلى الموصلى، ابويعلى موصلى، اسماعيل بن محمد (م. 307ق.)، دمشق، دارالمامون للتراث.

111. مسند احمد بن حنبل، احمد بن حنبل، شيباني (م. 241ق.)، بيروت، دارصادر.
112. المصباح، كفعمي، ابراهيم بن علي (م. 905ق.)، بيروت، مؤسسهالاعلمي، 1403ق.
113. مصباح المتهجد، طوسي، محمد بن حسن (م. 460ق.)، بيروت، مؤسسه فقه الشيعه، 1411ق.
114. معاني الاخبار، صدوق، محمد بن علي (م. 381ق.)، قم، نشر اسلامي، 1361ش.
115. معجم البلدان، ياقوت حموي، ياقوت بن عبدالله (م. 626ق.)، بيروت، داراحياء التراث العربي، 1399ق.
116. المعجم الاوسط، طبراني، سليمان بن احمد (م. 360ق.)، دارالحرمين، 1415ق.
117. المعجم الكبير، طبراني، سليمان بن احمد (م. 360ق.)، بيروت، داراحياء التراث العربي، 1404ق.
118. المعمرين، ابوحاتم سجستاني، سهل بن عثمان (م. 255ق.).
119. مقتضب الاثر في النص على الائمة الاثنى عشر عليهم السلام، جوهرى، احمد بن عبيدالله (م. 401ق.)، قم، مكتبه الطباطبائى.
120. مقتل الحسين عليه السلام، خوارزمي، موفق بن احمد (م. 568ق.)، قم، مكتبه المفيد.
121. مكارم الاخلاق، ابن ابى الدنيا، عبدالله بن محمد (م. 281ق.)، القاهره، مكتبه القرآن.
122. مكارم الاخلاق، طبرسي، حسن بن فضل (م. 554ق.)، الشريف الرضى، 1392ق.

123. الملاحم والفتن، ابن طاووس، سيدعلي بن موسى (م. 664ق.)، اصفهان، نشر گلبهار، 1416ق.

124. مناقب آل ابي طالب، ابن شهر آشوب، محمد بن علي (م. 588ق.)، النجف الاشرف، المكتبة الحيدريه، 1376ق.

125. مناقب الامام اميرالمؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام، كوفي، محمد بن سليمان (م. قرن 3)، قم، مجمع احياء الثقافه الاسلاميه، 1412ق.

126. منتخب الاثر في الامام الثاني عشر عليه السلام، صافي گلپايگاني، لطف الله، قم، دفتر تنظيم و نشر آثار حضرت آيت الله العظمى صافي گلپايگاني مدظله الشريف.

127. نظم درالسمطين في فضائل المصطفى و المرتضى و البتول و السبطين، زرندي، محمد بن يوسف (م. 750ق.)، اصفهان، مكتبه الامام اميرالمؤمنين عليه السلام العامه، 1377ق.

128. نوادر المعجزات في مناقب الائمة الهداه، طبري امامي، محمد بن جرير (م. قرن 5)، قم، انتشارات دليل ما، 1427ق.

129. نور الابصار في مناقب آل بيت المختار، شبلنجي، مؤمن بن حسن (م. ق.)، بيروت، دارالمعرفه، 1431ق.

130. وسائل الشيعه، حر عاملي، محمد بن حسن (م. 1104ق.)، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث، 1414ق.

131. وفاء الوفاء باخبار دار المصطفى، سمهودى، على بن احمد (م. 911ق.)، بيروت، دارالكتب العلميه، 2006م.
132. وفيات الاعيان و انباء ابناء الزّمان، ابن خلکان، احمد بن محمد (م. 681ق.)، بيروت، دارالثقافه.
133. اليقين باختصاص مولانا على بامرہ المؤمنین علیہ السلام، ابن طاووس، سيد على بن موسى (م. 664ق.)، قم، دارالكتاب، 1413ق.
134. ينابيع الموده لذوى القربى، قندوزى، سليمان بن ابراهيم (م. 1294ق.)، دارالاسوه، 1416ق.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

